



مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

مقطع کارشناسی ارشد

پژوهشگر:

فرحناز مصطفوی

استادیار گروه علوم ارتباطات اجتماعی

تابستان ۱۳۹۵

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

فهرست

صفحه	عنوان
.....	پیشگفتار.....
	فصل اول
۹.....	حقوق طبیعی.....
۱۷.....	حقوق موضوعه.....
۱۳.....	حقوق عمومی و حقوق خصوصی.....
۱۴.....	حقوق داخلی یا ملی و حقوق خارجی یا بین المللی.....
۱۶.....	فصل دوم : حقوق ارتباطات و حقوق بین الملل ارتباطات.....
۱۶.....	حقوق ارتباطات.....
۱۶.....	تعریف و تبیین حقوق ارتباطات.....
۱۹.....	تاریخچه حقوق ارتباطات.....
۲۱.....	تقسیم بندی موضوع های حقوق ارتباطات.....
۲۱.....	حقوق بین الملل ارتباطات.....
۲۳.....	تعریف و توضیح حقوق بین الملل ارتباطات.....
۲۶.....	چهارچوب های حقوق بین الملل ارتباطات.....
۲۹.....	موضوع حقوق بین الملل ارتباطات.....
۳۴.....	علت بررسی ارتباطات در حقوق بین الملل (هدف حقوق بین الملل ارتباطات).....
۴۰.....	حیات حقوقی حقوق بین المللی ارتباطات.....
	فصل سوم
۴۴.....	سیر تاریخی آزادی بیان و مطبوعات.....
۴۶.....	بخش یکم.....
۴۶.....	آغاز مبارزه با کنترل و سانسور نشریات چاپی.....

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

۴۷ آزادی مطبوعات انگلستان
۴۹ آزادی مطبوعات در فرانسه
۵۱ بخش دوم
۵۱ آزادی بیان و مطبوعات در اعلامیه های حقوق بشر و قوانین اساسی
۵۲ ویژگی های نظام های حقوقی آزادی بیان و مطبوعات در فرانسه
۵۳ آزادی مطبوعات در نخستین قوانین اساسی فرانسه
۵۶ محدودیت های آزادی مطبوعات در دوره ی امپراطوری ناپلئون بناپارت
۵۷ آزادی مطبوعات انگلستان
۵۸ بخش سوم
۶۳ آزادی بیان و مطبوعات در قوانین اساسی ایران و قوانین اساسی جدید برخی از کشورهای اروپایی و آسیایی
۶۳ قوانین اساسی ایران
۶۳ الف) قانون اساسی مشروطیت
۶۵ ب) قانون اساسی جمهوری اسلامی
	فصل چهارم
۶۹ مبانی فلسفی و ارکان حقوقی آزادی مطبوعات و اطلاعات
۷۰ بخش یکم
۷۰ جایگاه آزادی مطبوعات در میان آزادی های عمومی
۷۰ ریشه های تاریخی نظریه ی " آزادی عمومی "
۷۱ طبقه بندی آزادی های عمومی
۷۱ الف) آزادی های عمومی: آزادی های شخصی و آزادی های فکری
۷۲ آزادی های شخصی
۷۲ آزادی های فکری
۷۳ ب) هدف آزادی ها: مقاومت یا مشارکت
۷۳ آزادی های مقاومت آمیز

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

- آزادی به منظور خود مختاری شخصی بر محدودیت قدرت..... ۷۳
- آزادی به منظور مخالفت و مقاومت علیه قدرت دولت..... ۷۴
- آزادی های مشارکت آمیز..... ۷۴
- تئوری ژاکوبین ها در مورد " آزادی - مشارکت " "..... ۷۴
- نظریه ی مارکسیست درباره ی " آزادی های ظاهری " و " آزادی های واقعی "..... ۷۶
- پ) دگرگونی مفهوم آزادی های عمومی..... ۷۹
- حقوق اقتصادی و اجتماعی..... ۸۰
- نقش جدید دولت ها در تامین و تضمین آزادی های عمومی..... ۸۰
- بخش دوم..... ۸۲**
- مفهوم ها، نظام ها و معیارهای آزادی مطبوعات..... ۸۲
- الف) آزادی مطبوعات به معنای عام..... ۸۲
- ب) آزادی مطبوعات به معنای خاص..... ۸۳
- نظام های تاسیس و اداره ی مطبوعات..... ۸۳
- الف) نظام های پیشگیری یا احتیاطی..... ۸۳
- ب) نظام تعقیبی یا تنبیهی..... ۸۳
- معیارهای سنجش آزادی و استقلال مطبوعات..... ۸۵
- الف) مطبوعات آزاد و مطبوعات تحت کنترل..... ۸۶
- ب) معیارهای استقلال و قابلیت انتقادگری مطبوعات..... ۸۶
- بخش سوم..... ۹۰**
- از " آزادی مطبوعات " تا " آزادی اطلاعات "..... ۹۰
- آزادی اطلاع رسانی..... ۹۲
- الف) اصل آزادی فعالیت موسسات ارتباطی..... ۹۲
- ب) محدودیت های مبتنی بر قانون..... ۹۳
- پ) لزوم کمک دولت..... ۹۳
- بخش چهارم..... ۹۵**

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

از " آزادی اطلاعات " تا " حق اطلاع " و " حق ارتباط "	۹۵
حق اطلاع	۹۵
حق ارتباط	۹۷
الف) دلایل توجیهی حق ارتباط	۹۹
ب) زمینه های حق ارتباط	۱۰۰
جذابیت ها و محدودیت های " حق ارتباط "	۱۰۳
هدف ها و دستاوردهای " حق اطلاع "	۱۰۵
پیشنهاد تصویب " اعلامیه ی جهانی حق ارتباط "	۱۰۷
الف) حقوق اطلاعاتی	۱۰۸
ب) حقوق فرهنگی	۱۰۹
پ) حقوق حمایتی	۱۰۹
ت) حقوق جمعی	۱۱۰
ث) حقوق مشارکتی	۱۱۰
بخش یک	۱۱۲
تاسیس شورای مطبوعات	۱۱۲
بخش دوم	۱۱۶
«چهار نظریه مطبوعات»	۱۱۶
نظریه اقتدارگرا	۱۱۷
نظریه آزادی گرا	۱۱۹
نظریه مسئولیت اجتماعی	۱۲۰
نظریه کمونیست شوروی	۱۲۲
بخش سوم	۱۲۷
دگرگونی نظریه ها و نظام های آزادی و کنترل مطبوعات و رسانه های دیگر	۱۲۷
چشم انداز های نوین نظام آزادی گرا	۱۲۷
الف) عوامل پیشبرد نظریه مسئولیت اجتماعی	۱۲۸

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

۱۲۸	تأثیر انقلاب فنی و صنعتی.....
۱۲۹	جنبش انتقاد جویی.....
۱۳۱	مفهوم نوین آزادی گرایی.....
۱۳۳	-طبقه بندی های جدید نظریه ها و نظام های آزادی و کنترل رسانه ها.....
۱۳۵	طبقه بندی «ریموند ویلیامز».....
۱۳۶	نظام اقتدار گرا.....
۱۳۷	نظام پدرسالار.....
۱۳۸	نظام تجارتي.....
۱۴۰	نظام دموکراتیک.....
۱۴۲	ب) طبقه بندی «دنيس مک کوايل».....
۱۵۴	فصل پنجم
۱۵۴	اقدامات و مصوبات مجمع عمومی ملل متحد در مورد آزادی اطلاعات.....
۱۵۵	مجمع عمومی ملل متحد، حفظ صلح و آزادی اطلاعات.....
۱۵۷	قطعه نامه ی مجمع عمومی درباره ی آزادی اطلاعات.....
۱۵۹	کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات.....
۱۶۰	رویارویی دکترین های مختلف آزادی اطلاعات.....
۱۶۰	دکترین آزادگرایی کامل.....
۱۶۱	دکترین خدمت عمومی.....
۱۶۲	دکترین آزادی گرایی نوین.....
۱۶۳	دکترین میانه رو.....
۱۶۴	غلبه ی دکترین " جریان آزاد اطلاعات ".....
۱۶۵	قطعه نامه ها و طرح های مصوب کنفرانس.....
۱۶۸	ماده ی ۱۹ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در مورد آزادی اطلاعات.....
۱۷۱	عهدنامه ی حق بین المللی تصحیح اخبار.....
۱۷۲	طرح عهدنامه ی آزادی اطلاعات.....

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

۱۷۵	طرح اعلامیه ی آزادی اطلاعات.....
۱۸۱	فصل ششم
۱۸۱	آزادی بیان و اطلاعات در تصمیمات و مصوبات سازمان های منطقه ای.....
۱۸۲	ابزارهای حقوقی " شورای اروپا".....
۱۸۲	عهدنامه ی اروپایی حراست حقوق بشر و آزادی های بنیادی.....
۱۸۳	آزادی بیان و اطلاعات.....
۱۸۴	عهد نامه ی اروپایی تکنولوژی فرامرزی.....
۱۸۵	الف) آزادی اطلاعات.....
۱۸۵	ب) حق همگان برای استفاده از اطلاعات.....
۱۸۷	اعلامیه ی شورای اروپا درباره آزادی ارتباطات در اینترنت.....

پیشگفتار

انسان در روند تکاملی خود نیاز به ارتباط را به خوبی حس کرده و از این رو همواره تلاش به برقراری ارتباط داشته است. تلاش انسانها برای برقراری ارتباط با یکدیگر از آغازین زمان خلقت شکل گرفته و در این راستا تمام وسایل و امکانات قابل تصور به کار گرفته شده است؛ از ابتدایی ترین آنها که آتش و دود باشد تا به امروز که ارتباطات بین آدمیان در پرتو رشد خیره کننده ی فناوری اطلاعات، گستره و عمقی نوین یافته است به گونه ای که صاحب نظران و اندیشمندان درصدد برآمدند تا آنچه را نظم نوین ارتباطات نام گرفته است در جامعه بین المللی محقق سازند. در شکل گیری نظم نوین ارتباطات، حقوقدانان نیز نقشی به سزا ایفا نموده و ارتباطات بین انسانها را از منظر حقوقی در گستره داخلی و بین المللی مورد کنکاش و ارزیابی قرار داده اند و از این روست که با پیدایش عناوینی چون ارتباطات و اطلاعات، حقوق ارتباطات نیز پا به عرصه وجود نهاده است.

حق برقراری ارتباط، پایه ی حقوق ارتباطات می باشد و انسانها باید بتوانند آزادانه از این حق بهره مند گردند. حق ارتباط و حق آزادی ارتباط، اگر به عنوان پایه و اساس کار تلقی شود، اصول دیگری نیز در این راستا مطرح خواهد شد، از جمله اصل صحت و اعتبار ارتباطات و وسایل ارتباطی به گونه ای که قادر به جلب اعتماد عمومی باشد. با فراگیر شدن ارتباطات و نیز جهانی شدن آن، مسائل جدیدی مطرح شده که دیگر بیش از این، حقوق داخلی توانایی و قدرت لازم برای پاسخ گویی و نیز کنترل آنها را ندارد. بر همین اساس، سازمان های بین المللی دولتی در سطح جهانی و منطقه ای، اقدام به ضابطه مند کردن این حوزه نموده و با

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

یاری گرفتن از ظرفیت های حقوقی و اجرایی در سطح ملی کشورهای عضو ، سعی در بهبود وضع فعلی حاکم بر ارتباطات و اطلاعات دارند . علاوه بر این ، حقوق بین الملل بر واقعیت جامعه مجازی (یا جامعه اطلاعاتی) که حاصل مهندسی وسایل ارتباطات است بی توجه نبوده و در چهارچوب های ترسیم شده توسط حقوق بین الملل ، سعی در کنترل آن و نیز به کارگیری این واقعیت بر اساس اهداف موجود در حقوق بین الملل دارد که در منشور سازمان ملل متحد مواردی از آن انعکاس یافته است . طبیعتاً ، جامعه مجازی در ساختار و ماهیت وجودی خود با جامعه ی سنتی موجود تفاوت های اساسی دارد . به همین دلیل نمی توان انتظار داشت با قواعد سنتی حقوق بین الملل که ناشی از جامعه سنتی موجود است بتوان بر جامعه مجازی کنترل کامل و مناسبی اعمال نمود .

شالوده ی بنیادی حقوق ارتباطات بر حقوق مطبوعات که از جهت موضوعی ، هسته ی مرکزی و از جنبه ی تاریخی ، قدیم ترین زمینه ی آن به شمار می رود ، استوار گردیده است و با در نظر گرفتن آنکه اساس حقوق مطبوعات برآزادی بیان و حق دسترسی همگان به اطلاعات پایه گذاری شده است و زمینه های مکمل آن ، مانند حقوق رادیو و تلویزیون و حقوق اینترنت نیز تا حدودی با توجه به این آزادی تکوین یافته اند، می توان گفت که " حقوق ارتباطات "، از یک ویژگی بسیار مهم ، در جهت کمک به حفظ و حراست آزادی مذکور برخوردار است.

حقوق مطبوعات ، به سبب تقدم تاریخی و پیشگام بودن در تامین آزادی های یادشده، در پدیدآوردن اصول و مقررات حقوقی حاکم بر تاسیس و اداره ی موسسات ارتباطی ، محتوا و انتشار پیام های ارتباطی، همکاران حرفه ای فعالیت های ارتباطی و مسئولیت های حقوقی ناشی از اداره ی موسسات ارتباطی ، و فعالیت های ارتباطی سهم اساسی داشته است و به همین سبب ، بر شکل دادن ساختارها و شیوه های کار تمام وسایل ارتباط جمعی و تکنولوژیهای

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

اطلاعات و ارتباطات، تاثیر گذاشته است و در سامان دهی و نظام مندسازی حقوق ارتباطات، نقش مهمی ایفا کرده است.

بنابراین، لذا در این مجموعه آموزشی که برای دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد تدوین گردیده است به بهره گیری بخشی از کتب مرتبط [حقوق حرفه ای روزنامه نگاری] (نوشته: کاظم معتمد نژاد و رویا معتمد نژاد و حقوق بین الملل ارتباطات) (نوشته میثم آرایی) [ضمن بیان کلیات مفهوم حقوق و مسئولیت های حقوقی در حوزه فعالیت خبرنگاران فعال مرتبط می پردازیم و پس از شرح جزئیات مباحث مربوطه در این راستا خواهیم پرداخت].

فصل اول

فصل اول

تعریف ها و طبقه بندی های حقوق

برای آگاهی از ماهیت علم حقوق و ابعاد و زمینه های آن ، معرفی مفهوم های مختلف حقوق و ارائه طبقه بندی های گوناگون آن در جهت تفکیک " حقوق طبیعی و خصوصی موضوعه " ، " حقوق عمومی و حقوق خصوصی " و " حقوق داخلی یا ملی و حقوق خارجی یا بین المللی " ، ضروری است.

الف) تعریف های حقوق

واژه ی حقوق، با توجه به کاربردهای متعدد آن ، دارای معانی مختلف است:

۱. حقوق، گاهی در یک معنای وسیع فلسفی ، مانند اخلاق و عدالت ، به کار می رود. از این لحاظ ، " حقوق " شامل اصول خاصی است که بر روابط متقابل افراد، حاکم اند. در این مورد ، شناخت محتوای اصول خاصی است که بر روابط متقابل افراد، حاکم اند. در این مورد، شناخت محتوای اصول حقوقی و ضابطه ی تفکیک آنها از سایر اصول آمره ی اجتماعی ، مثل قواعد مذهبی ، قواعد اخلاقی و قواعد همکاری جمعی، اهمیت ویژه ای دارد.
۲. اغلب ، حقوق به معنای جمع " حق " ، به کار گرفته می شود و شامل مجموعه ی اختیاراتی است که به موجب آن ، هر فرد می تواند چیزی از دیگران بگیرد، آنان را به انجام امری یا انصراف از چیزی و امتناع از امری ، وادار سازند. حق بستانکار بر بدهکار، از این قبیل است. در مورد مبنای این حق، ضابطه ی واحد و مشخصی نمی توان بیان کرد. اگر این حق، امتیاز کسی که خواستار آن است تلقی گردد، می توان آن را جزء " حقوق شخصی " به شمار آورد. ولی اگر بر عکس ، حق مذکور توانایی و امکان مطالبه محسوب شود، در این صورت ، " حقوق ذاتی " مطرح می گردد.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

در این مقوله ، واژه ی حقوق برای حق الزحمه ی شغل و فعالیت افراد و دستمزد و پاداش آنها نیز به کار می رود.

۳. حقوق ، به معنای اخص، شامل مجموع قواعد و مقررات حاکم بر روابط اجتماعی است ، که از طرف قدرت عمومی، وضع و اعمال می گردند و دارای ضمانت اجرا هستند. این قواعد و مقررات ، " حقوق موضوعه " نامیده می شوند و در هر کشور ، وضعیت و کیفیت خاص دارند.

۴. معمولاً ، حقوق، " علم قواعد قضایی " ، به عنوان یک زمینه ی آموزشی و پژوهشی دانشگاهی را نیز مشخص می سازند. دانشکده ی حقوق ، مرکز مطالعات حقوق و دانشجوی حقوق ، در این معنا به کار می روند.

حقوق ، به معنای اخیر و به عنوان تحصیلات و تحقیقات علمی ، دارای رشته ها و شاخه ها یا شعبه های متعددی است، که بیشتر برای سهولت آموزش و پژوهش دانشگاهی و رسیدگی و دادرسی قضایی ، از یکدیگر مجزا می شوند و گرنه ، تقسیم بندی های آنها به طور بسیار دقیق ، همیشه با واقعیت ها تطبیق نمی کنند.

ب) طبقه بندی های حقوق

طبقه بندی های حقوق، معمولاً بر اساس سه معیار مهم، صورت می گیرند. با توجه به نخستین معیار ، که بر منشا پیدایی و ایجاد مقررات حقوقی استوار است ، گ حقوق طبیعی " و " حقوق موضوعه " ، از هم تفکیک می شوند. بر مبنای معیار دیگر ، که بر انواع حقوق ، با در نظر گرفتن روابط قدرت عمومی و افراد و نیز روابط خصوصی افراد با یکدیگر ، تکیه دارد، " حقوق عمومی و حقوق خصوصی " از هم متمایز میگردند و بالاخره ، با در نظر گرفتن معیار وضع و اجرای مقررات حقوقی، در سطح داخلی و ملی کشورها و نیز در سطح خارجی و روابط

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

بین المللی ، "حقوق داخلی، یا ملی " و "حقوق خارجی یا بین المللی "، از یکدیگر مجزا می شوند.

حقوق طبیعی و موضوعه

در طبقه بندی رشته های حقوق ، پیش از هر چیز ، بین " حقوق طبیعی " و " حقوق موضوعه " تفاوت گذاشته می شود:

۱- حقوق طبیعی

" حقوق طبیعی " ، اصولی است که به عقیده ی فلاسفه ی غربی ، طبیعت در ذرت انسانی سرشته است و جزء لاینفک وجود فرد به شمار می رود. به همین علت ، قانونگذار ناچار است به آن احترام بگذارد و از طریق " حقوق موضوعه " ، حفظ و حراست آن را تضمین کند.

بسیاری از متفکران ، " حقوق طبیعی " را، براساس نظریات الهی و ماوراء طبیعی ، حقوق مافوق فرمانروایان معرفی می کنند و معتقدند که اصول حقوق طبیعی باید بر حقوق موضوعه ، حاکم باشند و تمام مقرراتی که از طرف قدرت سیاسی برای جامعه وضع می شوند، از آنها الهام بگیرند. به موجب این نظریات ، که بر مبنای مذهب و اخلاق استوارند ، فرمانروایان باید تابع " حقوق طبیعی " باشند و افراد نیز باید رفتار خود را با آن منطبق سازند.

مفاهیم عدالت ، ارزش و مقام عالی انسان ، نظم اجتماعی و منافع عمومی، در این قبیل نظریات ، اهمیت فراوان دارند و همیشه ، مورد استناد قرار می گیرند.

متفکران غربی ، حقوق طبیعی را مجموع معتقداتی می دانند که از دوران های قدیم در بسیاری از اجتماعات رواج یافته اند و در نظام زندگی گروهی ، نقش مهمی ایفا نموده اند. در جوامع باستانی ، نمونه های پراکنده ای از این معتقدات ، در برابر قدرت فرمانروایان خودنمایی می کردند. در اواخر قرون وسطی ، به موازات گرایش به جدایی قدرت سیاسی از قدرت مذهبی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

، حقوق طبیعی به عنوان مهم ترین وسیله ی محدودیت قدرت پادشاهان ، طرف توجه قرار گرفت و عقاید برخی از متفکران مذهبی ، مانند " سن توماداکن " در این مورد ، تاثیر فراوان باقی گذاشتند.

در قرن هجدهم ، فلاسفه ی سیاسی غرب ، مفهوم حقوق طبیعی را ، که تا آن مبنای مذهبی داشت ، دگرگون ساختند و برای آن مبنای عقلی قائل شدند. مفهوم اخیر ، الهام بخش " اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند " انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) گردید و تحت تاثیر آن اندیشه های سیاسی جدید غرب بر مبنای آزادی و حقوق فردی پایه گذاری شدند.

در حال حاضر حقوق طبیعی مهم ترین منبع و منشا حقوق موضوعه محسوب می شود. مفاهیم عمده ی حقوق طبیعی همچون آزادی ، عدالت و حمایت فرد ، در سر لوحه ی تمام قوانین ، قرار دارند و در مورد سکوت قانون یا ابهام آن ، نیز حقوق طبیعی ، الهام بخش آراء قضات است. به این طریق ، حقوق طبیعی در نظام سیاسی جوامع معاصر ، نقش برجسته ای دارد.

با آن که از جهت تاریخی ، اصولاً نظریه ی حقوق طبیعی ، به عنوان وسیله ی محدودیت قدرت فرمانروایان ، برای مقابله با زور گویی و ستمگری به وجود آمده است ، ولی در عمل ، ممکن است دست آویز تحکیم قدرت نیز قرار گیرد.

طرفداران حقوق طبیعی ، از همان ابتدا در صف مخالفان فرمانروایان اقتدارگرای زمان بوده اند. مخالفت " سن توماس اکن " و سایر متفکران مذهبی قرون وسطی ، در برابر سلاطین ستمگر و مبارزه ی فلاسفه ی روشنگر اروپایی در قرن هیجدهم ، علیه نظام های استبدادی ، به خوبی موید نقش مقاومت آمیز حقوق طبیعی در مقابل سوء استفاده از قدرت است. ارتباط و هماهنگی بین اصول حقوق طبیعی و خواست های مخالفان قدرت فردی ، با ماهیت اصلی نظریه ی حقوق طبیعی ، انطباق کامل دارد. زیرا قبول دوگانگی حقوق طبیعی و حقوق

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

موضوعه و تبعیت حقوق موضوعه از حقوق طبیعی، خودبه خود سبب تضعیف و محدودیت قدرت فرمانروایان می شود.

عده ای از علمای حقوق معاصر، برعکس، معتقدند که حقوق طبیعی، به وسیله ای برای تحکیم قدرت تبدیل شده است و در بسیاری از ممالک، مورد سوء استفاده ی فرمانروایان قرار می گیرد. زیرا اکنون حقوق طبیعی بر خلاف دوره های مبارزه با استبداد دیگر در انحصار مخالفان دولت نیست و فرمانروایان نیز، برای جلب اعتقاد و اطمینان افراد و فرمانبرداری کامل آنان، اغلب به حقوق طبیعی استناد می کنند و خود را بهترین مدافع آن معرفی می نمایند.

بسیاری از مفاهیم ارزشی پر جاذبه، مانند عدالت اجتماعی، منافع عمومی، آزادی و برابری و نظایر آنها، که در برنامه های دولت ها دیده می شوند، نشان می دهند که فرمانروایان هم می توانند، از حقوق طبیعی برای تحکیم قدرت و ثبات فرمانروایی خود، بهره برداری کنند.

به طور کلی، باید توجه داشت که ارزش و اهمیت حقوق طبیعی، به تدریج سبب نوعی مقدس جلوه گر شدن حقوق به معنای اعم شده است و بر اثر آن، نقش اجتماعی حقوق موضوعه در قدرت دولت نیز اعتبار خاص یافته است. تحلیل های مختلفی که از دولت به عنوان حامی خیر و سعادت عمومی صورت می گیرند، در واقع بر مفاهیم ارزشی عالی حقوق طبیعی استوارند. هرچند در عمل ممکن است موجب موجه ساختن قدرت و تامین رضایت عامه و فرمانبرداری افراد باشند.

با تمام احوال، نباید فراموش کرد که حقوق موضوعه در تحول تاریخی قدرت، یک عامل مثبت، به شمار می رود. زیرا با تکامل حقوق، قدرت پراکنده و بی سازمان جوامع اولیه، به قدرت متشکل و سازمان یافته، تبدیل می شود و قدرت زور آزما و ستمگر متزلزل فردی، به جای خود را به قدرت منطقی، داعمی و عمومی دولت، یعنی قدرت نهادی می سپارند.

۲- حقوق موضوعه

حقوق موضوعه مجموعه قواعد و مقرراتی است، که در زمان معین، در یک جامعه ی مشخص، اعمال می شوند. این قواعد و مقررات، شامل رسوم و عرف ها، قوانین، رویه های قضایی و قراردادهای عمومی و شخصی و امثال آنها هستند.

تمام این قواعد، منشاء الزام و اجبارند ووجه مشترک آنها، ایجاد نظم و محدود کردن آزادی مطلق فرد، در زندگی جمعی است. شک نیست که مهم ترین عامل اطاعت افراد از قواعد حقوقی، وجود ضمانت اجرای این قواعد و بیم از مجازات است. ولی نباید فراموش کرد، که معتقدات اشخاص نسبت به این قواعد و احترام به نظم و توجه به وظایف و مسئولیت های فردی نیز، در فرمانبرداری آنان، نقش اساسی دارند.

در جوامع معاصر، قانونگذاری یکی از وظایف و مسئولیت های مهم دولت ها محسوب می شود و به همین جهت، حقوق موضوعه را قواعد و مقررات اجتماعی لازم الاجرائی، که از طرف قدرت عمومی، وضع و اعمال می گردند و تخلف از آنها موجب مجازات می شود، تعریف می کنند.

باید در نظر داشت که توسعه ی حقوق موضوعه، سبب تحکیم قدرت می گردد. تدوین قواعد اجتماعی و ملزم ساختن افراد، به رعایت آنها یکی از مهم ترین وسایل اعمال اقتدار عمومی، بر اعضای جامعه به شمار می رود و به طور کلی، نظام و سازمان اجتماعی و اقدامات دولتی، بر آن استوار شده اند. به این ترتیب، می توان گفت که حقوق مظهر قدرت است و تمام قوانین، تصویب نامه ها، آیین نامه ها و سایر مقرراتی که برای افراد وضع می شوند اقتدارات و اختیارات دولت را متجلی می سازند.

حقوق در مشروع ساختن قدرت سیاسی نیز نقش مهمی دارد. زیرا هر قدرتی که مطابق اصول حقوقی به وجود آمده باشد، مشروع تلقی می شود و سعی می کند مشروعیت خود را تحکیم

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

نماید و مقبول عامه قرار گیرد. به همین لحاظ، در کشورهای دارای نظام دموکراسی آزادی گرا، دولت مبتنی بر حقوق، شاخص مهم این نظام معرفی می شود. بنابراین حقوق موضوعه در عین حال که عامل و مظهر قدرت است، در تقویت مبانی حقوق فردی هم تاثیر می گذارد. چون با وضع قواعد ثابت لازم الاجرا، اساس حقوق افراد نیز مشخص می گردد و بر اثر آن، قدرت وسیع فرمانروایان، نیز به طور غیر مستقیم، محدودیت پیدا می کند. به همین مناسبت است که دولت قانونی، دولتی که طبق اصول حقوقی انجام وظیفه می کند، در برابر دولت غیر قانونی و استبدادی، که بر اعمال زور استوار است، قرار می گیرد.

حقوق عمومی و حقوق خصوصی

حقوق موضوعه، از قرن ها پیش تاکنون، به حقوق عمومی و حقوق خصوصی تقسیم می گردد. این طبقه بندی که نخستین بار، به وسیله "اولپین"، حقوقدان معروف رومی، در قرن سوم میلادی، صورت گرفت با وجود گذشت زمان، هنوز در اغلب ممالک دنیا رعایت می شود. حقوق عمومی، شامل قواعد و مقرراتی است، که بر تشکیلات قدرت سیاسی و منافع عمومی و روابط دولت و افراد حاکمند. در صورتی که حقوق خصوصی، عبارت از قواعد و مقرراتی است که به روابط و منافع خصوصی افراد در برابر یکدیگر مربوط می شود.

این تقسیم بندی، در جوامع معاصر جنبه ی واقعی دقیق ندارد زیرا، علاوه بر حقوق عمومی، که در واقع حقوق دولتی است، دولت ها بیش از پیش، در روابط فردی و خصوصی نیز مداخله می کنند. به گونه ای که میتوان گفت، حقوق به طور کلی جنبه عمومی پیدا کرده است و از این جهت، مداخله دولت ها در امور کارگری، حرفه ای و خانوادگی، به منظور تامین و حفظ حقوق اجتماعی از نمونه های قابل توجه است.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

حقوق داخلی یا ملی و حقوق خارجی یا بین المللی

حقوق عمومی و خصوصی ، به نوبه ی ، به حقوق داخلی یا حقوق ملی و حقوق خارجی و بین المللی تقسیم می گردند:

حقوق عمومی داخلی یا ملی ، شامل قواعد حاکم بر نهادها و سازمان ها و طرز اعمال قدرت فرمانروایان و روابط آنان با فرمانبرداران ، در داخل کشور است و شاخه های مهم آن ، حقوق اساسی ، حقوق اداری ، مالیه ی عمومی ، حقوق جزا، آیین دادرسی کیفری و آیین دادرسی مدنی ، حقوق کارو نیز حقوق ارتباطات را در بر می گیرند .

حقوق عمومی خارجی ، عبارت از قواعد و مقرراتی است ، که بر روابط متقابل کشورها حکومت می کنند و حقوق بین الملل عمومی نامیده می شود. در کنار حقوق بین الملل عمومی ، در چند دهه ی اخیر، زمینه های تخصصی حقوق بین الملل و از جمله ، حقوق بین امللی ارتباطات ، نیز اهمیت خاص پیدا کرده اند.

حقوق خصوصی داخلی ، روابط شخصی افراد در داخل یک کشور را تنظیم می کند و شاخه های مهم آن ، حقوق و حقوق تجارت اند. حقوق ارتباطات هم از بعضی جنبه ها ، جزء حقوق خصوصی داخلی است.

حقوق خصوصی خارجی بر روابط افراد در کشورهای مختلف حاکم است و به حقوق بین الملل خصوصی ، معروف شده است.

فصل دوم

فصل دوم : حقوق ارتباطات و حقوق بین الملل ارتباطات

حقوق ارتباطات و حقوق بین الملل ارتباطات باید در یک مجموعه منسجم گردآوری شود. اگر معنا و مفهوم حقوق ارتباطات براساس موضوع‌های ارتباطات (اعم از عناصر ارتباطات، وسایل ارتباطات و اطلاعات) تعریف شود، هر چند که مفید فایده است، اما، باعث بروز مشکلات فراوانی می‌شود. به عنوان مثال، زمینه‌های حقوقی، نظیر حقوق ارتباط جمعی، حقوق رسانه‌ها حقوق سایر، حقوق ارتباطات دور و حقوق اطلاعات، با توجه به اینکه به گونه‌ای تخصصی به موضوع‌های ارتباطات می‌نگرد، از ارزش بالایی برخوردارند اما از آنجایی که باعث اتخاذ روش‌هایی گوناگون در فضای ارتباطات شده‌اند، از انسجام آن کاسته‌اند. به طوری که علی‌رغم وحدت موضوع ارتباطات، باورهای متفاوتی را که در سطح حقوقی و حتی اتخاذ سیاست‌های فنی راجع به ارتباطات را در سطح ملی و بین‌المللی موجب گشته‌اند که عملاً باعث تنشج در عرصه ارتباطات شده است.

حقوق ارتباطات

در این قسمت سعی می‌شود حقوق ارتباطات، از منظرهای مختلف تعریف شده و توضیح درباره آنها ارائه شود. همچنین با ذکر تاریخچه مختصری از شکل‌گیری قواعد آن در سطح کشورها، سعی شده است کلیت آن تعیین گردد و در پایان نیز موضوع‌های آن احصاء و اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

تعریف و تبیین حقوق ارتباطات

اگر در یکی از جستجوگرهای اینترنتی نظیر گوگل، عبارت «حقوق ارتباطات را جستجو حداقل ۱۷۰۰۰۰۰۰۰ صفحه یافت می‌شود که این عبارت در آن وجود دارد. این مقیاس، گرچه چندین

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

برابر دیگر زمینه‌های حقوقی نظیر حقوق مدنی، حقوق جزایی و حقوق بین‌الملل است اما در حوزه‌های حقوق داخلی و بین‌الملل، زمینه حقوقی مستقلی که واجد اصول حقوقی مختص به ارتباطات، شبیه به حقوق مدنی و جزایی و ... باشد و به صورتی منسجم حاوی مباحثی در این زمینه باشد یافت نمی‌شود.

در حقوق بین‌الملل، طبقه‌بندی خاصی که مورد شناسایی و توافق عمومی می‌باشد تحت عنوان حقوق ارتباطات و با حقوق اطلاعات به چشم نمی‌خورد. این عناوین صرفاً به صورت پوششی برای یک سلسله موضوعات مختلف که با ارتباطات و اطلاعات مرتبط هستند به رفته است و علت آن نیز در دو امر خلاصه می‌شود:

اولاً: ارتباطات در قالب مدنی پدیده‌ای نوظهور است .

ثانیاً: علم حقوق برای این زمینه، همچون دیگر امور اجتماعی، اصل حقوقی وضع نکرده است (به عنوان مثال در زمینه کار و امور مدنی و جزایی، اصولی متصور است که توسط علم حقوق شناسایی و تثبیت شده است. نظیر اصل برائت و عطف به ماسبق نشدن قوانین در حقوق جزا). حتی در متون حقوقی و کتب برتر حقوق بین‌الملل (از جمله کتاب دو جلدی حقوق بین‌الملل نوین کک‌دین) نیز به ندرت می‌توان مباحثی را راجع به حقوق ارتباطات یافت و این در صورتی است که اسناد و نهادهای تخصصی مربوط به حوزه، بسیار قابل توجه و متنوع‌اند به طوری که در میان نظام‌های وابسته به ملل متحد نیز نمی‌توان همانندی برای این ارگان (نظیر UNESCO و TTU) یافت.

تعاریف راجع به حقوق ارتباطات بسیار کم و محدود است و در همان موارد محدود نیز نمی‌توان ادعا کرد که در تعریف حقوق ارتباطات، اجماعی وجود دارد اما تمامی تعاریف در بطن خود سعی در تحدید حدود حوزه ارتباطات و موضوع‌های آن داشته و دارند. در تعریفی از الیزا

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

سوکت آمده است که حقوق ارتباطات به قواعد صنعت ارتباطات مربوط می‌شود و صنعت ارتباطات دارای بخش‌های متعدد کوچکی است که خطوط سیمی و رادیویی، تلفن و تلویزیون‌های کابلی و انتشارات و ... را شامل می‌گردد.

جان دابلیو برسفورد نیز حقوق ارتباطات را عبارت از حوزه‌ای تعریف می‌کند که به بررسی صنعت ارتباطات می‌پردازد و در تعریف صنعت ارتباطات نیز صورت‌های گوناگون این صنعت را برمی‌شمرد.

استوارت ان براتمن نیز در کتاب خود، در خصوص تفسیر و توضیح حقوق ارتباطات می‌نویسد: «حقوق ارتباطات به مجموعه‌ای از رویه‌ها و قواعدی اطلاق می‌شود که به قاعده‌مند کردن تلفن، شامل شبکه‌های پیشرفته تلفنی، پخش رادیو و تلویزیون، ارتباطات رادیویی و بی‌سیم و ارتباطات ماهواره‌ای می‌پردازد.»

همان طور که در تعاریف پیشین مشاهده می‌شود، در سطح ملی نیز حقوق ارتباطات بر محور وسایل ارتباطات (آن هم وسایل الکترونیکی ارتباطات) تعریف شده است و تعریف دیگری هم که بسیار متنوع هستند، حقوق ارتباطات بر محور دیگر وسایل ارتباطات، اعم از نشریات و مطبوعات، رادیو و تلویزیون، تلگراف و تلفن، ماهواره و اینترنت و دیگر وسایل ارتباطات تبیین و تعریف شده است.

در حال حاضر، تمامی نام‌گذاری‌های این حوزه بر محور یکی از موضوعات ارتباط (عناصر با وسایل و یا خود اطلاعات) صورت گرفته است که اکثر آنها نیز مبتنی بر وسایل ارتباطات است. به عنوان مثال، حقوق ارتباطات دور، حقوق رسانه‌های جمعی، حقوق پخش، حقوق سایبر، حقوق اطلاعات، حقوق ارتباطات الکترونیکی و موارد دیگری از این دست، شاخه‌هایی از حقوق ارتباطات هستند که بر محور وسایل ارتباطات می‌گردند و با اینکه اصول و منابع و قواعد مشترکی دارند از هم متفرق گشته‌اند. علت عدم وجود یک بنیان خاص در حقوق ارتباطات،

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

شناسایی نشدن اصول مربوط به این حوزه است و همان طور که ادوارد پلومان گفته است این عناوین تنها پوششی برای قوانین مربوط به این حوزه است و نه وجود شاخه‌ای واقعی از حقوق. در نتیجه با توجه به اصول عرفی و اصول تصریح شده در متون قانونی راجع به ارتباطات، اعم از اصل حق ارتباطات، اصل آزادی، اصل اخلاقی اطلاعاتی، اصل امنیت، اصل توسعه، اصل صحت، اصل صلاحیت و اصل گسترش و شتاب در ارتباطات، حقوق ارتباطات به مجموعه اصول و قواعدی اطلاق می‌گردد که حاکم بر فضای ارتباطات است و این فضا شامل تمامی موضوع‌های فضای ارتباطات اعم از عناصر ارتباط، وسایل ارتباط و اطلاعات موجود در یک ارتباط می‌شود.

تاریخچه حقوق ارتباطات

با توجه به اینکه موجودیت حقوق ارتباطات با موجودیت قوانین مربوط به ارتباطات گره خورده است و قواعد و قوانین مربوط به این حوزه، همگام با ظهور فناوری ارتباطات و اطلاعات، توسط مجالس قانونگذاری در کشورهای با سیستم رومی-ژرمنی و توسط مجالس قانونگذاری دادگاه‌ها در کشورهای با سیستم حقوقی عرفی ایجاد گشته‌اند، می‌توان گفت تاریخچه قوانین ارتباطات به نوعی همان تاریخچه حقوق ارتباطات می‌باشد.

سوئد اولین کشوری است که فرایند مربوط به تدوین و تصویب حقوق و قواعد آزادی اطلاعات را طی کرده که آغاز آن ۱۷۶۶ میلادی بوده است در ایالات متحده نیز قواعد مربوط به این حوزه تحت عنوان *housekeeping statute* در ۱۷۹۱ شکل گرفت.

عمده‌ترین رویه‌های حقوقی و قانونی مربوط به ارتباطات از سال‌های ۱۹۱۰ به بعد در ایالات متحده شکل گرفت. این زمان، مصدق بود با تصویب قانون مقررات رادیویی ۱۹۱۰. بخش عمده قواعد برشمرده شده در این قانون، راجع به صلاحیت عناصر ارتباط در برقراری ارتباط و امنیت ارتباطات و جامعه، از ارتباطات اشخاص بود. هر چند که از قرن‌های ۱۸ و ۱۹ دادگاه‌ها اقدام به

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

ایفای نقش نظارتی بر نشریات و آثار صوتی و تصویری نمودند اما این اقدامات بیشتر مربوط به اطلاعات و مالکیت بر آنها می‌شد و به معنای واقعی کلمه، حقوق ارتباطات متصور نبود. علی‌رغم این واقعیت می‌توان گفت که با توجه به گستردگی حوزه ارتباطات، تاریخچه حقوق و قواعد مربوط به ارتباطات، ریشه در قرون ۱۸ و ۱۹ دارد. چرا که نشریات و آثار صوتی و تصویری نیز بخشی از حوزه ارتباطات به حساب می‌آیند و عدم ذکر آن، به عنوان بنیان‌های تاریخی و حقوق ارتباطات در کشورهایی نظیر ایالات متحده ناشی از محور قرار دادن وسایل نوین ارتباطات در حقوق ارتباطات توسط حقوقدانان آن کشور می‌باشد. در ایران نیز اولین قانون مربوط به حوزه ارتباطات، تحت عنوان قانون مطبوعات در تاریخ ۱۲۸۶/۱۱/۱۸ شمسی مصادف با ۱۹۰۷ میلادی به تصویب رسید.

در ۱۹۳۵، با تصویب قانون ارتباطات در ایالات متحده، FCC بنیان نهاده شد و فصل جدیدی در ارتباطات تحت عنوان ارتباطات در قالب مدنی شکل گرفت. زیرا در این قانون، عنصر ناظر بر ارتباطات به عنوان یک شخصیت حقوقی مستقل و عنصر سوم ارتباطات به رسمیت شناخته شد تا وظیفه نظارت بر ارتباطات و محتوای آن را نقطه نظر فنی و محتوایی برعهده داشته و در جهت کنترل ارتباطات و موضوع‌های موجود در آن اقدام نماید. مشابه چنین نهادی نیز در ایران در ۱۳۴۲ به عنوان وزارت اطلاعات تحت قانون مربوط به تاسیس وزارت اطلاعات تأسیس شد. در انگلیس نیز در ۲۰۰۳ میلادی OFCOM به عنوان نهادی مشابه با FCC تأسیس شد که بخش عمده فعالیت‌های آن مربوط به رادیو و تلویزیون و در کل، حوزه پخش است. از دیدگاه رویه، تاریخچه رسیدگی دادگاه‌های انگلیس به امور ارتباطات و اطلاعات از ۱۰۰۰ سال هم تجاوز می‌کند؛ که البته بخش عمده‌ای از ارتباطات مورد بررسی، ارتباطات در قالب سنتی آن بوده و بر همین اساس هم، اطلاعات و مفاهیم ناشی از آن بیشتر مورد توجه بوده‌اند تا عناصر ارتباط.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

البته اگر بخواهیم حقوق بنیادین مربوط به ارتباطات، اعم از حق آزادی بیان، دسترسی به اطلاعات و ... را به عنوان ملاک و معیاری در حقوق ارتباطات لحاظ کنیم، می‌توانیم بگوییم که اولین اسناد قانونی راجع به ارتباطات و اطلاعات را باید در اعلامیه‌های حقوق انسان در فرانسه، انگلیس جستجو کنیم که مربوط به قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی هستند.

تقسیم‌بندی موضوع‌های حقوق ارتباطات

حقوق ارتباطات با توجه به گستره ارتباطات شامل موضوعات متنوعی می‌گردد که در علم حقوق منفک از یکدیگر مورد بحث قرار می‌گیرند. می‌توان موضوع‌های حقوق ارتباطات را در سه گروه اصلی خلاصه کرد که عبارتند از

۱) عناصر ارتباطات (حقوق و تکالیف آن) ۲) وسایل ارتباطات ۳) اطلاعات.

موضوع‌های حقوق ارتباطات به نحو پراکنده‌ای در اسناد بین‌المللی مورد بحث قرار گرفته و در اکثر اسناد بین‌المللی نیز به صورت غیرمنسجمی آورده شده‌اند. این روش بحث درباره موضوع‌های حقوق ارتباطات باعث تداعی این مفهوم شده است که حقوق ارتباطات منحصراً ناظر بر یکی از این موضوع‌ها می‌گردد و این مفهوم، زمانی تشدید می‌شود که با توجه به ظرفیت‌های ملی یک کشور معین، نوع خاصی از موضوع حائز اهمیت بیشتر باشد (به عنوان مثال، به علت دولتی بودن بخش عمده‌ای از تجهیزات پخش اطلاعات و وسایل ارتباطات در ایران، نیازی به حمایت قانونی از این وسایل و حمایت سیاست‌گذاران و مسئولین از آنها احساس نشده و در عوض مطبوعات (تجهیزات ماهواره‌ای) مورد توجه قانون‌گذاران قرار گرفته است.

حقوق بین‌الملل ارتباطات

حقوق بین‌الملل ارتباطات، تا حد بسیار زیادی با حقوق ارتباطات راه دور مترادف است. علت

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

استفاده از واژه راه دور نیز در این است که آن دسته از ارتباطاتی مورد نظر این شاخه از حقوق قرار می‌گیرد که فاصله مکانی عناصر آن از حوزه‌های درون مرزی فراتر می‌رود. با اینکه دو زمینه حقوقی واحد زیادی با هم مترادف هستند اما نقطه فصلی دارند که در ادامه مورد اشاره قرار می‌گیرد.

حقوق ارتباطات راه دور، از قدیمی‌ترین شاخه‌های حقوق بین‌الملل نوین در رشته‌های خاص است. پس از انعقاد چندین توافق نامه دو جانبه میان دول اروپایی، اولین موافقت‌نامه چندجانبه در ۱۸۶۵ برای تنظیم مخابرات بین‌المللی تلگرافی و ایجاد تشکیلات اداری مخصوص این کار به تصویب رسید. به تدریج که تکنولوژی جدید ارتباطات توسعه می‌یابند. مطالبی به مقررات بین‌المللی و ساختار تشکیلاتی ذیربط اضافه می‌شود. امروزه کنوانسیون بین‌المللی ارتباطات دور، شامل کلیه اشکال ارتباطات دور می‌شود و اتحادیه بین‌المللی ارتباطات دور (ITU) جزء نظام سازمان ملل محسوب شده و مسئول تقریباً تمامی مقررات بین‌المللی در این زمینه است.

مطلب مهمی که نباید از نظر دور داشت این است که حقوق ارتباطات دور، تنها قسمتی از حقوق بین‌الملل ارتباطات بوده و به عبارتی رابطه میان این دو عبارت و یا این دو زمینه حقوقی، عموم و خصوص من و جه نیست بلکه عموم و خصوص مطلق است. با آنکه بخش قابل توجهی از اصول و مقررات ارتباطات میان ملت‌ها و دولت‌ها، تحت کنترل ITU می‌باشد. با این حال، مبحث ارتباطات میان ملل، تنها در ابزار و وسایل فنی آن خلاصه نمی‌شود تا ما حقوق بین‌الملل را تنها ناظر بر وسایل و ارکان فنی یک ارتباط بدانیم. ارگانهای دیگری نظیر UNESCO، کنسول حقوق بشر سازمان ملل متحد، شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل و همچنین کارگروه‌ها و حتی خود مجمع عمومی سازمان نیز نقش قابل توجهی در فرایند ارتباطات (در محتوای ارتباطات) دارند. به طوری که مقررات منتسب به این نهادها نیز خود داخل در حقوق ارتباطات می‌باشند که البته جای این مقررات در حقوق ارتباطات دور خالی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

است و در نتیجه، حقوق بین‌المللی ارتباطات، بسیار گسترده‌تر از حقوق ارتباطات دور می‌باشد. در این قسمت، سعی می‌شود معنی و مفهوم حقوق بین‌الملل ارتباطات روشن شده و تاریخچه مختصری از آن ارائه گردد و در ادامه، تاثیر نظام‌های ملی بر حقوق بین‌الملل مورد بحث قرار می‌گیرد و در نهایت نیز بسترهای اجرایی حقوق بین‌الملل ارتباطات معرفی می‌شوند.

تعریف و توضیح حقوق بین‌الملل ارتباطات

همان طور که در مبحث قبل مورد اشاره قرار گرفت، ما در عرصه بین‌المللی، شاهد زمینه حقوقی خاصی که به گونه‌ای منسجم، ارتباطات را بررسی کند نبوده و هر یک از موضوع‌های حقوق ارتباطات به عنوان یک زمینه حقوقی مستقل، در یک چهارچوب قانونی و مقرراتی مخصوص به خود مورد بحث قرار می‌گیرند.

این جریان، نه تنها اتفاقی نیست بلکه براساس منافع قدرتهای بزرگ تعریف و رهبری می‌شود؛ چرا که با نظری گذرا به ساختار فعلی حقوق بین‌الملل که منابع اصلی آن کنوانسیون‌ها و قواعد عرفی می‌باشند، می‌توان دریافت که حقوق بین‌الملل فعلی کاملاً منشا و منبعی ناشی از اراده دولتها دارد و در صورت فقدان چنین منشأتی که از سازواره‌های حقوق بین‌الملل می‌باشد، نمی‌توان وجود حقوق بین‌الملل ارتباطات را متصور شد. از سوی دیگر مشکل عمده دیگری هم وجود دارد که ناشی از وضعیت عینی موجود جهان در چهارچوب فضای مجازی یا جامعه اطلاعاتی است که از طرفی نوپا بوده و در نتیجه، عرفی بین‌المللی در مورد آن مشهود نمی‌باشد. (چرا که هستی آن مسبوق به سابقه نیست) و از طرف دیگر، وضعیت جدید به گونه‌ای کاملاً متفاوت از جامعه فیزیکی و کنونی جریان دارد که وادار می‌کند که اصول حقوقی موجود براساس آن دوباره باز تعریف شود.

قواعد فعلی و چهارچوب کلی سیاستگذاری حقوق بین‌الملل، وسیعاً از سوی دولتها برای

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

دولت‌ها تعیین می‌شود، چون روابط بین‌المللی در این سطح (یعنی میان دولت‌ها) محدود می‌گردد. اما در جامعه اطلاعاتی، ما شاهد روابط گسترده‌ای میان تمامی تابعان حقوق بین‌الملل اعم از تابعان اصلی و فرعی هستیم چرا که روابط تابعان فرعی حقوق بین‌الملل در جامعه اطلاعاتی بسیار گسترده تر و کاربردی‌تر از تابعان اصلی حقوق بین‌الملل است.

به عنوان مثال، در عرصه توسعه و استفاده از وسایل ارتباطات، از دیدگاه حقوق بین‌الملل ارتباطات، اصولی مشتمل بر حقوق و تکالیف عناصر ارتباط قابل ذکر است که خاستگاه حقوق بشری داشته و دارند اما به دلیل عدم هماهنگی این اصول با منافع کشورهای چون ایالات متحده سعی شده توسعه ارتباطات و به کارگیری تکنولوژی ارتباطات، خارج از چهارچوب کلی حقوق ارتباطات و تحت نام حقوق ارتباطات دور و براساس مدل WTO که یک فرایند کاملاً اقتصادی و رقابتی است، تعریف شوند. مضامین این ادعا از قانون ارتباطات دور ۱۹۹۶ ایالات متحده برداشت می‌شود.

در حال حاضر، ایالات متحده رهبری این سبک از ارتباطات را برعهده داشته و در حوزه سرزمینی خود، زمینه‌های حقوقی مختلفی را برای لیبرالی کردن ارتباطات دور، ایجاد کرده است. اتحادیه اروپا نیز از ۱۹۹۰ یعنی از زمانی که کمیسیون و شورای اروپا برنامه درازمدت اتحادیه را تدوین نمودند، در خصوص بازار ارتباطات اتحادیه، چنین روشی را اتخاذ نموده است. قطعاً اتخاذ چنین روشی صدمات جبران ناپذیری (از قبیل نادیده گرفتن حوزه ارتباط، آزادی ارتباطات و دیگر حقوق مربوط به عناصر ارتباط) را به بدنه ارتباطات در سطح بین‌المللی وارد می‌سازد؛ چرا که لیبرالیزه کردن ارتباطات، گرچه باعث توسعه ارتباطات در سطح بین‌المللی می‌گردد. اما آزادی‌ها و فواید ناشی از آن را تنها نصیب قدرتهای بزرگ می‌کند که توان حفظ موقعیت‌های خود در این عرصه را داشته و دارند، اما همین روش در تضاد با آرمان‌های حقوق بین‌الملل در زمینه ارتباطات و آثار ناشی از آن در سطح بین‌المللی بوده و تمامی تلاش‌های

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

سازمان ملل برای تضمین حقوق طرف‌های ارتباط (عناصر ارتباطات را با شکست روبرو می‌کند). فقدان یک تعریف حقوقی منسجم و یک پارچه از ارتباطات و وجود افکار کاملاً منضاد در عرصه بین‌المللی، باعث شده است تا ارتباطات، تحت دو نظام حقوقی ناهمگون قرار گیرد که عبارتند از WTO و ITU که یکی از آنها از منظر رقابت اقتصادی و اصول آن به ارتباطات توجه دارد و دیگری از منظر اصول حقوق بشری و توسعه ارتباطات.

جامعه جهانی بدون گذار از ارتباطات با محوریت اطلاعات به صورت جهش یافته، فضای ارتباطات را مستقل از اطلاعات بنیان نهاده و همان طور که در اجلاس سران برای جامعه اطلاعاتی انعکاس یافت، ارتباطات و وسایل آن را نه فقط برای جامعه حقیقی فعلی بلکه برای جامعه اطلاعاتی‌ای در نظر می‌گیرد که در آن مردم و دولتها فقط از طریق داده‌ها با هم در ارتباط هستند؛ به عبارت دیگر بری جهان فیزیکی‌ای در نظر گرفته که در شبکه‌های مجازی خلاصه شده است.

امروزه جهانی شدن، مفهوم جدیدی است که بر پایه ارتباطات باز تعریف شده است و راهی را تعیین می‌کند که براساس آن، جامعه مدرن باید به طور فزاینده‌ای با وسایل ارتباطات، آن هم در مقیاس جهانی ارتباط برقرار کند؛ جریانی که استمرار آن به چیزی جز جامعه اطلاعاتی و موضوعات مربوط به شهروندان جهانی منجر نمی‌شود.

بر این اساس باید گفت که ارتباطات در آهنگ و در بستر جامعه، در طول تاریخ بشر، سه نمود و سه شکل کلی به خود گرفته است که عبارتند از:

(۱) ارتباطات و اطلاعات در خدمت جامعه به صورتی بنیادی و صرفاً به منظور برقرار کردن ارتباط میان انسان‌ها.

(۲) ارتباطات و اطلاعات در خدمت توسعه جامعه (مرحله گذار از جامعه فیزیکی و حقیقی به

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

جامعه اطلاعاتی و مجازی).

۳) ارتباطات و اطلاعات در قالب فضای ارتباطات به معنای بنیان و بنای جامعه اطلاعاتی (مرحله جامعه اطلاعاتی).

به این ترتیب باید تعریف جامعه‌ی از حقوق بین الملل ارتباطات را در نظر آوریم تا هم منافع تمامی عناصر ارتباط تأمین گردد و هم بتوانیم حقوق و تکالیف عناصر ارتباط را به نحو مطلوب شناسایی نماییم.

چهار چوب‌های حقوق بین الملل ارتباطات

آیا حقوق بین الملل فعلی می‌تواند برای فعالیتهای جاری مربوط به حوزه ارتباط قاعده‌سازی کند؟ آیا حقوق فعلی خارج از رده و یا ناکافی نیست؟ آیا مجموعه حقوقی جدیدی باید در مورد اینترنت و با تکنولوژی ارتباطی گفت و گو بحث کند؟ در مواقعی که به قواعد جدید نیاز است چگونه باید به صورتی منطقی و متناسب قواعد را تنظیم نمود؟ و ... تجربه نشان می‌دهد براساس رفتارهای اتحادیه اروپا و ایالات متحده حقوق فعلی می‌تواند با تکنولوژی ارتباطات هماهنگ شود و تنها در موارد محدودی باید قواعد جدیدی که اکثراً نیز فنی هستند، پی‌ریزی و در نتیجه حقوق جدیدی را تدوین و ایجاد نمود.

به گفته الوین تافلر «کیمیای ارتباطات» و «نسل تمام دیده‌ای براساس تبعیت استفاده از وسایل ارتباطات ایجاد شده که دنیایی دیگر با معادلات دیگری است که در محدوده دنیای متفاوتی از دنیای فیزیکی ما قرار دارد؛ و جهانی شدن نیز از این طریق عینیت یافته است چنانکه مشاهده می‌گردد، الوین تافلر در کتاب خود با عنوان موج سوم بعد از بیان اینکه موج اول (موج کشاورزی) و دوم (موج صنعت) سپری شده، می‌افزاید: اکنون نوبت به ارتباطات

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

تکنولوژی ارتباطات رسیده است که جهانی دیگر با قواعد خاص خود را تحت عنوان دنیای مجازی خلق نموده است.

اگر بخواهیم بیانات تافلر را به زبان حقوق و به خصوص بین‌المللی ترجمه کنیم، به طور خلاصه می‌توانیم بگوییم که حقوق بین‌الملل حاکم بر این جامعه نوین، حقوق بین‌المللی نوینی است که پایه‌های آن در حقوق بین‌الملل ارتباطات قرار گرفته است.

با توجه به مطلب اخیر باید جسورانه اظهار نمود که حقوق بین‌الملل در جامعه مجازی، حقوق بین‌الملل جامعه حقیقی بسیار متفاوت‌تر است و به همین دلیل است که شاهد ظهور حقوق بین‌الملل نوین می‌باشیم.

پانلا ساموئلسون در مقاله‌ای می‌نویسد: برای کنترل با قاعده مند کردن جامعه اطلاعاتی، توجه به پنج مبحث برای سیاستگذاران ضروری است که باید مورد دقت فرد قرار گیرد. این پنج مبحث عبارتند از:

(۱) حقوق قدیم یا حقوق جدید

(۲) تناسب

(۳) انعطاف‌پذیری

(۴) خط ارزش‌ها

(۵) شرکت یا مشارکت فراملی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

البته، به رغم توجه به چالش‌های جامعه اطلاعاتی، به این نکته توجه نشده است که جامعه مجازی با اطلاعاتی، سعی در معرض خود به عنوان بنیادی مستقل از جامعه حقیقی دارد و به همین دلیل است که اصول خاص خود را می‌طلبد.

در هر حال، ارتباطات در حوزه حقوق بین‌الملل، عرصه اعمال و ظهور دو نقش اساسی است که عبارتند از:

(۱) عرصه اعمال حاکمیت حقوق بین‌الملل فعلی

(۲) محل ظهور حقوق بین‌الملل نوین.

بر همین اساس، حقوق بین‌الملل ارتباطات عبارت است از مجموعه اصول در عرصه موجود در حقوق بین‌الملل (که مربوط به حوزه ارتباطات و اطلاعات می‌باشند) و تمامی گستره حقوق بین‌الملل نوین.

به علت ارتباط مستقیم اشخاص با دیگر تابعات حقوق بین‌الملل در فضای ارتباطات بین‌المللی، پایه و زیربنای حقوق ارتباطات در جهت ایجاد جریان آزاد اطلاعات و ارتباطات خاستگاه حقوق بشر دارد. امروزه حقوق بشر مبنایی برای تحلیل و تفسیر حقوق بین‌الملل ارتباطات است.

بر همین اساس است که امروزه می‌توان در حقوق بین‌الملل ارتباطات از واژه حکومت یا اعمال نظارت جهانی صحبت به میان آورد که در محتوای خود به طرح سه سوال مهم می‌پردازد که عبارتند از:

اول: چه فرایندی از قانون‌سازی و نظارت بین‌المللی برای جامعه اطلاعاتی ضروری است؟

دوم: چگونه باید مسئولیتی را برای نظارت و اجرای قوانین و همچنین اصدار سیاست در داخل نظام ملل متحد تعیین نمود؟

سوم: آیا برای حقوق بین‌الملل ساختار جدیدی لازم است؟

حقوق بین‌الملل ارتباطات با سیستم خاص خود در اعمال قوانین حقوق بین‌الملل، سعی در هماهنگ نمودن سه نوع متفاوت از حقوق اساسی مربوط به سه شخصیت متفاوت را دارد. این سه شخصیت عبارتند از افراد، حاکمیت‌ها و دولت‌ها و جامعه جهانی.

نکته با اهمیت در این فرایندها این است که اولاً فراهم کردن جمع کاملی از این حقوق امکان‌پذیر نیست و ثانیاً در بسیاری از موارد، حق یکی از شخصیت‌ها در نمود یک تکلیف در شخصیت دیگر جلوه می‌کند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

(اهمیت این رابطه در این است که برخلاف یک جامعه ملی که در آن حقوق و تکالیف، میان عناصر هم عرض برقرار می‌شود، تابعان حقوق بین‌الملل در یک سطح نیستند تا بتوان روابط حق و تکلیف را میان آنها هماهنگ کرد).

مجموعاً می‌توان چهارچوب حقوق بین‌الملل ارتباطات را در قواعد و عرف موجود در دو عرصه متفاوت اما کاملاً مربوط به یک دیگر یافت و این دو عرصه عبارتند از:

(۱) قواعد مربوط به حوزه مهندسی ارتباطات (تحت نظام ITU و WTO و ...)

(۲) قواعد مربوط به محتوای ارتباطات (تحت نظام UNESCO و UN-DPI و ...)

همچنین، گفتنی است که روند پیشرفت حقوق بین‌المللی ارتباطات در دو عرصه متفاوت خود، متوازن نبوده است به گونه‌ای که در عرصه مهندسی ارتباطات، قواعد حقوقی به سرعت طی کرده و با کمترین مخالفتی مورد پذیرش قرار می‌گیرند. این قواعد شامل فرصت‌هایی که هستند که به طور مستقیم با تمامی مردم جهان در ارتباطاند و هیچ کشوری نیست که در ارگان تخصصی آن مثل ITU عضو نباشد. چرا که قدمت این سازمان قریب به یکصد و پنجاه سال و سابقه تشکیل آن به یک قرن قبل از تشکیل سازمان ملل متحد باز می‌گردد.

موضوع حقوق بین‌الملل ارتباطات

قبل از پرداختن به موضوعات دیگری که درخصوص حقوق بین‌الملل ارتباطات مطرح می‌باشد باید بدانیم که موضوعات محوری و اصلی ارتباطات و به تبعیت آن، حقوق بین‌الملل ارتباطات چیست؟ تعیین موضوعات حاکم بر حقوق بین‌الملل ارتباطات، خود مسئله‌ای است که از ۱۹۶۰ به امروز مورد مناقشه است و بدین علت، تا زمانی که بر موضوعاتی واحد در حقوق بین‌الملل ارتباطات به اجماع نرسیم، جریان حاضر، یعنی مراحل جنینی ساخت یک زمینه حقوقی از رسانه‌های اجتماعی ادامه داشته و دستیابی به تعریفی واحد از حقوق بین‌الملل ارتباطات میسر نیست.

برنامه‌هایی در سطح سازمان ملل متحد در دستور کار قرار داشته و دارند که حول محور موضوعات

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

بخصوصی شکل گرفته‌اند. این برنامه‌ها بر موضوعات خاصی تمرکز دارند که با بررسی دستور کارها می‌توان دست کم به تعدادی از موضوعات مورد بحث در عرصه حقوق بین‌المللی ارتباطات پی برد.

بعد از دهه ۱۹۷۰ و نیز جهان شمول شدن شبکه‌های ارتباطی از دهه ۱۹۸۰ به این سو، رسانه‌های تحت عنوان: فراهم آوردن فرصت برابر برای دسترسی به فضای ارتباطات، در سازمان ملل متحد و ارگان‌های تخصصی آن (بخصوص یونسکو) طراحی شد و (در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ اجرایی شد) برنامه‌های فرعی آن عبارت بودند از: اعمال مربوط به پرورش و کاهش تقسیم‌بندی شبکه در جهت فراهم کردن امکان برابری در دسترسی به شبکه و گسترش ورود و گنجایش اجتماعی شبکه‌های اطلاعاتی.

برنامه فرعی دیگر در سطح برنامه‌های سازمان و ارگان‌های وابسته به آن عبارت بودند از کنترل و راهبری تکنولوژی اینترنت برای آموزش و برنامه گسترش و ترویج ادبیات فرهنگی وابسته به تنوع زبانی در تمامی ابزارهای مربوط به حوزه فناوری ارتباطات و اطلاعات اعم از نشریات و کتب و اینترنت و ابزارهای پخش همگانی (رادیو، تلویزیون، ماهواره‌ها).

برنامه فرعی دیگر نیز ترقی و ترویج آزادی بیان، استقلال و پلورالیسم (چندصدایی اطلاعاتی در رسانه‌ها بود که دربردارنده تعدادی از موضوعاتی است که یونسکو، به عنوان دایه‌دار محتوای ارتباطات، آنها را مطرح نموده است. اما اگر در ماهیت این برنامه‌های فرعی که توسط یونسکو تنظیم شده دقیق شویم و به فرایندهای تاریخی آن بپردازیم و همچنین عدم توفیق این سازمان و یا سازمان ملل متحد و اعضای آن در ایجاد حقوق بین‌الملل کنوانسیون در حوزه ارتباطات را مورد توجه قرار دهیم و به راحتی می‌توان ادعا کرد که در حال حاضر، حقوق بین‌الملل ارتباطات می‌باشیم.

برخلاف دیگر شاخه‌های حقوق بین‌الملل که معمولاً عمر موضوعات آن قدمتی بس طولانی دارد، موضوعات حقوق بین‌الملل ارتباطات بسیار جدید و نیز دائماً در حال دگرگونی هستند، به گونه‌ای که تا دهه ۱۹۹۰، موضوع حقوق بین‌الملل ارتباطات، مطلقاً مربوط به جریان اطلاعات بود (در این زمینه دارای مجموعه‌های فرعی‌تری نیز می‌شده است که از ۱۸۶۵ میلادی با تشکیل ITU شروع و با جهت‌گیری‌های متفاوتی در دهه‌های مختلف، به علت وقایع جامعه بین‌المللی، سمت و سوی متفاوت یافت). از اواخر دهه ۱۹۹۰ وارد

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

مرحله گذار از مباحث مربوط به جریان اطلاعات شد و از ۲۰۰۳ میلادی نیز به طور کامل^۱ محسوسی، با تشکیل اجلاس برای جامعه اطلاعاتی، موضوع اصلی دیگری مطرح شده است که در حال حاضر جامعه بین المللی را مسحور خود ساخته است و آن، مباحث مربوط به جهانی سازی در قالب جامعه اطلاعاتی یا جامعه مجازی است که بر پایه تکنولوژی ارتباطات در حال پی ریزی است.

در عرصه حقوق بین الملل، توسط کارگروهی که مقر آن در هلند است، منشور ارتباطات انسان ها تهیه شده که شامل اصولی متشکل از موضوعات مطرح در این زمینه است.

این اصول عبارتند از:

(۱) حیثیت و رعایت احترام : هر شخصی حق دارد تا با او براساس استانداردهای حقوق بشر و با احترام رفتار شود.

(۲) آزادی : تمامی مردم حق دارند در نهایت آزادی و استقلال کامل از کنترل ها و نظارت حکومتی و تجاری به همه کانال ها و شبکه های اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند.

(۳) دسترسی : برای اینکه مردم از حقوق خود بهره مند شوند، باید به صورت عادلانه و برابر از حق دسترسی به فضای ارتباطات (اعم از وسایل و منابع آن) محلی و جهانی برخوردار گردند.

(۴) استقلال : فعلیت بخشی به حق مردم در مشارکت و بهره مند شدن آنها ساختارهای مستقل ارتباطی، مستلزم کمک های بین المللی در جهت گسترش رسانه های مستقل است.

(۵) سواد : تمامی مردم حق کسب دانش و دستیابی به مهارت های لازم برای مشارکت در گفت و گوها و مشورت های جمعی و ارتباطات گسترده اجتماعی است.

(۶) حمایت از روزنامه نگاران : روزنامه نگاران حق دارند براساس اصول حقوق بشر، در برابر قوانین داخلی به طور کامل مورد حمایت قرار گیرند. به خصوص در مناطقی که در آنجا درگیری های مسلحانه جریان دارد، حق دارند در امنیت کامل به منابع اطلاعاتی دسترسی پیدا کنند.

(۷) حق پاسخ گویی و جبران خسارت : تمامی مردم حق پاسخ گویی و تقاضای ترمیم و جبران خسارت را از رسانه ها به خاطر انتشار اطلاعات نادرست را، دارند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

۸) هویت فرهنگی : همهٔ مردم حق محافظت از هویت فرهنگی خود و نیز ترویج و گسترش آن را براساس اصول حقوق بشر دارند اما نباید استفاده از این حق باعث به خطر افتادن حقوق دیگران و سایر اصول منشور حقوق بشر گردد.

۹) تنوع و گوناگونی زبانی : حق توزیع اطلاعات به زبان مادر و حق دریافت اطلاعات به زبان مادری و نیز آموزش علوم به زبان مادری یک حق پذیرفته شدهٔ جهانی است.

۱۰) مشارکت در سیاست گذاری : همه مردم حق دارند در تصمیم‌سازی‌های مربوط به حوزه مقررات اطلاعات مشارکت داشته باشند.

۱۱) حقوق کودکان : کودکان حق دارند به آن دسته از محصولات و رسانه‌های همگانی که به قصد تأمین نیازها و پاسخگویی به علایق آنها و رشد جسمی و پرورش روحی و روانی آنها طراحی شده‌اند، دسترسی داشته باشند. آنها همچنین حق دارند برابر خطرات محصولات رسانه‌ای زیان‌آور در محیط خانه، مدرسه و ... مورد محافظت حمایت قرار گیرند.

۱۲) فضای سایبر : همهٔ افراد حق دسترسی به شبکه‌های جهانی و استفاده منصفانه و عادلانه از فضای سبز و سایبر را دارند. این حق شامل آزادی و تشکیل جوامعی در شبکه آزادی نشر در آن و نیز نظارت و حریم‌سازی الکترونیکی نیز می‌شود.

۱۳) حریم خصوصی : همهٔ افراد حق دارند در برابر اتهامات نامربوط به حوزهٔ خصوصی و عمومی‌سازی اطلاعات شخصی (مثل عکس شخصی و ارتباطات خصوصی، نظیر، تلفن و...) مورد حمایت قرار گیرند.

۱۴) آسیب، ضرر : مردم حق دارند حساب اعمال رسانه‌ها در زمینهٔ تحریک و یا تشویق به جنگ و خشونت و تبعیض و اتهامات ناجوانمردانه را مطالبه کنند. رسانه‌ها حق تمسخر هیچ شخصی را به هر بهانه‌ای ندارند.

۱۵) دادخواهی : مردم حق دارند در برابر رسانه‌ها دادخواهی کنند.

۱۶) مصرف (اصل صحت): مردم حق دارند به اطلاعات صحیح دسترسی نداشته باشند و در برابر اطلاعات نادرست محافظت و حمایت شوند.

۱۷) مسئولیت‌پذیری : مردم حق دارند از رسانه‌های پاسخگو و قابل اعتماد برخوردار باشند. رسانه‌هایی که به

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

اصول طرح شده در اساسنامه‌هایشان وفادار باشند.

برای دستیابی به این هدف، رسانه‌ها باید از مکانیزم خودکنترلی و تنظیم‌کنندگی خودکار برخوردار باشند. اصول فوق که در منشور ارتباطات مردمی مورد اشاره قرار گرفتند حاوی مهمترین موضوعات حقوق بین‌الملل ارتباطات هستند. حداقل می‌توان این طور ادعا کرد که این اصول از مهمترین دغدغه‌های جامعه بشری در حوزه ارتباطات هستند که می‌بایست مورد توجه قرار گیرند.

بی‌شک در بدنه اصول مطروحه در منشور حاضر، شاهد موضوعات فراوان، با ابعاد بسیار گسترده‌ای هستیم که با پیشرفت روزافزون تکنولوژی ارتباطات بر دامنه آنها، چه از لحاظ کمی و چه از لحاظ کیفی، افزوده خواهد شد.

شورای اروپا نیز طی اسنادی که تقریباً همه آنها توصیه‌نامه هستند، موضوعات اصلی حقوق ارتباطات را تحت عنوان حقوق بشر در عرصه ارتباطات، در اتحادیه مورد تأکید قرار داده که مهمترین اصول آن که حاوی موضوعات مهمی است، عبارتند از:

- (۱) حق آزادی بیان در ارتباطات و اطلاعات
- (۲) حق احترام برای زندگی و حریم خصوصی و مکاتبات یا مراسلات.
- (۳) حق آموزش و اهمیت تشویق دسترسی به تکنولوژی جدید و استفاده از آنها با تمام اشکال عدم تبعیض.
- (۴) ممانعت از بردگی و کار اجباری و سوء استفاده از بدن موجود انسانی برای حمل قاچاق (نوع جدید قاچاق که از طریق ICT گسترش یافته و باید کنترل شود) و پورنوگرافی بهره‌کشی جنسی از انسان.
- (۵) حق محاکمه منصفانه و مجازات نشدن خارج از چهارچوب‌های حقوقی
- (۶) حمایت از اموال معنوی نظیر اختراعات، علائم تجاری، حق تألیف در کل عرصه ابزارهای الکترونیکی.
- (۷) حق انتخاب آزاد در فضای ارتباطات در تمامی ابعاد و فضاهای منشعب از آن.
- (۸) آزادی اجتماع در فضای ارتباطات.

ذکر این مطلب نیز لازم است که در سطح اتحادیه اروپا، اسناد دیگری نیز مورد تصویب قرار گرفته است که اهم آنها عبارتند از:

(۱) کنوانسیون حمایت از حقوق بنیادی انسان.

(۲) کنوانسیون حمایت از افراد در برابر پردازش خودکار داده‌های شخصی)

(۳) کنوانسیون اروپایی تلویزیون‌های فرامرزی

(۴) کنوانسیون اطلاعات و مشارکت حقوقی در خصوص سرویس‌های جامعه اطلاعاتی.

(۵) کنوانسیون جرایم سایبر و ...

موضوعات دیگری چون آزادی بیان (مصرح در ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده ۲۰ اعلامیه اروپایی حقوق بشر، ماده ۳ اعلامیه اروپایی حقوق بشر و ماده ۹ منشور آفریقایی حقوق بشر و انسان) و حق دریافت اطلاعات نیز در حقوق بین‌الملل ارتباطات موضوعیت داشته و مسبوق به سابقه است. در پایان باید متذکر شد که حقوق بین‌الملل ارتباطات، موضوعات فراوان دیگری را هم در خود گنجانده است که مجال ذکر همه آنها نیست و به همین مختصر بسنده می‌شود.

علت بررسی ارتباطات در حقوق بین‌الملل (هدف حقوق بین‌الملل ارتباطات)

ارتباطات به عنوان پدیداری اثرگذار در زندگی بشر و نیز به عنوان پایه و اساس جامعه اطلاعاتی که از اوایل قرن ۲۱ به عنوان شعار تکنولوژیک بشر برای آینده‌ای بسیار نزدیک مطرح شده است باید در چهارچوب‌های انسانی خود حرکت کرده و به اصطلاح از حدود کارکرد مفید خود خارج نشود.

شکی نیست که قانونمندان حوزه‌های فناوری ارتباطات باعث صلح دادن و به سازش افتادن روابط اقتصادی میان دولت‌ها و یا نهادهای وابسته به دولت و نیز بخش‌های اقتصاد خصوصی با یکدیگر شده، از توانایی‌های عمومی بازار اقتصاد در راه توسعه محصولات سمعی و بصری بهره می‌گیرد. و ناخودآگاه، جامعه ای مجازی را خلق می‌کند که بسیاری از معادلات جهان مادی را برهم زده و بسیاری از مشکلات فعلی دامنگیر نوع بشر را برطرف می‌نماید؛ فضایی که در آن، قتل و کشتار و بسیاری دیگر از معضلات کنونی جامعه بشری، موضوعیت خود را از دست می‌دهند.

البته جامعه اطلاعاتی، مشکلات خاص خود را نیز دارد که در مقایسه با مشکلات فعلی قابل تحمل‌تر بوده و

حل آنها نیز بسیار کم هزینه تر و آسان تر است.

بعلاوه، تحولات تکنولوژی در عرصه ماهواره‌ها، به نحوی رادیکال و افراطی، در دهه ۱۹۸۰ دگرگونی‌های عمیقی در سطح ملل شده و زمینه درگیری‌های بسیاری را میان انحصارگرایان و سیاستگذاران در داخل کشورها فراهم کرد که البته حقوق بین‌الملل ارتباطات می‌تواند با معیارهای خاص خود این پارادوکس را رفع و فرصت‌های فراوان را برای توسعه به وجود آورد.

البته قابل ذکر است که برخورد با این پدیده در دهه‌های اخیر مشکلاتی را دربرداشته است. مشکلاتی که با جریان‌های حقوقی بخصوصی در سال‌های بعد تقویت شد. به این ترتیب که کشورهای خاصی با تنظیم و آماده کردن پیش‌نویس‌های قانونی، با توجه به زمینه‌های حقوقی خود و نیز با صدور آرایبی ناشی از طبیعت حقوقی‌شان و اتخاذ استراتژی‌های منبعث از سیستم سیاسی خود، الگوهایی از مالکیت بر رسانه‌ها و کنترل بر آنها را مطرح نمودند.

ناگفته نماند که موضوع کنترل رسانه‌ها توسط قوه مجریه کشورها، باعث حذف دموکراسی و نادیده گرفتن پاره‌ای از حقوق بشر شده است که می‌بایست با سازوکارهای حقوق بین‌المللی ارتباطات، آنها را تعدیل نمود. چرا که اعطای مجوز و یا کنترل حقوقی وسایل ارتباطات جمعی با کنترل (سیاسی) وسایل بخش متمایز است. به عبارتی، کنترل رسانه‌ها تحت چهارچوب‌های حقوقی، با استفاده از آن برای اعمال حاکمیت تمایز دارد؛ به این معنا که بحث کنترل رسانه هدایت و مدیریت آن متفاوت بوده و بدون اجماع جهانی درخصوص ضوابط حقوقی حاکم آن، صحبت کردن از این بخش ممکن است مشکل آفرین باشد. به عنوان نمونه، جنگ داخلی قتل عام اقوام در آفریقا توسط رسانه‌ها مورد تشویق قرار می‌گرفته و توسط عناصری کنترل می‌شده است که زیر نظر مقامات دولتی بوده‌اند و این در حالی است که یکی از عمده‌ترین اهداف حقوق بین‌الملل در زمینه ارتباطات و اطلاعات برخورد جدی با این قضیه است.

توسعه، پیشرفت بشر نیز از دیگر اهداف حقوق بین‌الملل ارتباطات است که مکرراً در اسناد مربوط این حوزه مورد تأکید قرار گرفته و در اجلاس‌های سران برای جامعه اطلاعاتی به کرارت مورد اشاره قرار گرفته است. لذا، تعهد تونس، باتوجه به فرصت‌هایی که ICT در زمینه‌های توسعه و کار در فضای ارتباطات برای

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

جامعه بشری و دولت‌ها فراهم می‌کند، تهیه قواعد حقوقی و سیاست‌های مربوطه را ضروری تلقی می‌کند. در این رابطه، بخش ۱۵ از تعهد (همان‌طور که در زیر به آن اشاره می‌شود) که شامل علل بررسی و یا به عبارت دیگر اهمیت ارتباطات و ICT می‌باشد، تا حدودی به اهداف حقوق بین‌الملل ارتباطات اشاره دارد: با تأکید بر این نکته که ICT ابزاری است مؤثر در جهت تأمین صلح، امنیت و پایداری و ارتقای سطح دموکراسی، همبستگی اجتماعی و حمایت قواعد حقوقی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، اصول جهانی و غیر تبعیض آمیز برای دسترسی تمامی ملل به ICT مورد تأیید قرار می‌گیرد که البته در این راستا، نیاز به محاسبه سطح توسعه اجتماعی و اقتصادی هر یک از کشورها، جهت ایجاد طرح‌های مربوط به توسعه ضرورت می‌یابد؛ چرا که توسعه از آن جهت که یکی از مقدمات جامعه اطلاعاتی است می‌بایست در سطوح مختلف کشورها حاصل گردد.

با توجه به محتوای اعلامیه کمیته وزاری شورای اروپا در ۲۰۰۵ که در مورد حقوق بشر و نقش حقوق در جامعه اطلاعاتی است و در آن آمده است که تکنولوژی ارتباطات و اطلاعات نقش بسیار گسترده‌ای در معادلات موجود در جامعه داشته و علاوه بر کارکرد ارتباطاتی نظیر (تلفن، رادیو، تلویزیون، ماهواره و اینترنت) باعث خلق فرصت‌هایی در خصوص سایر امور (مانند پایه و اساس جامعه اطلاعاتی) نیز می‌شود. اهداف حقوق بین‌الملل ارتباطات در سطوح منطقه‌ای نیز قابل احصا می‌باشد.»

این شورا، همچنین اظهار می‌دارد که «نسبت به پیوستگی و در هم‌تنیدگی عمیق هر دو و مثبت و منفی که ICT بر منظر حقوق بشر وارد نموده آگاهی دارد، و نیز «گاه است که ICT به طور فزاینده‌ای حاصل بخش درست و صحیح فرایند دموکراتیک است و می‌تواند حقوق بشر را به نحو مطلوبی اعلام کند.»

اما فایده این بحث، یعنی علل بررسی ارتباطات در حقوق بین‌الملل (هدف حقوق بین‌الملل ارتباطات) چیست؟

می‌توان گفت: حسن و مزیت توجه به علل بررسی ارتباطات در حقوق بین‌الملل در این است که اهداف و چهارچوب‌های آتی حقوق بین‌الملل ارتباطات را روشن و با تحدید حدود حوضه ارتباطات، باعث تطبیق قواعد حقوق بین‌الملل موضوعه با رفتار تابعان حقوق بین‌الملل در این حوزه می‌گردد.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

شکی نیست که رفتار دولت‌ها در عرصه فضای ارتباطات نیز مثل سایر کنش‌های دولت، در خور مسئولیتی بین‌المللی است (به عنوان مثال، اگر بتوان رابطه سببیت را که یک فرایند عملی است، میان نقض قواعد حقوق بین‌الملل و رفتار یک دولت اثبات نمود، چنانچه کشور اعمالی را مرتکب شود که از دیدگاه حقوق بین‌الملل ارتباطات، خلاف حقوق بین‌الملل باشد آن کشور در خور مسئولیت بین‌المللی خواهد شد).

در این رابطه باید یک سؤال اساسی دیگر نیز مطرح شود و آن اینکه آیا می‌توان به نحوه فعل نظارت بر ارتباطات و آزادی و نیز مظالم موجود در این حوزه و سایر امور مربوط به ارتباطات بسنده و آنها را پایدار تلقی کرد؟ آیا نباید روش‌های حقوقی این حوزه (اعم از عرفی و کنوانسیون) را که خاستگاه‌های متفاوتی دارند با یکدیگر ترکیب نمود؟ آیا می‌توان تنها به فرایندهای خود - قاعده‌سازی و یا سفسطه‌گری حقوقی و یا اقدامات پیش‌دستانه در اموری چون افترا، مسایل مربوط به حریم خصوصی، کپی‌رایت، نمایش و ترویج خشونت، محتوای سیاسی و مخل امنیت و صلح، سخنان کینه‌؟، نفرت‌انگیز و موهن تکیه نمود؟

باید گفت که فضای ارتباطات، فضایی هوشمندانه است و منطقاً افرادی را در خود می‌پذیرد که زبان، فرهنگ و ادبیات انسانی را می‌فهمند و کسانی را هم که این قاعده را رعایت نکنند با حذف کردن از فرایند ارتباطات، مجازات می‌کند. اما این مطلب دلیل آن نیست که ضد هنجارها در آن یافت نگردد. به همین دلیل هم، به تناسب رفتار هنجارشکن، تدابیر خاصی می‌باید اتخاذ گردد. به عنوان مثال «آموزش افراد و فرهنگ‌سازی و نیز صدور مجوزها و یا اقدامات قهرآمیز نسبت به متصدیان وسایل ارتباطی و اشخاص، با توجه به موقعیت آنها در فضای ارتباطات» از اقداماتی است که می‌تواند اثرگذار باشد.

همچنین قابل ذکر است که صلاحیت حقوقی و قدرت دولت‌ها در تمامی شئون مربوط به وسایل ارتباطات، محدود به ماشین آلات و ابزارهای ارتباطی و فرآیندهای خدمات رسانی درون مرزهای جغرافیایی است و ارائه‌کنندگان سرویس‌های ارتباطاتی و اشخاص استفاده‌کننده از ارتباطات و محتوای آنها (اطلاعات) تنها به قانونی جوابگو هستند که تحت حاکمیت یک سرزمین قرار دارند و به صورت فیزیکی در محدوده آن کشور حضور دارند. این در صورتی است که در فضای سایبر، قریب به ۹۹٪ از کاربران به هیچ وجه در یک ارتباط محدود به یک فضای جغرافیایی قرار نمی‌گیرند. این مسئله مشکلی است که جامعه بین‌المللی و به تبع آن

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

کشورها با آن روبرو هستند؛ که یکی دیگر از اهداف حقوق بین الملل ارتباطات حل کردن همین مشکل اساسی است.

در این وضعیت، چاره‌ای نیست جز آنکه ساختاری حقوقی براساس قواعد حقوق بین المللی تعبیه گردد تا از دو طریق، مستقیم و غیرمستقیم، به وضع موجود سامان داده شود، که عبارتند از :

اولاً: از طریق ارگان‌های اجرایی موجود حقوق بین الملل مثل سازمان ملل متحد و ارگان‌های وابسته به آن مستقیماً کنترل فضای ارتباطات را به دست گیرند

ثانیاً: به اعتقاد به وحدت حقوق داخلی و حقوق بین الملل و با اعتقاد به ثنویت حقوق داخلی و حقوق بین المللی و تفویض حقوق بین الملل، به هماهنگ کردن حقوق داخلی کشورها با قواعد حقوق بین الملل در زمینه ارتباطات اقدام نمود، که البته، با توجه به رویه‌ی حاضر و به علت عدم توافق کشورها در اقدام به روش مستقیم، به علت ارتباط مستقیم آن با مسئله‌ی اعمال حاکمیت، امنیت ملی کشورها و روش دوم بیشتر مورد تأکید است.

به علاوه، براساس رویه‌ی جاری، برخی کشورها در فضای ارتباطات بر منابع اطلاعاتی ارتباطاتی اعمال صلاحیت می‌کنند و آن هم به صورتی که بتوانند به اتباع خاصی، صرف‌نظر مقرر فیزیکی آنها، دسترسی یابند. سؤالی که در این باره مطرح است این است که آیا چنین رفتاری مخالف اصولی چون استقلال کشورها در حقوق بین الملل نیست؟ آیا می‌توان به اتکا به قواعد مربوط به اجرا احکام خارجی در داخل کشورها، که خود یکی از مباحث حقوق بین الملل خصوصی است (شناسایی احکام خارجی) این تضاد را مرتفع نمود؟ و آیا نمی‌توان به قواعد حقوق بین الملل خصوصی در جایی که عرصه‌ی جولان قواعد حقوق بین الملل عمومی است، استناد نمود؟ و باید به ساختار دگرگون اما متوازی اتکا نمود؟ به عبارتی باید پرسید که آیا اصلی تحت عنوان صلاحیت جهانی در حقوق بین الملل پذیرفته شده است؟

یکی از وظایف اصلی حقوق بین الملل ارتباطات، حل مشکل ناشی از تصادم صلاحیت‌ها در ارتباطات است، چرا که امنیت و سلامت این پدیده (ارتباطات) مستقیماً با صلح و جهانی در ارتباط می‌باشد.

چون حقوق بین الملل به سازواره‌های مربوط به حقوق داخلی اجازه می‌دهد تا حقوق خود حوزه‌های

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

فراسرزمینی، به گونه‌ای اعمال کنند که واجد آثار منطقه‌ای معتبر باشد.

در حقیقت کشورها، در حال حصار با موفقیت، جریان اطلاعات (و به عبارتی فضای ارتباطات) را قاعده‌مند می‌کنند. در همین راستا، اتحادیه اروپا تهیه دستورالعمل هماهنگ نمودن حفاظت اطلاعات را که در دو بخش تنظیم شده، در ۱۹۹۵ به پایان رسانده است. کشورهای متفاوتی چون استرالیا، چین و عربستان سعودی نیز قوانین و قواعد سانسور اطلاعات را برفضای ارتباطات حاکم نموده‌اند تا بر نوع اطلاعاتی که در فضای مورد دسترسی آنها ارسال ویا دریافت می‌گردد کنترل داشته باشند.

حال باید دید، صلاحیتی که عرف بین‌المللی و قطعنامه‌ها و توصیه‌نامه‌های بین‌المللی (که سرآغازی بر قواعد کنوانسیون‌های مربوطه می‌باشد) به دولت‌ها در مورد قانونمند کردن و کنترل فضای ارتباطات داده‌اند، از چه بنیان فکری و فلسفه‌ای برخوردار است؟ اینکه این اصول حقوق اساسی کشورها از جایگاه تئوریک برخوردار شده، آیا تأکیدی بر اصل صلاحیت جهانی است؟ و یا نوعی از اعطای صلاحیت است که برای مرحله گذار از بی‌قانونی در فضای ارتباطات طرح ریزی شده و بنیان آن در حقوق بین‌الملل است؟

به نظر می‌رسد، از آنجا که براساس اصول حقوق بین‌الملل، اعطای چنین حقی در صلاحیت یک کشور و حتی سازمان‌های بین‌المللی نیست و از آنجا که حقوق بین‌الملل با استفاده از ظرفیت‌های حقوق داخلی سعی در قانونمند کردن فضای ارتباطات دارد.

اولاً: اعطای صلاحیت، بنیان حقوقی بین‌المللی داشته و تنها مشاهده آثار این روش در حقوق بین‌الملل ارتباطات که در آن، جایگاه تابعین حقوق بین‌الملل متفاوت است، بهترین روش بهره‌مند کردن فضای ارتباطات، همکاری وسیع حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل است، و لذا این امر به معنی اعطای صلاحیت جهانی نیست و ثانیاً: این وضعیت تنها به معنی اعطای صلاحیتی ضمنی جهت گذار از وضعیت بی‌قانونی است.

از دیگر علل بررسی ارتباطات در حقوق بین‌الملل، می‌توان به وضعیت فعلی اینترنت محتوای آن اشاره کرد به طوری که «در یک زمان، بزرگترین کتابخانه و منبع علمی جهان با بزرگترین و غنی‌ترین منبع سکس، محتویات شرم آور و خطرناک تبدیل شده است» چنین وضعیتی، امنیت علمی و فرهنگی و حتی امنیت دیگر

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

زمینه‌ها، اعم از اقتصادی و سیاسی ملتها را به مخاطره انداخته و به اصطلاح، اصلاح جهانی را با چالش روبرو می‌کند، به طوری که به نقل از گزارش منتشره در ۲۰۰۴ در سایت ITU، با اینکه ۲۰٪ از محتوای اینترنت، غیراخلاقی است اما قریب به ۷۰٪ استفاده از اینترنت محدود به همین محتوای غیراخلاقی اینترنت می‌شود که با احتساب سرانه ۱۳۰ میلیارد دلاری استفاده کاربرانه از شبکه در جهان می‌توان گفت محتوای غیراخلاقی، سرانه‌ای برابر با ۹۱ میلیارد دلار دارد، یعنی چندین هزار برابر بودجه‌ها عمرانی و حمایتی سازمان ملل متحد به آفریقا در زمینه‌های مربوط به ارتباطات، اعم از وسایل ارتباطات، فرهنگ، آموزش و نتیجه اینکه، با توجه به موضوعات موجود در حقوق بین‌الملل ارتباطات، که تعدادی از آنها را در سطور قبل برشمردیم، اهداف متعددی می‌توان برای حقوق بین‌الملل ارتباطات متصور شد که به تعدادی از مهمترین آنها اشاره شد.

حیات حقوقی حقوق بین‌المللی ارتباطات

بعد از بیان مباحثی راجع به موضوعات حقوق بین‌الملل ارتباطات و اهداف آن، ذکر توضیحات درباره حیات این رشته حقوقی لازم به نظر می‌رسد که البته بی‌شبهت به مباحث طرح شده تاریخچه حقوق بین‌الملل ارتباطات نیست، اما از آنجا که هدف از این بند طرح وقایع تاریخی راجع به این موضوع نیست، بحث ما در این زمینه تا حدود بسیار زیادی به تاریخچه حقوق بین‌الملل ارتباطات متفاوت خود بود. لذا در این بخش، سعی می‌شود به طور جامع؟؟؟ فرایند شکل‌گیری حقوق بین‌الملل ارتباطات را متذکر شویم که در خلال آن نیز به خصوصیات مختلف دوره‌های زمانی آن اشاره خواهیم کرد.

حقوق بین‌الملل ارتباطات، با توجه به تعدد سازمان‌ها و نهادهای متولی حوزه‌های مختلف دارای شاخه‌های متفاوتی است که عبارتند از:

مهندسی ارتباطات در حوزه عملکرد سازمان‌هایی چون:

الف) سازمان تجارت جهانی (WTO)

ب) اتحادیه بین‌المللی ارتباطات راه دور (ITU)

ج) اتحادیه جهانی پست (UPU)

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

جامعه شناسی ارتباطات در حوزه عملکرد سازمان ملل متحد و ارگان‌هایی نظیر:

الف) خود سازمان ملل و کارگروه‌های موقت آن که توسط مجمع عمومی تشکیل می‌شود:

ب) UNESCO

ج) UN-DPI

جوامع بشری، از آغازین لحظات تشکیل خود، با عرف و حقوق، اقدام به قاعده‌مند کردن ارتباطات کردند و جامعه جهانی نیز مثل هر جامعه نوپای دیگر، از اواسط قرن نوزده اقدام به بهره‌مند کردن ارتباطات در سطح بین‌المللی نمود. در همین راستا بود که در ۱۸۶۵ در پاریس، (اتحادیه بین‌المللی ارتباطات راه دور) تشکیل شد که از جمله اولین اتحادیه‌های بین‌الدولی بود که در آینده، سرمشق دیگر اتحادیه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفت. قابل ذکر است که قبل از ITU نیز نهادهای دیگری به وجود آمده بودند که عملاً در کارشان موفقیتی حاصل نشد و تنها ITU بود که در ۱۹۳۴ عملاً موفقیت خود را در عرصه ارتباطات اثبات کرد و به این ترتیب بود که تنظیم نظام ارتباطات از تأسیس ITU آغاز شد.

با وجود اینکه ITU، قبل از سازمان ملل متحد تشکیل شده بود، اما چهارچوب‌ها حقوقی آن و یا به عبارتی، ساختار حقوق بین‌المللی آن از زمانی ملموس شد که این ارگان با یک ارگان تخصصی سازمان ملل تبدیل شد هر چند که قبل از آن نیز اعمال آن خالی از اوصاف حقوقی نبود. با پیوند ITU و سازمان ملل، برای عاملیت سرویس‌های ارتباطات دور، میان ITU و UN ارتباط برقرار شد و کارکردهای این حوزه منسجم‌تر و دقیق‌تر گشت. بر همین اساس می‌توان ادعا کرد که به طور کلی، حیات حقوقی بین‌المللی ارتباطات دوره تاریخی قابل تقسیم است که عبارتند از:

الف) از ۱۸۶۵ تا ۱۹۴۵ (بر محور مهندسی ارتباطات)

ب) از ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۳ (اول: بر محور جامعه شناسی ارتباطات و محتوای آن تحت قیومیت سازمان ملل متحد و ارگان‌ها وابسته. دوم بر محور مهندسی ارتباطات، با ترکیبی از ارگان UN و ITU و WTO).

ج) از ۲۰۰۳ تا اکنون (بر محور جامعه اطلاعاتی، با تکیه بر محتوا و ارتباطات).

یکی از مهمترین مباحثی که در ابتدا توجه جامعه جهانی را به خود جلب کرد، بحث تبادل اطلاعات میان

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

تابعان اصلی حقوق بین الملل بود. با توجه به وضع حقوق بین الملل که در آن کشورها بازیگران اصلی جامعه بین المللی به حساب می آمدند.

مفهوم حقوق و تکالیف عناصر ارتباطات

با توجه به مطالبی که تا اینجا بیان شد می توان گفت که احصای تک تک حقوق و تکالیف عناصر ارتباط، کاری عقلایی نیست چرا که هر یک از اعمال عناصر یک ارتباط در برخورد با اصول حقوق بین الملل ارتباطات، صورت خاصی از حقوق و تکالیف را مطرح می کند. از این روزی، می بایست مفهوم جامعی از حقوق و تکالیف عناصر ارتباط ارائه گردد.

البته باید گفت که نکته مهم در خصوص مفهوم حقوق و تکالیف عناصر ارتباط، منبع منشأ اصدار حقوق و تکالیف عناصر ارتباط است. به عبارتی، چه مرجعی حق تعیین حق تکلیف را برای عناصر ارتباط دارد؟ جامع ترین پاسخی که می توان به این سؤال داد این است.

که مرجع صالح در این خصوص، حقوق بین الملل و منابع سنتی آن می باشد؛ یعنی حقوق کنوانسیون (دو جانبه و چند جانبه و همه جانبه) و حقوق عرفی که در فصول آتی به جزئیات آن پرداخت.

گفتنی است که حقوق و تکالیف عناصر ارتباط با توجه به نقشی که هر یک می تواند در یک ارتباط در جامعه ایفا کند، معین می شود و نوع رفتار عناصر در برخورد با هر یک از حقوق بین الملل ارتباطات که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد، شکل خاصی از حقوق و تکالیف را القا می کند. پس با اذعان به این نکته که حقوق بین الملل ارتباطات در طول زمان و در طی فرآیندهای عرفی کنوانسیون خود واجد اصول ثابتی شده است، باید مفهوم حقوق و تکالیف عناصر را در نسبت با این اصول، مورد بررسی و شناسایی قرار دهیم. بنابراین، در اینجا، از اطلاعات بیشتر در این زمینه خودداری کرده و در بخش دوم، دسته ای از مهمترین اصول بین الملل ارتباطات را متذکر شده و حقوق و تکالیف هر یک از عناصر ارتباط را در رابطه با این اصول به طور مجزا مورد بررسی قرار می دهیم.

فصل سوم

سیر تاریخی آزادی بیان و مطبوعات

از زمانی که انسان ها به زندگی جمعی پرداخته اند و تابع سازمانی اجتماعی شده اند ، طبیعتا مسئله ی " آزادی بیان " طرف توجه آنها بوده است .

به همین جهت ، رهبران مذهبی و فلاسفه ی باستانی هم به طور مستقیم یا غیر مستقیم ، در کتاب ها و آثار خود ، به این امر اشاره کرده اند.

در تمدن های قدیم و به ویژه در دولت شهرهای یونان ، به قول " فوستل دوکولانژ " نویسنده کتاب معروف " مدینه ی باستانی " ، " ... انسان ها فکر نمی کردند که غیر از حقوقی که آزادی به معنای " مشارکت " در امور عمومی ، برای آنها تامین نموده است ، نسبت به دولت ها شهرها نیز ممکن است حقوقی داشته باشند... " .

مفهوم آزادی به معنای " خود مختاری " ، که اساس آزادی بیان به شمار می رود مدت ها پیش از استقرار " نظام حقوقی فردگرا و آزادی گرا " در عصر جدید ، به دنبال رواج مسیحیت که قبل از گرفتار شدن در نظام پیچیده ی سلسله مراتب مذهبی و روابط فئودالی ، از اندیشه های حقوق ذاتی انسان در برابر قدرت حاکم ، طرفداری می کرد در کشورهای غربی پدید آمد. اما هیچ نظام حقوقی خاصی در این مراحل نخستین آزادی جویی ، انتشارات که هنوز به صورت دست نویس بودند ، مورد حمایت قرار نمی داد و تمام شبکه ها ی بزرگ و کوچک ارتباطی و خبری ، چه سیاسی و چه نظامی یا تجاری ، منحصر در اختیار قدرت های حاکم بودند.

از اواسط قرن پانزدهم میلادی ، با پیدایش و پیشرفت صنعت چاپ ، به تدریج کتاب ها و نشریه های چاپی نامنظم گوناگونی در کشورهای اروپایی انتشار یافتند و از اوایل قرن هفدهم ، با بهبود وضع راه ها و توسعه حمل و نقل و تاسیس سرویس های پستی منظم ، مطبوعات دوره ای نیز در بسیاری از ممالک اروپا به ویژه در هلند ، آلمان ، انگلستان ، فرانسه ، ایتالیا و اسپانیا پا به عرصه ی وجود گذاشتند.

به این گونه مطبوعات دوره ای ، در یک محیط سیاسی و اجتماعی و همچنین حقوقی ، که در آن آزادی بیان جایی نداشت پدید آوردند. در این زمینه ، باید یادآوری کرد که فلاسفه سیاسی اروپایی خیلی زود به

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

اهمیت عقاید عمومی به عنوان یک نیروی بزرگ اجتماعی، پی برده بودند و توجه به آن را ضروری دانسته بودند. " نیکو لو ماکیاولی " فیلسوف معروف ایتالیایی در اوایل قرن شانزدهم در کتاب " شهریار " خود تاکید کرده بود که " حکومت کردن عبارت از معتقد ساختن است. " دو قرن بعد، " جیووانی باتیستا ویکو " مورخ و فیلسوف دیگر ایتالیایی هم گفته بود که " قدرتمندان باید خواه ناخواه قوانین را در جهت توجه به مردم، مورد نظر قرار دهند. " اما قدرتمندان و مقامات کلیسایی و همچنین مقامات غیر مذهبی، تلاش می کردند که مردم از معتقدات قدیم و اطاعت از قدرت های کلیسایی و سلطنتی و احترام به سلسله مراتب مذهبی و قالبهای اجتماعی حاکم، روی بر نتابد و به همین سبب، تمام آنچه را که به نظر آنان می توانست آرامش فکری افراد را بر هم زند، سرکوب می نمودند.

به این طریق، ظهور مطبوعات دوره ای در اروپا، با توسعه و اوج نظریه ی سلطنت استبدادی تقارن یافته بود. در چنین شرایطی برای هواداران حقوق فردی و آزادی بیان - که تکیه گاه این حقوق است در برابر قدرت مطلق پادشاه مستبد - که برخی از فلاسفه سیاسی، نظیر " توماس هابز " انگلیسی، آن را بر پیمان اساسی بشری مبتنی می دانستند و بعضی دیگر، مانند " ژاک بنی بوسوئه " فرانسوی، برای آن منشالهی قائل بودند و پیش از آنان، نیکولو ماکیاولی ایتالیایی نیز با استناد به " مصلحت دولت " از تحکیم آن طرفداری می کرد امکان مقابله ی موثر وجود نداشت.

علاوه بر آن، " مردان شرافتمند " قرن هفدهم، که مشتریان محدود نشریات چاپی آن عصر را تشکیل می دادند، به هیچ وجه در صحنه ی زندگی سیاسی و اجتماعی، برای کسب این آزادی علاقه ای نشان نمی دادند و به طور آشکار از نظم و معنوی موجود، که به وسیله ی پادشاه مستبد و به کمک سلسله مراتب کلیسایی تامین می شد، احساس رضایت می کردند.

آغاز مبارزه با کنترل و سانسور نشریات چاپی

پیش از اختراع چاپ ، مقامات صاحب قدرت مذهبی و غیر مذهبی اروپا ، مقررات محدود کننده ی شدیدیه علیه تمام نوشته ها تحمیل کرده بودند. صنعت چاپ در آغاز ، مورد حمایت و تشویق رهبران کلیسا و پادشاهان قرار گرفت. اما از آغاز قرن شانزدهم ، مقامات سیاسی و مذهبی برای جلوگیری از گسترش فعالیت صاحبان چاپخانه ها ، به تبنانی و همکاری پرداختند.

در فرانسه از اوایل قرن شانزدهم تا انقلاب کبیر سال ۱۷۸۹ ، تمام نشریات چاپی غیر دوره ای (کتاب ها) و دوره ای (روزنامه ها و مجله ها) ، از نظام خودسرانه ی " سانسور قبل از انتشار " تبعیت می کردند. براساس این نظام ، کسانی که می خواستند کتاب یا نشریه ی دوره ای چاپ کنند ، باید قبلا اجازه یا امتیاز کسب می کردند . اعطای انحصار چاپ کتب و مطبوعات و همچنین سانسور آنها ، ابتدا از طریق " دانشگاه " وابسته به کلیسا و سپس به وسیله ی ماموران مخصوص سلاطین مستبد ، صورت می گرفت . اختیار واگذاری اجازه یا خودداری از اجازه ی چاپ نشریات ، تابع مقررات خاص نبود و کسانی که بدون کسب اجازه قبلی ، به انتشار کتب و مطبوعات می پرداختند ، مجازات های سنگینی تحمل می کردند و حتی در قرن های شانزدهم و هفدهم ، گاهی مجازات اعدام نیز در این موارد اعمال می گردید. کتاب فروش ها که خود چاپ کننده ی و ناشر هم بودند و مدت ها با استفاده از عنوان " عاملان دانشگاه " ، نوعی شبه آزادی داشتند ، بعدا زیر فشار مقررات شدید حرفه ای ، گذاشته شدند.

نخستین پیشوایان " اصلاح مذهبی " اروپا ، اصول سلطنت استبدادی را مورد اعتراض قرار ندادند . مفهوم آزادی بیان و مطبوعات ، به منزله ی حق هر انسان ، نیز پیش از آنکه به عنوان یک سلاح موثر علیه قدرت دولت به کار رود ، برای دفاع از مبارزات مذهبی و سیاسی " اصلاح طلبان " و جنبش آزادی خواهانه آنان ، طرف توجه واقع شد.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

در هلند ، از اواخر قرن هفدهم ، صدور تجاری نشریات دوره ای ، که به رغم عناوین ادبی آنها ، محتوای سیاسی داشتند و در کشورهای دیگر اروپایی با استقبال روبه رو می شدند ، باعث گسترش اندیشه های ضد استبدادی گردید.

۱- آزادی مطبوعات انگلستان

سرانجام ، نخستین نشانه های آزادی مطبوعات ، در انگلستان آشکار شدند. البته در انگلستان نیز مانند سایر کشورهای اروپایی ، در آغاز تمام نشریات چاپی تحت سانسور قرار داشتند و از مقررات اصی که هیئت سانسور گران انگلستان - معروف به " مجمع ستاره ای " در مورد آنها وضع کرده بود - تبعیت می نمودند. در سال ۱۶۴۱ ، پارلمان انگلستان ، چارلز اول پادشاه این کشور را به لغو مقررات مذکور مجبور ساخت و به دنبال آن روز نامه های متعددی انتشار یافتند . اما در سال ۱۶۴۳ ، باردیگر به بهانه ی حمایت از " اتحادیه ی کتابفروشان " در برابر چاپ تقلب آمیز کتاب های آنها ، سانسور برقرار گردید. جان میلتون شاعر معروف انگلیسی ، علیه سانسور اخیر بپا خاست و رساله ی معروف خود برای آزادی چاپ بدون ضرورت کسب اجازه را که بیشتر به چاپ کتاب ها و نه روزنامه ها مربوط می شد به همین مناسبت انتشار داد و سانسور نشریات ، محدودیت های مطبوعاتی تشدید گردیدند و تا مدتی پس از انقلاب مشروطیت انگلستان نیز مقررات مربوط به آنها پابرجا ماندند. اما به زودی مخالفت علیه سانسور به سبب روش های ناپسند سانسورچیان و ادعاهای بی جای " اتحادیه ی کتابفروشان " افزایش یافت. تا سرانجام در سال ۱۶۹۴ به علت خودداری مجلس عوام انگلستان از تمدید قانون مصوب سال ۱۶۶۲ مقررات مربوط به لزوم کسب اجازه ی قبلی انتشار و سانسور مندرجات نشریات به کلی لغو شدند.

پس از لغو مقررات مربوط به اجازه ی قبلی و سانسور ، مطبوعات انگلستان گسترش فوق العاده پیدا کردند. به طوری که نخستین روزنامه ی روزانه ی انگلستان ، موسوم به " جریان روز " در شرایط جدید آزادی مطبوعات در سال ۱۷۰۲ تاسیس گردید. اما در این سال ، هیئت حاکمه ی انگلستان ، برای جلوگیری از پیشرفت مطبوعات ، به اقدامات تازه ای دست زد و با وضع مالیات های گوناگون ، مانند " حق تمبر مطبوعات " ، " عوارض کاغذ " و امثال آنها ، مدیران مطبوعات را در فشار مالی گذاشت.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

علاوه بر آن ، آزادی سیاسی مطبوعات نیز در طول قرن هیجدهم ، با اقدامات قضایی مختلف و محکومیت های سنگین روزنامه نگاران ، محدود می گردید. در این دوره ، به موجب نظریه ی " لرد مانسفیلد " ، وزیر دادگستری وقت انگلستان ، هیئت منصفه که معمولاً به جرائم مطبوعاتی رسیدگی می کند فقط می توانست درباره ی نویسندگان نوشته های به اصطلاح مجرمانه ، نظر بدهد و ارزیابی مجرم بودن نویسنده ، در صلاحیت قضات بود. البته ، قضات انگلیسی به سبب استقلال شغلی خود، گاهی بدون توجه به روحیه ی محافظه کارانی هیئت حاکمه ی آن زمان که نسبت به اشاعه ی اندیشه های نو از طریق مطبوعات نظر مساعد نداشت روزنامه نگاران را تبرئه می کردند . با تمام احوال در نیمه ی دوم قرهجدهم ، خی از مان مطبوعات انگلیسی برای آزادی واقعی نشریات دوره ای ، کوشش فراوانی می نمودند. " ویلکس " ، مدیر روزنامه ی " نورت بریتون " ، که در سال ۱۷۶۲ در نخستین شماره ی این روزنامه ، آزادی مطبوعات را مستحکم ترین سنگر آزادی های کشور معرفی می کرد و " جانیوس " روزنامه نگار اسرار آمیزی ، که مدت سه سال با نوشتن نامه های سر گشاده ، علیه نظریه ی مانسفیلد مبارزه می نمود ، از معروفترین مبارزان آزادی مطبوعات در این دوره به شمار می رفتند.

نخستین اصلاحات آزادی گرایی ، در اواخر قرن هجدهم جلوه گر شدند. در سال ۱۷۷۱ ، مطبوعات انگلستان حق انتشار مذاکرات جلسات پارلمان را به دست آوردند و در سال ۱۷۹۲ ، تحت فشار مدیران مطبوعات ، قانون خاصی از تصویب پارلمان گذشت و به موجب آن ، ارزیابی عمیق درباره ی جرائم مطبوعاتی ، از اختیارات هیئت منصفه شناخته شد. در همین اوضاع و احوال بود که " ادموندبورک " رجل سیاسی معروف انگلیسی ، در پارلمان این کشور خطاب به خبرنگاران حاضر در آن ، مطبوعات را " رکن چهارم دموکراسی " ، معرفی می کرد.

۲- آزادی مطبوعات در فرانسه

در قرن هجدهم، مطبوعات فرانسه که جلوه گاه اندیشه های نو، انتقادگر عقاید سنتی و نهادهای قدیمی و تدارک جوی اصلاحات سیاسی و اجتماعی به شمار می رفتند، محیط رشد مناسبی پیدا کردند. در آن دوره، نشریات مسلکی شدیدالحن و هیجان انگیزی انتشار می یافتند. اما این نشریات، بیشتر غیروره ای بودند و به صورت کتاب و رساله و جنگ، به چاپ می رسیدند. در عین حال، به زودی مجله های علمی و ادبی گوناگونی نیز پدید آمدند که متفکران و نویسندگان معروفی مانند "دیدرو" و "ولتر"، "دالامبر"، "کوندورسه"، با آنها همکاری می کردند. سرانجام، نخستین روزنامه ی روزانه ی فرانسه، به نام "روزنامه ی پاریس"، که "از همه چیز غیر از سیاست سخن می گفت"، در اول ژانویه ی ۱۷۷۷، منتشر شد.

نظام حقوقی حاکم بر مطبوعات این دوره، اصولاً یک نظام احتیاطی و پیشگیرانه بود که از طریق الزام به کسب اجازه یا امتیاز انتشار و سانسور قبلی مندرجات، اعمال می گردید. متن های قانونی مختلفی، که معمولاً تمام نشریات چاپی دوره ای را در بر می گرفتند، اختیار دولت برای بازداری مطبوعات از افشای اطلاعات ضروری و اجرای تصمیمات خودسرانه علیه آنها را گسترش می دادند. در کنار مقررات محدود کننده ی دولتی، مقررات شدید حرفه ای نیز وجود داشتند. صاحبان چاپخانه ها و کتاب فروش ها از سازمان خاصی نظیر سازمان اصناف، تبعیت می کردند. آئین نامه های مربوط به تاسیس و اداره ی چاپخانه ها کتابفروشی ها، به حدی محدود کننده بودند که در عمل، انتشار کتاب ها را متوقف می نمودند. در مقررات راجع به چاپ و انتشار کتاب ها، نه تنها برای ناشران، بلکه برای نویسندگان نیز مجازات های سنگین، پیش بینی شده بودند. به طور مثال، به موجب تصویب نامه ای که در سال ۱۷۵۷ به مورد اجرا گذاشته شد، نویسنده ی هر نوشته ای که سبب تهییج افکار عمومی می گردید، به مجازات اعدام محکوم می شد. در سانسور مطبوعات و کتاب ها، مقامات مختلفی مداخله می کردند و گاهی در این زمینه، بین آنها برخورد پدید می آمد. نیرومندترین مرجع سانسور "مدیر کتاب فروشی" بود. وی در آستانه ی انقلاب کبیر فرانسه، ۱۷۸۹ یانسورچی در اختیار داشت. سانسورگران، کتاب ها و نشریات را توقیف می کردند، نویسندگان آنها را به زندان می انداختند و در آنجا آنان را به زنجیر می کشیدند و گاهی برخی از آنها را به

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

دار می آویختند. حکومت استبدادی وقت فرانسه، به تعقیب و مجازات نویسندگان مطبوعات مخالف و حمایت از مطبوعات موافق خویش، اکتفا نمی کردند و بعضی اوقات، خود نیز روزنامه های خاص انتشار می داد و اغلب، اطلاعات و مقالات مخصوصی را که ماموران آن تهیه می کردند، در روزنامه های مختلف به چاپ می رساند.

با تمام احوال، از اواسط قرن هجدهم، بر اثر تضعیف قدرت سلطنت استبدادی و پیشرفت اندیشه های روشنگرانه ی فلاسفه ی سیاسی و گسترش فعالیت علیه هواداران نظام حاکم، عملاً نوعی اغماض در مورد مطبوعات پدید آمد. تا جایی که " گیوم مالزرب " مدیر کتاب فروشی نیز سانسور را مورد انتقاد قرار داد و رساله ی کوچکی درباره ی آزادی مطبوعات نوشت.

نشریات دوره ای فرانسه در سال های پیش از انقلاب، بدون تردید به گسترش اندیشه های نو کمک فراوان کردند. مع الوصف، توزیع این نشریات، که از طریق کتاب فروشی ها و روزنامه فروشان دوره گرد صورت می گرفت و گاهی با منافع سرشار همراه بود و سهم ثابتی هم به ماموران دولتی می رساند، به علت گرانی قیمت فروش آنها و بی سوادی اکثریت مردم و همچنین پیشرفته نبودن تجهیزات چاپی و سخت گیری های سیاسی محدود بود.

آزادی بیان و مطبوعات در اعلامیه های حقوق بشر و قوانین اساسی

جریان فلسفه ی سیاسی آزادی گرای غربی ، که تا اواخر قرن هجدهم در حال گسترش بود زیر بنای مستحکمی برای آزادی بیان و مطبوعات فراهم ساخت . در آن عصر ، جریان مذکور به صورت های گوناگون جلوه گری داشت . کسانی که آزادی بیان را ابزار ضروری مبارزه بر ضد قدرت استبدادی تلقی می کردند و همچنین افرادی که مطبوعات را وسیله ی اعمال قدرت می شناختند، در مسیرهای مختلف این جریان که با مکتب خردگرایی " رنه دکارت " مکتب حقوقی طبیعی " جان لاک " و مکتب برابرجویی "ژان ژاک روسو " مشخص می شدند گام برمیداشتند.

در این میان، نویسندگان معروف دایره المعارف فرانسه ، نقش مهمی ایفا کردند. زیرا آنان نه تنها از فلسفه ی آزادی گرایی ، که بر حقوق طبیعی فرد مبتنی است ، حمایت می کردند و از مزایای آزادی مطبوعات سخن می گفتند و آن را از حقوق عمومی آرمانی جهانیان می شناختند ، بلکه برای حفظ آزادی فردی ، از اصول اخلاقی حرفه ی روزنامه نگاری هم کمک می گرفتند. به طوری که " دنیس دیدرو " در مقاله ی " روزنامه و روزنامه نگار " در دایره المعارف ، نوشته بود : "... کافی نیست که یک روزنامه نگار فقط معلومات داشته باشد. او باید منصف باشد، صحیح و عمیق قضاوت نماید ، هیچ چیز را مخفی نسازد و حقیقت راقلب نکند... "

عقاید اقتصادی " فیزیوکرات ها " ، که از لغو محدودیت های اقتصادی و صنفی و از یک " استبدادی قانونی " محدود، به ویژه از طریق آزادی مطبوعات طرفداری می کردند ، نیز فلسفه ی آزادی گرایی را تقویت می نمودند.

سرانجام ، در اواخر قرن هجدهم ، به فاصله ی چند سال ، آزادی مطبوعات رسماً به عنوان یک حق طبیعی فرد ، در قوانین اساسی ایالات متحده ی و فرانسه ، درج شد. باید در نظر داشت که مستعمره نشینان تا آن زمان از آزادی مطبوعات برخوردار نبودند و ماموران انگلیسی ، سانسور شدیدی علیه نشریات آنها اعمال می

کردند. البته پیش از آن ، در بعضی از منشورهای حقوق فردی ، که مستعمره نشینان برای خود تدوین نموده بودند ، از جمله در منشور سال ۱۶۴۱ " ماسوچوست " ، آزادی فرد ، مورد تاکید قرار گرفته بود.

۱- ویژگی های نظام های حقوقی آزادی بیان و مطبوعات در فرانسه

در روند شکل گیری مفاهیم " آزادی بیان " ، " آزادی مطبوعات " و همچنین " حق آزادی بیان یا حق آزادی ارتباطات " ، اعلامیه های حقوق بشر و قوانین اساسی ناشی از " انقلاب ایالات متحده " و انقلاب کبیر فرانسه ، نقش بنیادی دارند. باید در نظر داشت که در انقلاب مشروطیت انگلستان ، که در حدود یک قرن پیش از دو انقلاب اخیر روی داده بود ، به سبب وابستگی شدید جامعه ی آن زمان به سنت دیرین حقوق عرفی و غیر نوشته ی این کشور ، از تدوین و تصویب متن مکتوب برای اعلام این حقوق و آزادی ها ، خودداری شد و به همین جهت ، تنها تصمیم سال ۱۶۹۴ مجلس عوام انگلستان راجع به عدم تمدید قانون مربوط به ضرورت کسب " اجازه ی قبلی انتشار کتاب و مطبوعات " ، معرف توجه رهبران انقلاب آن زمان به تامین آزادی بیان و مطبوعات ، به شمار می آید.

بنابراین ، با توجه به عدم اعلام کتبی آزادی بیان و آزادی مطبوعات ، از سوی مشروطه خواهان انگلستان در یک اعلامیه ی حقوقی یا قانون اساسی نوشته ، تنها می توان براساس اسناد بنیادی مصوب رهبران انقلاب های فرانسه در مورد این آزادی ها ، سیر تحول آنها را مورد بررسی قرارداد.

باید در نظر داشت که قانون مطبوعات سوئد ، که در سال ۱۷۶۶ به ضمیمه ی قانون اساسی آن کشور به تصویب رسید ، نخستین سند حقوقی مکتوب راجع به آزادی مطبوعات شناخته می شود. اما به سبب عدم نفوذ زبان سوئدی در کشورهای دیگر اروپایی ، طرف توجه قرار نمی گیرد و در مطالعات حقوقی مربوط به این آزادی ، معمولاً مورد استناد واقع نمی گردد. به همین لحاظ در این مبحث ، تجربه های تاریخی و فرانسه درباره ی چگونگی اعلام و معرفی آزادی های یادشده ، به عنوان دو نمونه ی خاص جهانی ، ارائه می شوند.

۲- آزادی مطبوعات در نخستین قوانین اساسی فرانسه

در فرانسه ، پس از پیروزی انقلاب ۱۷۸۹ و اعلام آزادی مطبوعات ، در شرایطی که هیچ گونه مقرراتی برای تضمین این آزادی وضع نشده بودند و با صدور تصویب نامه های ۲ و ۱۷ مارس و ۱۴ ژوئن ۱۷۹۱ ، نظام صنفی و محدودیت های حرفه های وابسته به مطبوعات نیز لغو گردیده بودند، روزنامه های فراوانی انتشار یافتند . به طوری که در طول سه سال ، تعداد آنها به حدود ۱۱۰۰ نشریه بالغ شده بود. از همان زمان ، مطبوعات فرانسه راه خاص خود را پیش گرفتند و جنبه های مسلکی و عقیدتی و شیوه های مبارزه ای پیدا کردند. در فاصله ی کوتاهی ، روزنامه های بی شماری که به اندیشه های انقلابی مسلح شده بودند، منتشر گردیدند. این روزنامه ها ، تازه پا به عرصه ی وجود گذاشته بودند که وارد صحنه ی نبردهای بزرگ سیاسی شدند و فریادهای ستیزه جویی و تحریک و تهییج و حمله و دفاع سر دادند. عاملان حمله ها و دفاع ها ، گاهی از این هم فراتر می رفتند و به خشونت ها و تجاوزهایی - که بازتاب از بند رستن احساسات سیاسی بودند و به علت عدم تدوین قانون مورد نظر در اصل یازدهم " اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند " ، محیط مساعدی پیدا کرده بودند - نیز اقدام می نمودند.

طرح قانونی که در این زمینه ، به وسیله ی " اما نوئل ژوزف سی یس " ، یکی از رهبران سیاسی معروف انقلاب فرانسه ، تهیه شده بود ، جرائم مطبوعاتی را مشخص ساخته بود و برای رسیدگی به آنها یک هیئت منصفه ی مخصوص پیش بینی کرده بود ، در مجلس " موسسان " فرانسه ، مورد شور واقع نشد. بالاخره ، مجلس موسسان در ۲۲ اوت ۱۷۹۱ یک قانون مطبوعات و در سوم سپتامبر همان سال ، یک قانون اساسی ، به تصویب رساند که در آنها ، جرائم مطبوعاتی پیش بینی شده بودند و صلاحیت رسیدگی به این جرائم نیز به عهده هیئت منصفه واگذار گردیده بود.

قانون اساسی ۱۷۹۱، در بند دوم باب اول خود، حق آزادی مطبوعات را ، که در ماده ی ۱۱ " اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند " ۱۷۸۹ پیش بینی شده بود ، به ترتیب زیر مورد تاکید قرارداد:

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

" قانون اساسی ، آزادی هر انسان را برای بیان و نگارش و چاپ و انتشار افکار او به عنوان حقوق طبیعی و مدنی ، بدون آنکه نوشته ها پیش از منتشر شدن آنها تحت هیچ گونه سانسور و بازرسی قرار گیرند، تضمین می کند... "

پس از حوادث خونین ۱۰ اوت ۱۷۹۲ ، که به برکناری لویی شانزدهم پادشاه فرانسه و روی کارآمدن نظام جمهوری در آن کشور منتهی گردیدند، مطبوعات فرانسه وضع جدیدی پیدا کردند. از آن زمان ، در حالی که قدرت سیاسی ، تحت کنترل مجلس " کنوانسیون " درآمد و بین رهبران دو گروه انقلابی قدرت طلب رقابت سختی در گرفت ، مطبوعات نیز به تبلیغات وسیع انقلابی پرداختند و در مناقشات و مبارزات روزانه ، نقش مهمی ایفا نمودند. اما بعد از روی کار آمدن " دیکتاتوری ژاکوبن ها "، به رهبری " ماکسیمیلین روبسپیر " باوجود آنکه به موجب قانون اساسی مصوب ۲۴ ژوئن ۱۷۹۳ مجلس " کنوانسیون " ، " آزادی نامحدود " مطبوعات به صورت زیر پیش بینی گردیده بود:

" حق ابراز افکار و عقاید ، خواه از طریق مطبوعات و خواه به هر نحو دیگر ، حق تجمع به طور دلخواه و آزادی انجام مراسم مذهبی ، را نمی توان ممنوع ساخت. "

اعضای مجلس " کنوانسیون " فرانسه ، که اعلامیه ی حقوق بشر و قانون اساسی اخیر را تدوین و تصویب کرده بودند ، در این زمینه از اعضای "مجلس موسسان " ، که نخستین " اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند " را تهیه نموده بودند ، آزادی گراتر بودند. زیرا نویسندگان اولین اعلامیه ، با پیش بینی موارد سوء استفاده از آزادی مطبوعات ، راه مداخله ی قوانین سرکوب کننده ی آزادی داده بودند ، امکان پس گرفتن آن را هم حفظ کرده بودند.

اما نمایندگان مجلس " کنوانسیون " ، به طور صریح یادآور می شدند که " حق ابراز افکار و عقاید از طریق مطبوعات ، یک حق مطلق است و ممنوع شدنی نیست "، آنان برای حفظ آزادی مطبوعات ، پیش بینی احتیاط آمیزی هم کرده بودند و نه تنها اقدامات حکومت ، بلکه اقدامات قانونگذار را هم برای محدود

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

کردن آزادی مطبوعات ، ممنوع شناخته بودند و به عبارت دیگر ، بااعلام این اصل که آزادی بیان و مطبوعات از طرف هیچ مرجعی ممنوع شدنی نیست ، قانونگذار را از مداخله در این امر باز داشته بودند.

به همین جهت ، در اصل ۱۲۲ قانون اساسی ، آزادی نامحدود مطبوعات را برای تمام فرانسوی ها تضمین می کند." اما دیری نگذشت که اجرای قانون اساسی ۱۷۹۳ معلق ماند و حکومت انقلابی فرانسه برای مقابله با برخوردهای شدید طرفداران و مخالفان خود، آزادی مطلق مطبوعات را متوقف ساخت. در همان زمان ، " سن ژوست " یکی از رهبران حکومت انقلابی فرانسه ، در این باره گفته بود که " برای دشمنان آزادی ، نمی تواند آزادی وجود داشته باشد." این گفته پس از آن نیز اغلب برای سرکوب آزادی مطبوعات و آزادی های دیگر ، از طرف رهبران سیاسی فرانسه و سایر کشورها ، به کار گرفته شده است.

در قانون اساسی مصوب ۲۲ اوت ۱۷۹۵ فرانسه هم اصل آزادی مطبوعات بار دیگر مورد تاکید قرار گرفته بود. در ماده ی ۳۵۳ این قانون ، چنین گفته شده بود:

" هیچ کس را نمی توان از بیان و نگارش و چاپ و انتشاراندیشه اش باز داشت. نوشته ها را پیش از انتشار آنها نمی توان تحت هیچ گونه سانسوری قرارداد و هیچ کس را نمی توان جز در مواردی که در قانون پیش بینی شده اند ، درباره ی آنچه نوشته یا منتشر کرده است ، مسئول شناخت."

در عین حال ، در ماده ی ۳۵۵ همین قانون ، امکان محدود ساختن آزادی مطبوعات ، " در هر زمان که اوضاع و احوال آن را ضروری سازند." نیز پیش بینی گردیده بود.

در آغاز دوره ی حکومت " مدیره " مطبوعات فرانسه عملاً آزادی پیدا کردند. اما پس از مدت کوتاهی ، ناگهان ، روزنامه نگاران تحت فشار و شکنجه قرار گرفتند و گروهی از آنها به طور دسته جمعی به قتل رسیدند.

۳- محدودیت های آزادی مطبوعات در دوره ی امپراطوری ناپلئون بناپارت

سرانجام ، آزادی حقوقی و عملی مطبوعات فرانسه در دوره های حکومت " کنسولی " و " امپراطوری " ناپلئون بناپارت از میان رفت و با استفاده از " کنسولی " و " امپراتوری " ناپلئون بناپارت از میان رفت و با استفاده از شیوه های دوگانه ی " کنترل " و " هدایت " مطبوعات ، که در تمام دیکتاتوری ها و حکومت های آمرانه به کار گرفته می شوند ، یکی از نیرومندترین انواع مطبوعات و اطلاعات دولتی پدید آمد. ناپلئون بناپارت خود بلافاصله پس از کودتا و به دست گرفتن قدرت در ۱۷۹۸ ، در این زمینه گفته بود: " اگر بندهای مطبوعات را بگشایم ، سه ماه هم در قدرت باقی نخواهم ماند. "

باید دانست که در تمام دوره ی حکومت ناپلئون ، نه تنها هیچ گاه فشارهای مختلف علیه مطبوعات کاهش پیدا نکردند ، بلکه محدودیت ها روز به روز شدت یافتند و سرانجام ، امور مدیریت تحریریه های روزنامه ها و موسسات مطبوعاتی نیز به دست ماموران دولتی سپرده شدند.

ناپلئون در زمان حکومت کنسولی ، ۶۰ روزنامه ، از ۷۳ روزنامه ی موجود را تعطیل کرد تا مخالفان آزادی گرای او نتوانند افکار عمومی را علیه وی تحریک کنند. در دوره ی حکومت امپراطوری ، تعداد مطبوعات ، ابتدا به ۱۳ و سپس به ۵ و بعد به ۴ و سرانجام به یک روزنامه کاهش یافت. مدیران این نشریات نیز از طرف دولت تعیین می شدند.

اداره ی امور روزنامه ها در دوره ی ناپلئون بنا پارت ، به عهده ی " دفتر مطبوعات " بود. این دفتر ، ابتدا علاوه بر روزنامه ها ، کتاب فروشی ها و چاپخانه ها را هم تحت کنترل داشت. در سال ۱۸۱۰ ، سازمانی به نام " مدیریت عمومی چاپخانه ها و کتابفروشی ها " تاسیس شد و مدیران چاپخانه ها و کتاب فروشی ها ، به کسب پروانه ی فعالیت و رعایت مقررات خاص ملزم گردیدند. این سازمان ، تعداد چاپخانه های پاریس را به ۶۰ چاپخانه محدود ساخت . زیرا ناپلئون معتقد بود که " چاپخانه زرادخانه ای است که نباید در اختیار همه کس قرار داشته باشد. "

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

در زمان ناپلئون بناپارت ، مطبوعات فرانسه فقط نقش تبلیغات حکومتی را به عهده داشتند . خودکامه ی دولت ، پیروی می کردند.

۴- آزادی مطبوعات در انگلستان

در همان عصر ، در ایالات متحده که استقلال سیاسی خود را مدیون مبارزات مطبوعات بود - روزنامه هایی برخوردار از آزادی وسیع پدید آمده بودند و در انگلستان نیز در سایه ی آزادی مطبوعات و با استفاده از پیشرفت های فنی و اقتصادی جدید ، روزنامه ها رو به گسترش گذاشته بودند.

مطبوعات انگلستان ظاهرا در اوایل قرن نوزدهم ، به سبب از میان رفتن کنترل پیشگیرانه ی روز نامه ها و به رسمیت شناخته شدن صلاحیت هیئت منصفه برای رسیدگی به جرائم مطبوعاتی ، آزادی بیشتری به دست آوردند.

در سال ۱۷۹۹ " لرد کنیون " وزیر دادگستری انگلستان تاکید کرده بودند : "هر کس آزاد است آنچه را که دوازده تن از همشهروندان او سرزنش آمیز ندانند منتشرسازد. اما نباید فراموش کرد که این دوازده همشهروند ، که ابتدا از اشاعه ی اندیشه های نوین ناشی از انقلاب کبیر فرانسه و سپس از کشورگشایی های ناپلئون بناپارت بیمناک بودند ، مدت هاز سرزنش کردن ، خودداری نمی نمودند.

در عین حال و در همان زمان که برای تعدیل کنترل مطبوعات انگلستان ، اقدامات مختلفی از قبیل ثبت اسامی نشریات به جای کسب اجازه ی انتشار آنها و تاسیس سالن های عمومی مطالعه ی مطبوعات ، صورت می گرفتند ، حکومت انگلستان برای جلوگیری از توسعه ی نفوذ روزنامه ها ، به وضع مالیات های جدید مطبوعاتی متوسل می شد . به همین جهت ، روزنامه ها ناچار بودند ، برای خودداری از افزایش قیمت نسخه های خود ، که آنها را عملا برای مطالعه ی انحصاری در اختیار ثروتمندان قرار می داد ، بیش از پیش به آگهی های تجاری توجه کنند.

به طور کلی ، در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم - بین ۱۷۷۰ و ۱۸۱۴ - مطبوعات خبری اروپا ، بر اثر تحریک کنجکاوی های عمومی در جریان جنبش های انقلابی فرانسه و جنگ های انگلستان و سایر

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

متحدان آن علیه فرانسه ی انقلابی و امپراطوری ناپلئون ، پیشرفت های سریع پیدا کردند. در این دوره ، نه تنها در ایالات متحده ی و انگلستان و فرانسه ، بلکه در آلمان نیز با وجود سانسور شدید و در ایتالیا و همچنین هلند – که آزادی عملی مطبوعات آن به موجب قانون اساسی ۲۳ آوریل ۱۷۹۸ به رسمیت شناخته شد – و حتی در اسپانیا هم با وجود تفتیش عقاید ، روزنامه ها رو به توسعه گذاشتند.

بخش سوم

آزادی بیان و مطبوعات در قوانین اساسی ایران و قوانین اساسی جدید برخی از کشورهای اروپایی و آسیایی

به دنبال ابتکارها و اقدام های انقلابیون فرانسه ، برای اعلام " آزادی بیان " و " آزادی مطبوعات " در قالب اعلامیه های حقوق بشر و قوانین اساسی ، این آزادی ها به عنوان اصول مندرج در اسناد حقوقی بنیادی ، در سایر کشورهای جهان هم اهمیت و منزلت فراوانی پیدا کردند.

به طوری که در طول قرن نوزدهم ، قوانین اساسی کشورهای دیگر اروپایی و همچنین کشورهای آمریکای لاتین و در طول قرن بیستم ، قوانین اساسی کشورهای آسیایی و آفریقایی ، برای این آزادی ها ، جایگاه برجسته ای قائل شدند.

۱- قوانین اساسی ایران

در ایران نیز بر اثر انقلاب مشروطیت ، که نخستین جنبش مردم سالاری و آزادی گرایی کشورهای شرق پیش از چین و ترکیه ، به شمار می رود ، آزادی بیان و مطبوعات ، طرف توجه واقع شد و به همین جهت ، در اولین قانون اساسی کشور و همچنین متمم آن ، اصول ویژه ای برای آن اختصاص یافتند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم که پس از پیروزی دومین انقلاب ایران تدوین و تصویب شد، اصول خاصی برای این آزادی ، پیش بینی گردیده اند.

الف) قانون اساسی مشروطیت

اصل ۱۳ قانون اساسی مشروطیت راجع به آزادی فعالیت مطبوعات ، چنین پیش بینی کرده بود:

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

" ... تمام مذاکرات مجلس را ، روزنامه جات می توانند به طبع برسانند، بدون تحریف و تغییر معنی ، تا عامه ی ناس از مباحث مذاکره و تفصیل گزارش ها ، مطلع شوند.

هر کس صلاح اندیشی در نظر داشته باشد، در روزنامه ی عمومی بر نگارد ، تاهیچ امری از امور ، در پرده و بر هیچ کس مستور نماند .لهذا ، عموم روزنامه جات ، مادامی که مندرجات آنها مخل اصلی از اصول اساسیه ی دولت و ملت نباشد ، مجاز و مختارند که مطالب مفید عام المنفعه را همچنان مذاکرات مجلس و صلاح اندیشی خلق را بر آن مذاکرات به طبع رسانیده منتشر نمایند و اگر کسی در روز نامه جات و مطبوعات بر خلاف آنچه ذکر شده و به اغراض شخصی ، چیزی طبع نماید یا تهمت و افترا بزند قانونا مورد استنطاق و محاکمه و مجازات خواهد شد."

در متمم قانون اساسی انقلاب مشروطیت نیز به موجب اصل بیستم آن – که در فصل " حقوق ملت ایران " قرار گرفته بود – آزادی مطبوعات ، به رسمیت شناخته شده بود. در این اصل ، چنین پیش بینی گردیده بود :

" عامه ی مطبوعات ، غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین میین ، آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است، ولی هر گاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود ، نشردهنده یا نویسنده ، بر طبق قانون مطبوعات ، مجازات می شود. اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ، ناشر و تابع و موزع از تعرض مصون هستند ."

لازم به یادآوری است که به موجب اصل بیست و دوم متمم قانون اساسی ، محفوظ بودن کلیه مراسلات پستی و مصون بودن آنها از ضبط و کشف ، مورد تاکید واقع شده بود و بر اساس اصل بیست و سوم متمم یاد شده ، ممنوعیت افشاء یا توقیف مخابرات تلگرافی بدون اجازه ی صاحب تلگراف ، خاطر نشان گردیده بود.

در اصل ۷۹ متمم قانون اساسی هم ضرورت دادرسی جرائم مطبوعاتی با حضور هیئت منصفه ، به ترتیب زیر ، در نظر گرفته شده بود :

" در مورد تقصیرات سیاسی و مطبوعات ، هیئت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود. "

ب) قانون اساسی جمهوری اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (مصوب ۱۲ آذر ماه ۱۳۵۸ ه - ش) نیز به آزادی بیان و مطبوعات توجه ویژه ای مبذول گردید.

در مقدمه این قانون اساسی ، درباره ی " وسایل ارتباط جمعی " چنین گفته شده است :

" ... وسایل ارتباط جمعی (رادیو ، تلویزیون) بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی ، در خدمت اشاعه ی فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلتهای تخریبی و ضد اسلامی جدا پرهیز کند ... "

اصل سوم قانون اساسی هم دولت جمهوری اسلامی ایران را موظف کرده است که برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم این قانون و از جمله ، " ... استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته ی بشری و تلاش در پیش برد آنها... " ، " نفی هرگونه ستم گری و و ستم کشی و سلطه گری و سلطه پذیری و تامین قسط و عدل در استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و همبستگی ... " ، همه ی امکانات خود را برای امور مورد پیش بینی در این اصل و در این میان ، " ...بالا بردن سطح آگاهیهای عمومی در همه ی زمینه ها با استفاده ی صحیح از مطبوعات و رسانه های گروهی و وسایل دیگر " ، " ...تامین آزادی های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون ... " و " مشارکت عامه ی مردم در تعیین سرنوشت سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی خویش ... " به کار گیرد.

در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که به " حقوق ملت " اختصاص یافته است نیز به موجب اصول بیست و سوم ، بیست و چهارم و بیست و پنجم ، آزادی عقیده و بیان و مطبوعات و ممنوعیت مداخله در آزادی مکاتبات و مخابرات ، پیش بینی گردیده اند.

اصل بیست و سوم قانون اساسی ، درباره ی ممنوعیت تفتیش عقاید ، چنین مقرر داشته است :

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

"تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای ، مورد تعرض و مواخذه قرارداد."

در اصل بیست و چهارم این قانون ، راجع به آزادی نشریات و مطبوعات ، چنین آمده است :

"نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند. مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند."

اصل بیست و پنجم قانون اساسی ، در مورد ممنوعیت مداخله و تعرض به آزادی مکاتبات و مخابرات ، چنین پیش بینی کرده است :

"بازرسی و نرساندن نامه ها ، ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی ، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس ، سانسور ، عدم مخابره و نرساندن آنها ، استراق سمع و هر گونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون .

"باید یادآور شد ، با آنکه در اصل بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ، مانند برخی از قوانین اساسی قدیم و اکثر قوانین اساسی جدیدکشورها ، برتامین و تضمین آزادی مطبوعات تاکید نگردیده و به اعلام آن اکتفا شده است ، اما براساس اصل نهم قانون اساسی راجع به لازم و ملزوم بودن آزادی و استقلال ، می توان نسبت به تضمین این آزادی ، اطمینان داشت.

در اصل نهم قانون اساسی ، درباره ی آزادی و استقلال ، چنین گفته شده است :

"در جمهوری اسلامی ایران ، آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت ارضی کشور از یکدیگر تفکیک ناپذیرند و حفظ آنها وظیفه ی دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی ، به استقلال سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی و نظامی و تمامیت ارضی ایران ، کمترین خدشه ای وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور ، آزادی های مشروع را، هرچند با وضع قوانین و مقررات ، سلب کند."

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

همچنین ، باید اضافه کرد که روح کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در این زمینه ، بر تامین و تضمین آزادی بیان و مطبوعات و انتشارات ، استوار است و به همین جهت در اصل یکصد و هفتاد و پنجمین آن درباره ی صدا و سیما ، بر تامین آزادی بیان و نشر افکار ، به ترتیب زیر تاکید شده است:

" در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تامین گردد... "

پیش از اصل مذکور ، در اصل شصت و نهم قانون اساسی نیز تاکید شده است که " مذاکرات مجلس شورای اسلامی باید علنی باشد و گزارش کامل آن ، از طریق رادیو و روزنامه ی رسمی برای اطلاع عموم منتشر شود... "

علاوه بر موارد یادشده ، ضرورت رسیدگی جرائم مطبوعاتی باحضور هیئت منصفه ، که در اصل یکصد و شصت و هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش بینی گردیده است ، نیز تضمین قضایی مهمی برای حفظ و حراست حق آزادی بیان و مطبوعات ، به شمار می رود.

در اصل اخیر ، چنین مقرر شده است :

" رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی ، علنی است و با حضور هیئت منصفه ، در محاکم دادگستری صورت ی گیرد . نحوه ی انتخاب ، شرایط اختیارات هیئت منصفه و تعریف جرم سیاسی را قانون ، براساس موازین اسلامی ، معین می کند. "

فصل چهارم

مبانی فلسفی و ارکان حقوقی آزادی مطبوعات و اطلاعات

برای شناخت بیشتر آزادی مطبوعات، باید چگونگی تحول اندیشه های مربوط به آن در طول سه قرن اخیر را مورد نظر قرار داد و ارکان و عناصر حقوقی آن را نیز مشخص ساخت. به این منظور، در بخش یکم این فصل با توجه به جایگاه برجسته ی آزادی مطبوعات در میان انواع آزادی های عمومی، پایه های اندیشه های فلسفی هواداران این آزادی های و هدف های مورد نظر در تامین و تضمین آنها، بررسی می شوند و براساس آنها، طبقه بندی های آزادی های عمومی، به آزادی های شخصی و آزادی های فکری، آزادی های مقاومت آمیز و آزادی های مشارکت آمیز و همچنین آزادی های ظاهری و آزادی های واقعی، معرفی می گردند.

بخش دوم، به شناخت مفاهیم آزادی مطبوعات و تفکیک آن به آزادی مطبوعات به معنای عام - که علاوه بر نشریات دوره ای چاپی، فیلم های خبری، بخش های خبری رادیویی و تلویزیونی و پایگاه های اطلاعاتی و خبری الکترونی را هم در بر می گیرد - و آزادی مطبوعات به معنای خاص - که فقط روز نامه ها و مجله ها و نشریات دوره ای را شامل می شود - و همچنین ارکان و عناصر این دو مفهوم، اختصاص یافته است.

بخش یکم

جایگاه آزادی مطبوعات در میان آزادی های عمومی

آزادی مطبوعات در میان آزادی های عمومی ، مقام بسیار برجسته ای دارد. این آزادی در مجموعه ی آزادی های مذکور ، که به دو دسته " آزادی های شخصی " و " آزادی های فکری " تقسیم می شوند، جزء دسته ی اخیر قرار می گیرد و خود از مظاهر مهم آزادی عقیده و بیان نیز به شمار می رود.

برای شناخت بهتر آزادی های عمومی و جایگاه خاص آزادی مطبوعات در میان این آزادی ها ، ابتدا ریشه های تاریخی نظریه ی آزادی های عمومی بررسی می شوند و در پی آن ، انواع آزادی های عمومی و هدف های آنها معرفی می گردند.

۱- ریشه های تاریخی نظریه ی " آزادی عمومی "

اندیشه ی محدود کردن قدرت دولت از طریق آزادی های عمومی ، اندیشه ای نسبتاً جدید است که از سه قرن پیش در کشورهای غربی ، طرف توجه واقع شده است . در دوره های قدیم ، برتری قدرت قبیله ای و گروهی و سپس قدرت جامعه ی " دولت شهری " ، آزادی فرد را تحت الشعاع خود قرار می داد و در دوره های بعد ، به سبب اختلاط قدرت سیاسی و قدرت مذهبی در شخص واحد ، اندیشه ی محدودیت قدرت ، بر اساس حقوق و آزادی های فردی پیشرفتی نداشت.

در طول قرون وسطی ، به موازات توسعه ی مسیحیت و توجه خاص آن به مقام و شخصیت انسان ، به تدریج اندیشه ی برتری فرد بر گروه ، مورد نظر قرار گرفت و سرانجام ، به دنبال زلزله و اضمحلال قدرت مطلق امپراطوری مذهبی پاپ ها و ایجاد دولت های جدید و مستقل اروپایی ، رهبران کلیسای کاتولیک کوشش کردند به نام مذهب و اخلاق - که خود را مروج و مدافع آن معرفی می نمودند - اقتدارات حکومتی را محدود کنند. اعتراض برخی از رهبران مذهبی کاتولیک به " قوانین غیر عادلانه ی " استبداد و ترویج

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

نظریه ی "مقاومت در برابر ظلم" ، از نخستین مظاهر اندیشه ی محدودیت قدرت ، در این دوره شناخته می شود.

مدتی بعد، اندیشه ی رهبران کلیسای کاتولیک در زمینه ی محدودیت قدرت دولت ، از طرف مخالفان سلطنت های استبدادی اروپا و به ویژه پروتستان های آلمانی و پورتین های انگلیسی دنبال شد. پس از آن ، در قرن هجدهم ، فلاسفه ی عصر روشنایی ، این اندیشه را از شکل مذهبی خارج کردند و بر مبنای اصول عقلی استوار ساختند و بر این اساس ، نظریه ی آزادی های عمومی ، که "اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند" انقلاب کبیر فرانسه از بهترین و مشهورترین مظاهر آن به شمار می رود ، پدید آمد. این نظریه ، تمام مبارزات سیاسی کشورهای غربی در طول قرن نوزدهم را تحت تاثیر گذاشت و شالوده ی عقیدتی و مسلکی احزاب موسوم به آزادی گرا ، در برابر احزاب محافظه کار ، قرار گرفت.

اما در قرن بیستم ، تحول خاصی در مورد نقش آزادی های عمومی در برابر قدرت دولت پدید آمد. بر اثر این تحول ، آزادی ها تنها به عنوان وسایل مقاومت علیه دولت و محدودیت قدرت حکومت تلقی نمی شوند، بلکه بر عکس ، مداخلات دولت و اقدامات حکومت در برخی زمینه ها ، به منزله ی وسایل تضمین آزادی ، معرفی می گردند. بنابراین ، محدودیت فرمانروایان ، دیگر در تمام شرایط به عنوان یک آرمان شناخته نمی شود و شاید بتوان گفت که اندیشه ی محدود کردن قدرت ، اهمیت گذشته را از دست داده است.

۲- طبقه بندی آزادی های عمومی

برای آنکه اهمیت آزادی مطبوعات در کنار آزادی های عمومی دیگر آشکار شود ، معرفی انواع آزادی های عمومی و چگونگی طبقه بندی آنها و نیز اشاره به هدف های این آزادی ها و مبانی فلسفی آنها ضروری است.

الف) آزادی های عمومی: آزادی های شخصی و آزادی های فکری

نخستین تعریف حقوقی دقیق از آزادی عمومی ، در ماده ی ۴ "اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند" انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه ، که در فصل قبلی به آن اشاره اشاره گردید، بیان شده است . به موجب این ماده ، " آزادی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

عبارت از انجام هر کاری است که به دیگری لطمه وارد نسازد. بنابراین اعمال حقوق طبیعی هر شخص، محدودیتی جز آنچه برای تامین حقوق طبیعی اعضای دیگر جامعه در نظر گرفته شده است، ندارد و این محدودیت ها را فقط قانون معین می کند.

به طور کلی، می توان گفت " آزادی های عمومی شامل اوضاع و احوال حقوقی معینی هستند که در قوانین پیش بینی گردیده اند و به موجب آنها هر فرد، حق زندگی و فعالیت بدون فشار و اجبار را، در قالب حدود مشخص قانونی، زیر نظارت قضات و قدرت ماموران حفظ نظم عمومی، تضمین شده می یابد. این حق از طریق دادگستری و اصولاً با اجرای حاکمیت قانون، مورد حمایت قرار می گیرد.

آزادی های عمومی، معمولاً به دو دسته " آزادی های شخصی " و " آزادی های فکری " طبقه بندی می گردند:

۱- آزادی های شخصی

آزادی های شخصی، که " آزادی های بنیادی فرد " و " آزادی های مدنی " هم نامیده می شوند، شامل امنیت جسمانی، آزادی رفت و آمد و مسافرت، آزادی و تعرض ناپذیری مسکن، آزادی مکاتبات، آزادی ازدواج و آزادی آموزش و نظائر آنها هستند. آزادی های اقتصادی معمول در کشورهای سرمایه دار، از قبیل حق مالکیت، آزادی تاسیس و اداره ی موسسات، آزادی تجارت و صنعت، رقابت آزادانه آزادی مبادله و توزیع کالا و آزادی قیمت گذاری و مزد گذاری با توجه به شرایط بازار کالا و بازار کار را نیز می توان در کنار آزادی های شخصی و یا به طور جداگانه، مورد توجه قرار داد.

۲- آزادی های فکری

آزادی های فکری، که به " آزادی سیاسی " هم معروفند، شامل آزادی عقیده، آزادی مذهب، آزادی بیان، آزادی مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، آزادی انجمن ها احزاب و جمعیت ها و آزادی اجتماعات و تظاهرات اند. در این میان، آزادی بیان و مطبوعات و اطلاعات به سبب آنکه حامی و حافظ سایر آزادی های فکری شناخته می شوند، از اهمیت ویژه ای برخوردارند.

ب) هدف آزادی ها : مقاومت یا مشارکت

آزادی های عمومی را با توجه به هدف آنها می توان به دو دسته ی " آزادی های مقاومت آمیز " و " آزادی های مشارکت آمیز " ، طبقه بندی کرد :

۱- آزادی های مقاومت آمیز

در کشورهای دموکراسی غربی که نظام سیاسی آنها بر اصالت فرد و آزادی فردی استوار گردیده است ، " آزادی " به عنوان یک هدف نهایی ، طرف توجه است و به همین لحاظ ، آزادی های پیش بینی شده در اعلامیه های حقوق بشر و قوانین اساسی ، در برابر قدرت دولت ، نقش مقاومت آمیز دارند و در مورد آنها اصطلاح " آزادی - مقاومت " به کار می رود. مبانی فلسفی این طرز تفکر را می توان از جهت سیاسی در عقاید آزادی خواهانه " جان لاک " در انگلستان و " مونتسکیو " در فرانسه و از لحاظ اقتصادی در عقاید طرفداران آزادی اقتصاد و فعالیت های بازرگانی ، به ویژه " آدام اسمیت " و " جان استوارت میل " در انگلستان جستجو کرد .

آزادی های مقاومت آمیز نیز از دو نقطه نظر قابل تفکیک اند :

۱) آزادی به منظور خود مختاری شخصی بر محدودیت قدرت

در نظام آزادی گرای غربی ، هدف بسیاری از آزادی ها حفظ خود مختاری و استقلال شخصی و محدود کردن زمینه ی مداخله ی دولت در امور جامعه است . بهترین تعریف این آزادی ها را " بنژامن کنستان " فیلسوف فرانسوی ، در قرن نوزدهم بیان کرده است . به عقیده وی ، این گونه آزادی که به " آزادی به معنای جدید " معروف است و اساس دموکراسی فرد گرا و آزادی خواه جدید غربی شناخته می شود ، عبارت از " برخورداری دلپذیر از استقلال شخصی " است .

آزادی های مذکور ، به عنوان " آزادی - خودمختاری " یا " آزادی - محدودیت " هم معرفی می گردند.

آزادی های شخصی و آزادی های اقتصادی ، که در بالا به آن اشاره شد، از این قبیل به شمار می روند.

۲) آزادی به منظور مخالفت و مقاومت علیه قدرت دولت

آزادی های فکری ، از جمله آزادی هایی هستند که به جهت خاص آنها در پیشبرد اندیشه های سیاسی و انتقاد و اعتراض درباره ی خط مشی ها و سیاستهای حکومتی ، از عوامل مخالفت علیه قدرت دولت محسوب می شوند و به همین لحاظ ، به عنوان " آزادی - مخالفت " ، معروف شده اند. بسیاری از آزادیهای فکری که دولتها در برابر آنها حق مداخله نامحدود ندارند و افراد با استفاده از آنها علیه قدرت دولت مخالفت و مقاومت می کنند، از این گونه اند. این آزادی های، در مبارزات سیاسی دو قرن اخیر نقش حساسی ایفا کرده اند و به همین سبب هم به آزادی های سیاسی معروف شده اند. مهمترین آنها، شامل آزادی عقیده ، آزادی بیان ، آزادی مطبوعات ، آزادی انجمن ها و جمعیت ها و احزاب و آزادی اجتماعات و تظاهرات اند.

۲- آزادی های مشارکت آمیز

در عصر حاضر، بر خلاف قرن هجدهم ، مداخلات دولت در امور اجتماعی نه تنها مغایر آزادی شناخته نمی شوند، بلکه بر عکس، در برخی شرائط ، اقدامات آن تامین کننده و تضمین کننده ی آزادی تلقی می گردند. به همین لحاظ ، آزادی ها، دیگر به عنوان وسایل مقاومت در برابر قدرت دولت ، قلمداد نمی شوند و مبنای مشارکت در زندگی اجتماعی ، معرفی می گردند.

باید یادآوری کرد که در همان قرن هجدهم، در زمانی که نظریه ی "آزادی - مقاومت" طرح ریزی می شد ، نظریه ی دیگری به عنوان " آزادی - مشارکت " در برابر آن پدید آمد و به رویکرد های فکری کاملاً متضاد منتهی گردید. نظریه ی اخیر ، از اندیشه های " ژان ژاک روسو " ، فیلسوف شهیر فرانسوی ، سرچشمه گرفته بود و الهام بخش حکومت انقلابی " ژاکوبین ها " در فرانسه شد.

۱) تئوری ژاکوبین ها در مورد " آزادی - مشارکت "

بنژامن کنستان ، فیلسوف دیگر فرانسوی ، که در قلب مبارزات آزادگرایی اوایل قرن نوزدهم زندگی می کرد، " آزادی های مقاومت آمیز " و " آزادی های مشارکت آمیز " را به خوبی از هم متمایز ساخته است. به عقیده ی وی ، باید بین آزادی به معنای جدید، که عبارت از " برخورداری دلپذیر از استقلال فردی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

" است و آزادی به معنای قدیم (دموکراسی های باستانی یونان و رم) ، که شامل " مشارکت فعال در قدرت جمعی " است ، تفاوت قائل شد . او شخصا با آزادی به معنای قدیم ، که اکنون به عنوان " آزادی - مشارکت " شناخته می شود مخالفت می ورزید و آن را نوعی سفسطه و مغلطه قلمداد می کرد.

سر چشمه ی نظریه ی " آزادی - مشارکت " را چنان که اشاره شد باید در عقاید ژان ژاک روسو در کتاب " قرارداد اجتماعی " جستجو کرد . وی پس از بررسی مسئله ی " حدود قدرت حاکمه " ، نتیجه می گیرد که مشارکت هر فرد در ایجاد " اراده ی عمومی " معرف آزادی اوست . به عقیده وی ، اراده های شخصی باید در برابر این اراده ی عمومی ، سر تسلیم فرود آورند . زیرا بنیانگذاری خلق و سازمان دهی سیاسی آن ، در مجموع ، هر فرد را به جزئی از یک کل بزرگتر تبدیل می نماید.

نباید فراموش کرد که عقاید روسو پیچیده اند و به دشواری قابل طبقه بندی هستند. در زمینه ی اخیر ، به ویژه عقاید او پر تعارض جلوه می کنند. زیرا روسو در عین حال که یک فردگرای پر حرارت و به قول خود او " یک موجود کامل و تنها " است ، انسانی است که آرزو دارد خود را در وفاق اجتماعی انسان ها و در گرمای اراده عمومی ، ذوب نماید. تمام اندیشه ی روسو متوجه آن است که تضاد فرد - جامعه را حل کند و جامعه ای بسازد که فرد خود را با آن در حال تعارض احساس ننماید . آنچنان جامعه ای که به هیچ وجه در آن مسئله ی مقاومت و مخالفت مطرح نباشد . به همین سبب ، وی اساسا متمایل به آن است که آزادی را در مشارکت در اراده ی عمومی ، جست وجو کند.

در این مورد ، نظریه های روسو به وسیله ی یک فیلسوف دیگر فرانسوی موسوم به " گابریل مونه دو مابلی " که از مریدان او به شمار می رود ، دنبال شده است و همین فیلسوف اخیر است که از سوی " بنژامن کنستان " ، به عنوان نماینده ی اصلی هواداران آزادی به معنای قدیم یعنی آزادی - مشارکت معرفی گردیده است . کنستان ، اندیشه ی مابلی را با این بیان خلاصه کرده است : " او می خواهد که شهروندان کاملا مقید باشند ، تا ملت حاکم باشد و فرد برده باشد ، تا مردم آزادباشند."

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

نظریه ی " آزادی - مشارکت " در عمق آن همان نظریه ی ژاکوبین هاست. زیرا در جامعه ی مورد آرزوی " روبیستر " و " سن ژوست " رهبران معروف جناح تندرو انقلاب کبیر فرانسه ، که " اراده عمومی " باید در آن دیکتاتوری شدیدی برقرار کند ، آزادی به منزله ی مقاومت شهروندان در برابر قدرت ، تلقی نمی شود ، بلکه نشانگر آن است که آنها در این قدرت ، مشارکت دارند. از همین جا ، استنباط خاصی از دموکراسی و از آزادی ، ریشه می گیرد که آثار آن را می توان مدت ها بعد ، در عقاید " مارکس " و " لنین " و نظام سیاسی اتحاد جماهیر شوروی سابق بازیافت. در دهه های اخیر ، هواداران نظام مارکسیست - لنینیست اتحاد جماهیر شوروی ، در برابر کسانی که از نبودن آزادی ها در این کشور سخن می گفتند ، پاسخ می دادند که در اتحاد جماهیر شوروی ، هر فرد آزاد است . زیرا مردم قدرت را در دست دارند و بنابراین ، آزادی تنها در مواردی مقاومت آمیز شناخته می شود که حکومت " بد " باشد ، اما اگر حکومت " خوب " باشد و مظهر " اراده ی عمومی " شناخته شود ، اساس نظریه ی " آزادی - مقاومت " فرو می ریزد.

۲) نظریه ی مارکسیست درباره ی " آزادی های ظاهری " و " آزادی های واقعی "

نظریه ی " ژاکوبین ها " راجع به " آزادی - مشارکت " ، در تحول اندیشه ی آزادی ، تاثیر قاطع نداشته است و در این زمینه ، نقش نظریه ی مارکسیست ، مهم تر و موثرتر بوده است.

باید در نظر داشت که در اواسط قرن نوزدهم با گسترش تعداد زحمت کشان صنعتی در شهرهای اروپا ، مسئله کاربرد آزادی های حقوقی مورد پیش بینی برای افراد در قوانین اساسی ، طرف توجه خاص قرار گرفت. از آن زمان ، این پرسش ها مطرح شدند که آزادی مسکن برای افراد بی خانمان و یا ساکنان بیغوله ها چه معنایی دارد؟ یا آزادی مطبوعات ، هر گاه شرایط اقتصادی ، به گونه ای باشند که تمام روزنامه ها در دست " قدرت های سرمایه های " متمرکز گردند ، چه مفهومی پیدا می کند؟ یا آزادی اندیشه ، برای کسانی که از همان زمان کودکی ناچارند جهت تامین معاش خودکار کنند و امکان برخورداری از آموزش را ، که لازمه ی پرورش و گسترش اندیشه ها است ، به دست نمی آورند ، چه نتیجه ای دارد؟ به این ترتیب ، در برابر پرسش های مذکور مشخص می شد که آزادی های مورد نظر آزادی گرایان عملاً آزادی عده ی بسیار کمی را تامین می کنند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

بدون تردید ، در طول تاریخ و تا آن زمان ، همیشه همین وضع برقرار بود. به طوری که " توده های مردم " ، که بیشتر در روستاها به سر می بردند و با روش زندگی آباء و اجدادی خود خو گرفته بودند و آن را اجتناب ناپذیر تصور می کردند، وضع پست تر خویش نسبت به اشراف و زمین داران بزرگ را طبیعی می شناختند. اما ظهور گروه های جدید زحمت کشان شهری ، وضع را کاملا دگرگون کرد. علاوه بر آن ، تا قرن نوزدهم ، نظریه ی مشروعیت دولت حاکم بر جامعه استیلا داشت و اندیشه های راجع به قدرت ، که در افکار عمومی رواج یافته بودند ، آزادی های عمومی و حق همگان به برخورداری از آنها را نپذیرفته بودند و نظام های سیاسی موجود هم ضرورت این آزادی ها را اعلام نکرده بودند . در صورتی که از آن پس ، توده های مردم که در قوانین اساسی رسماً به ضیافت آزادی دعوت شده بودند ، از اینکه نمی توانند پشت میز این ضیافت بنشینند و از نعمات آن برخوردار گردند ، احساس حقارت می نمودند.

در اواخر قرن هجدهم ، بورژوازی اروپایی که شرایط برخورداری مادی از آزادی را دارا بود و به سبب محدودیت های سیاسی و حقوقی ، نمی توانست از آن بهره برداری کند ، علیه نظام استبدادی اشراف زمین دار، به مبارزه پرداخت و چون محرومیت از آزادی ها جنبه ی سیاسی داشت ، در جریان این مبارزه ، نظریه ی آزادی های مقاومت آمیز پدید آمد. اما در اواسط قرن نوزدهم ، توده های مردم که از طریق اعلامیه های حقوق بشر و قوانین اساسی ، رسماً دارای انواع آزادی ها شناخته شده بودند ، به علت شرایط نامساعد زندگی خود ، نمی توانستند این آزادی ها را اعمال کنند. بنابراین ، محرومیت آنان از آزادی ، جنبه ی اقتصادی داشت و برای مقابله با آن ، نظریه ی تفکیک آزادی های ظاهری و آزادی های واقعی ، طرف توجه قرار گرفت. در آن زمان ، مکتب مارکسیسم در مورد محرومیت اقتصادی توده های زحمت کش ، تجزیه و تحلیل دقیقی به دست می داد. به عقیده ی متفکران این مکتب ، در ارزش کاری که انسان ها انجام می دهند ، دو عنصر وجود دارند. قسمتی از ارزش این کار ، که برای تامین حداقل نیاز حیاتی کارگران ضروری است ، به عنوان " مزد " در نظر گرفته می شود و قسمت دیگر مهم تر آن ، که " ارزش کافی " نام دارد و از خصلت آفریننده ی فعالیت انسانی ناشی می گردد ، برجای ی می ماند. در این میان ، مالک وسایل تولید و

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

به عبارت دیگر ، کارفرمای سرمایه دار ، " ارزش اضافی " را تصاحب می کند و " مزد " کارگر را به حداقل حیاتی بسیار کمی ، محدود می سازند.

به این ترتیب ، " استثمار سرمایه داری " پدید می آید . استثماری که کارگر را به از دست دادن قسمتی از وجود او می کشاند و به " از خودبیگانگی " واقعی وی ، منتهی می گردد. بنابراین ، محرومیت اصلی ، محرومیت اقتصادی است و " استثمار انسان به وسیله ی انسان ها " ، سبب ایجاد محرومیت زحمتکشان به وسیله ی سرمایه داران و برانگیختن نبرد طبقاتی می شود.

در همین اوضاع و احوال ، مکتب مارکسیسم انتقاد بسیار تندی از آزادی های سیاسی ، به ترتیبی که آزادی گرایان عنوان می کردند ، عرضه می نمود. به عقیده ی مارکسیست ها ، این گونه آزادی ها برای توده های بزرگ کارگران ، چیزی جز " آزادی های ظاهری " و بدون محتوای واقعی نیستند . حتی ، این آزادی ها عملاً به عنوان وسیله ی حفظ انقیاد و محرومیت زحمت کشان از طرف سرمایه داران ، به کار می روند. سرمایه داران در ظاهر ، با آزادی مطبوعات آزادی انجمن ها و احزاب و حقوق سیاسی و امکانات مخالفت با قدرت دولت برای همگان ، روی موافق نشان می دهند. اما در عمل ، وضعی ایجاد می کنند که این امتیازات فقط به وسیله ی خود آنان اعمال گردند و برای سرپوش گذاشتن بر محرومیتی که زحمت کشان قربانی آن هستند، به خدمت گرفته شوند. به عنوان مثال ، به کارگران حق رای و شرکت در انتخابات عمومی می دهند، در حالی که وسایل تبلیغات انتخاباتی در دست صاحبان سرمایه ها هستند. هیئت های حاکمه ، ظاهراً به کارگران حق تشکیل سندیکاها و احزاب می دهند ، اما سرمایه داران در عمل ، کنترل این سندیکاها و احزاب را در دست می گیرند . بنابراین ، مارکسیست ها معتقدند که ، تمام این آزادی ها ، " آزادی های ظاهری " اندو تا زمانی که نظام سرمایه داری و نبرد طبقاتی پابرجا باشند ، " آزادی های واقعی " امکان پذیر نخواهند بود و تنها با نابودی این نظام می توان رهایی انسان در برخورداری از آزادی ها را تامین نمود. به طور کلی ، انتقادهای فلاسفه مارکسیست از نظریه های کلاسیک آزادی گرایی و متضاد شناختن آزادی های ظاهری و آزادی های واقعی از طرف آنان ، ضربه سختی به مفهوم ، " آزادی - مقاومت " وارد کردند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

انتقاد مارکسیست ها به آزادی های فردگرای غربی ، به آنجا منتهی می شود که آزادی های پیش بینی شده در اعلامیه های حقوق بشر و قوانین اساسی را به عنوان آزادی های ظاهری معرفی می کنند. به عقیده آنان ، این گونه آزادی ها ، فقط بر روی کاغذ به رسمیت شناخته شده اند و چون شرایط اقتصادی و اجتماعی تحقق آنها تامین نگردیده اند، آزادی های واقعی به شمار نمی روند. بهترین مثالی که در این مورد عنوان می کنند آزادی مطبوعات است . آنها معتقدند که این آزادی برای افراد فقیر و بی سواد که قدرت خرید روزنامه و یا امکان مطالعه آن را دارا نیستند، جنبه ظاهری دارد و قابل تحقق نیست. بنابراین ، تا زمانی عوامل فقر مادی و معنوی از میان نرفته اند و شرایط اقتصادی و فرهنگی استفاده از مطبوعات و نیز امکانات انتشار روزنامه و مجله برای همگان فراهم نشده اند ، آزادی واقعی مطبوعات برقرار نمی شود.

پ) دگرگونی مفهوم آزادی های عمومی

در قرن بیستم ، تحت تاثیر دگرگونی های بزرگ سیاسی و اقتصادی ، در کشورهای آزادی گرا نیز مسئله ی مقابله با قدرت دولت از طریق آزادی های محدود کننده و مقاومت آمیز ، اهمیت سابق را از دست داد. به طوری که این اندیشه که ابتکار خصوصی در امور اقتصادی به خودی خود خوب و مداخله دولت در این زمینه بد است ، مورد تردید قرار گرفت و تمام دولتها ، حتی آنها که مانند ایالات متحده رسماً به آزادی گرایی اقتصادی وابسته مانده بودند ، عملاً مداخله ی دولت در امور اقتصادی را گسترش دادند. صرف نظر از نظام های سوسیالیستی که در آنها تمام زمینه های اقتصاد در اختیار دولت بودند ، همه ی کشورهای دیگر ، به نظام های اقتصادی کم و بیش ارشادی ، که از طریق دولت ها رهبری می شوند ، روی آوردند . در این نظام ها ، امور مربوط به تعادل پولی ، تثبیت قیمت ها ، نظارت بر سرمایه گذاری ها و گسترش کارهای عام المنفعه و امثال آنها ، همه در اختیار دولت قرار دارند.

۱- حقوق اقتصادی و اجتماعی

از اواسط قرن بیستم، مداخله‌ی بیش از پیش دولت‌ها در امور اقتصادی و اجتماعی مفهوم آزادی‌های عمومی هم‌راهِ دگرگون‌کردن. بر اثر این دگرگونی، زمینه‌ی تازه‌ای برای آزادی‌های عمومی پدید آمد و در زمینه‌ی قبلی آنها نیز راجع به مفاهیم سنتی تجدید نظر شد.

زمینه‌ی جدید آزادی‌های عمومی شامل، "حقوق اقتصادی و اجتماعی" است. البته باید یادآوری کرد که این زمینه، در واقع کاملاً تازه نیست. به طور مثال، "حق کار" از سال ۱۷۹۳، در قانون اساسی حکومت انقلابی ژاکوبین کمکها در فرانسه به رسمیت شناخته شده بود. اما این حق، تا دوران معاصر تحقق نیافته بود. هدف اصلی "حقوق اقتصادی و اجتماعی" جدید، تامین شرایط مادی برخورداری از آزادی‌ها، برای تمام افراد است. حق کار، تضمین یک حداقل مالی حیاتی، حق برخورداری از مسکن مناسب، حق استفاده از فراغت، نظام تامین اجتماعی برای حمایت افراد در برابر خطرات (بیماری‌ها، حوادث، پیری، بیکاری...)، کمک مالی خانوادگی و نظایر آنها، از جمله حقوق اقتصادی و اجتماعی جدید افراد، به شمار می‌روند. به این گونه رویکرد آزادی‌گرایان کلاسیک، که دولت را انگل جامعه تلقی می‌کردند، دگرگون شد و رویکرد تازه‌ای در نقش دولت در تامین "رفاه عمومی"، پدید آمد.

۲- نقش جدید دولت‌ها در تامین و تضمین آزادی‌های عمومی

تجدید نظر در آزادی‌های سنتی، در دوره پس از جنگ جهانی دوم، نیز به تحول آزادی‌های عمومی کمک فراوان کرده است. در این تجدید نظر، آزادی‌های سنتی رها نشده‌اند و فقط محتوای آنها تغییر نموده است. اکنون دیگر تنها سعی بر این نیست که آزادی‌ها از معرض مداخله دولت برکنار بمانند، بلکه کوشش می‌شود که در برابر تجاوز "قدرت‌های خصوصی"، یعنی نیروهای اقتصادی سرمایه‌داری نیز محفوظ نگه داشته شوند. این امر، گاهی مداخله‌ی دولت را ایجاب می‌نماید و با رویکرد آزادی‌گرایان کلاسیک مبنی بر عدم مداخله‌ی دولت در این زمینه، تعارض پیدا می‌کند. به عنوان نمونه، برای حمایت از استقلال مطبوعات کوشش می‌شود که منابع سرمایه‌های موسسات مطبوعاتی و به ویژه سرمایه‌هایی که در راه تبلیغات بازرگانی صرف می‌شوند، مورد کنترل قرار گیرند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

باید یادآور شد که دولت فرانسه در اواخر جنگ جهانی دوم ، پس از آزادی این کشور از اشغال آلمان ها ، تمام موسسات مطبوعاتی را که در طول جنگ با اشغال گران همکاری نموده بودند ، ضبط کرد و آنها را بین گروه های روز نامه نگارانی که علیه آلمان هیتلری به مبارزه پرداخته بوده اند ، تقسیم نمود . به این طریق ، مطبوعاتی کاملاً آزاد در برابر قدرت های مالی سرمایه داران بزرگ پدید آمدند. هر چند که مدتی بعد، سرمایه داران دوباره اداره ی اکثر این مطبوعات مستقل را به چنگ آوردند. در کشورهای دیگر هم دولت ها کوشش کرده اند ، در مورد منابع مالی انجمن ها و جمعیت های سیاسی کنترل برقرارکنند. در تمام این زمینه ها هدف مداخله دولت ، تامین شرایط برخورداری عینی و واقعی افراد از آزادی های عمومی است. بنابراین، چنین به نظر می رسد که از این پس به جای آنکه آزادی ها برای محدودیت اقتدارات حکومت ها به کار گرفته شوند ، اقتدارات حکومت ها باعث حمایت آزادی ها می گردند.

مفهوم ها، نظام ها و معیارهای آزادی مطبوعات

برای شناخت آزادی مطبوعات، معرفی مفاهیم این آزادی و همچنین شیوه های تاسیس و فعالیت موسسات مطبوعاتی و معیارهای ارزیابی آنها، ضروری است.

۱- مفهوم های آزادی مطبوعات

در مورد آزادی مطبوعات، از لحاظ حقوقی می توان دو تعریف عام و خاص در نظر گرفت:

الف) آزادی مطبوعات به معنای عام

آزادی مطبوعات به معنای عام، جست و جو، جمع آوری و کسب آزادانه ی اخبار و اطلاعات و عقاید عمومی، انتقال و مخابره ی آزادانه ی آنها، انتشار آزادانه ی روزنامه ها و پخش آزادانه ی برنامه های رادیویی و تلویزیونی و اینترنتی، دریافت و مطالعه ی آزادانه ی برنامه های مذکور رادر بر می گیرد.

به این ترتیب، آزادی فعالیت خبرنگاران، انتشار آزادانه ی روزنامه ها و مجله های گوناگون از طرف افراد و گروه های سیاسی و پخش آزادانه و بی طرفانه و واقع بینانه ی برنامه های رادیویی و تلویزیونی و اینترنتی و انعکاس آزاد افکار و عقاید عمومی در مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، از شرایط اساسی آزادی مطبوعات محسوب می شوند. آزادی مطبوعات در این معنای وسیع، اکنون به عنوان "آزادی اطلاعات" و همچنین "آزادی ارتباطات" معرفی می گردد.

هرچند در عصر حاضر، دیگر تنها توجه به، آزادی ها، پاسخگوی نیازهای اجتماعی انسان نیست و ایجاد امکانات لازم برای بهره برداری از آزادی ها، به عنوان یکی از حقوق مسلم بشری نیز ضروری شده است و به همین سبب، به جای آزادی مطبوعات و یا آزادی اطلاعات به طور عام، در اعلامیه ها، میثاق ها و عهدنامه های حقوقی بین المللی و قوانین اساسی جدید، از "حق اطلاع" و یا به طور وسیع تر از "حق ارتباط" و الزام دولت ها به تامین این گونه حقوق، سخن گفته می شود. بنابراین اگر دولت ها نتوانند همه ی شرایط لازم برای برخورداری افراد از "حق ارتباط" و از آن جمله، تامین اطلاعات صحیح و مشارکت دادن آنان در

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

آفرینش های فرهنگی مانند- محتواهای کتاب ها، روزنامه ها ، برنامه های رادیویی و تلویزیونی و فیلم های سینمایی - را فراهم سازند ، باید حداقل از هرگونه محدودیتی که ممکن است در راه تامین آزادی مطبوعات به معنای خاص ایجاد شود، خودداری کنند.

ب) آزادی مطبوعات به معنای خاص

آزادی مطبوعات ، به معنای خاص ، نشر آزاد روزنامه ها و سایر نشریات دوره ای بدون هیچ گونه محدودیت و نظارت قبل از انتشار وعدم توقیف و تعطیل خودسرانه ی آنها بعداز انتشار و پیش بینی ضوابط مسئولیت های قانونی نشریات و رسیدگی به تخلفات احتمالی آنان در دادگاه های عادی باحضور هیئت منصفه را شامل می شود که با رعایت اصل تعدد و تنوع فکری و سیاسی نشریات دوره ای و رسانه های دیگر و حفظ استقلال آنها در برابر صاحبان ثروت و قدرت ، تحکیم می گردد.

۲- نظام های تاسیس و اداره ی مطبوعات

در مورد تاسیس و اداره ی مطبوعات ، در کشورهای مختلف دنیا ، با توجه به نظام های سیاسی آنها ، دو روش متفاوت و متضاد وجود دارند :

الف) نظام های پیشگیری یا احتیاطی

در کشورهای دارای نظام آمرانه ، مانند کشورهای استبدادی قدیم ، که هیئت های حاکمه ی آنها از آزادی های سیاسی بیمناک بودند ، انتشار مطبوعات ، تابع روش احتیاطی یا پیشگیری است. به این معنا که در این گونه ممالک ، برای مقابله با فعالیت افراد و نیروهای سیاسی مخالف و پیشگری از انتقادهای و افشاگری های آنها ایجاد روزنامه ها و مجله ها به کسب اجازه ی قبلی و دریافت امتیاز موقوف می گردد و به این گونه ، معمولاً مطبوعات در اختیار افراد یا گروه های " مورد اعتماد " حکومت ، قرار می گیرند.

ب) نظام تعقیبی یا تنبیهی

در کشورهای دارای نظام آزادی گرا ، برای انتشار مطبوعات ، از روش تعقیبی یا تنبیهی ، استفاده می شود. به عبارت دیگر ، در این ممالک هیچ گونه محدودیتی ، جز در موارد استثنائی پیش بینی شده در قوانین ،

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

برای تاسیس و اداره ی مطبوعات وجود ندارد و افراد و شرکت ها و جمعیت ها می توانند با آزادی کامل و یا تنها با تسلیم اعلام نامه یا تقاضای ثبت نام نشریه ، روزنامه ها یا مجله های مورد نظر خود را منتشر می کنند. قوانین مطبوعاتی این کشورها ، درعین آزاد گذاشتن انتشار روزنامه ها و مجله ها ، با در نظر گرفتن مصالح و منافع واقعی مردم ، محدودیت های مطبوعات را در چاپ برخی از اخبار - به ویژه در زمینه هایی که به استقلال و نظم امنیت ملی ، آسایش و سلامت جامعه ، اخلاق حسنه و عفت عمومی و حیثیت و زندگی خصوصی افراد لطمه وارد شود - پیش بینی می کنند و پس از انتشار روزنامه ها و مجله ها ، در صورتی که مطالبی مغایر قانون در آنها وجود داشته باشند و به عبارت دیگر ، هرگاه جرم های مطبوعاتی وقوع یافته باشند، از طریق دادگاه های عادی و اغلب با حضور هیئت منصفه ، مورد تعقیب و رسیدگی ، قرار می گیرند و متخلفان ، محکوم و مجازات می شوند.

به این طریق ، انتشار آزادانه ی مطبوعات بدون کسب اجازه یا امتیاز ، سانسور نکردن روزنامه ها و مجله ها ، عدم توقیف و تعطیل خودکامه ی نشریات و پیش بینی معیارهای قانونی مسئولیت های آنها ، از ارکان اصلی آزادی مطبوعات اند و در بسیاری از کشورها ، که ضرورت رسیدگی به جرائم مطبوعاتی در حضور هیئت منصفه هم در قوانین اساسی یا قوانین عادی پیش بینی گردیده اند ، رعایت این امر نیز از ارکان آزادی مطبوعات شناخته می شود . بنابراین ، هر قانون و هر رویه ای که به تبعیت از شیوه های پیشگیرانه ی نظام های استبدادی قدیم یا نظام های آمرانه ی جدید ، دریافت امتیاز یا اجازه ی انتشار روزنامه ها و مجله ها و سپرده ی مالی در مورد آنها را الزامی سازد ، سانسور و ممیزی و کنترل مندرجات مطبوعات پیش از انتشار آنها را معمول دارد و امکان توقیف و تعطیل خودکامه ی نشریات و تعقیب و تنبیه غیر اصولی روزنامه نگاران را فراهم سازد ، با اصل آزادی مطبوعات ، مغایرت دارد و از تحقق آرمان های دموکراسی ، که شرط اصلی آن ، آزادی عقیده و بیان ، در جهت گسترش آگاهی های سیاسی و ایجاد زمینه ی مساعد برای مشارکت عمومی در زندگی سیاسی و تامین برابری های اقتصادی و اجتماعی است ، جلوگیری می کند.

بررسی تطبیقی قوانین اساسی و قوانین مطبوعاتی کشورهای مختلف دنیا و تفکیک کشورهایایی که کسب اجازه ی قبلی و صدور پروانه ی انتشار روزنامه ها را ضروری شناخته اند و کشورهایایی که آزادی کامل انتشار

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

را انتخاب کرده اند و تنها اعلام انتشار و یا ثبت نام نشریات را کافی دانسته اند ، ماهیت نظام های سیاسی آنها را آشکار می سازد . این گونه بررسی نشان می دهد که ضرورت صدور امتیاز " امتیاز " یا " اجازه " برای انتشار مطبوعات ، که میراث استبداد گذشته است ، فقط در نظام های آمرانه و قدرت گرای کنونی معمول است و در نظام های آزادی گرا در مورد آن ، محدودیتی وجود ندارد.

در این باره ، برخی از کشورها مانند ژاپن برای تاسیس و فعالیت روزنامه ها ، آزادی مطلق در نظر گرفته اند و حتی اعلام نامه یا ثبت نام نشریات را هم ضروری ندانسته اند و درج نام مدیر و نشانی نشریه ی و چاپخانه در هر شماره را برای تعقیب قضایی احتمالی ، در صورت ارتکاب جرم مطبوعاتی ، کافی شناخته اند.

۳- معیارهای سنجش آزادی و استقلال مطبوعات

سنجش میزان آزادی و محدودیت مطبوعات در کشورهای مختلف جهان ، از اواخر دهه ی ۱۹۵۰ مورد توجه پژوهشگران ارتباطی و نهادهای دفاع از آزادی های بنیادی ، قرار گرفته است.

" ریموند نیکسون " ، که در اواسط دهه ی ۱۳۳۰ هـ - ش برای تدریس در کلاس های آزاد روزنامه نگاری دانشگاه تهران ، به ایران آمده بود ، در سال ۱۹۶۰ نخستین نتایج تحقیقی را که درباره ی وضع آزادی مطبوعات در ۸۵ کشور دنیا انجام داده بود . وی پس از آن ، با دقت تر کردن شیوه ی پژوهش و حوزه و نمونه های بررسی خود ، تحقیق دیگری در طول سال های ۱۹۶۳-۶۴ به عمل آورد که نتایج آن در سال ۱۹۶۵ انتشار یافتند.

در دو تحقیق مذکور ، تنها به طبقه بندی کشورها از لحاظ میزان و سطح آزادی مطبوعات توجه شده بود و سنجش این آزادی ، که مستلزم یک معیار واحد و جامع برای اندازه گیری درجه ی آزادی مطبوعات در هر کشور است ، مورد نظر قرار نگرفته بود.

" مرکز آزادی اطلاعات مدرسه ی روزنامه نگاری دانشگاه میسوری " هم در سال ۱۹۶۶ به یک بررسی جهانی درباره ی آزادی مطبوعات ، به سرپرستی پروفیسور " رالف لوونشتاین " اقدام کرد. بررسی مذکور ، بر مبنای " استقلال و قابلیت انتقاد گری مطبوعات " صورت گرفت . در شروع این بررسی ، مرکز یادشده

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

تصمیم گرفته بود که آن را هر سال به صورت منظم انجام دهد ، تا علاوه بر در اختیار داشتن شاخص اندازه گیری آزادی مطبوعات ، احتمالاً نوعی " پیش نشان " دگرگونی سیاسی در کشورهای جهان را نیز به دست آورد.

الف) مطبوعات آزاد و مطبوعات تحت کنترل

بررسی مورد نظر " مرکز آزادی اطلاعات مدرسه ی روزنامه نگاری دانشگاه میسوری " ، با توجه به تعریف هایی که درباره ی " مطبوعات آزاد " و " مطبوعات تحت کنترل " تدوین کرده بود ، انجام شد :

۱- " مطبوعات گاملاً آزاد، شامل ، روزنامه ها ، نشریات دوره ای ، خبرگزاری ها ، کتاب ها و رادیوها و تلویزیون هایی هستند که از استقلال و قابلیت انتقاد به صورت مطلق برخوردارند ، به استثنای موارد پیش بینی شده در قوانین مربوط به افترا و مطالب مستهجن . چنین مطبوعاتی ، دارای مالکیت تمرکز یافته ، واحدهای اقتصادی حاشیه ای یا ارکان خود نظام دهی نیستند."

۲- " مطبوعات کاملاً تحت کنترل کنترل ، از استقلال و قابلیت انتقاد برخوردار نیستند. در چنین وضعیتی ، روزنامه ها ، نشریه های دوره ای ، کتاب ها ، خبرگزاری ها و رادیوها و تلویزیون ها ، به طور کامل و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم ، از سوی دولت ، ارکان خود نظام دهی یا مالکیت های تمرکز یافته ، کنترل می شوند."

ب) معیارهای استقلال و قابلیت انتقادگری مطبوعات

در بررسی مذکور، عوامل زیربراساس جامعیت فراگیری و مقایسه ای آنها ، برای سنجش آزادی مطبوعات ، انتخاب شده بودند :

۱. کنترل های قانونی مطبوعات ، غیر از قوانین مربوط به افترا و مطالب مستهجن (شامل قوانین مربوط به سانسور ، بی احترامی ، تصحیح و توضیح اجباری ، توقیف و تعطیل نشریات ، زندگی خصوصی ، امنیت ، تحریک به شورش و غیره)؛

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

۲. کنترل های خارج از قانون (تهدید ، خشونت ، حبس مصادره و غیره)؛
۳. قوانین مربوط به افترا؛
۴. خودنظام دهی (شورای های مطبوعاتی ، دادگاه های شرافتی)؛
۵. کارکنان خبری و تحریریه ای (در تمام وسایل ارتباط جمعی)، موارد اخراج ، تایید و انتصاب به وسیله ی دولت ؛
۶. ترجیح گرایی و استثناگذاری در دادن اخبار دولتی؛
۷. وسایل ارتباط جمعی دارای امکان استفاده ی از خدمات خبرگزاری های خارجی؛
۸. کنترل دولت بر خبرگزاری های داخلی؛
۹. رسانه های چاپی ملزم به کسب اجازه ی انتشار از دولت ؛
۱۰. کنترل دولت بر پخش و توزیع نشریات ، بدون در نظر گرفتن سرویس های پستی ؛
۱۱. درجه ی انتقاد مطبوعات راجع به مسئولان حکومتی محلی و منطقه ای و مقامات رسمی داخل کشور؛
۱۲. درجه ی انتقاد مطبوعات از دولت ملی و مقامات رسمی در داخل کشور؛
۱۳. مالکیت دولتی یا "حزب دولتی" بروسایل ارتباطی (از جمله، رادیوها، تلویزیون ها و خبرگزاریهای داخلی)؛
۱۴. ممنوعیت نشریات احزاب سیاسی مخالف؛
۱۵. واحدهای رادیو و تلویزیون و مطبوعات تحت مالکیت شبکه ها و گروه ها (مالکیت متمرکز)؛
۱۶. کنترل دولت بر تهیه و توزیع کاغذ؛

۱۷. کنترل دولت بر مبادلات ارزی خارجی یا تهیه ی تجهیزات چاپی؛

۱۸. یارانه های دولتی یا رشوه به مطبوعات و کارکنان خبری

۱۹. پاداشهای دولتی به وسایل ارتباط جمعی؛

۲۰. وابستگی وسایل ارتباط جمعی به آگهی های دولتی؛

۲۱. نرخ مالیات مطبوعات (سطح بالا یا پایین آن) در مقایسه با فعالیتهای اقتصادی دیگر؛

۲۲. فشارهای ناشی از اتحادیه های کارگری (در تحت تاثیر قرار دادن سیاست تحریریه ای در توقف

انتشار)؛

۲۳. تعداد واحدهای مطبوعاتی حاشیه ای (نامطمئن از لحاظ اقتصادی).

مجموعه ی عوامل بالا به عنوان معیارهای " استقلال و قابلیت انتقاد گری مطبوعات " در نظر گرفته شده

بودند.

در بررسی های مربوط به آزادی و کنترل مطبوعات در کشورهای جهان ، تحقیقات " دیوید ویور " استاد روزنامه نگاری مدرسه ی روزنامه نگاری دانشگاه ایندیانا ، در مورد " مطبوعات و کنترل دولت " و " آزادی مطبوعات ، وسایل ارتباط جمعی و توسعه " در دهه های ۱۹۵۰ ، ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که نتایج گزارش های نخستین آنها ابتدا در رساله ی دکترای او در سال ۱۹۷۴ در دانشگاه کارولینای شمالی عرضه شدند و دنباله های آنها در سال های بعد در مجله های تخصصی انتشار یافتند ، نیز از اهمیت خاصی برخوردارند .

در سه دهه ی اخیر ، چند موسسه تخصصی معروف ارتباطی ، مانند " انستیتوی بین المللی مطبوعات " در سوییس ، " خانه ی آزادی " در ایالات متحده ، " گزارش گران بدون مرز در فرانسه و مجله " نمایه ی سانسور " در انگلستان هم گزارش های سالانه ی خود در مورد وضعیت آزادی ها و محدودیت های

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

مطبوعات ، و سطح های بالا یا پایین آنها در کشورهای مختلف جهان را براساس معیارهای خاص ، به صورت منظم منتشر کرده اند.

از " آزادی مطبوعات " تا " آزادی اطلاعات "

آزادی مطبوعات ، که معمولا ، به معنای " توانایی انتشار آزادانه ی اخبار و عقاید ، از طریق روزنامه ها و مجله ها " معرفی می شود و از لحاظ تاریخی و حقوقی ، یک آزادی فردی کلاسیک در مجموعه ی آزادی های بنیادی و عمومی به شمار می رود ، در دهه های اخیر دامنه ی وسیع تری پیدا کرده است و وسایل ارتباطی جدید ، نظیر سینما ، رادیو و تلویزیون و اینترنت را هم ، که در کنار روزنامه ها و مجله ها ، به انتقال اطلاعات و اندیشه ها می پردازند ، در بر گرفته است. به همین سبب ، مفهوم قدیمی " آزادی مطبوعات " ، دیگر تمام این وسایل را پوشش نمی دهد و در این زمینه از مفهوم جدید " آزادی اطلاعات " استفاده می شود.

واژه ی " آزادی اطلاعات " ، برای نخستین بار ، در دوره ی پیش از جنگ جهانی دوم ، در مباحثه های جامعه ی ملل مطرح شده بود. این واژه ، پس از تاسیس سازمان ملل متحد ، در کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات ، که از سوی این سازمان در سال ۱۹۴۸ در ژنو تشکیل شد ، مورد توجه خاص قرار گرفت. طبق تعریفی که در یک قطعنامه ی مجمع عمومی ملل متحد راجع به برگزاری کنفرانس مذکور درباره ی آزادی اطلاعات ، ارائه شده است ، این آزادی شامل توانایی جست و جو ، انتقال ، انتشار و دریافت آزادانه ی آگاهی ها و اندیشه هاست. بنابراین ، آزادی اطلاعات ، آزادی مطبوعات را نیز شامل می شود و حمایت حقوقی مورد نظر از این آزادی ، تمام گذرگاه خبرها و اندیشه ها – از منشا اصلی آنها تا وصول به مخاطب نهایی – را در بر می گیرد. به عبارت دیگر ، " آزادی اطلاعات " ، آزادی فعالیت روزنامه نگاران در مرحله ی جست و جو و جمع آوری اخبار و عقاید و انتقال آنها به خبرگزاری ها و سایر مراکز خبری و انتشار آنها از طریق مطبوعات و فرستنده های رادیویی و تلویزیونی ، فیلم های خبری و سینمایی ، پایگاه های اطلاعاتی و خبری اینترنتی و همچنین آزادی مخاطبان در دریافت پیام های وسایل ارتباطی مذکور را پوشش می دهد.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

به این گونه ، در مورد آزادی اطلاعات ، دیگر مانند مورد آزادی مطبوعات به معنای خاص آن ، تنها از آزادی " انتشار " اخبار و عقاید حمایت نمی شود، بلکه آزادی " جست و جو " و " انتقال " و " دریافت " آنها هم طرف توجه قرار می گیرد.

بنابراین ، می توان گفت که " آزادی اطلاعات " ، مترداف " آزادی مطبوعات " نیست ، یکی از انواع فرعی آن و حتی نوعی از آزادی که در کنار آن قرار دارد، نیز به شمار نمی رود ، بلکه شکل گسترش یافته ی همان مفهوم کلاسیک آزادی مطبوعات ، که در صفحات پیش مورد بررسی قرار گرفت ، شناخته می شود.

در زمینه ی این دگرگونی واژگانی ، ملاحظات نظری " روزه کلوس " ، محقق ارتباطی بلژیکی و استاد و مدیر پیشین " مرکز ملی مطالعات فنون انتشار جمعی " دانشگاه آزاد بروکسل ، جالب توجه اند :

" ... گسترش مفهوم آزادی مطبوعات ، به آزادی اطلاعات ، در سال های اخیر ، در چند جهت صورت گرفته است :

۱- آزادی بیان و اطلاعات برای مطبوعات و همچنین تمام تکنیک های سمعی و بصری

۲- آزادی گردآوری اخبار ، همراه با دسترسی آزادانه به محل وقوع اخبار و جریان آزاد آنها (آزادی اطلاعات)؛

۳- آزادی دریافت و همچنین انتشار اخبار (آزادی اطلاع رسانی)

۴- مسئولیت حرفه ای ، شرایط آزادی بدون سوء استفاده و تبدیل اطلاعات به نوعی خدمت برای منافع عمومی ... "

در دهه های اخیر ، از مفهوم وسیع " آزادی اطلاعات " ، که جانشین آزادی مطبوعات به معنای عام آن شده است ، در حقوق فرانسه دو مفهوم جدید، شامل " آزادی اطلاع رسانی " و " آزادی اطلاعات " به معنای خاص آن ، سرچشمه گرفته اند:

۱- آزادی اطلاع رسانی

آزادی اطلاع رسانی، که همکاران و گردانندگان وسایل ارتباط جمعی، از آن برای اطلاع رساندن به خوانندگان، شنوندگان، بینندگان و کاربران بهره برداری می کنند، یکی از شکل های ویژه و نوین مفهوم وسیع و قدیمی " آزادی بیان " است، که بیش از دو قرن پیش در ماده ی ۱۱ " اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند " انقلاب کبیر فرانسه، به عنوان " ... یکی از گرانبهاترین حقوق انسانی ... "، به رسمیت شناخته است.

بنابراین، اصل مذکور را با توجه به وسعت منطقی مفهوم آزادی بیان و شرایط فعالیت انحصاری مطبوعات در محیط آزادی گرای دو قرن گذشته ممالک غربی، می توان برای اطلاع دادن و بیان کردن وقایع از طریق ساینوسایل ارتباطی نیز معتبر شناخت. اما در دوره ی معاصر، که آزادی بیان علاوه بر مطبوعات، از تکنیک های نیرومند ارتباطی دیگر هم برخوردار گردیده است، " آزادی اطلاع رسانی " وبه عبارت دیگر، آزادی انتشارفرآوردهای فکری در میان مخاطبان وسیع وسایل ارتباط ارتباط جمعی، اهمیت ویژه پیدا کرده است و بیش از " آزادی مطبوعات "، به معنای خاص آن، که فقط نشریات دوره ای را در بر می گیرد، طرف توجه قرار گرفته است.

نظریه ی آزادی گرایی غربی، برای تامین حداکثر احترام به " آزادی اطلاع رسانی " در عصر تکنیک های ارتباطی توده گیر، از اصول سه گانه ی زیر، که عناصر متشکله ی این آزادی هستند، حمایت می کند:

الف) اصل آزادی فعالیت موسسات ارتباطی

یکی از اصول مهم " آزادی اطلاع رسانی "، تحقق نظریه ی آزادی فعالیت اقتصادی، در مورد موسسات ارتباطی است. به همین جهت، در ممالک دارای نظام اقتصاد آزاد، اصل آزاد ی ابتکار و رقابت، که در تمام فعالیتهای صنعتی و بازرگانی معمول است، در زمینه ی ارتباطات نیز رعایت می شود. بنابراین، به موجب نظریه ی مذکور، موسسات ارتباطی هم باید بر اساس اصول حقوق موضوعه و در قالب قوانین حاکم بر تمام موسسات اقتصادی تشکیل گردند و اقدامات مربوط به تاسیس و فعالیت و آنها کاملاً آزاد باشند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

به این طریق ، اجرای اصل آزادی فعالیت اقتصادی در مورد موسسات ارتباطی ، ایجاب می کند که اصولاً این گونه موسسات ، از کسب هرگونه اجازه ی قبلی و از سپردن هر نوع تضمین مالی ، معاف باشند. به بیان دیگر ، در این زمینه ، باید از اجرای " نظام احتیاطی و پیشگیری " - که برای تاسیس و فعالیت موسسات ارتباطی شرایط خاصی قائل می شود - خودداری می گردد و " نظام تعقیبی و تنبیهی " - که تنها پس از تاسیس این موسسات ، به جنبه های غیر قانونی فعالیت آنها توجه می کند - اعمال شود.

ب) محدودیت های مبتنی بر قانون

دومین عنصر تشکیل دهنده ی " آزادی اطلاع رسانی " ، بر قبول این اصل که محدودیت های اعمال این آزادی ، تنها باید به موجب قانون مشخص شوند ، استوار است. باید یادآوری کرد که با توجه به مسئولیت های وسایل ارتباط جمعی در برابر فرد و جامعه ، ضرورت محدودیت های این آزادی ، به صورت یک اصل کلی در آمده است و درباره ی آن ، اتفاق نظر وجود دارد. اما براساس نظریه ی آزادگرایی ، محدودیت های کم و بیش وسیع و شدید آزادی مذکور ، فقط باید از اراده و تصمیم قانونگذار ناشی شوند و به طور دقیق در متن های قوانین ، مورد تصریح قرار گیرند.

پ) لزوم کمک دولت

تأمین شرایط " آزادی اطلاع رسانی " ، مستلزم آن است که دولت به موسسات ارتباط جمعی و به ویژه مطبوعات ، کمک کند.

باید در نظر داشت که دولت ها بدون آنکه اساساً اصل آزادی فعالیت موسسات را نفی کنند ، اغلب حمایت از این نوع موسسات را ، که به نظر آنها پاسخ گوی منافع عمومی هستند ، از جمله وظایف خود می شناسند و از لحاظ اقتصادی ، مستقیماً به آنها کمک می کنند . علاوه بر آن ، دولتها با توجه به خدمات عمومی موسسات ارتباط جمعی ، می توانند به شیوه های گوناگون ، مخارج سنگینی را که این موسسات و مخصوصاً مطبوعات تحمل می کنند کاهش دهند . معافیت ها و تخفیف های مالیاتی و گمرکی و امتیازات تخفیفی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

خاص در مورد بهای کاغذ و نرخ های حمل و نقل پستی و ارتباطات تلگرافی و تلفنی از جمله کمک های غیر مستقیم دولت ها به موسسات ارتباط جمعی ، به شمار می روند .

به این ترتیب ، این قبیل کمک ها در عین حال که برخی از موسسات مطبوعاتی را از مشکلات مالی و ورشکستگی احتمالی نجات می دهند، آزادی انتخاب افراد برای مطالعه ی روزنامه ها یا مجله های مورد علاقه ی آنان را نیز ، حداقل به طور نسبی حفظ می کنند.

بنابراین ، سومین عنصر تشکیل دهنده ی " آزادی اطلاع رسانی " ، برخلاف دو عنصر دیگر ، یکی آزادی گرای جدید را جانشین آزادی گرای قدیم می کند. زیرا دولت با کمک به وسایل ارتباط جمعی ، از حالت قدرت نیرومندی که افراد برای حفظ و حراست آزادی ها باید در برابر آن به دفاع بپردازند، خارج می شود و به صورت عاملی که آزادی ها به کمک آن تامین و تضمین می گردند، جلوه گر می شود .

از " آزادی اطلاعات " تا " حق اطلاع " و " حق ارتباط "

در دوره پس از جنگ جهانی دوم ، به موازات تعمیم " آزادی مطبوعات " ، به " آزادی اطلاعات " ، که بر اثر پیدایی و پیشرفت وسایل ارتباطی نوین سمعی و بصری در کنار روزنامه ها و مجله های چاپی و ضرورت واژه گزینی جدید برای در بر گیری آزادی تمام این رسانه ها صورت گرفت . اصول فکری این آزادی هم ، که در گذشته بیشتر بر مفهوم " آزادی منفی " و به عبارت دیگر ، " آزادی از " مداخله ها و محدودیت های دولت در امور مطبوعات و سایر وسایل ارتباطی ، استوار بوده اند دگرگون شدند و در کنار آنها ویا به جای آنها ، اندیشه های جدیدی در حمایت از مفهوم آزادی مثبت و به بیان دیگر " آزادی برای " فعالیت مطبوعات و سایر رسانه ها ، در جهت خدمت به جامعه ، پدید آمدند. بدون تردید ، در فرایند این دگرگونی ها ، اندیشه های نوین " دموکراسی اجتماعی و اقتصادی " ، که دیگر " دموکراسی سیاسی " مبتنی بر آزادی های عمومی را برای پیشرفت جامعه کافی نمی دانستند و برای ایجاد دموکراسی واقعی ، تامین حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی تمام اعضای جامعه را خواستار بودند ، نیز تاثیر خاص داشتند.

در چنین شرایط تازه ای ، ابتدا برخی از متفکران غربی ، اندیشه ی " حق اطلاع " برای همگان را مطرح کردند. سپس بعضی دیگر از آنان ، اهمیت و ضرورت توجه به " حق ارتباط " را خاطر نشان ساختند.

۱- حق اطلاع

" روزنه کلوس " ، استاد بلژیکی علوم ارتباطات ، در یکی از کتاب های خود ضمن معرفی مفهوم آزادی اطلاعات ، درباره ی ظهور واژه ی جدید " حق اطلاع " ، چنین نوشته است:

" ... در کنار آزادی اطلاعات ، که در ادامه ی روند منطقی آزادی عقیده و بیان و آزادی مطبوعات ف اطلاعات را مورد شمول خود قرار می دهد ، اندک اندک ، یک مفهوم جدید دیگر و یک حق بالقوه ، به عنوان " حق همگان برای آگاهی از رویدادها " یا " حق اطلاع " ، نیز مشخص می شود . مفهوم اخیر نشانه ی آن است که دیگر آزادی های سنتی در این زمینه کافی نیستند. این مفهوم به عناصر آزادی اطلاعات -

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

که بیشتر معرف امکانات و وسایل انتقال اخبارند - عناصردیگری چون حقیقت و عینیت گزارش های خبری ، جامعیت اطلاعات و دسترسی تمام افراد به فرآورده های موسسات انتشاراتی و ارتباطی را هم اضافه می کند... "

" فرانسیس بال " استاد علوم ارتباطات انستیتوی مطبوعات دانشگاه پاریس ، برای " حق اطلاع " تعریف زیر را ارائه کرده است :

" ... حق اطلاع ، ضرورت برخورداری همه ی شهروندان ، از امکان دسترسی به تمام اخبار و گزارش های جاری ، چه درباره ی خود رویدادها و چه در مورد بیان و تشریح نظرات و عقاید مربوط به آنها را در بر می گیرد.مشروط بر آنکه رویدادها بازتاب ها ی آنها ، به شیوه ی قابل درک برای هر فرد ارائه شوند. در غیر این صورت ، آزادی به امتیازی برای چند نفر ، تبدیل خواهد شد ... "

حق اطلاع ، برای نخستین بار ، به طور صریح در قوانین مطبوعات دولت های ایالتی دو منطقه ی " باویر " و " هس " جمهوری فدرال آلمان ، در سال ۱۹۴۹ ، پیش بینی شد . اما بررسی متن های دو قانون ایالتی مذکور مشخص می سازد که منظور اصلی قانونگذاران آلمانی از " حق اطلاع " مورد نظر آنان ، حمایت از آزادی جریان اطلاعات و دسترسی آزادانه به منابع اطلاعات و اخبار ، بوده است . به همین لحاظ ، در قانون مطبوعات ایالت " باویر " ، برای مطبوعات ، " حق دسترسی به اطلاع منابع دولتی " در نظر گرفته شده است . در حالی که قانون مطبوعات ایالت " هس " ، بر وظیفه ی مقامات دولتی ، برای انتقال اطلاعات مورد تقاضای مطبوعات تاکید کرده است.

معرفی عناصر تشکیل دهنده ی " حق اطلاع " برای نخستین بار ، در یک اعلامیه ی مذهبی واتیکان ، راجع به اهمیت مسالمت و صلح جهانی ، که در ۱۱ آوریل ۱۹۶۳ صادر شد ، صورت گرفت . در ماده ۱۲ این اعلامیه ، که به صورت نامه ای خطاب به کشیش های کاتولیک تدوین گردیده بود ، " حق اطلاع " به عنوان " حق هر موجود انسانی برای استفاده از اطلاعات عینی " تعریف شده بود. موضوع جالب توجه این اعلامیه آن بود که علاوه بر " حق اطلاع " ، حقوق نوآورانه ی دیگری که در گذشته ، هیچ گاه واتیکان نسبت به آنها نظر

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

مساعده نداشت نیز در آن مطرح گردیده بودند. به همین جهت ، باتوجه به دشواری های دیرین واتیکان در برابر مسئله آزادی بیان ، شناخت " حق اطلاع " در اعلامیه ی مذکور ، تا حدودی غیر قابل انتظار بود.

درعین حال ، پس از آن نیزبه مناسبت های دیگر ، ضرورت توجه به این حق ، از سوی واتیکان مورد تاکید قرارگرفت. از آن جمله ، پاپ پل ششم رهبر کاتولیک های جهان ، در ماه آوریل ۱۹۶۴ ، به هنگام ملاقات اعضای سمینار سازمان ملل متحد درباره ی آزادی اطلاعات ، اهمیت " حق همگان برای استفاده از اطلاعات عینی " را خاطر نشان ساخت.

در اعلامیه ی ویژه ای که به همین مناسبت ازسوی رهبر مذهبی مسیحیان کاتولیک ، برای سمینار مذکور صادر گردید ، چنین گفته شده بود :

"... حق اطلاع ، یک حق همگانی ، خدشه ناپذیر و تحریف نشدنی انسان نوین است. زیرا این حق ، بر طبیعت انسان استوار است . حق مذکور ، یک حق فعالانه و همچنین یک حق غیرفعالانه است: ازیک سو، جست و جوی اطلاعات را شامل می شود و از سوی دیگر ، امکان همگان برای دریافت اطلاعات را در بر می گیرد...".

۲- حق ارتباط

اهمیت جایگاه " حق ارتباط " در کنار آزادی بیان و اطلاعات و مطبوعات ، برای نخستین بار به وسیله ی " ژان دارسی " فرانسوی ، مدیر پیشین برنامه های تلویزیون فرانسه و بنیانگذار برنامه ی تلویزیونی سراسری اروپا ، موسوم به " اورویزیون " ، در مقاله ای که در نوامبر ۱۹۶۹ در مجله ی " اتحادیه ی اروپایی رادیو - تلویزیون " ، به چاپ رسید ، طرف توجه قرار گرفت. وی در مقاله ی مذکور ، ازاین حق ، به عنوان " حق انسان برای ارتباط " سخن گفته بود.

" ژان دارسی " در مقاله ی خود ، به ویژه بر نکات زیر تاکید کرده بود :

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

"... اعلامیه ی جهانی حقوق بشر ، که بیست سال پیش ، برای نخستین بار در ماده ی ۱۹ آن ، حق انسان برای اطلاع مشخص شده بود، باید روزی یک حق گسترده تر را که حق انسان برای اطلاع مشخص شده بود، باید روزی یک حق گسترده تر را که حق انسان برای ارتباط است نیز به رسمیت بشناسد... "

ده سال پس از انتشار مقاله ی یادشده ، " ژان داریسی " ، در مقاله ی دیگری که در مجله ی فرانسوی " ارتباطات " منتشر کرد ، خصوصیت آینده نگرانه ی پیشنهاد خود برای به رسمیت شناخته شدن " حق ارتباط " به عنوان یکی از اجزای حقوق بشر را مطرح نمود و امکان طراحی و اجرای یک برنامه ی پژوهشی خاص در این زمینه را نیز خاطر نشان ساخت. به بیان صریح تر، خواست " ژان داریسی " برای " حق ارتباط " ، یک وجه جدید آرزوی دیرین انسان ها برای تفاهم مشترک و ارتباط متقابل بود. در واقع ، آنچه در این باره طرف توجه او بود ، در طول دو دهه ی ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ در کانون اصلی مباحثه های مربوط به آزادی های عمومی و نقش های اجتماعی وسایل ارتباط جمعی ، قرار گرفت. در مقاله ی اخیر خویش در مجله فرانسوی " ارتباطات " ، راجع به " حق ارتباط " چنین نوشته بود :

"...مفهوم تحول پیاپی آزادی ها و مسئولیت ها، در واقع در کانون اصلی مسائل مربوط به حق ارتباط ، قرار دارد. منظور این پیشنهاد، آن نیست که یک حق حذف شود و حق دیگری جای آن را بگیرد، بلکه هدف آن است که به جریانی که مارامی برد، توجه پیدا شود. این پیشرفت آهسته ای که بشریت طی می کند، این کوشش محتاطانه ی گام به گام و بیش از پیش مصممانه ، که برای تسلط بر محیط ، صورت می گیرد و این پیروزی های پیاپی بر زمان و مکان ، هر کدام از آنها ، هرگاه که ما بخواهیم می توانند موجد آزادی های بیشتر و حقوق و مسئولیت های تازه تری شوند. این یک مرحله ی جدید است که باید امروز یافردا، امکان گذار از آن را به دست آوریم ... "

الف) دلایل توجیهی حق ارتباط

دفاعیه ی "ژان دارسی" در هواداری از این حق جدید، بر دو استدلال اصلی استوار بود: نخستین استدلال او بر توانایی های بالقوه ی تکنیک های نوین ارتباطات برای تحقق آن تکیه داشت و استدلال دوم وی آن بود که این پیشنهاد جدید، چیز دیگری جز یک شیوه ی بیان تازه از آرمان دیرین بشریت برای ایجاد یک "جامعه ی ارتباطی"، یک جامعه ی سرانجام برادرانه و صمیمی و آشتی کننده با خود، به شمار نمی رود.

وی با توجه به دگرگونی های اخیر وسایل ارتباط جمعی، نوعی بازشناسی درباره ی آنها را ضروری می شناخت و به عنوان نقطه ی آغاز این بازشناسی، خاطر نشان می ساخت که اکنون پس از یک دوران طولانی ارتباطات یک سوپه و عمودی، بالاخره به کمک تکنیک های نوین، امکان ارتباطات تعاملی و افقی، پدید آمده است. به طوری که همزمان با به پایان رسیدن عصر ارتباطات کمیاب و گران قیمت، رسانه های جدید، فرا رسیدن عصر ارتباطات فراوان تر و اصیل تر در میان افراد و گروه های انسانی و در میان کشورها و فرهنگ ها را اعلام می کنند.

به عقیده ی او، پیروزی بر زمان و فضا، امروزه برای بشریت امیدهای جدید و نیز دلایل جدید در جهت مبارزه برای ایجاد یک جامعه ی کمتر تبعیض آمیز و کمتریگانه با خود، پدید آورده است. وی در این باره، در دومین مقاله ی خویش نکات زیر را خاطر نشان ساخته بود:

"...آنچه امروز، به طور ناگهانی به آن وقوف می یابیم، نقش بسیار مهمی است که ارتباطات در پیشبرد کوشش های انسانی و موفقیت های شگفت انگیز زندگی اجتماعی، ایفا می کنند. اکنون بر اثر نوعی انفجار و جهش سریع امکانات ارتباطی که شاهد آن هستیم. بیش از پیش اهمیت ارتباطات را درک می کنیم. اگر چه نقش ارتباطات در زندگی انسانی همیشه حائز اهمیت بوده است، اما تنها توجه به دگرگونی های تکنیکی، شناخت جایگاه درست وسایل ارتباطی برای افراد و برای جوامع را، امکان پذیر می سازد..."

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

تصویری از امیدها و آرزوهای "ژان دارسی"، درباره ی تامین حق ارتباط و ایجاد جامعه ای ارتباطی و تفاهم آمیز، در حدود چهار دهه پیش، از سوی "برتولت برشت"، نویسنده و اندیشمند معروف آلمانی، در سال ۱۹۳۲، به هنگام خروج او از آلمان هیتلری نیز ارائه شده بود. وی در این زمینه، چنین نوشته بود:

"... باید رادیو را از یک وسیله ی پخش و انتشار، به یک وسیله ی ارتباط، تبدیل کرد. رادیومی تواند بهترین و جالب ترین وسیله ی قابل تصور ارتباطی برای مخاطبان باشد... رادیو به عنوان یک شبکه ی زنجیره ای بسیار گسترده، قادر است نه تنها برای دریافت پیام ها، بلکه برای انتقال و انتشار آنها نیز مورد استفاده قرار گیرد. این وسیله ی ارتباطی، به شنونده امکان می دهد که نه فقط گوش بدهد، بلکه حرف بزند و به جای منزوی شدن، برای تماس داشتن، آمادگی پیدا کند...".

ب) زمینه های حق ارتباط

برای حق ارتباط، ه ژان دارسی"، اولین بار، مفهوم آن را بیان کرده است، هنوز با شکل مشخص و محتوای دقیقی، معرفی نشده اند. اما در این مورد می توان دو زمینه ی خاص اعمال حق مذکور، در سطح بین المللی و همچنین در سطح هر کشور و هر فرد را امکان پذیر شناخت.

"ژان دارسی"، در این باره قبل از هر چیز بر نزدیکی و همبستگی خاصی که بین حق مورد توجه و پیشنهاد وی و خواست بیش از پیش همگانی و جهانی برای حراست از هویت های ملی یا هویت های فرهنگی وجود دارد، تاکید می کرد.

او راجع به این موضوع، در دومین مقاله ی خود، چنین گفته بود:

"... پس از هزاران سال، که نماینگر توسعه گرایی فرهنگ ها، در عصرهای بسیار قدیم به وسیله ی امپراتوری ها و ادیان مختلف در جهت تحمیل و ترویج تمدن جهان بینی خاص آنها - از چین تا مصر و از یونان تا هند و از رم تا اسلام - بوده اند، عصر ما آهسته آهسته احترام به دیگران را کشف می کند و به به تدریج محقق می سازد که ثروت کنونی، برای تمام بشریت، از گوناگونی و نه از یگانگی تصنعی و تحمیلی، سرچشمه می گیرد.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

با بازگشت به گذشته ، برای اندازه گیری وارزیابی راه پیموده شده ، می توانیم دریابیم که سهم هر کدام از فرهنگ ها ، در کمک به پیشرفت همگان ، چه بوده است. به این گونه ، چگونگی باروری هرشاخه ، که خود را همگانی و جهانی تصور می کرد، در شکوفه هایی درخت تمدن بشری ، مشخص می گردد. برای بشریت ، رشد او هیچ گاه جنبه ی خاص و یک جهتی نداشته است، بلکه به قول " تایار دوشان " ، متفکر دینی فرانسوی ، درخت مانند بوده است. به طوری که هر برگ ، هر شاخک و هر شاخه ، تنه ی درخت را تغذیه کرده است و در برابر آن ، با استفاده از ریشه ها و جریان زندگی موجود در آن ، رشد نموده است... "

" ژان دارسی " ، در " حق ارتباط " ، یک منبع الهام بخش جدید برای سیاستمداران ، که سودای بیشترین بهره گیری ها از طرفداری خود برای پیشرفت و گسترش تکنیک های ارتباطی را در سر داشتند نیز مشاهده می کرد. زیرا ، به عقیده ی او ، این حق قبل از هرچیز ، دولت ها را ترغیب می کند تا به ایجاد سازمان ها و نهادهای مامور طراحی و اجرای یک سیاست جامع ارتباطی ، دست بزنند و با تکیه بر ضرورت تامین حق ارتباط همگانی ، یک " برنامه ی ملی ارتباطات " – که بدون آن ، سازگار سازی امکانات رسانه های همگانی دارای ارتباط عمودی و یک سویه ، با امکانات ارتباطی بی نهایت نوید دهنده ی منابع ترکیبی رادیو – تلویزیونی و ارتباطات دور میسر نیست – به تصویب برسانند. زیرا تنها چنین برنامه های می تواند شرایط لازم برای بیان عقاید و دیدگاه های افراد و گروه ها ، از طریق ارتباط آزاد آنان را، فراهم سازد.

در این باره ، " ژان دارسی " ، به ویژه معتقد بود که فقط با هواداری از ضرورت تامین " حق ارتباط " می توان به ایجاد آنچه وی آن را " تفکر ارتباطی " می نامید، دست یافت. او عقیده داشت که چنین طرز تفکری ، از رسانه ها " اسطوره زدایی " می کند و بر اثر آن ، شیوه های بیانی محلی ، ارتباطات میان فردی و بازسازی یا باز توزیع رسانه ها نیز تسهیل می گردند.

متفکر فرانسوی در دومین مقاله ی خود، که در سال ۱۹۷۹ منتشر شد، با نوعی افتخارجویی ساده دلانه،

طرح مورد نظر خویش درباره ی " حق ارتباط " را با عبارات زیر مشخص ساخته بود :

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

"... حق انسان برای ارتباط... خواهد توانست اساس یک قانونگذاری جدید را که پاسدار آزادی های پیشین خواهد بود و با پیشرفت های بسیار تازه ی ما در زمینه ی تکنولوژی نیز انطباق خواهد داشت ، فراهم کند...".

" ژان داریسی " که فردی واقع بین و همچنین خوش بین بود، به ضرورت رفع موانع متعدد موجود برای به اجرا درآوردن یک حق جدید نیز توجه داشت . او به خوبی می دانست که پیش از این هم تاریخ آزادی ها همیشه با مبارزات خستگی ناپذیر علیه محدودکنندگان و انحصار گران امکانات بیانی و ارتباطی و مساعی فراوان برای تامین شرایط پرورش افکار عمومی و روحیه ی مدنی ، همراه بوده است. وی معتقد بود که قدرت های سیاسی ، به هر شکل و کیفیت که باشند ، در برابر پیدایش و گسترش رسانه ها ، بی تفاوت نیستند. به عبارت دیگر ، واقعیت های گذشته ، اکنون نیز پابرجا هستند ، هرچند در کشورهایی که خود را آزادی گرا معرفی می کنند ، کتاب سوزی ها ، فهرست های ممنوعه ، سانسورگری ها و اقدامات مشابه آنها ، از میان رفته اند.

از دیدگاه " ژان داریسی " ، مانع اصلی تامین " حق ارتباط " ، در آنچه وی از آن به عنوان " طرز تفکر رسانه ای " نام می برد ، نهفته است. طرز تفکری که به عقیده ی او ، از درک هر نوع ارتباط غیرعمودی و غیر یک سویه ، عاجز است.

وی در این مورد ، نکات زیر را یادآوری کرده بود :

" ... طرز تفکر رسانه ای ما در برخورد با مسئله حق ارتباط ، تنها بر مبنای افزایش جریان عمودی ، عمل می کند : تعداد روزنامه ها ، گیرنده های رادیو و تلویزیون و سالن های سینما رادر همه جا و به ویژه در کشورهای در حال توسعه ، افزایش می دهیم. بدون آنکه در نظر بگیریم که همین مفهوم عمودی، عامل اصلی عدم توسعه است. کشف یک مفهوم جدید، که جریان افقی مبتنی برحق ارتباط را امکان پذیر سازد، فوریت دارد... ".

۳- جذابیت ها و محدودیت های " حق ارتباط "

" فرانسیس بال " استاد فرانسوی علوم ارتباطات ، ضمن بررسی درباره ی جذابیت ها و محدودیت های " حق ارتباط " ، با تکیه بر شرایط اعمال آزادی بیان، برای حق اخیر نسبت به " حق اطلاع " دو برتری قائل شده است.

به عقیده ی او، " حق ارتباط " از یک سو، معرف آن است که " اطلاعات " یا آنچه به طور معمول " اطلاعات " خوانده می شود، تنها موضوع یا تنها هدف " انتقال افکار و عقاید " - به صورت مندرج در ماده ی ۱۱ اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه - به شمار نمی آید، بلکه به سبب گسترش کاربرد تکنیک های جدید بیان و انتقال اندیشه، سهم بیش از پیش از آن را در بر می گیرد. این حق ، از سوی دیگر، نوعی دفاعیه برای پشتیبانی و پاسداری از " حق انسان برای ارتباط " محسوب می شود و از " حق همگان برای استفاده از اطلاعات " ، که مخاطبان را به سوی رسانه های غیر از مطبوعات فرا می خواند، فراتر می رود. بدیهی است که آزادی مطبوعات ، تمام آزادی اطلاعات را شامل نمی گردد، همان گونه که آزادی اطلاعات نیز تمام آزادی بیان را در بر نمی گیرد. بنابراین ، چرا برخی از اصول دارای اعتبار برای مطبوعات، نباید در مورد سایر وسایل بیان و انتقال اندیشه نیز اعمال شوند؟

وی برای نتیجه گیری در این باره، جنبه های حقوقی مسئله را مطرح کرده است. به نظر او، تفکیک و تمایز دو حق مذکور از لحاظ حقوقی ، با آنچه به طور معمول در مورد آن تصور می شود ، تفاوت دارد. تکنیک حقوقی ، ابزارهای خود را به سهولت برای وارد کردن " حق اطلاع " به حقوق موضوعه به کار می گیرد. به همین جهت ، اختصاص مقرراتی که به موجب آنها ، به دولت ماموریت داده شود که برخی از انواع اطلاعات سودمندقابل استفاده ی شهروندان را در اختیار آنان بگذارد، آسان است. در صورتی که به کارگرفتن " حق انسان برای ارتباط " ، به عنوان یک حق مسلم و تضمین شده ، با دشواری روبه روست. اگر در این زمینه ، تعریف " ژان ریورو " ، استاد معروف فرانسوی حقوق آزادی های عمومی ، راجع به " حقوق بشر " به عنوان " توانایی شناخته شده از سوی جامعه برای یک فرد مشخص ، به منظور تحمیل بعضی تعهدات مثبت و منفی " ، پذیرفته شود، در این صورت، شمول حقوق موضوعه بر " حق انسان برای ارتباط " با یک مشکل

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

مرتفع نشدنی روبه رو می گردد. به این معنا، که معلوم نیست برخی تعهدات مثبت یا منفی - تعهدات مربوط به انجام یک امر یا تعهدات راجع به عدم انجام یک امر - که به منظور تضمین توانایی افراد برای "ارتباط" موثر با دیگران ایجاد می شوند، علیه چه کسانی باید اعمال گردند؟ در این باره، می توان از دولت خواست که محرمانه بودن بعضی از اطلاعات را از میان بردارد، اما نمی توان برخی از شهروندان را مجبور ساخت که به تمایل شهروندان دیگر برای "ارتباط" با آنان، پاسخ دهند.

به عقیده فرانسیس بال، یک موضوع مهم مربوط به این امر، وادار کردن نمایندگان قدرت عمومی، به "انتقال" اطلاعات مشخص یا اطلاعات منطبق با یک هدف خاص، به برخی از شهروندان است. موضوع مهم دیگر، آن است که از دولت خواسته شود تا برای هرکس، امکان "ارتباط" با فرد معینی را تضمین کند. در این میان، برای حقوقدانان تنها حق اطلاع، معنای لازم آن را دربردارد و نه حق ارتباط، که معرف نوعی حق علاقه و دوستی با دیگران، محسوب می شود.

محقق ارتباطی فرانسوی معتقد است که در مورد حق ارتباط تنها می توان تو معنای خاص، که از لحاظ حوزه شمول و همچنین از حیث دامنه ی تاثیر با هم متفاوت اند، در نظر گرفت:

در نخستین معنا، حق ارتباط می تواند تعهد دولت برای انتقال اطلاعات به تمام کسانی را که خواستار آن هستند، چه روزنامه نگاران و چه افراد غیر روزنامه نگار، مشخص سازد، اطلاعاتی که افراد را به شهروندان و نه تبعه ها، تبدیل کنند. در این صورت، معنای حقیقی حق اطلاع، حداقل در مواردی که خواست آن از سوی دولت به منظور توجیه قیومیت بر رسانه ها، مطرح نمی گردد، به خوبی جلوه گر می شود.

در معنای دوم، حق ارتباط، با در نظر گرفتن وجود نوعی بستانکاری شهروندان از قدرت عمومی، دولت را وادار می کند که شرایط لازم برای تسهیل جریان اندیشه ها و آثرفکری را، با آزادترین، سیال ترین و فراوان ترین امکانات، از طریق انواع رسانه ها، با هر شکل و هر محتوای آنها، فراهم سازد. در این معنا، حق ارتباط معرف یک حق خاص است که دولت را موظف می سازد تا براساس اصول و قواعد تضمین کننده ی بی

طرفی آن و با توجه به ضرورت تامین بالاترین حدتنوع، تعدد و تکثر رسانه ها و بالاترین حد امکانات دسترسی به آنها برای مخاطبان مختلف مداخله کند.

۴- هدف ها و دستاوردهای " حق اطلاع "

پروفسور فرانسیس بال، در ادامه ی بررسی خود، هدف ها و دستاوردهای حق اطلاع را مطرح کرده است. به عقیده ی او، سرانجام منطق " حق همگان برای استفاده از اطلاعات "، همانند سرانجام توهم " روزنامه نگاری آزاد و مستقل " یا " اطلاعات برای همه "، اختناق و سرکوب آزادی ارتباطات، به نام آزادی بیان همگان و هرفرد است. به عبارت دیگر، سرانجام این بلند خواهی های سخاوتمندانه و پرتعارض، پایان روزنامه نگاری آزاد و تبدیل آن به روزنامه نگاری دولتی است. زیرا دولت، تحت تاثیر پیش داورهای زمان، زیر فشار گذاشته می شود تا به جای توجه به تضمین حق همگان برای آزادی ارتباط، به اداره ی امور رسانه ها بپردازد. سرانجام خواست های کنونی، که در کشورهای مختلف غربی از هواداری ها و پشتیبانی های نابرابرانه ای برخوردارند، به این اندیشه منتهی می شود که مدیریت عالی دولت بر رسانه ها، در مجموع بر رقابت بین رسانه های کاملاً خارج از نفوذ آن، برتری پیدا کند.

وی در این زمینه، به ویژه بر نکات زیر تاکید کرده است :

" ... برخی گفتارهای کنونی، که در میان کشورهای بسیار ثروتمند یا در صحنه ی سازمان های بین المللی رواج دارند. از اولویت قائل نشدن برای آزادی مطبوعات یا آزادی رادیو و تلویزیون، خودداری نمی کنند. بدون اعتنا به این اولویت، دیگر از آزادی تاسیس یک روزنامه سخن گفته نمی شود، بلکه بیشتر از حمایت کثرت گرایی، صحبت به میان می آید. دیگر از آزادی تحقیقات روزنامه نگاران هیچ حرفی نیست، بلکه ضرورت پشتیبانی از قدرت ها و افراد، مطرح ها است. دیگر از آزادی انتخاب خوانندگان، هیچ صحبتی نمی شود، بلکه از لزوم حمایت از هویت فرهنگی، سخن می رود. دیگر از جریان آزاد اطلاعات، هیچ حرفی در میان نیست، بلکه از تعدیل غیر قابل اجتناب مبادلات فیلم ها یا خبرها با کشورهای خارج، سخن گفته می شود.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

آنچه این کلیشه های گول زننده و وعده های موهوم، به بار می آورند، تاکیدبراین اصل است که آزادی مطبوعات و رادیو و تلویزیون ، به خود آنها و فقط به آنها ، تعلق دارد. آنچه کلیشه های مذکور ، خودرابه آن بی توجه نشان می دهند ، آن است که آزادی کسانی که از طریق رسانه ها و به هر شکل ابراز بیان می کنند. نباید جز در مورد احترام دو گانه به " اهمیت هرفرد " با توجه به شخص وی و به " اهمیت همه " ، بادر نظر گرفتن آنچه مجموعه ی آنان و جمع را تشکیل می دهد، با محدودیت روبه رو شود. بالاخره آنچه این کلیشه ها و این وعده ها بر آن سرپوش می گذرانند، یک درس فراموش شده ی تاریخ است که می گوید: رسانه ها باید همیشه آخرین حرف را برای استفاده کنندگان خود باقی بگذارند و توجه داشته باشند که حاکمیت خوانندگان یا بینندگان، دقیقا در توانایی آنان برای انتخاب روزنامه ی مورد توجه در میان روزنامه ها ، یا برنامه های مورد علاقه در میان برنامه های فراوان و گوناگون است، خودنمایی می کند.

به عبارت دیگر، آنچه را کلیشه ها و نویدهای مذکور پنهان می کنند، آن است که قانون دموکراسی ایجاب می کند تا حاکمیت خوانندگان، شنوندگان و بینندگان، بر امیال خاص کسانی که از طریق رسانه ها به ابراز بیان می پردازند یا بر منافع افرادی که تلاش می کنند آنها راتحت انقیاد در آورند، برتری داشته باشد. همچنین باید در نظر داشت که رقابت در میان ارگان های خبری مستقل ، تنها وسیله ای است که از طریق آن می توان آنچه را هرفرد می خواهد به او عرضه کرد یا به وی امکان داد، تا علاوه بر آنچه تاکنون می داند ، از آنچه نمی داند نیز آگاهی پیدا کند. بنابراین ، می توان گفت که در برابر اطلاعات و فرهنگ دولتی ، که نام دیگر تبلیغات به شمار می رود، تنها یک امکان تناوب آمیز وجود دارد و آن قانون بازار است ... "

پژوهشگرفرانسوی در پایان این مبحث، یادآوری می کند که طرفداری هر چه بیشتر از عدم مداخله ی دولت در امور رسانه ها و پذیرش مداخله ی کمتر آن در این زمینه ها، به هیچ وجه ضرورت مداخله را نفی نمی کند. هواداری از کمتر مداخله کردن دولت ، نمی تواند شکاف موجود بین بازار و دولت ، بین آزادی فعالیت های اقتصادی و نظارت بر این فعالیت ها و بین آنارشی و دموکراتیک سازی را از میان بر دارد. این شیوه ی متعادل ، در واقع هدف غایی مداخله ی دولت در امور رسانه ها را مشخص می کند و حوزه و دامنه ی این مداخله را نیز معین می نماید. به این طریق ، در یک جامعه ی طرفدار آزادی بیان ، دولت به عنوان "

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

تضمین کننده ی آزادی ارتباطات " و نه " اداره کننده ی ماشین های ارتباطی "، برای آنکه خود بتواند با استفاده از امکانات از پیش تعیین شده، آگاهی دهنده و اطلاع رساننده باشد و در صورت عدم اقدام کافی از سوی بخش خصوصی برای عرضه ی " وسایل لازم به هر کس جهت ارتباط " با دیگران، نقش مهمی ایفا کند، هیچ گونه مانعی وجود ندارد.

در این زمینه، توصیه ی " هنری جفرسون "، رئیس جمهوری پیشین ایالات متحده ی که گفته بود " هر انسان، باید روزنامه ها را دریافت کند و توانایی خواندن آن را داشته باشد. "، می تواند سرمشق مناسبی باشد. براین اساس، دولت باید از یک سو امکانات تامین " حق همگان " برای استفاده از اطلاعات " و به عبارت دیگر " حق دانستن " را تدارک دهد و از سوی دیگر، برای پر کردن شکاف موجود بین متقاضیات و الزامات آنچه به طوری وسیع " آزادی ارتباطات " نامیده می شود و واقعیت های اعمال این آزادی، که متاسفانه مایوس کننده اند، کوشش کند.

۵- پیشنهاد تصویب " اعلامیه ی جهانی حق ارتباط "

" سزهاملینک "، محقق ارتباطی انتقادنگر معروف هلندی و رئیس پیشین " انجمن بین المللی تحقیق در رسانه ها و ارتباطات " که از سال ها پیش از " حق ارتباط " دفاع می کند، در سخنرانی افتتاحیه ی نشست بخش جامعه ی مدنی نخستین گردهمایی تدارکاتی " اجلاس جهانی سران درباره ی جامعه ی اطلاعاتی "، در روز اول ژوئیه ۲۰۰۲، با انتقاد از کاربرد واژه ی " جامعه ی ارتباطی "، به جای آن، تقاضا کرد که اجلاس مذکور، یک " اعلامیه ی جهانی ارتباط "، به تصویب برساند.

پژوهشگر مذکور، در سخنرانی خود، که به صورت مقاله نیز منتشر شده است، ضمن اظهار نظر راجع به چالش های حقوقی مربوط به " جامعه ی اطلاعاتی "، تاکید نموده است که " اجلاس جهانی سران درباره ی جامعه ی اطلاعاتی "، در صورت توجه به شناسایی رسمی " حق " ارتباط "، به عنوان یکی از زمینه های حقوق بشر، خدمت مهمی برای تحقق آزادی بیان و اطلاعات، به عمل خواهد آورد. وی یادآور گردیده است که " حق ارتباط "، در حال حاضر در حقوق بین الملل، مورد پیش بینی قرارنگرفته است و

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

تصویب یک " اعلامیه ی جهانی حق ارتباط " ، می تواند مهم ترین دستاورد اجلاس جهانی مذکور باشد. تصویب چنین اعلامیه ای، به معنای آن خواهد بود که جامعه ی بین المللی تصمیم گرفته است استانداردهای حقوقی موجود و استانداردهای حقوقی نوین را در یک سند جهانی واحد و متوازن ، به امضای نمایندگان دولت ها، بخش خصوصی و سازمان های جامعه ی مدنی برساند.

او در این باره ، مقاله ای که بیش از سه دهه قبل ، در سال ۱۹۶۹، به وسیله ی " ژان دارسی " محقق و متخصص فرانسوی ارتباطات ، در مورد " حق ارتباط " نوشته شده بود، اشاره کرده و به نقل از مقاله ی او گفته است : " زمانی فراخواهد رسید که " اعلامیه ی جهانی حقوق بشر " ، یک حق وسیع تر از حق برخورداری از اطلاعات را در بر خواهد گرفت ... این حق ، حق انسان برای ارتباطات خواهد بود. " به عقیده ی " سز هاملینک " ، نیروی برانگیزنده ی این رویکرد جدید راجع به حق ارتباط ، براین ارزیابی استوار است که مقررات حقوقی موجود مربوط به حقوق بشر برای انطباق با ارتباط ، به عنوان یک فرایند تفاهمی دو جانبه ، تناسب ندارند.

رئیس پیشین " انجمن بین المللی تحقیق در رسانه ها و ارتباطات " ، در پایان سخنرانی خود را راجع به " جامعه های ارتباطی " و " اعلامیه ی جهانی حق ارتباط " ، مطالب زیر را خاطرنشان ساخته است :

" ... شناسایی حق ارتباط ، در صورتی که مدیریت جهانی ، جامعه های ارتباطی ، بر اصول حقوق بشر استوار باشد ، می تواند نقشی اساسی در روابط بین الملل ایفا کند. اعلامیه ی جهانی حق ارتباط ، باید حاوی مقرراتی درباره ی چندین زمینه ی حقوق بشر باشد و محدودیت های مربوط به آنها و همچنین مکانیسم های اجرایی آنها را هم در بر داشته باشد... .

... زمینه های اصلی " اعلامیه ی جهانی حق ارتباط " باید شامل موارد زیر باشند :

الف) حقوق اطلاعاتی

➤ حق آزادی فکر، وجدان و مذهب

➤ حق دارا بودن عقاید

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

- حق بیان عقاید، بدون دخالت طرف های عمومی یا خصوصی
- حق مردم برای برخورداری از اطلاعات لازم در مورد امور ومسائل مرتبط به علائق و منافع عمومی
- حق دسترسی به اطلاعات درباره ی موضوع های طرف توجه عموم (با استفاده از منابع عمومی یا خصوصی)

ب) حقوق فرهنگی

- حق ارتقاء و حفظ گوناگونی فرهنگی
- حق مشارکت آزادانه در زندگی فرهنگی جماعتی
- حق انجام سنت های فرهنگی حق استفاده ی دلپذیر از هنرها و منافع پیشرفت علمی و کارکردهای آن
- حق انجام سنت های فرهنگی
- حق حمایت از مالکیت و میراث فرهنگی و بین المللی
- حق آفرینش و استقلال هنری ، ادبی و آکادمیک
- حق اقلیت ها و مردم بومی به آموزش و ایجاد رسانه های خاص خود

پ) حقوق حمایتی

- حق مردم به حمایت در برابر دخالت در زندگی خصوصی آنان ، از طریق وسایل ارتباط جمعی یا آژانس های خصوصی جمع آوری داده ها
- حق حمایت از ارتباطات خصوصی مردم، در مقابل مداخله ی طرف های عمومی یا خصوصی
- حق احترام به استاندارد فرایند مقتضی برای انواع ارتباطات عمومی
- حق حمایت در برابر شکل هایی از ارتباطات که از جهت نژاد، رنگ ، جنسیت ، زبان ، مذهب یا ریشه ی اجتماعی ، تبعیض آمیزند
- حق برخورداری از حمایت در مقابل اطلاعات و اخبار نادرست و تحریف شده

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

- حق حمایت در برابر تبلیغ منظم و عمده ی عقاید مبتنی بر طرد افراد یا گروه های اجتماعی
- حق حمایت از استقلال حرفه ای کارکنان موسسات ارتباطی عمومی یا خصوصی در برابر مالکان و مدیران آنها

ت) حقوق جمعی

- حق دسترسی به اطلاعات عمومی برای جماعت ها
- حق توسعه ی زیر ساخت های ارتباطی ، تدارک منابع مناسب ، توزیع معرفت ها و مهارت ها ، برابری امکان ها و فرصت های اقتصادی و تصحیح نابرابری ها
- حق شناسایی منابع معرفتی ، به عنوان اموال مشترک تحت مالکیت جمعی
- حق حمایت از منابع مذکور، در برابر تملک خصوصی آنها از سوی صنایع معرفتی

ث) حقوق مشارکتی

- حق کسب مهارت های ضروری های ضروری برای مشارکت کامل در ارتباطات عمومی
- حق مشارکت مردم در تصمیم گیری های عمومی مربوط به تدارک اطلاعات ، تولید فرهنگ یا تولید فرهنگ یا تولید کارکرد معرفت ها
- حق مشارکت مردم در تصمیم گیری های عمومی ، راجع به انتخاب ، توسعه و کارکرد تکنولوژی های ارتباطات ... "

فصل پنجم

بخش یک

تاسیس شورای مطبوعات

به این طریق ، تشکل های صنفی و حرفه ای صاحبان و گردانندگان مطبوعات و همچنین روزنامه نگاران ، در فوریه ۱۹۵۳ ، اساسنامه شورای مورد نظر را تصویب کردند و از ماه ژوئیه همان سال ، «شورای کل مطبوعات» ، فعالیت های خود را آغاز نمود .

هدف های تاسیس شورای انگلستان ، به موجب اساسنامه آن چنین مشخص شده بودند :

- ❖ حراست از آزادی سنتی مطبوعات انگلستان
 - ❖ حفظ شهرت مطبوعات انگلیسی ، در انطباق با عالی ترین استانداردهای حرفه ای و بازرگانی؛
 - ❖ پذیرش شکایات های مربوط به عملکرد مطبوعات یا عملکرد مطبوعات یا عملکرد افراد و سازمان ها نسبت به مطبوعات ، رسیدگی به شکایت های مذکور ، با بهترین شیوه های عملی و مناسب و ثبت نتایج تصمیم گیری های راجع به آنها (برای استفاده در موارد مشابه)؛
 - ❖ هوشیاری و مراقبت در برابر هر گونه تحول محدود کننده دسترسی به منابع اخبار پراهمیت و مورد توجه عموم؛
 - ❖ گزارش و افشای هر نوع فعل و انفعالی که ممکن است به تمرکز یا انحصار بیشتر مطبوعات (از جمله ، تغییر مالکیت ، به دست گرفتن کنترل و رشد افراطی موسسات مطبوعاتی) منجر گردد و انتشار مشخصات آماری مربوط به آن ؛
 - ❖ نمایندگی مطبوعات نزد دولت ، نهاد های سازمان ملل متحد و سازمان ها و انجمن های مطبوعاتی خارجی ؛
 - ❖ انتشار گزارش های دوره ای درباره فعالیت های شورا و بررسی گاه به گاه راجع به تحول مطبوعات و عوامل مربوط به آن ؛
- شورای مطبوعات انگلستان در سال ۱۹۵۳ ، در حالی که مورد حمایت شدید اتحادیه ملی روزنامه نگاران و مورد مخالفت مالکان و مدیران مطبوعات قرار داشت ، با مشارکت عده مساوی از نمایندگان منتخب نهادهای

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

صنفا و حرفه ای مالکان و مدیران مطبوعات (۱۲ نفر) و نمایندگان منتخب روزنامه نگاران حرفه ای (۱۲ نفر) و یک رئیس مورد حمایت دو طرف، تشکیل شد و کار بررسی و تصمیمگیری راجع به شکایت های خوانندگان مطبوعات در مورد مندرجات آنها را آغاز کرد.

در زمان تاسیس این شورا، توصیه نخستین کمیسیون تحقیق درباره مطبوعات، که ضرورت اختصاص ۲۰ درصدی اعضای شورای مذکور، به نمایندگان مردم عادی و افراد غیر وابسته به مطبوعات را مورد تاکید قرار داده بود، رعایت نشد. تا آنکه پس از تشکیل دومین کمیسیون تحقیق درباره مطبوعات انگلستان (۱۹۶۱-۲) و تاکید مجدد از سوی این کمیسیون راجع به ترکیب طرف توجه کمیسیون پیشین، در سال ۱۹۶۳ اساسنامه شورا مورد تجدید نظر گرفت و ترکیب شورا به صورتی در آمد که ۴۰ درصد اعضای آن، منتخب مالکان و مدیران مطبوعات و ۴۰ درصد دیگر منتخب روزنامه نگاران حرفه ای و ۲۰ درصد هم، نمایندگان مردم معمولی و به اصطلاح نمایندگان افکار عمومی بودند. از سال ۱۹۵۳ تا سال ۱۹۹۱، که شورا مطبوعات انگلستان جای خود را به «کمیسیون شکایت های مطبوعاتی»، سپرد، شورای مذکور به موجب اساسنامه آن، موظف بود با جمع اوری نظرات و آرای که از سوی آن راجع به شکایات علیه مطبوعات، داده می شدند، نوعی رویه قضایی حاوی اصول اخلاقی حرفه روزنامه نگاری پدید آورد. شیوه کار رسیدگی و دادرسی شورا بر این اساس استوار بود که ابتدا هر کدام از شکایت های دریافتی از خوانندگان، برای سر دبیر نشریه مورد شکایت ارسال می گردید و در صورتی که وی امکان جلب رضایت خواننده یا جبران خطای اخلاقی روزنامه یا مجله را فراهم نمی ساخت، شورای مطبوعات پرونده خاصی برای رسیدگی به آن ترتیب می داد و در جلسه یا جلسه های عمومی خود، با حضور کلیه اعضای آن، شکایت را بررسی می کرد. در صورت عدم پذیرش اتهام ادامه رسیدگی متوقف می شد و در صورت قبول اتهام، رسیدگی در مورد آن ادامه می یافت و به صدور رأی منتهی می گردید.

شکایت های رسیده به شورای مطبوعات، متعدد و مختلف بودند و نوشته ها، طرح ها و نقاشی ها و کاریکاتورها و متن های گوناگون مندرج در نشریات را در بر گرفتند. به عنوان مثال، در سال ۱۹۶۶، ۳۵۰ شکایت رسیده به شورا، یا به سبب ضعف دلایل مورد استناد راجع به ارتکاب تخلف مطبوعاتی، برای

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

رسیدگی و دادرسی پذیرفته نگردیدند یا از طرف شاکیان ، پس گرفته شدند . از میان ۷۹ شکایت پذیرفته شده ، ۴۱ مورد آن به صدور رأی محکومیت و ۳۸ مورد آن به صدور رای برائت ، منتهی گردیدند . ضمانت اجرای محکومیت نشریات هم تنها آن بود که مدیر نشریه محکوم شده ، به لحاظ اخلاقی موظف بود ، رای شورا را در صفحات آن منتشر کند . در مجموع ، در طول دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ ، نظام نظارت شورای مطبوعات انگلستان بر اجرای اصول اخلاقی حرفه روزنامه نگاری رضایت بخش به نظر می رسید و مدیران مطبوعات کوشش می کردند ، برای پیشگیری از محکومیت خود از سوی همکاران و روزنامه نگاران عضو شورا ، به کیفیت اخلاقی مندرجات نشریات ، توجه بیشتری مبذول دارند .

شورای مطبوعات انگلستان ، نشریه سالانه ای با عنوان « مطبوعات و مردم » منتشر می کرد و ضمن ارائه گزارش فعالیت های خود و چاپ متن نظرات و آراء صادر شده درباره شکایت های مطبوعاتی خوانندگان ، امار و ارقام مربوط به دگرگونی های نشریات و افزایش یا کاهش تعداد و تیراژ آنها و همچنین چگونگی تمرکز اقتصادی و تحول مالکیت گروه های مطبوعاتی را نیز انتشار می داد.

از اواسط دهه ۱۹۷۰ ، بر اثر بحران اقتصادی و تشدید تمرکزگرایی و انحصار گری موسسات بزرگ مطبوعاتی و توجه رو به فزونی روزنامه های عامه پسند وابسته به این موسسات ، به انتشار مطالب جنجالی و هیجان انگیز برای جلب تیراژ هر چه بیشتر ، شکایت های خوانندگان به شورای مطبوعات نیز افزایش یافتند و کار این شورا را دشوار کردند . در همین اوضاع و احوال ، سومین کمیسیون تحقیق مطبوعات انگلستان – که در سال ۱۹۷۷ به ریاست « ارد فرد مک گرگور » تشکیل شد – ضمن توصیه به دولت برای کمک به بهبود شرایط اقتصادی و مالی مطبوعات مستقل ، به شورای مطبوعات هم توصیه کرد تا برای تاثیر هر چه بیشتر نظارت آن بر اجرای اصول اخلاقی حرفه ای ، مجموعه ای از این اصول را تدوین و تصویب کند و تمام مطبوعات را به رعایت آنها ، فرا خواند .

پس از آن ، با پیروزی مجدد حزب محافظه کار در انتخابات عمومی انگلستان و آغاز زمانداری خانم «مارگات تاچر» و تعقیب سیاست های افراطی آزادی گرایی اقتصادی از سوی دولت وی ، تمرکز اقتصادی و انحصار خواهی موسسات بزرگ مطبوعاتی هم رو به افزایش و گسترش گذاشت و دولت محافظه کار در

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

حمایت از این موسسات، در سال های ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲، قوانین تازه کار در جهت محدود کردن اختیارات سندیکا های کارگران چاپ و مقابله با مخالفت های آنان علیه نو سازی چاپخانه ها و همچنین کاهش دادن نفوذ «اتحادیه ملی روزنامه نگاران» در موسسات مطبوعاتی به تصویب رساند و بر اثر آن، قدرت عمل بدون معارضی برای صاحبان و مدیران روزنامه های پر تیراژ عامه پسند پدید آمد و موقعیت و نفوذ آنان در نهاد های مبتنی بر همکاری مشترک مالکان و مدیران و روزنامه نگاران را تقویت کرد.

«چهار نظریه مطبوعات»

یک دهه پس از تشکیل «کمیسیون آزادی مطبوعات» در دانشگاه شیکاگو، سه نفر از استادان دانشگاه ایلی نوری ایالات متحده، در چارچوب یک طرح مطالعاتی درباره «مسئولیت های اجتماعی ارتباطات جمعی»، که از سوی بخش «کلیسا و زندگی اقتصادی» سفارش داده شده بود، کتابی با عنوان «چهار نظریه مطبوعات»، - که در واقع تمام وسایل ارتباط جمعی را در بر می گرفت - تدوین و منتشر کردند، به ترتیب «نظریه اقتداگرا»، «نظریه آزادی گرا»، نظریه مسئولیت اجتماعی» و «نظریه کمونیست شوروی» را مورد بررسی و ارزیابی قرار دادند.

در مقدمه کتاب «چهار نظریه مطبوعات»، که گفته می شود به وسیله «ویلبر شرام» نوشته شده است، شناخت شرایط تاریخی ایجاد مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی و علل استفاده از آنها در جهت هدف های مختلف با شکل های مختلف، در کشورهای مختلف، ذکر گردیده است. همچنین تاکید شده است که این تفاوت ها از دیدگاه ساده، بازتاب های قابلیت کشورها برای تامین هزینه ایجاد مطبوعات و رسانه های دیگر میزان شهر نشینی سازی یک کشور - که جریان ارتباطات جمعی را ضروری و امکان پذیر می سازد و وضعیت مردم کشورها و مکان های مختلف و تجربه های آنان برای آگاهی از رویدادها و مطالعه درباره آنها را مشخص می سازد - به شمار می روند. اما از دیدگاه دقیق، علل اساسی و عمده تفاوت های یاد شده را باید در مختلف بودن ساختارهای اجتماعی و سیاسی کشورها، که مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی تحت تاثیر آنها شکل می گیرند، جست و جو کرد.

بنابراین، به طوری که تاکید شده است، شناخت جنبه های مختلف زندگی جوامع، در شناخت نظام مند مطبوعات آنها، جنبه بنیادی دارد. به عبارت دیگر، برای وقوف کامل به تفاوت های - موجود بین نظام های مطبوعات، باید نظام های اجتماعی مختلفی را که مطبوعات در آنها، فعالیت می کنند، مورد مطالعه قرار داد. به منظور شناخت رابطه حقیقی نظام های اجتماعی با مطبوعات آنها، ابتدا باید مبانی زندگی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

جوامع و از جمله ، طبیعت انسان ، طبیعت جامعه و دولت ، روابط انسان و دولت و طبیعت معرفت و حقیقت را بررسی کرد و سپس در کنار آنها ، به مبانی فلسفی تفاوت های نظام های مطبوعات هم توجه نمود . به همین جهت ، کوشش شده است که توجیه های فلسفی و سیاسی و به بیان دیگر ، نظریه های فلسفی و سیاسی مختلف مربوط به مطبوعات در کشورهای مختلف جهان ، معرفی گردند .

به دنبال نکات فوق ، راجع به طبقه بندی نظریه ها و نظام های مطبوعات ، چنین گفته شده است :

«... از زمان آغاز فعالیت ارتباطات جمعی در دوره رنسانس ، تنها دو یا چهار نظریه اساسی در مورد مطبوعات وجود داشته اند . دو گانه یا چهارگانه بودن این نظریه ها هم به چگونگی توجه به ماهیت آنها بستگی دارد. ما در اینجا، چهار مطالعه جدا گانه درباره این نظریه ها ، ارائه کرده ایم . اما کوشیده ایم روشن سازیم که دو نظریه آخر ، در واقع شکل های گسترده و تغییر یافته دو نظریه نخست اند . به این معنا که «نظریه کمونیست شوروی» ، شکل مکمل نظریه قدیم «اقتدارگرا» است و آنچه ما آن را «نظریه مسئولیت اجتماعی» ، نامیده ایم نیز شکل تغییر یافته «نظریه آزادی گرا» است . در عین حال ، با توجه به آنکه شوروی ها در این زمینه وضعیتی ایجاد کرده اند که به طور مشخص با اقتدار گرایی قدیم ، تفاوت بسیار دارد و در دنیای امروز از اهمیت فراوانی برخوردار است و با در نظر گرفتن آنکه «نظریه مسئولیت اجتماعی» ، نیز همان راه مشخص توسعه ای را که مطبوعات تاکنون طی کرده اند ، دنبال می کند ، فکر کرده ایم بهتر است آنها را به صورت چهار نظریه جدا گانه ، عرضه نماییم و ضمناً سعی کنیم مناسبات و همبستگی های آنها را هم در نظر بگیریم ...

۱- نظریه اقتدارگرا

«نظریه اقتدارگرا» به عنوان قدیم ترین نظریه مربوط به مطبوعات ، که در دوره رنسانس بعد از اختراع چاپ به وجود آمد ، مطرح شده است . به عقیده وی ، در جامعه آن زمان ، حقیقت به منزله دستاوردی مبتنی بر انبوه بزرگ مردم ، نگریسته نمی شد ، بلکه دستاورد چند فرد برجسته ، که در موضع راهنمایی و رهبری پیروان خویش قرار داشتند ، تلقی می گردید . به این ترتیب ، حقیقت، در کنار کانون قدرت تمرکز

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

یافته بود. بر همین اساس، مطبوعات هم به طور عمودی از بالا به پایین، عمل می کردند. به این معنا، که حکمرانان زمان، مطبوعات را به گونه ای به کار می گرفتند که آنچه را خود می خواهند و سیاست های آنها را که باید مورد حمایت مردم قرار گیرند، به اطلاع آنان برسانند. به همین جهت، پادشاهان سلسله های «تودور» و «استوارت» در انگلستان، اصرار داشتند که مطبوعات در دربار سلطنتی مستقر بمانند و موظف باشند از سیاست های پادشاه، حمایت کنند. به این طریق، تنها با صدور اجازه خاص پادشاه، مالکیت خصوصی مطبوعات امکان پذیر بود و این اجازه هم هر زمان که تشخیص داده می شد وظایف حمایت از سیاست های مذکور، رعایت نشده اند و به آنها لطمه وارد آمده است، ملغی می گردید.

در چنین شرایطی، انتشار کتاب و مطبوعات، نوعی توافق بین قدرت حاکم و ناشر به شمار می رفت. براساس این توافق قدرت حاکم، یک حق انحصاری به ناشر واگذار می کرد و ناشر هم در برابر آن، از سیاست ها و مصالح قدرت، حمایت می نمود... در این میان، قدرت حاکم، حق تصمیم گیری جدید و تغییر در سیاست های خود را نیز دارا بود و حق اجازه انتشار و در برخی موارد، حق سانسور، از چنین حقی سرچشمه می گرفت. واضح است که این مفهوم خاص از عملکرد مطبوعات، آنچه را که در زمان ما یکی از مهم ترین وظایف مطبوعات شناخته می شود و حق نظارت بر دولت را تشکیل می دهد، نفی می کرد.

در ادامه مطالب مذکور، در مقدمه کتاب اضافه شده است که «... این نظریه مطبوعات - نظریه ای که بر اساس آن، مطبوعات مندرج در آنها راجع به صاحبان قدرت، مسئولیت دارند - در قرن شانزدهم و قسمت اعظم سال های قرن هفدهم، عموماً مورد قبول بود...». به عبارت دیگر، «... این مفهوم، چارچوب اصلی نظام های مطبوعاتی ملی اکثر کشورهای جهان را شکل می داد و هنوز هم پا برجاست و همان طور که در متن کتاب اشاره شده است، نمونه های آن تا حدودی در تمام مناطق جهان، یافت می شوند. هر چند که در بسیاری از کشورهای غیر کمونیست، به لحاظ لفظی و نه به معنای واقعی، نظریه دیگری مبتنی بر آزادی گرای، پذیرفته شده است...»

۲- نظریه آزادی گرا

سپس در مقدمه کتاب «چهار نظریه مطبوعاتی»، اضافه گردیده است که سرانجام به سبب رشد دموکراسی سیاسی، آزادی مذهبی، گسترش تجارت و مسافرت آزاد، پذیرش آزادی فعالیت اقتصادی و محیط فلسفی مساعد روشنفکری، «نظریه اقتدارگرا» رو به زوال گذاشت و زمینه پیشرفت یک مفهوم نظری جدید، فراهم شد. این نظریه تازه، که از اواخر قرن هفدهم، خودنمایی پرداخت، در قرن هجدهم به واقعیت رسید و در قرن نوزدهم شکوفایی پیدا کرد، همان است که امروزه، «نظریه آزادی گرا» نامیده می شود.

«نظریه آزادی گرا» موضع متقابل انسان و دولت را به صورتی که در «نظریه اقتدارگرا» وجود داشت، دگرگون کرد. براساس این نظریه، انسان دیگر به عنوان یک موجود وابسته، که مورد راهنمایی و رهبری قرار گیرد، تلقی نمی گردد. بلکه بیشتر به عنوان موجودی عقلایی، که می تواند در زمان برخورد با مسائل بین حقیقت و خطا و بین نیکی و بدی، راه صحیح را انتخاب کند، شناخته می شود. با توجه به این نظریه، حقیقت دیگر به عنوان امری متعلق به قدرت به شمار نمی رود و حق جستجوی حقیقت، یکی از حقوق طبیعی سلب نشدنی انسان محسوب می گردد. در این میان به مطبوعات نیز به عنوان یک مشارکت کننده جستجوی حقیقت، نگریسته می شود.

در ادامه این مبحث، چنین افزوده شده است:

«... در نظریه آزادی گرا، مطبوعات ابزار حکومت نیستند. بلکه بیشتر وسیله عرضه واقعیت ها و استدلال ها هستند. به طوری که براساس آنها مردم می توانند حکومت را مورد نظارت قرار دهند و اذهان خود را برای ارزیابی سیاسی آن آماده سازند. به همین جهت، آزادی مطبوعات از کنترل و نفوذ دولت، جنبه اقتصادی و ضروری پیدا می کند. به این ترتیب، برای شناخت حقیقت، باید تمام اندیشه ها امکان مناسب شنیدن پیدا کنند. به عبارت دیگر، در این زمینه باید یک بازار آزاد افکار و اطلاعات، وجود داشته باشد.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

اقلیت ها ، مانند اکثریت ها و کم توان ها مانند پر توان ها ، هم باید به مطبوعات دسترسی داشته باشند .
این همان نظریه مطبوعات است که در «اعلامیه حقوق» نوشته شده است ...»

نویسنده ، سپس تأکید کرده است که ایالات متحده و انگلستان در دو قرن گذشته ، به این نوع نظام را با برخوردار ساختن مطبوعات از آزادی کامل در برابر نفوذ و مداخله حکومت ، حفظ کرده اند . و آن را برای خدمت به عنوان « رکن چهارم » فرایند دموکراسی ، مورد ترغیب قرار داده اند . وی همچنین خاطر نشان ساخته است ، که همان گونه که قبلاً به آن اشاره کرده است بسیاری از کشور های غیر کمونیست دیگر هم ، حداقل به طور ظاهری ، به مزایای نظریه آزادی گرای مطبوعات توجه نموده اند . اما در قرن حاضر ، تغییرات فراوانی در این زمینه روی داده اند . این تغییرات در کشور های کمونیست ، به شکل یک اقتدارگرایی جدید ، ظاهر شده اند و در کشور های غیر کمونیست ، به صورت روند حرکت به سوی آزادی گرای بهتر آن در این کتاب ، عنوان «نظریه مسئولیت اجتماعی» انتخاب شده است .

۳- نظریه مسئولیت اجتماعی

در مورد معرفی نظریه آزادی گرای نوین ، به دنبال مطالب مذکور ، ابتدا به تبلیغات وسیعی که از طریق گزارش های مربوط به برگزاری « کمیسیون آزادی مطبوعات » در دانشگاه شیکاگو تحت ریاست «رابرت ام . هاپینز» درباره آن صورت گرفته بودند ، اشاره گردیده است و ضمناً یادآوری شده است که این نظریه ، خیلی پیش از تشکیل کمیسیون یاد شده نیز از سوی خود مدیران و ناشران مطبوعات ، مورد توجه قرار گرفته بود زیرا آنان به خوبی دریافته بودند که شرایط جدید قرن بیستم ایجاب می کنند که وسایل ارتباط جمعی یک نوع مسئولیت اجتماعی نوین و زمانی که مردم سنجش و ارزیابی «انقلاب ارتباطی» تازه در حال گذار از آن را آغاز کرده بودند ، تحقق یافت .

سپس در این باره چنین خاطر نشان ساخته است :

«... سی سال پیش مشخص شده بود که ورودبه فعالیت های بازرگانی برای نشر کتاب یا انتشار روزنامه یا اداره ایستگاه رادیویی ، کار ساده ای نیست و به سبب وسعت عمل این گونه واحد های اقتصادی ، مالکیت و

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

مدیریت آنها سرمایه گذاری های بسیار کلانی را ایجاب می کنند. دیگر مانند گذشته، الگوی نوعی و معمولی مورد توجه در این گونه فعالیت ها، نمی تواند تعداد زیادی از واحد های رسانه ای کوچک را، که معترف دیدگاه های مختلف سیاسی باشند و خواننده بتواند روزنامه مورد توجه خود را از میان آنها انتخاب کند، در بر داشته باشد. در حال حاضر، تنها کمتر از هفت درصد روزنامه های روزانه شهر های ایالات متحده، از مالکیت رقابت آمیز برخوردارند. سه شبکه تلویزیونی، چهار شبکه رادیویی و سه سرویس خبر گذاری قسمت اعظم اخبار و گزارش هایی را که به خانه های امریکایی ها وارد می شوند. شکل دهی می کنند. به عبارت دیگر، مطبوعات کنونی، مانند دوره حکومت های اقتدار گرا، در دست چند فرد صاحب قدرت اند. درست است که این حاکمان جدید مطبوعات، اغلب حاکمان سیاسی نیستند و به طوری که شواهد نشان می دهند، از مطبوعات در برابر حکومت، به شدت حمایت می کنند. اما واقعیت مهم آن است که کنترل حکومت بر مطبوعات، به اندازه ای محدودیت یافته است که بر اثر آن، یک قدرت جدید و ناب سامان، در دست مالکان و مدیران مطبوعات قرار گرفته است. دیگر برای مطبوعات آسان نیست که منطق با تعریف های «هنری جفرسون» و «نجان استوارت میل»، یک «بازار آزاد اندیشه ها» باشند. همان گونه که «کمسیون آزادی مطبوعات»، اعلام کرده است، «حمایت از مطبوعات در برابر حکومت، دیگر برای تضمین آنکه هر فرد چیزی برای گفتن دارد، باید بتواند شانس گفتن آن را دارا باشد، کافی نیست، زیرا این مالکان و مدیران مطبوعات اند که تعیین می کنند چه افرادی، چه رویدادهایی و چه نوع روایت هایی از این رویدادها، می توانند به خوانندگان عرضه شوند.» این نابه سامانی، اساس توسعه نظریه مسئولیت اجتماعی است به این معنا که قدرت و وضعیت تقریباً انحصاری وسایل ارتباط جمعی، تعهد مسئولیت اجتماعی خاصی را به آنها تحمیل می کند که به موجب آن، باید بکوشند تا هر کدام از گرایش های فکری و سیاسی، به طور منصفانه از طریق آنها به جامعه معرفی شوند و همگان بتوانند از اطلاعات لازم برای تصمیم گیری برخوردار گردند، در غیر این صورت، اگر خود رسانه ها به چنین مسئولیتی توجه نداشته باشند، ممکن است این ضرورت پدید آید که سازمان ها یا مراجع دیگری از شوی خوانندگان و مخاطبان، برای تحقق این مسئولیت اقدام کنند...»

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

پس از تاکید های یاد شده ، بار دیگر در مقدمه کتاب خاطر نشان گردیده است که « نظریه مسئولیت اجتماعی » را نمی توان به عنوان دستاورد گروه تشکیل دهنده « کمیسیون ها چینز » (کمیسیون آزادی مطبوعات دانشگاه شیکاگو) ، به حساب آورد . این نظریه ؛ از سوی برخی از مطبوعات که کمیسیون مذکور نسبت به آنها دیدگاه خوبی نداشت ، مورد استقبال واقع نشد و با عکس العمل های مساعد رو به رو نگردید . اما تمام نکات اساسی این نظریه ، مدت ها پیش از تشکیل کمیسیون ، به وسیله مدیران و ناشران مسئولیت شناس ، مورد طرح و بررسی قرار گرفته بودند و بسیاری از مدیران و ناشران مسئولیت شناس دیگر هم بعد از پایان کار کمیسیون و به طور مستقل ، از نظریه مسئولیت اجتماعی حمایت کرده بودند . بنابراین ، به عقیده نویسنده ، ایجاد این نظریه یک روند مطبوعاتی به شمار می آید و یک اقدام آکادمیک محسوب نمی شود .

۴- نظریه کمونیست شوروی

در آخرین بخش ، به معرفی «نظریه کمونیست شوروی» پرداخته شده است . در این زمینه خاطر نشان گردیده است ، در حالی که « نظریه آزادی گرا » با مسائل خاص خود به مقابله پرداخته بود وضعیت جدیدی را شکل دهی می کرد یک شیوه تازه و غم انگیز از گسترش اقتدارگرایی پدید آمد و آن را با چالش رو به رو کرد . این شیوه تازه اقتدارگرایی که در کتاب مورد بررسی از آن به عنوان «نظریه کمونیست شوروی» نام برده شده است ، از جبرگرایی مارکسیست ، ریشه گرفته و بر ضرورت شدید حفظ سیطره سیاسی یک حزب ، که تنها معرف کمتر از یک درصد جمعیت کشور است ف استوار گردیده است . به بیان دیگر ، مطبوعات شوروی به عنوان ابزار قدرت حاکم ، همان گونه که در نظام های اقتدارگرای قدیم به خوبی مشاهده می شد ، عمل می کنند . این مطبوعات ، بر خلاف الگوی قدیمی اقتدارگرایی ، که بر مالکیت خصوصی مبتنی بود تحت مالکیت دولت قرار دارند . در این الگوی جدید ، انگیزه منفعت جویی از میان رفته است و مفهوم آزادی مثبت ، جانشین مفهوم آزادی منفی گردیده است .

نویسنده ، در ادامه انتقاد جویی و منفی نگری درباره « نظام کمونیست شوروی »، بر نکات زیر تاکید کرده است :

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

«... شاید هیچ مطبوعاتی در تاریخ جهان ، هرگز تا این حد مورد کنترل شدید قرار نگرفته اند . در عین حال ، سخنگویان شوروی، هنوز مطبوعات خود را آزاد معرفی کنی . اگر چه این مطبوعات ، تنها در بیان «حقیقت» به شکلی که حزب به آنها نگاه می کند ، آزادند . شورویها می گویند ، زیرا تحت کنترل مؤسسات بازرگانی قرار دارند و برای سخن گفتن از «حقیقت» مارکسیست نیز آزادی . بنابراین ف خط مشی های این دو نظام ، از لحاظ اصول بنیادی آنها ، تعارض های بسیار عمیقی دارند . هر چند که هر دو برای معرفی و توصیف عملکرد های خود از کلماتی مانند آزادی و مسئولیت استفاده می کنند . مطبوعات ما می کوشند تا به جستجوی حقیقت کمک نمایند . مطبوعات شوروی تلاش می کنند ، حقیقت از پیش ساخته شده مارکسیست - لنینیست - استالینیست را سامان دهی نمایند . ما فکر می کنیم که مخاطبان مطبوعات ، «افراد خردگرا» هستند و از توانایی و آمادگی انتخاب بین حقیقت و خطا ، برخوردارند . شورویها فکر می کنند که مخاطبان مطبوعات آنها به راهنمایی های کامل از سوی مراقبت کنندگان ، نیاز دارند و به همین منظور ، دولت شوروی ، قوی ترین نوع حراست های ممکن را علیه اخبار و اطلاعات رقابت آمیز ، اعمال می نماید . ما کوشش می کنیم موانع را از میان بر داریم تا مطمئن شویم اطلاعات و افکار ما به صورت کامل عرضه می گردند . آنها سعی می کنند با موانع مقابله نمایند تا اطمینان یابند خط مشی های تعیین شده آنان ، از طریق مجرا های ارتباطی دولتی ، به جریان می افتند و اشاعه پیدا می کنند . ما می گوئیم مطبوعات آنها آزاد نیستند ، آنان می گویند مطبوعات ما مسئول نیستند ...»

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

مشخصات	نظریه اقتدارگرا	نظریه آزادی گرا	نظریه مسئولیت اجتماعی	نظریه کمونیستی شوروی
دوره پیدایش و گسترش	قرن های شانزدهم و هفدهم در انگلستان ، سپس در سایر کشورهای اروپایی و در دوره معاصر در برخی از کشورهای دیگر جهان	دوره پس از پیروزی انقلاب مشروطیت ۱۶۸۸-۹ ، پیروزی جنگ های استقلال ایالات متحده (۱۷۷۶) و انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹)	قرن بیستم در ایالات متحده	در اتحاد جماهیر شوروی پس از انقلاب کمونیستی ۱۹۱۷
منشأ فلسفی	فلسفه قدرت استبدادی پادشاه ، حکومت وی یا هر دو	نوشته های جان میلتون ، جان لاک و جان استوارت میل و فلسفه عمومی خردگرایی و حقوق طبیعی	تصمیم ها و گزارش های «کمسیون آزادی مطبوعات» سال های ۶-۱۹۴۵ در دانشگاه شیکاگو ، دیدگاه های روزنامه نگاران و اصول اخلاق حرفه ای روزنامه نگاری	اندیشه های مارکسیست-لنینیست – استالینیست ، با آمیزه ای از اندیشه های هگل و متفکران روسی
هدف اصلی	پشتبانی و پیشبرد سیاست های حکومت و خدمت به دولت	آگاه سازی ، سرگرمی و فروش و به ویژه کمک به کشف حقیقت و نظارت بر حکومت	آگاهی دهی ، سرگرمی و فروش و مخصوصاً مشارکت در مناقشه ها و مباحثه های اجتماعی	کمک به موفقیت و تداوم نظام سوسیالیستی شورویو به ویژه دیکتاتوری حزبی
چه کسانی حق استفاده از رسانه ها را دارند ؟	کسانی که دارای اجازه خاص از پادشاه هستند و یا مجوز مشابهی کسب کرده اند .	هرکس که امکانات اقتصادی لازم را داراست	هرکسی که حرفی برای گفتن دارد	اعضای وفادار و پر اعتقاد حزب

جدول بررسی مقایسه ای چهار نظریه مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی دیگر

مشخصات	نظریه اقتدارگرا	نظریه آزادی گرا	نظریه مسئولیت اجتماعی	نظریه کمونیستی شوروی
چگونگی کنترل رسانه ها	مجوزهای حکومتی و صنفی ، اجازه های مخصوص و سانسور	از طریق فرایند حق فرد برای جست و جوی حقیقت در «بازار آزاد اندیشه ها» و دادگاه ها	اجتماع ، عقاید عمومی ، اقدام های مصرف کنندگان و اصول اخلاقی حرفه ای	نظارت و اقدام اقتصادی و سیاسی حکومت
ممنوعیت ها	انتقاد از دستگاه سیاسی و مقامات صاحب قدرت	افترا ، عدم رعایت اخلاق و عفت عمومی ، نافرمانی نظامی و شورش در زمان جنگ	تجاوز جدی به حریم زندگی خصوصی افراد و منافع حیاتی جامعه	انتقاد از هدف های حزب ، که از تاکتیک های عمومی تفکیک شده اند .
مالکیت	خصوصی یا عمومی	بیشتر خصوصی	خصوصی ، مگر آنکه حکومت برای تأمین خدمت عمومی اداره آن را به دست گیرد .	عمومی
تفاوت های اصلی آنها با یکدیگر	ابزار تحقیق سیاست های حکومت ، حتی اگر رسانه ها در مالکیت آن قرار داشته باشند.	ابزار نظارت بر حکومت و تامین نیازهای دیگر جامعه	رسانه ها باید وظیفه مسئولیت اجتماعی را به عهده بگیرند و در غیر این صورت ، دیگران باید طرز عمل آنها را مشخص کنند.	در مالکیت دولت قرار دارند و رسماً به عنوان سلاح دولت ، تحت کنترل هستند .

ادامه جدول بررسی مقایسه ای چهار نظریه ادامه مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی دیگر

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

در پایان ، نویسنده افزوده است که با مقابله چهار نظریه مذکور ، به خوبی مشخص می شود که جهان غرب از چه نوع مطبوعاتی برخوردار شده است . بررسی نظریه های چهارگانه ، نشان می دهد که «نظریه اقتدار گرا» ، در طول قرن های طولانی ، به موازات اندیشه های سیاسی اقتدارگرا ، از زمان افلاطون تا زمان ماکیاوول ، به وجود آمده است . «نظریه آزادی گرا» ، در دوره زندگی «جان میلتون» ، «جان لاک» و «جان استوارت میل» و در عصر روشنگری ، شکل گرفته است ، «نظریه مسئولیت اجتماعی» ، همزمان با یک انقلاب ارتباطی و همراه با برخی شک و تردید های رفتارشناختی درباره فلسفه روشنگری، پایه ریزی شده است و «نظریه کمونیست شوروی» بر مبنای افکار مارکس ، لنین و استالین و از طریق دیکتاتوری حزی کمونیست اتحاد شوروی ، تحقق یافته است .

دگرگونی نظریه ها و نظام های آزادی و کنترل مطبوعات و رسانه های دیگر

پس از جنگ جهانی دوم، نظریه ها و نظام های جدید اقتدارگرا، که ابتدا در کشورهای اروپایی شرقی و مدتی بعد در بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته پدید آمدند، در روند توسعه نظام های آزادی گرا، تاثیر گذاشتند و پیشرفت آنها را متزلزل ساختند. یکی از عوامل مهم دگرگونی این نظام ها، پدیده جهانی تحول قوانین اساسی و نهاد های سیاسی در دوره بعد از جنگ جهانی مذکور بود. در آن دوره، برقراری صلح و ایجاد شرایط همزیستی مسالمت آمیز کشورها، سبب نفوذ متقابل نظام های مختلف شدند و با وجود فرا رسیدن دوران جنگ سرد، هواداران جدی این همزیستی، به توسعه این نفوذ ها اطمینان داشتند.

پیش از آن، در دوره بین دو جنگ جهانی و در طول جنگ جهانی اخیر، تبلیغات سیلانی دولت های «اقتدارگرا» و به بیان دیگر «دولت های مطلق گرا» تنها در داخل قلمروهای آنها صورت نمی گرفتند، بلکه در صحنه بین المللی، با شدت بیشتری اعمال می شدند و آثار نا مناسب تری پدید می آوردند. به همین جهت، دولت های دارای نظام دموکراسی آزادی گرا نیز خواه نا خواه مجبور بودند برای دفاع در برابر این گونه تبلیغات، از شیوه های مشابه استفاده کنند.

۱- چشم انداز های نوین نظام آزادی گرا

غیر از تاثیرات اندیشه های همزیستی مسالمت آمیز کشورها و تبلیغات سیاسی نظام های جدید اقتدار گرا، عوامل دیگری نیز به دگرگونی نظریه ها و نظام های آزادی وسایل ارتباط جمعی در کشورهای بزرگ غربی (انگلستان و فرانسه)، کمک کردند، که اگرچه در این زمینه سبب تغییر محتوای قوانین اساسی آنها نشدند، اما استنباط های سنتی موجود در این کشورها راجع به آزادی مطبوعات و اطلاعات را تغییر دادند. به طوری که، دو اصل اساسی نظریه آزادی گرای مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، که آزادی تاسیس و فعالیت و تنوع

و تعدد مؤسسات ارتباطی و آزادی محتوای اطلاعات و انتشارات را در بر می گیرند ، در معرض برخورد جدی با عوامل دگرگون کننده آنها ، قرار گرفتند .

الف) عوامل پیشبرد نظریه مسئولیت اجتماعی

در دوره پس از جنگ جهانی دوم ، همان گونه که قبلاً گفته شد، در کنار نظریه کلاسیک آزادی گرای مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی ، نظریه دیگری که امریکایی ها آن را نظریه «مسئولیت اجتماعی» نام گذاشته اند ، پدید آمد . این نظریه را به ویژه ، پروفیسور «تئودور پیترسون» در کتاب معروف «چهار نظریه مطبوعات» - که با همکاری وی و دو نفر از استادان مشهور ، تدوین و منتشر شد - به خوبی تشریح کرده است . وی ، در توجیه این نظریه ، با بررسی و ارزیابی اوضاع و احوال خاص ایالات متحده ، بر دو عامل اساسی تاکید گذاشته اند .

۱- تاثیر انقلاب فنی و صنعتی

اثر گذاری خاص انقلاب فنی و صنعتی بر وسایل ارتباطی ، بیش از هر چیز به پیدایی «نظریه مسئولیت اجتماعی» کمک کرده است . این انقلاب ، دگرگونی های مهمی در زمینه وسایل ارتباط جمعی پدید آورده است:

- ۱- وسایل ارتباطی متنوع تر و گسترده تر شده اند .
- ۲- آگهی های تجاری توسعه یافته اند و به تکیه گاه اصلی مطبوعات و سایر وسایل ارتباط تبدیل گردیده اند .
- ۳- شهر نشینی همراه با توسعه آموزش ، نقش اجتماعی وسایل ارتباطی را افزایش و گسترش داده است .
- ۴- وضع جدید جوامع صنعتی ، به تمرکز اقتصادی وسایل ارتباطی و ایجاد انحصارهای بزرگ منتهی شده است .

گسترش انتقاد و اعتراض به روش ها و خط مشی های مطبوعات و سایر وسایل ارتباطی ، که از نیمه دوم قرن نوزدهم آغاز شده بود ، عامل دیگر پیدایی «نظریه مسئولیت اجتماعی» به شمار می رود . در این زمینه ، وابستگی مطبوعات و وسایل ارتباطی دیگر به مؤسسات بزرگ سرمایه داری تاثیر روزافزون صاحبان آگهی ها در محتوای مندرجات مطبوعات و پیام های سینمایی و رادیویی و تلویزیونی ، مقاومت در برابر هر نوع تحول اجتماعی ، توجه بیش از پیش به مطالب سطحی و هیجان انگیز ، لطمه زدن به اخلاق عمومی و حریم زندگی خصوصی ، مخالفت با تعدد و تنوع روزنامه ها و فرستنده های رادیویی و تلویزیونی و در نتیجه ، محدود شدن «بازار باز اندیشه ها» از انتقاد های مهم عملکرد های وسایل ارتباط جمعی معاصر محسوب می شوند .

انتقاد های مذکور ، که ابتدا علیه مطبوعات مطرح می شدند ، به زودی وسایل ارتباطی دیگر را نیز در بر گرفتند . سینما به ویژه ، از لحاظ سوءاستفاده از خصوصیات جنسیتی زنان و اشاعه مظاهر فریبنده زندگی بر ماجرای ستارگان و هنر پیشگان سینما و انحصار گرایی اقتصادی در تولید فیلم ها ، با انتقاد شدید روبه رو گردید . به طوری که از یک طرف ، صاحبان صنعت سینما ناچار شدند ، مقررات اخلاقی و نظام های شرافتی و حیثیتی خاصی را برای تهیه و تولید فیلم ها بپذیرند و از طرف دیگر ، حکومت ها نیز علیه گرایش های انحصار طلبی کمپانی های بزرگ سینمایی ، به اقدامات متعددی دست زدند . رادیو هم به سبب افراط در پخش برنامه های سطحی و مبتذل و ترویج اندیشه های محافظه کاری و تلویزیون نیط به علت توجه بیش از حد به خشونت و جنایت ، مانند مطبوعات و سینما ، به باد انتقاد گرفته شدند .

دگرگونی های عمیقی که در محیط فکری و اجتماعی پدید آمدند، پیشرفت «نظریه مسئولیت اجتماعی» را تسهیل کردند . رفته رفته این اعتقاد قوت گرفت که نظریه آزادی گرایی ، دیگر با شرایط تحول عمومی جامعه تطبیق نمی کند و اصول مهم آن ، مانند حقوق طبیعی فرد ، که مورد نظر متفکرانی چون «جان لاک» بود و آزادی فعالیت مؤسسات، که طرف توجه علمای اقتصاد کلاسیک قرار داشت ، از هدف های اولیه آنها ، دور شده

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

اند. البته منظور انتقادگران از عدم انطباق این نظریه با شرایط جدید، به معنای آن نیست که باید به راه افراط گام گذاشت و از «مطلق گرایی» نظام های دیکتاتوری، تقلید کرد. بلکه بر عکس، منظور آن است که بتوان احترام به حقوق فردی و ابتکار های وابسته به آن را با اندیشهٔ تأمین بهره گیری کامل از عملکرد های وسایل ارتباطی و مسئولیت اجتماعی ناشی از آنها، هماهنگ ساخت.

وظایف اجتماعی مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی در «نظریهٔ مسئولیت اجتماعی»، اصولاً با وظایف این وسایل در نظام آزادی گرای سنتی، تفاوتی ندارند. در نظام آزادی گرای سنتی، وسایل ارتباط جمعی، وظایف شش گانهٔ زیر را انجام می دهند:

- ۱- با روشن کردن افکار عمومی، افراد را برای مشارکت در امور مملکتی آماده می سازند.
 - ۲- با انتشار اخبار و بحث و انتقاد در مورد امور عمومی، به نظام سیاسی خدمت می کنند.
 - ۳- با نظارت مداوم بر اعمال حکومت، از حقوق فردی حراست می نمایند.
 - ۴- با آگاه کردن خربداران و فروشندگان در مورد کالاها و خدمات، از طریق آگهی های تجاری، به نظام اقتصادی خدمت می کنند.
 - ۵- با فراهم کردن مطالب و برنامه های سرگرم کننده، نیاز های خاص مخاطبان خود در این زمینه را تأمین می نمایند.
 - ۶- با تأمین شرایط خودکفائی مالی، آزادی و استقلال خود را در برابر فشارهای صاحبان منافع بزرگ، حفظ می کنند.
- «نظریهٔ مسئولیت اجتماعی» وظایف شش گانهٔ مذکور را می پذیرد. اما با تعبیری که بعضی از صاحبان و گردانندگان وسایل ارتباط جمعی از این وظایف می کنند و در نتیجه، آنها را به راه نامطلوب می کشانند، مخالفت می نماید. این نظریهٔ وظایف وسایل ارتباطی در خدمت به نظام سیاسی، روشن کردن افکار عمومی و حراست از آزادی های فردی را تأیید می کند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

اما معتقد است که آنها در اجرای کامل این وظایف کوتاهی هایی داشته اند. نظریه مذکور، نقش وسایل ارتباط جمعی در خدمت به نظام اقتصادی را قبول می کند. اما اعتقاد دارد که اجرای این نقش نباید به وظایف آنها در مورد تحکیم شیوه های دموکراتیک و تقویت آگاهی های عمومی، لطمه وارد کند. «نظریه مسئولیت اجتماعی» با نقش مطبوعات و سایر وسایل ارتباطی، در تامین امکانات تفریحی مخاطبان و موافق است، به شرط آنکه سرگرمی های تامین شده، «خوب» باشند و مفید واقع شوند. این نظریه نیاز مطبوعات و وسایل ارتباطی دیگر، برای حفظ خود کفایی مالی آنها را می پذیرد. اما اعتقاد دارد که در صورت لزوم، باید برخی از این وسایل را از عرصه بازار بر کنار نگه داشت.

به این گونه، وجدان و استقلال، دو پایه اساسی «نظریه مسئولیت اجتماعی» تلقی می شوند و «فرایند خود حق جویی» و «فرایند خود حق جویی» و «فرایند خود نظام دهی» نیز از لوازم حتمی آن به شمار می روند.

ب) مفهوم نوین آزادی گرایی

تحول دیدگاه های مربوط به آزادی مطبوعات و اطلاعات، در دوره پس از جنگ جهانی دوم، همانگونه که قبلاً هم اشاره شد، منحصر به ایالات متحده نبود. بلکه در بسیاری از کشورهای غربی با شیوه های گوناگون و اغلب با شدت بیشتری صورت گرفت. به این طریق، در اروپا نیز رفته رفته، به جای مفهوم قدیمی آزادی مطبوعات، که اصولاً شامل آزادی ابتکارها و فعالیت های شخصی، چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی و آزادی بیان عقاید، بدون بیم از قدرت دولت است، مفهوم نوینی پدید آمد.

مفهوم نوین آزادی گرایی، به بهبود شرایط فعالیت مطبوعات و سایر وسایل ارتباطی، به منظور تامین بهره مندی کامل از وظایف اجتماعی آنها، توجه خاص دارد و به این جهت، آنها را نه تنها در برابر مداخلات کم و بیش خودکامه قدرت سیاسی، بلکه در مقابل فشارهای «نیروهای سرمایه دار» و عوامل اقتصادی ناشی از گسترش صنعت و انقبادهای مالیهم مورد حمایت قرار می دهد. مفهوم مذکور، گسترش مؤسسات رادیویی - تلویزیونی عمومی در خارج نظام سنتی آزادی فعالیت اقتصادی را نیز تسهیل می کند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

بدون تردید، وابستگی تعصب آمیز به اصول نظام آزادی گرا و بیم از اشاعه نظام های «مطلق گرا» یا دیکتاتوری ها جدید، که در عین حال هم نقش باز کننده و هم نقش دفع کننده شرایط مساعد آزادی وسایل ارتباط جمعی را ایفا می کردند، مدت ها روند آگاهی به این مفهوم نوین را متوقف یا مختل می نمودند. اما تحت فشار واقعیت ها، حتی پیش از آنکه نظریه جدید آزادی گرایی رسانه های همگانی بتواند به روشنی تنظیم و تدوین شود، در بعضی از کشورها ضرورتاً اقداماتی برای اطلاع مقررات قوانین اساسی در زمینه مطبوعات و سایر وسایل ارتباطی، صورت گرفتند.

اهمیت روز افزون گسترش صنعت و عوامل اقتصادی دیگر، فواید و مزایای ایجاد یک نظام حقوقی خاص برای مؤسسات مطبوعاتی، به منظور تامین استقلال اقتصادی آنها را آشکار تر کردند. ضرورت این امر، از سال های پیش از جنگ جهانی دوم، طرف توجه قرار گرفته بود. به طور مثال، در گزارش «برنامه ریزی سیاسی و اقتصادی» انگلستان در سال ۱۹۳۸، راجع به مطبوعات نوشته شده بود: «...بهتر آن است که مردم بدانند مطبوعات متعلق به چه کسانی هستند، سازمان مالی آنها چگونه است و چه درآمدهایی دارند...».

در همان سال ها، طرح های مختلف مربوط به مقررات حقوقی خاص مؤسسات مطبوعاتی، که از اندیشه های مشابه الهام گرفته بودند، در بعضی از کشورهای غربی، از جمله در فرانسه و بلژیک نیز تدوین گردیدند. براساس این طرح ها، مؤسسات مطبوعاتی از مزایای اقتصادی بیشتری برخوردار می شدند. جنبش تحول انگیز اخیر، بر اثر گسترش فعالیت گروه های حرفه ای و توسعه نقش آنها در مؤسسات مطبوعاتی و ایجاد مقررات کار حرفه ای روزنامه نگاری، چه از طریق قوانین و چه از طریق پیمان های جمعی ر کار روزنامه نگاران و در نتیجه، برقراری آزادی بیان در داخل این مؤسسات، شدت و وسعت بیشتری پیدا کرد و در صحنه بین المللی نیز توسعه یافت و جنبش مذکور ف پس از جنگ جهانی دوم – که در جریان آن، اهمیت وسایل ارتباط جمعی، به ویژه رادیو به عنوان یک سلاح روانی، آشکارتر گردیده بود و با متوقف شدن آزادی های عمومی به درجات مختلف و با مداخلات گوناگون دولتی در امور وسایل ارتباطی، نظریه آزادی گرایی متزلزل گردیده بود با نیروی رو به فزونی، از سرگرفته شد.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

این جنبش، در نتیجه آشفتگی های ناشی از جنگ جهانی دوم و تحولات فنی و اقتصادی و حرفه ای فعالیت مؤسسات مطبوعاتی و اهمیت یافتن نقش رادیو و «عمومی شدن» تدریجی خدمات مؤسسات رادیویی، سرعت و وسعت بیشتری پیدا کرد. تحت تاثیر این شرایط، نظریه جدید آزادی گرای مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، که بر مبنای دو اصل نوین، شامل: «آزادی اطلاعات» و «حق استفاده از اطلاعات» معرفی می شود، به خودنمایی پرداخت.

براساس نظریه جدید، «اطلاعات» دیگر تنها زمینه یک آزادی فردی که شرط لازم تمام آزادی های فردی دیگر است و یا فقط یک ابزار اقدام سیاسی، تلقی نمی گردد. بلکه در جامعه صنعتی معاصر، ابزار هر نوع توسعه فرهنگی و اقتصادی به شمار می رود. «اطلاعات»، با تمام شکل های متعددی که بر اثربشرف فنون تبلیغات تجاری و روابط عمومی و تبلیغات سیاسی پیدا کرده است، تکیه گاه تمام اقدامات اجتماعی و طبیعتاً تمام اقدامات دولتی است و در این زمینه علاوه بر نقش نگهبان و مراقب، نقش تولید کننده را، نیز به موازات افزایش تاثیرات آن در تمام زمینه های دیگر، به خود اختصاص داده است.

۲- طبقه بندی های جدید نظریه ها و نظام های آزادی و کنترل رسانه ها

در دهه های اخیر، به دنبال انتشار کتاب «چهار نظریه مطبوعات» طبقه بندی های دیگری در مورد نظریه ها و نظام های مربوط به مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، ارائه شد.

مهم ترین طبقه بندی های محققان اروپایی در مورد چگونگی آزادی و گسترش رسانه ها، به وسیله «فرنان ترو»، «ریموند ویلیامز» و «دنيس مک کوايل»، عرضه شده اند.

• یکی از نخستین طبقه بندی هایی که بعد از انتشار کتاب «چهار نظریه مطبوعات» صورت گرفت، متعلق به «فرنان ترو» استاد فرانسوی حقوق ارتباطات و دوست و همکار قدیمی «ویلبور شرام» سرپرست طرح تحقیقاتی تدارک کتاب «چهار نظریه مطبوعات» است. او در اواخر دهه ۱۹۵۰ و اوایل دهه ۱۹۶۰ در چارچوب فعالیت های تحقیقاتی ارتباطی «یونسکو»، و همچنین برنامه های پژوهشی ارتباطی مشترک مرکز

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

تحقیقات ارتباطات دانشگاه استانفورد و انستیتوی مطبوعات و علوم ارتباطات دانشگاه پاریس ، با «ویلبور شرام» همکاری داشت و بخشی از فصل هفتم کتاب معروف «ارتباط جمعی و توسعه ملی» وی را ، که در سال ۱۹۶۴ از طرف «یونسکو» منتشر شد ، درباره «حقوق ارتباطات در کشورهای در حال توسعه» ، به رشته تحریر درآورده بود . «فرنان ترو» در کتابی که در سال ۱۹۶۲ در مورد تحولات تاریخی و مبانی حقوقی ارتباطات جمعی ، در پاریس انتشار داد، طبقه بندی دیگری در زمینه نظام های ارتباطی عرضه کرد .

وی در این کتاب ، چهار نظام ، شامل «نظام اقتدارگرا» ، «نظام کمونیست» ، «نظام کثرت گرا» و «نظام کشور های در حال توسعه» را از هم تفکیک نموده است .

- طبقه بندی دیگری نیز همزمان با طبقه بندی اخیر ، به وسیله «ریموند ویلیمز» ، متفکر و محقق انتقادگر انگلیسی و یکی از بنیان گذاران «مکتب مطالعات فرهنگی انگلستان» ، در یک کتاب وی با عنوان «ارتباطات» ، در سال ۱۹۶۲ ارائه شد . در این طبقه بندی ، چهار نظریه مطبوعات مجموعه ای از نظام های ارتباطی ، شامل «نظام اقتدارگرا» ، «نظام پدر سالار» ، «نظام تجارتي» و «نظام دموکراتیک» ، معرفی گردیده است .

- «دنيس مک کوايل» ، استاد علوم ارتباطات هم ضمن مطالعات خود راجع به «نظریه های هنجاری» رسانه ها ، که در سال ۱۹۸۱ در کتاب معروف او در مورد «نظریه های ارتباطات جمعی» ، انعکاس یافتند ، طبقه بندی خاصی درباره آزادی و کنترل وسایل ارتباطی عرضه کرده است . در این طبقه بندی شش شاخه های ، نظریه های «اقتدار گرا» ، «مطبوعات آزاد» ، «مسئولیت اجتماعی» ، «رسانه های شوروی» ، «رسانه های توسعه ای» و «رسانه های دموکراتیک – مشارکت کننده» ، از هم تفکیک گردیده اند.

- «رالف لوینشتاین» ، اولین پژوهشگری بود که در اوایل دهه ۱۹۷۰ ، «چهار نظریه مطبوعات» را در ایالت متحده ، مورد انتقاد قرار داد. وی ضمن انتقاد از چهار نظریه مذکور ، طبقه بندی دیگری مبتنی بر چگونگی مالکیت رسانه ها و فلسفه های حاکم بر آنها ، عرضه کرده است .

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

- «جان مریل»، استاد مشهور روزنامه نگاری هم از نخستین محققان بود که چند سال پس از انتشار کتاب «چهار نظریه مطبوعات»، به بررسی و ارزیابی این نظریه ها پرداخت. وی در کتابی با عنوان «مقتضیات آزادی: فلسفه خود مختاری روزنامه نگارانه»، که در سال ۱۹۷۴ منتشر شد، در برابر طبقه بندی چهارگانه استادان دانشگاه ایلی نوی، بر واقعیت وجودی دو نظام های دیگر را، شاخه های این دو نظام شناخته است.
- طبقه بندی پنج شاخه ای «ویلیام هاگتن»، راجع به مفهوم های حاکم بر آزادی و کنترل مطبوعات و رسانه های دیگر نیز جالب توجه است. او در این طبقه بندی، که در سال ۱۹۸۰ در چاپ نخست کتاب وی با عنوان «تحریف منشوری اخبار جهانی: رسانه های در حال تغییر ارتباطات بین المللی»، منعکس شد، «مفهوم غربی»، «مفهوم توسعه ای»، «مفهوم انقلابی»، «مفهوم کمونیست» آزادی و کنترل مطبوعات و سایر رسانه ها را از هم متمایز ساخته است.
- درباره چگونگی آزادی و کنترل مطبوعات و سایر وسایل ارتباط جمعی، در ایالات متحده طبقه بندی های دیگری نیز براساس دیدگاه های سه جهانی، شانل جهان اول، جهان دوم؛ جهان سوم و همچنین با توجه به چشم انداز های سه گانه اقتصادی جهانی، شامل اقتصاد بازار، اقتصاد مارکسیست و اقتصاد پیشرفت هم به ترتیب به وسیله دو پژوهشگر دیگر با نام «جان مارتین» و «آنجوگرا ورچو دوری» و نیز یک پژوهنده دیگر به نام «هربرت آلتشول»، در سال های ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، ارائه شده اند.
- یکی از آخرین طبقه بندی های مربوط به نظریه ها و نظام های آزادی و کنترل ارتباطات، در ایالات متحده متعلق به «رابرت پیکارد»، وی در این طبقه بندی، نظریه جدید «سوسیالیست دموکراتیک» را مفهوم های طرف توجه «ویلیام هاگتن» ارائه کرده است و گرایش های مبتنی بر آنها را معرفی نموده است.

طبقه بندی «ریموند ویلیامز»

«ریموند ویلیامز»، متفکر و محقق انتقادگر انگلیسی، که از پایه گزاران «مکتب مطالعات فرهنگی» به شمار می رود، همان گونه که قبلاً اشاره شد، در یکی از کتاب های خود، با عنوان «ارتباطات» که در سال ۱۹۶۲،

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

شش سال پس از انتشار کتاب « چهار نظریه مطبوعات » ضمن بررسی درباره نظام های آزادی و کنترل ارتباطات ، بدون آنکه به طبقه بندی چهارگانه آزادی و کنترل ارتباطات ، بدون آنکه به طبقه بندی چهارگانه استادات مذکور اشاره ای داشته باشد ، چهار نظام ارتباطی اقتدارگرا ، پدر سالار ، تجارتي و دموکراتیک را از هم تفکیک کرده است .

۱- نظام اقتدارگرا

از دیدگاه این اندیشمند انگلیسی ، در « نظام اقتدارگرا » ، ارتباطات به منزله جزئی از کل دستگاهی ، که یک اقلیت از طریق آن بر یک جامعه حکومت می کند ، شناخته می شود . در چنین نظامی ، نخستین هدف ارتباطات ، انتقال دستورها ، اندیشه ها و نگرش های گروه حاکم است و بر مبنای سیاست عمومی این گروه ، برای دستورها ، اندیشه ها و نگرش های دیگر ، جایی وجود ندارد . به این ترتیب ، انحصار وسایل ارتباطی ، جزء ضروری نظام سیاسی به شمار می آید و تنها برخی از چاپخانه داران و صاحبان مراکز انتشاراتی ، روزنامه ها ، تئاتر ها و ایستگاه های رادیویی و تلویزیونی ، می توانند از اجازه فعالیت برخوردار باشند . گاهی ، مدیریت این مؤسسات ارتباطی ، مستقیماً به وسیله گروه حاکم ، کنترل می شود و این گروه درباره آنچه باید انتقال یابد و منتشر گردد ، تصمیم می گیرد . گاهی هم نوعی کنترل غیر مستقیم همراه با یک شیوه خاص سانسور ، اعمال می شود و در هر حال ، از طریق اقدام های سیاسی و اداری ، با منابع ارتباطی مخالف قدرت حاکم ، مقابله می گردد.

به عقیده محقق مذکور ، چنین نظامی می تواند با شدت ها و وسعت های متفاوت ، در حمایت از منافع گروه های مختلف و در جوامع متعدد ، اعمال شود . نظام اقتدارگر ، در دوره های گذشته در انگلستان وجود داشته است و اکنون هم نمونه های آن در دولت های مطلق گرا ، به وضوح مشاهده می گردند . (۳۶)

۲- نظام پدرسالار

«ریموند ویلیامز»، دومین نظام ارتباطی مجموعه چهارگانه مورد نظر خود را «نظام پدرسالار» نام گذاشته است. از دیدگاه وی، «نظام پدر سالار»، نظام اقتدارگرایی است که با نوعی خود آگاهی همراه است. به عبارت دیگر، این نظام هدف ها و ارزش هایی فراسوی حفظ قدرت خود، دنبال دارد. در حالی که در «نظام پدر سالار» بیش از هر چیز بر وظیفه پشتیبانی و راهنمایی جامعه، تاکید می شود. چنین وظیفه ای، بدون تردید اعمال کنترل را ایجاب می نماید و اما این کنترل به توسعه اکثریت، در جهت های مورد علاقه و توجه اقلیت، معطوف است. اگر در این نظام، انحصار وسایل ارتباطی به کار گرفته می شود، درباره ان چنین استدلال می گردد. که هدف این انحصار، جلوگیری از کاربرد این وسایل به وسیله گروه های مخرب یا منحرف است. در این قبیل نظام ها، سانسور گسترده ارتباطات، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، اعمال می شود. اما این سانسور، با تکیه بر آنکه برخی از گروه ها و افراد برای حمایت از منافع خود و نیز منافع عمومی در برابر از شیوه های هنری یا اندیشه های زبان زننده برای آنان، به سانسور نیاز دارند، مورد دفاع قرار می گیرد.

«نظام اقتدارگرا» به عقیده این محقق، دستور ها و اندیشه ها و نگرش هایی را که آمادگی افراد برای پذیرش قدرت سیاسی را افزایش دهند، منتقل می کند. در حالی که «نظام پدر سالار» به انتقال ارزش ها، رویه ها و علاقه هایی که از سوی اقلیت حاکم موجه شناخته می شوند و باید در میان عموم مردم اشاع یابند، توجه دارد. انتقاد از چنین ارزش ها، رویه ها و علاقه هایی از بهترین دیدگاه قدرت سیاسی، نوعی ناپختگی و بی تجربگی و از بدترین دیدگاه ان، نوعی شورش اخلاقی علیه راه صحیح و مطمئن زندگی، نگریسته می شود. کنترل کنندگان نظام پدر سالار، به خودشان به منزله راهنمایان و رهبران، می نگرند و خود را موظف می دانند که در دفاع از ارزش های اساسی، سازش ناپذیر باشند. در عین حال، ایفای وظایف سیاسی آنان مستلزم ان است که احساس مسئولیت و جدیت بسیار زیادی نیز داشته باشند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

«ریموند ویلیامز» معتقد است که نوع «نظام پدر سالار» در زمان های مختلف و در خدمت به نظام های اجتماعی مختلف، از لحاظ شدت یا ضعفی که در بیان صریح نقش ها و توجیه شیوه های عملی آن به کار می رود، تفاوت پیدا می کند. طرز اجرای سیاست های آن هم می تواند بسیار متفاوت باشد. گاهی بر روی هر چیزی سرپوش گذاشته می شود و گاهی هم به ایجاد امکانات برای اعتراض و انتقاد کنترل شده یا نوعی سیاست تسامح آمیز، به عنوان یک دریچه اطمینان، توجه می گردد. اما در هر حال سیاست کلی و محیط عمومی نظام، تغییر نمی کند.

۳- نظام تجارتي

نظام ارتباطی دیگری که در طبقه بندی چهارگانه «ریموند ویلیامز» راجع به آزادی و کنترل رسانه ها معرفی شده است، «نظام تجارتي» است. وی این نظام را، که در مورد ارتباطات نگرش تجارتي دارد، مخالف شدید دو نظام اقتدارگرا و پدر سالار می شناسد. هواداران نظام تجارتي چنین استدلال می کنند که ارتباطات چه در اختیار حکومت رهبری باشند، انسان ها حق عرضه و فروش هر نوع کالا و خدمت و همچنین تقاضا و خرید هر چیزی را که عرضه می شود، دارا هستند. بر این اساس، آنان بر ضرورت تامین آزادی ارتباطات تاکید می کنند و معتقدند که هیچ کس را نمی توان به سبب انتشار مطالب و یا خواندن آنها، مورد سوال و بازخواست قرار داد. همان گونه که کالاها و خدمات، آزادانه برای فروش عرضه می شوند و بر مبنای تقاضا و انتخاب مردم، آزادانه خریداری می گردند.

متفکر انتقادنگر انگلیسی، خاطر نشان می سازد که در نخستین مراحل تجربه نظام تجارتي و در برخی از مراحل بعدی آن، چنین نظامی بدون تردید، در مقایسه با نظام های قبلی، یک وسیله تامین آزادی به شمار میرفته است، اما چون این آزادی، به بازار وابستگی دارد، اغلب در عمل یا دشواری هایی روبه رو می شود. زیرا معمولاً مشخص نیست کالا یا خدمتی که مردم نسبت به خرید آن اطمینان ندارند، قابل عرضه باشد. بدون

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

تردید ، هر زمان که تولید ارزان است ، خطر عدم خرید از میان می رود و هر زمان که تولید گران است ، این خطر وجود دارد . بنابراین ، اصل اساسی آزادی انتخاب ، به دلایل زیر تحقیق نمی یابد :

I. کالاها و خدماتی که فروش آنها ، نامطمئن است یا با توجه به بهای آنها ریال امکان فروش بسیار کمی دارند ، ممکن است اساساً به بازار عرضه نشوند .

II. سرعت فروش هم در این زمینه عامل مهمی به شمار می رود . زیرا انتظار بسیار طولانی برای بازگشت یک سرمایه گذاری وسیع ، با توجه به اهمیت حیاتی تجدید خرید و فروش ها ، به آسانی میسر نیست و سرمایه گذاری در زمینه های دیگر ، ممکن است درآمدهای بیشتر پدید آورد .

III. در صورتی که میزان سرمایه گذاری مورد نیاز برای یک فعالیت اقتصادی ، مبلغ بالایی باشد ، تقاضای آزادانه بر مبنای اصل اساسی آزادی انتخاب ، ایجاد نمی شود . در چنین وضعیتی ، اشخاص اندیشمند و هنرمند ، که به طور فردی از سرمایه مورد نیاز برای فعالیت طرف توجه خود برخوردار نیستند ، ناگزیرند از افراد یا گروه های دارای این گونه سرمایه ها برای تامین مالی آن ، کمک بگیرند و در این صورت ، ممکن است ملاحظات مربوط به حجم و سرعت و همچنین بازگشت سرمایه و یا سرمایه گذاری ، در پگونگی عرضه سرمایه مورد نظر ، تاثیر تعیین کننده ای داشته باشند .

در این شرایط ، به عقیده «ریموند ویلیامز» ، کنترل عملی وسایل ارتباطی در سطح های وسیع و به ویژه در گران ترین انواع آنها ، در اختیار افراد یا گروه هایی قرار می گیرد که تنها مشخصه آنها ، دارا بودن سرمایه مورد نیاز یا آماده بودن برای تامین این سرمایه است . چنین افراد یا گروه هایی که از مشخصه سرمایه آوری برخوردارند ، افراد منتخب کل جامعه نیستند و در واقع ، معرف اقلیتی در درون جامعه اند .

به این ترتیب ، کنترل ارتباطی اقتدارگرایان به عنوان عامل موثر قدرت سیاسی و کنترل پدرسالار گرایان بر ارتباطات به عنوان عامل اصولی اداره جامعه ، در نظام «تجارتی» به صورت عامل مورد نیاز برای فعالیت های

اقتصادی در می آید. بنابراین، می توان گفت که این نظام هر چه را که افراد به خود اجازه دهند تا آن را سودمند بدانند، فراهم می سازد.

۴- نظام دموکراتیک

«ریموند ویلیامز»، «نظام دموکراتیک» را به عنوان نظامی آرمانی که بر خلاف سه نظام قبلی، هنوز تحقق نیافته است و تنها می توان درباره آن به بحث و بررسی پرداخت، معرفی می کند. به عقیده او، «نظام دموکراتیک»، در تعریف ارتباطات با نظام تجارتي اشتراک نظر دارد و با این دیدگاه که تمام افراد حق دارند هر چه را انتخاب می نمایند، عرضه کنند و هر چه را که بر می گزینند، دریافت نمایند، موافق است. این نظام، به شدت با کنترل اقتدارگرایانه هر چه گفته یا منتشر می شود و همچنین با کنترل پدرسالارانه آنچه باید گفته یا منتشر گردد، مخالف است. «نظام دموکراتیک» علاوه بر مخالفت های مذکور، با کنترل تجارتي آنچه در جهت منفعت جویی می تواند گفته یا منتشر شود نیز مخالفت دارد. چون این نظام هم می تواند نوعی ستمگری باشد.

محقق انتقاد اندیش انگلیسی معتقد است که تمام دیدگاه ها و پیشنهاد ها در مورد نظام های جدید، انتزاعی و تجریدی، به نظر می رسند و تا زمانی که به اجرا در نیامده اند، امکانات انطباق آنها با واقعیت ها مشخص نمی شوند. با توجه به آنکه آثار و نتایج هر نظام دموکراتیک، در زمانی طولانی و با دشواری پدیدار می گردند، برای نیل به چنین نظامی پیش از هر چیز باید طبیعت عمومی یک نظام فرهنگی قابل انطباق دموکراسی را تعریف کرد. زیرا تنها از این طریق، امکان موفقیت برای ایجاد نظام ارتباطی مطلوب، وجود دارد.

به عقیده وی، در این مورد باید به دو عامل مهم، شامل «حق انتقال» و «حق دریافت»، توجه خاصی مبذول شود. این دو حق باید پایه و اساس هر فرهنگ دموکراتیک باشند. زیرا اولاً جزء حقوق بنیادی هستند، ثانیاً از سوی اقلیت ها مورد لطمه قرار نمی گیرند و ثالثاً اگر زمانی این امکان وجود داشته باشد که با نوعی تصمیم گیری اکثریت جامعه، محدودیت پیدا کنند، تنها پس از مباحث عمومی آزاد و مناسب، به گونه ای که همه

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

افراد برای مشارکت در آن آزاد باشند و بتوانند به صورت بارز و آشکار ، محدودیت های آن را مورد چالش قرار دهند ، تصمیم نهایی مربوط به آنها ، اتخاذ می شود .

اهمیت خاص «حق انتقال» آن است که اصل بنیادی دموکراسی به شمار می رود . به این معنا که چون تمام افراد ، اعضای جامعه هستند ، تمام آنان ، از حق سخن گفتن ، برخوردارند و می توانند آن گونه که می خواهند و مناسب می دانند ، از آن استفاده کنند . این حق ، نه تنها یک حق فردی است ، بلکه به سبب آنکه دموکراسی به مشارکت فعال و کمک آزاد تمام اعضای جامعه وابسته است ، یک بنیاد اجتماعی هم شناخته می شود. «حق دریافت» ، مکمل «حق انتقال» است . به عبارت دیگر ، این حق وسیله مشارکت و مباحثه عمومی است .

«ریموند ویلیامز» ، سپس نتیجه گیری می کند که نهادهای ضروری برای تضمین این آزادی ها ، باید به طور مشخص از نوع نهادهای خدمت عمومی باشند . اما باید توجه داشت که اندیشه خدمت عمومی برای سرپوش گذاشتن بر ماهیت واقعی یک نظام پدر سالار یا یک نظام اقتدارگرا، مورد سوءاستفاده قرار نگیرد. اندیشه خدمت عمومی ، همچنین باید از اندیشه انحصار عمومی ، متمایز گردد ، به خدمت عمومی به معنای واقعی آن ، توجه داشته باشد و تنها راه رسیدن به این هدف ، ایجاد نهادهای نوین است.

«فرانسوا شانل» محقق ارتباطی فرانسوی ، در مقاله ای راجع به «ارتباطات سیاسی در جوامع صنعتی» منتشر شده است ، پس از ارزیابی طبقه بندی «ریموند ویلیامز» در مورد چهار نظام «اقتدارگرا»، «پدر سالار»، «تجارتی» و «دموکراتیک» به این نتیجه رسیده است که در کشور های بزرگ غربی ، آمیزه های از نظام های چهارگانه مذکور ، وجود دارد .

به عقیده او ، در انگلستان هنوز آثاری از «اقتدارگرایی» به چشم می خورد و تجربه های تا اندازه ای محدود نیز در زمینه دموکراسی پدید آمده اند . اما تعارض اصلی ، بین هواداران «نظام پدر سالار» و «نظام تجارتی» جریان دارد و چنین به نظر می رسد که نظام اخیر ، بیش از پیش در حال برتری گرفتن است .

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

وی معتقد است که در فرانسه هم می توان ترکیب خاصی از این نظام ها مشاهده کرد . به عنوان مثال ، در دوره ریاست جمهوری ژنرال «شارل دوگل» در اواخر دهه ۱۹۵۰ و در طول دهه ۱۹۶۰ ، در این کشور نوعی ایدئولوژی پدر سالار پدید آمده بود که اغلب در عمل ، به اقتدارگرایی منتهی می گردید . در حالی که در کنار آن ، نظام تجارتي هم رو به توسعه گذاشته بود .

از دیدگاه پژوهشگر فرانسوی ، در ایالات متحده نیز وضعیت مخصوصی از ترکیب نظام ها به چشم می خورد . به طوری که با وجود حاکم بودن نظام تجارتي ، در کنار آن نوعی «کنترل حاشیه ای» هم از سوی مقامات سیاسی و صاحبان مؤسسان بزرگ اقتصادی ، اعمال می گردد.

ب) طبقه بندی «دنيس مک کوايل»

«دنيس مک کوايل» استاد علوم ارتباطات دانشگاه آمستردام ، که از محققان مشهور این رشته به شمار می رود، در کتاب مهم خود درباره «نظريه ارتباطات جمعی» که نخستین بار در سال ۱۹۸۱ ، انتشار یافت و تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است ، فصلی را به «نظريه های هنجاری ساختار و عملکرد رسانه ها» ، اختصاص داده است و طی آن ، شش نظريه هنجاری ، شامل «نظريه اقتدارگرا»، «نظريه مطبوعات آزاد»، «نظريه مسدولیت اجتماعی» ، «نظريه رسانه های شوروی» ، «نظريه رسانه های توسعه» و «نظريه رسانه های دموکراتیک – مشارکت کننده» را از هم تفکیک کرده است . وی در این طبقه بندی ، با حفظ عنوان های چهار نظريه معروف استادان دانشگاه ایلی نوي ، آنها را مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است و در کنار این نظريه ها ، دو نظريه جدید که به عقیده او با شرایط و مقتضیات کنونی جهان انطباق دارند ، ارائه کرده است .

۱. نظريه اقتدارگرا

این پژوهشگر ارتباطی ، کاربرد «نظريه اقتدارگرا» را نه تنها به لحاظ بازتاب سوابق تاریخی سلطه حکومت های استبدادی بر مطبوعات ، مناسب می داند، بلکه استناد به این نظريه را به سبب آنکه عملکرد های قدیمی نظام های اقتدارگرا ، هم اکنون نیز در بسیاری از کشورهای جهان ، ادامه دارند ، موجه می شناسد. وی در این

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

زمینه ، سانسور قبلی مندرجات مطبوعات ، عدم شناخت استقلال واقعی روزنامه نگاران و الزام آنان به تبعیت از قدرت سیاسی ، وضع قوانین و مقررات مطبوعاتی محدودیت آمیز ، اداره و کنترل مستقیم نشریات دوره ای و سایر وسایل ارتباط جمعی ، افزایش فشار های اقتصادی از طریق الزام به سپرده مالی و پرداخت مالیات ، ممنوعیت یا محدودیت ورود مطبوعات خارجی ، انتصاب مدیران و سر دبیران و توقیف و تعطیل نشریات دوره ای را نمونه های بارز عملکرد های مذکور معرفی می کند .

او همچنین یاد آور می شود که در حال حاضر در بعضی از کشورها ، حکومت های وقت به بهانه تحقق خواست عمومی مردم ، فعالیت های مطبوعات را محدود می کنند و در مواقع ویژه ای مانند ایجاد وضعیت فوق العاده ، امکان تهدید های شورشی و تروریستی و برخورد های مسلحانه و حملات نظامی خارجی ، نیز اعمال شیوه های اقتدارگرا برای کنترل مطبوعات و سایر رسانه های همگانی در بسیاری از کشورها رایج است . علاوه بر نمونه های یاد شده ، روش های محدود کننده علیه وسایل ارتباط جمعی مختلف ، متفاوت اند و تقریباً در تمام کشورهای جهان ، دولت ها بر خلاف رویه معمول در رعایت اصل انتشار آزادانه مطبوعات ، در مورد تئاتر ، سینما و رادیو و تلویزیون ، کنترل ها و محدودیت های خاصی اعمال می کنند .

«دنيس مك كوايل» ، سپس با تاکید مجدد بر میراث تاریخی نظریه اقتدارگرا و کاربرد شیوه های محدود کننده مربوط به آن از سوی بسیاری از صاحبان قدرت سیاسی در جوامع معاصر ، اصول مهم این نظریه را به ترتیب زیر خلاصه کرده است :

- رسانه ها نباید هیچ عملی علیه قدرت مستقر و نظم موجود ، انجام دهند .
- رسانه ها باید همیشه از قدرت مستقر تبعیت کنند .
- رسانه ها باید از هتک حرمت اکثریت یا ارزش های اخلاقی و سیاسی حاکم ، خودداری نمایند .
- سانسور رسانه ها ، برای اجرای این اصول ، توجیه پذیر است .
- حملات غیر قابل قبول به قدرت سیاسی و انحراف از سیاست های رسمی و هتک حرمت اصول اخلاقی ، باید هتک حرمت های جنایی ، شناخته شوند .

- روزنامه نگاران و همکاران حرفه ای رسانه های دیگر ، در داخل سازمان های رسانه ای خود ، استقلال ندارند.

II. نظریه مطبوعات آزاد

در طبقه بندی «دنيس مک کوايل»، به جای «نظریه آزادی گرا» که در کتاب «چهارنظریه مطبوعات»، به کار رفته است، از «نظریه مطبوعات آزاد»، استفاده شده است. وی این نظریه را مهم ترین اصل مشروعیت دهی دموکراسی های آزادی گرا، تلقی می کند و برای آن به لحاظ سابقه تاریخی مبارزات مربوط به آزادی مطبوعات، توانایی نفوذ سیاسی و اجتماعی فراوان این آزادی و ارزش نمادین آن، اهمیت بسیار زیادی قائل است.

از دیدگاه او، نظریه مذکور در عین سادگی طاهری آن، با تعارض های خاصی نیز همراه است. این نظریه، به معنای بنیادی آن، معرف آن است که هر فرد برای انتشار آنچه مورد نظر اوست، آزاد است و این آزادی مکمل آزادی های دیگر وی مانند آزادی عقیده، آزادی بیان و آزادی اجتماعات و مشارکت جمعی با دیگران، به شمار می رود. به عبارت دیگر، اصول و ارزش های معرف آزادی مطبوعات، براساس اصول و ارزش های دموکراسی آزادی گرا، که اعتقاد به برتری فرد، عقل، حقیقت و پیشرفت و همچنین حاکمیت اراده عمومی را در بر می گیرند، استوار شده اند.

پیچیدگی ها و تعارض های مربوط به آزادی مطبوعات، تنها زمانی پدید می آیند که درباره اعمال این آزادی، محدودیت هایی ایجاد می گردند و شکل های نهادی خاص تامین و تضمین آن مشخص می شوند. به طور کلی، هدف های پیشبرد آزادی مطبوعات در جوامع مختلف، با هم متفاوتند. گاهی هدف این آزادی مقابله با استعمار معرفی می شود، که نخستین نمونه آن در زمان مبارزه مستعمره نشینان امریکا علیه انگلستان نمایان شد. گاهی نیز از آزادی مطبوعات، برای پوشش مطمئن فعالیت های سیاسی در راه مخالفت با نظام حاکم، استفاده می گردد. در بسیاری موارد، از این آزادی تجارت و همچنین یک هدف خود به خود و نه وسیله کمک به هدف های دیگر نیز بهره برداری می شود.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

از دیدگاه نویسندگان، کانون اصلی و هدف نهایی آزادی مطبوعات، تامین بیان آزاد و همگانی و استفاده از آن، به عنوان بهترین وسیله آگاهی به حقیقت و شناخت خطاست. به همین سبب است که مطبوعات آزاد، عنصر اساسی یک جامعه آزاد و عقلایی، شناخته می شوند. زیرا نزدیک ترین راه وصول به حقیقت، عرضه رقابت آمیز دیدگاه های متناوب است و پیشرفت جامعه به چگونگی انتخاب «درست» در برابر «نادرست» وابسته است. به این طریق، یکی از مزایای مطبوعات آزاد آن است که امکان بیان آزاد در مورد درست و نادرست را ایجاد می کند و به جامعه فرصت می دهد که از خواست ها و ارزش های اعضای خود، آگاهی پیدا کند. بنابراین، در شرایط مطلوب آزادی مطبوعات، حقیقت، رفاه و آزادی، می توانند در کنار هم و پا به پای هم پیشرفت نمایند. در صورتی که کنترل و محدودیت مطبوعات، حتی اگر برای کوتاه مدت هم قابل توجیه به نظر برسد، سرانجام به یک شیوه حکومتی غیر عقلایی و سرکوب گرا، منتهی می گردد.

وی سپس خاطر نشان می سازد که بیشتر کشورهای برخوردار از آزادی مطبوعات، علاوه بر آنکه نشریات دوره ای را از سانسور پیش از انتشار مطالب آنها، آزاد کرده اند، ضرورت پاسخگویی در برابر قانون راجع به نتایج و آثار فعالیت های آنها را، که ممکن است به منافع و مصالح جامعه و یا حقوق فردی اعضای جامعه لطمه وارد کنند، نیز پیش بینی نموده اند. به طوری که در عمل، حمایت از شهرت، مالکیت و حرمت زندگی خصوصی افراد، گروه ها و اقلیت ها و همچنین حمایت از امنیت و منزلت دولت، نسبت به ارزش مطلق «آزادی انتشار»، برتری پیدا کرده است.

بنابراین، بسیاری از مشکلات مطبوعات، به عقیده «دنيس مک کوایل»، از شکل های نهادی خاصی که برای این آزادی، در نظر گرفته شده اند، سرچشمه می گیرند. زیرا در بیشتر موارد، آزادی مطبوعات مترادف با حق مالکیت، شناخته می شود و به معنای حق دارا بودن و به کاربردن وسایل و لوازم انتشار مطبوعات، بدون ایجاد محدودیت و دخالت از سوی دولت، تلقی می گردد و نتیجه مهمی که از این نوع توجیه پدید می آید، معرفی آزادی مطبوعات، به عنوان آزادی از نظارت و دخالت دولت و مشابه شناختن آن با آزادی فعالیت اقتصادی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

است. به بیان روشن تر، بر این اساس آزادی مطبوعات، به منزله «بازار آزاد اندیشه ها» قلمداد می شود، بازار آزادی که ارتباطات برای عرضه به آن همچون یک کالا تولید می گردد و به فروش می رسد.

به این ترتیب، آزادی انتشار، به منزله یک حق مالکیت نگریسته می شود که صاحب آن می خواهد به صورت مختلف از آن مراقبت و بهره برداری کند و با تامین تقاضای مصرف کنندگان مختلف در بازار خاص اندیشه ها، این حق را متجلی سازد. به عبارت دیگر، بر چنین اساسی، آزادی مطبوعات، مظهر مالکیت خصوصی رسانه ها و آزادی از مداخله دولت در بازار تلقی می گردد. در این وضعیت، گرایش های انحصار خواهی در مطبوعات و سایر رسانه ها پدید می آیند و رو به گسترش می گذارند و شرایطی ایجاد می کنند که منافع مالی خارج مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی دیگر، به صورت منافع بالقوه اعمال فشار و محدودیت علیه آزادی بیان در می آیند و همان نقش های محدودکننده دولت ها در مورد آزادی مطبوعات را، اعمال می کنند. بنابراین، در شرایط جدید جوامع صنعتی، تکیه بر این استدلال که مالکیت خصوصی مطبوعات و سایر رسانه ها، امکانات واقعی پاسخگویی به نیازهای ارتباطی و خبری همگان و همچنین تامین و تضمین حق انتشارات را تحقق می بخشد، بی اعتبار به نظر می رسد. در حالی که نظریه آزادی مطبوعات با مفهوم اصیل اولیه آن، مستلزم و متضمن سودمندی ها و ثمر بخشی های ملموس این آزادی برای همه افراد است.

«دنيس مك كوايل»، به مسائل و ناهماهنگی های دیگری نیز درباره این نظریه، اشاره کرده است:

۱- چگونگی اعمال نظریه آزادی مطبوعات در مورد رادیو و تلویزیون خدمت عمومی، که اکنون در فعالیت های رسانه ای مبتنی بر ارمان های آزادی فردی بسیاری از کشورها، نقش مهمی ایفا می کند، مشخص نیست و درباره اعمال آن در سایر حوزه های مهم فعالیت های ارتباطی، مانند آموزش و فرهنگ و هنر، که آزادی آنها، از اهمیت فراوانی برخوردار است، نیز روش روشنی وجود ندارد.

۲- نظریه آزادی مطبوعات، ظاهراً بیشتر به حمایت از عقاید و افکار توجه دارد و به اطلاعات و اخبار و به ویژه، آزادی دسترسی به اطلاعات و انتقال و انتشار آنها و همچنین محدودیت های این آزادی و از جمله

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

محدودیت های مربوط به حریم زندگی خصوصی افراد ، که مستلزم رعایت مصالح و منافع اشخاص یا حقوق مالکیت آنهاست ، کمتر اهمیت می دهد .

۳- این نظریه ، اغلب به مقررات گذاری برای حمایت از آزادی فعالیت مالکان رسانه ها ، بها می دهد و به تماین آزادی بیان یکسان برای سر دبیران و روزنامه نگاران که از حقوق مسلم آنان به شمار می رود و نیز حقوق مخاطبان و استفاده کنندگان یا آسیب دیدگان احتمالی آزادی بیان ، توجه ندارد .

۴- نظریه مذکور ، کنترل توأم با فشار سیاسی به مطبوعات راممنوع و مطرود می شناسد . اما برای مقابله با فشارها و محدودیت های فراوانی که بر اثر مقتضیات اقتصادی و فعل و انفعال های بارز و منابع ذی نفوذ دیگر ، علیه مطبوعات و سایر رسانه ها اعمال می شوند ، راه مشخصی نشان نمی دهد .

نویسنده ، در پایان این مبحث ضمن تأکید بر غیر قابل نفی بودن مفهوم مطبوعات آزاد ، اصول مهم آن را به ترتیب زیر خلاصه کرده است :

- انتشار مطبوعات، باید از هر گونه سانسور قبلی آزاد باشد .
- فعالیت انتشار و توزیع مطبوعات ، باید به روی هر فرد یا گروه ، بدون ضرورت کسب اجازه قبلی ، گشوده باشد .
- حمله به هر حکومت ، مقام رسمی یا حزب سیاسی (برخلاف حمله به افراد خصوصی یا خیانت و لطمه زدن به امنیت کشور)، نباید (حتی پس از وقوع آن) ، قابل مجازات باشد .
- اعمال فشار برای انتشار هر نوع مطلبی ، ممنوع است .
- انتشار «خطا» نیز مانند انتشار حقیقت در زمینه عقاید و افکار ، مورد حمایت قرار دارد .
- در مورد جمع اوری اطلاعات ، از طرق قانونی و به منظور انتشار آنها ، نباید محدودیت ایجاد شود .
- برای صدور و ورود یا ارسال و دریافت «پیام ها» به فراسوی مرزها ی ملی و از فراسوی این مرزها ، نباید محدودیت وجود داشته باشد .
- روزنامه نگاران باید بتوانند از خود مختاری حرفه ای در سازمان محل کار خویش برخوردار شوند .

۱۱۱. نظریه مسئولیت اجتماعی

«دنيس مك كوايل»، در بررسی «نظریه مسئولیت اجتماعی»، پس از اشاره به نقش اساسی «کمیسیون آزادی مطبوعات» دانشگاه شیکاگو در تدوین و ترویج اصول آن، توجه به این نظریه را ناشی از گسترش وقوف به شکست دیدگاه های مربوط به نقش بازار آزاد در پیشبرد آزادی مطبوعات و تحقق آثار اجتماعی مثبت این آزادی، معرفی می کند. وی در این باره، از تاثیرات منفی دگرگونی تکنولوژی های ارتباطی و فعالیت های تجارتي جدید مربوط به آنها در عملکرد مطبوعات و رسانه های دیگر و مخصوصاً افزایش قدرت یک طبقه خاص و کاهش سطح دسترسی افراد و گروه های مختلف به وسایل ارتباط جمعی و پایین آمدن سطح کیفی محتواهای آنها برای پاسخ به نیاز های خبری، اجتماعی و اخلاقی جامعه، که گفته می شود از این دگرگونی ناشی شده اند، سخن می گوید.

به عقیده او، هواداران «نظریه مسئولیت اجتماعی» به این نتیجه رسیده بودند که مالکیت خصوصی مطبوعات و سایر رسانه ها و کنترل سرمایه بر اداره و فعالیت آنها، باعث انحراف از هدف های اولیه نظریه مطبوعات آزاد شده است و خوش بینی های قبلی راجع به نقش مثبت «بازار آزاد اندیشه ها»، در تامین مصالح عمومی و همچنین منافع فردی را از میان برده است. آنان معتقد بودند که تحقق «نظریه مسئولیت اجتماعی» سبب می شود که بین سه اصل مختلف، شامل آزادی فردی، انتخاب آزاد و آزادی رسانه ها از یک سو و تعهد رسانه ها در برابر جامعه از سوی دیگر، سازگاری برقرار گردد و برای مقابله با تعارض های نظریه مطبوعات آزاد در عرصه تجربی آن، راه حل مناسب پیدا شود.

از دیدگاه طرفداران «نظریه مسئولیت اجتماعی»، برای رویارویی با تعارض های «نظریه مطبوعات آزاد» دو راه حل زیر از اهمیت خاصی برخوردارند:

- ۱- توجه به توسعه نهادهای عمومی و مستقل برای اداره مؤسسات رادیویی و تلویزیونی، به تامین عینی گرایي و حفظ استقلال آنها در برابر دولت و مؤسسات تجارتي و ایفای وظایف خاص این رسانه ها در برابر جامعه کمک می کند و زمینه های توسعه بیشتر «نظریه مسئولیت اجتماعی» را فراهم می سازد.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

۲- حمایت از توسعه حرفه ای گویی مطبوعات و رسانه های دیگر ، از طریق ارتقای کیفی استانداردهای عملی روزنامه نگاری و پیشبرد «خود نظام دهی» فعالیت های حرفه ای روزنامه نگاران ، مسئولیت اجتماعی مورد نظر را توقيت می کنند .

تجربیات مثبت اداره مؤسسات رادیویی و تلویزیونی خدمت عمومی در جهت توسعه مسئولیت اجتماعی آنها ، سبب می شوند که دولت برای ناگزیر ساختن مؤسسات مطبوعاتی خصوصی به ایفای مسئولیت های اجتماعی آنها ، به اقدامات قانونی و اجرای سیاست های ویژه در جهت مقابله با تمرکز گرایی و انحصار خواهی اقتصادی این مؤسسات پردازد و آثار منفی فشار سرمایه را کاهش دهد.

اقدامات مختلف دیگر ، مانند تدوین اصول اخلاقی حرفه روزنامه نگاری ، حمایت از استقلال حرفه ای هیئت تحریریه و آزادی فعالیت روزنامه نگاران ، وضع مقررات مربوط به آگهی های بازرگانی و همچنین قانونگذاری علیه انحصارهای رسانه ای، تاسیس شوراهای مطبوعاتی یا رسانه ای ، ایجاد کمیسیون های تحقیق در مورد مطبوعات و رسانه های دیگر ، تحقیق و تفحص های پارلمانی و کمک های دولتی به مطبوعات و سایر رسانه ها نیز به تحقق «نظریه مسئولیت اجتماعی» کمک می کنند .

نویسنده در پایان این مبحث ، اصول مهم «نظریه مسئولیت اجتماعی» را به ترتیب زیر مطرح کرده است :

- رسانه ها باید برخی تعهدات و وظایف در برابر جامعه را بپذیرند و آنها را ایفا کنند .
- برای تحقق این تعهدات ، باید به استانداردهای حرفه ای خبری ، مانند حقیقت ، صحت، عینیت، توازن ، توجه فراوانی معطوف شود .
- رسانه ها با پذیرش و ایفای تعهدات مورد نظر ، باید به خود انضباطی حرفه ای خویش در چارچوب قوانین و نهادهای موجود پردازند .
- رسانه ها باید از آنچه ممکن است به جنایت، خشونت یا بی نظمی کشور یا هتک حرمت گروه های اقلیت منجر شود ، برهیز نمایند .

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

- رسانه ها به عنوان یک مجموعه کلی ، باید کثرتگرا باشند و با ایجاد امکان دسترسی به دیدگاه های مختلف و تامین حق جواب ، انعکاس دهندهٔ تعدد و تنوع اندیشه ها در جامعه خویش باشند .
- جامعه و مخاطبان رسانه ها ، با توجه به تعهدات و وظایف اجتماعی مورد نظر ، حق دارند خواستار رعایت استانداردهای عالی حرفه ای در فعالیت های روزنامه نگاری باشند و در صورت لزوم، برای تامین و تضمین منافع و مصالح عمومی در این زمینه ، مداخله کنند .
- روزنامه نگاران و همکاران حرفه ای رسانه ها ، باید در برابر جامعه و همچنین کارفرمایان خود و بازار ، پاسخگو باشند .

۱۷. نظریهٔ رسانه های شوروی

«دنيس مک کوايل» ، در معرفی « نظریهٔ رسانه های شوروی » ، پس از اشاره به چگونگی پیدایی و شکل گیری این نظریه در دورهٔ بعد از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه و گسترش آن در دورهٔ پس از جنگ جهانی دوم در کشورهای تحت نفوذ اتحاد جماهیر شوروی ف به ارائه مشخصات نظریهٔ مذکور پرداخته است و در این باره ، نکات زیر را خاطر نشان ساخته است :

- ۱- در یک جامعه سوسیالیست ، طبقه کارگر ، با توجه به جایگاه خاص آن ، قدرت سیاسی را در اختیار دارد و برای تحکیم و تقویت آن ، وسایل تولید فکری را کنترل می کند . بنابراین ف تمام رسانه ها باید تحت کنترل سازمان ها و کارگزاران این طبقه و در رأس آنها ؛ حزب کمونیست قرار داشته باشند .
- ۲- جامعه های سوسیالیست ، جامعه های بدون طبقه بندی اجتماعی هستند و یا آرمان را دنبال می کنند. به همین جهت ، در این جوامع تعارض طبقاتی وجود ندارد و در نتیجه آن ، مطبوعات و سایر نهادها بر مبنای تعارض ها و اختلاف های سیاسی ، سازماندهی نمی شوند . در چنین شرایطی ، دامنه تنوع فکری و مباحثه سیاسی مشروع ، به عناصری که عقب مانده و مرتجع تلقی می گردند یا برای مبانی اساسی جامعه منطبق با خط مشی های سوسیالیست ، خطرناک شناخته می شوند ، تعمیم نمی یابد .

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

- ۳- مطبوعات و رسانه های دیگر ، در ایجاد جامعه سوسیالیست و حرکت به سوی کمونیسم ، نقش عمده ای ایفا می کنند و به همین لحاظ وظایف مهم متعددی در جهت جامعه پذیر سازی ، کنترل اجتماعی و بسیج عمومی ، به منظور تحقق هدف های اجتماعی و اقتصادی برنامه ریزی شده ، به عهده آنها گذاشته شده اند .
- ۴- مارکسیسم بر قوانین عینی تاریخ ، تکیه می کند و بنابراین ، توجه به واقعیت عینی را که باید از سوی مطبوعات و وسایل ارتباط جمعی دیگر، انعکاس یابد نیز ایجاب می نماید . این امر سبب می شود که دامنه تعبیرها و تفسیرهای شخصی محدود شود و مجموعه ای از ارزش های خاص خبری ف که با ارزش های خبری موردنظر در نظام های آزادی گرا تفاوت دارند ، طرف توجه قرار گیرند .
- ۵- نظریه کلی بنیادی دولت شوروی ایجاب می کند که رسانه ها در کنترل کامل دستگاه های دولت قرار داشته باشند و به طور مناسب با سایر ابزار های زندگی سیاسی ، همگرایی کنند .
- ۶- در چهارچوب این محدودیت ها ، چنین انتظار می رود که رسانه ها به خود نظام دهی پردازند ، احساس مسئولیت کنند ، هنجارهای رفتار حرفه ای را رعایت نمایند و گسترش دهند و به نیازهای و خواست های مخاطبان پاسخگو باشند . یکی از شیوه های مهم این پاسخگویی ، انعکاس نامه های خوانندگان است که نمونه های آن در مطبوعات شوروی و کشورهای مشابه آن فراوان دیده می شوند .
- بنابراین ، بر اساس مجموعه مبانی این نظریه ، سانسور مطبوعات و سایر رسانه ها و همچنین تعقیب و مجازات عدم رعایت احترام نهادها و مقام های دولتی ، که در نظریه های مطبوعات آزاد و مسئولیت اجتماعی وجود ندارند ، توجیه شدنی معرفی می شوند . در این زمینه ، بین «نظریه رسانه های شوروی» و «نظریه اقتدارگرا» ، به ویژه از لحاظ حمایت شدید از نظم اجتماعی موجود ، همگونی به چشم می خورد . دو نظریه اخیر ، تفاوت هایی هم دارا هستند . مطابق نظریه رسانه های شوروی ، وسایل ارتباط جمعی، مورد مداخله خود سرانه یا پیش بینی نشده قرار نمی گیرند ، بلکه در چارچوب محدودیت های معمولی مورد پذیرش خود آنها ، کنترل می شوند. بر طبق این نظریه ، اصولاً رسانه ها در خدمت عموم مردم اند و در برابر آنان مسئولیت دارند . همچنین

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

مطبوعات و رسانه های دیگر ، تک صدایی نیستند و خواست ها و نیازهای مختلفی را انعکاس می دهند . هر چند که شکل های تنوع آنها ، محدودند و نمی توانند آزادانه گسترش پیدا کنند .

«دنیس مک کوایل» ، اصول کلی «نظریه رسانه های شوروی» را به صورت زیر ، خلاصه کرده است :

- رسانه ها باید در خدمت طبقه کارگر و تحت کنترل آن ، قرار داشته باشند .
- رسانه ها نباید تحت مالکیت خصوصی باشند .
- رسانه ها باید برای جامعه وظایف مثبتی همچون جامعه پذیر سازی در زمینه هنجارهای مورد نظر ، آموزش ، آگاهی دهی ، انگیزش و بسیج اجتماعی ، ایفا کنند .
- رسانه ها در انجام وظایف خود برای جامعه ، باید به خواست ها و نیاز های مخاطبان ، پاسخ دهند .
- جامعه حق اعمال سانسور و سایر اقدام های ضروری برای پیشگیری از انتشار مطالب ضد جامعه و یا تعقیب و مجازات تخلف های مربوط به این مطالب پس از انتشار آنها را داراست .
- رسانه ها باید یک دیدگاه کامل و عینی در مورد جامعه و جهان ، براساس اصول مارکسیسم – لنینیسم ، عرضه کنند .
- روزنامه نگاران ، حرفه ای های مسئولی هستند که هدف ها و آرمان های آنان باید با منافع عالی جامعه ، انطباق داشته باشند .
- رسانه ها باید جنبش های ترقی خواه را در داخل و خارج ، مورد حمایت قرار دهند .

فصل پنجم

اقدامات و مصوبات مجمع عمومی ملل متحد در مورد آزادی اطلاعات

در دوره ی بعد از جنگ جهانی دوم ، آگاهی به پدیده ی دگرگونی ارتباطات و اطلاعات ، گسترش یافت و آنکه هنوز مفهوم " حق استفاده از اطلاعات " به معنای عمیق و وسیع این مفهوم و با در نظر گرفتن آثار آن ، مورد توجه قرارنگرفته بود، گسترش آشکار مفهوم آزادی مطبوعات به آزادی اطلاعات ، در این زمینه تحول مهمی پدید آورد.

توسعه ی مفهوم آزادی مطبوعات به آزادی اطلاعات ، در چندین جهت صورت پذیرفت. به طوری که آزادی بیان و آزادی اطلاعات برای مطبوعات و وسایل ارتباطی سمعی و بصری ، آزادی جمع آوری اخبار همراه با دسترسی آزادانه به محل رویدادها ، جریان آزادانه ی اخبار ، آزادی دریافت و انتقال و همچنین انتشار اخبار، مسئولیت حرفه ای روزنگاران ، شرایط آزادی بدون افراط و کاربرد اطلاعات به عنوان یک خدمت عمومی و اجتماعی را در بر گرفت.

در کنار آزادی اطلاعات ، که دنباله ی منطقی آزادی عقیده و بیان است ، همان گونه که قبلا هم به آن اشاره گردید، اندک اندک ، یک مفهوم دیگر و یک حق بالقوه ، موسوم به " حق همگان به اطلاع از وقایع " و یا " حق استفاده از اطلاعات " نیز جلوه گر شد. این حق ، دیگر به آزادی های سنتی در این زمینه اکتفا نمی کند. بلکه ، واقعیت ها و عینیت و جامعیت اطلاعات و دسترسی همه ی انسان ها به پیام های ارتباط جمعی را نیز بر عناصر سازنده ی این آزادی ها می افزاید.

مفهوم آزادی اطلاعات ، همان طور که قبلا گفته شد، پس از جنگ جهانی دوم ، در زمانی که حفظ و حراست قاطع حقوق بشر از مهم ترین مسائل مورد توجه جهانیان بود، خودنمایی کرد. سازمان های بین المللی – چنان که در صفحات آینده ملاحظه خواهد شد – با وادار کردن دولت های دنیا به توجه درباره ی محتوای حقوق بشر و

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

آزادی های بنیادی افراد و توافق در تدوین متن هایی که آرمان های مشترک آنها را در این مورد منعکس سازند، در این زمینه نقش بزرگی ایفا کردند. توجه خاص سازمان های مذکور به آزادی مطبوعات ، به آن جهت بود که این آزادی به منزله ی موثرترین سلاح برای دفاع از حقوق بشر تلقی می گردد. به همین لحاظ ، در جریان کوشش های سازمان های بین المللی در این مورد ، برای آزادی مطبوعات مفهومی تازه و بسیار گسترده تر از مفهوم قدیمی آن ، در نظر گرفته شد.

توجه به حقوق بشر در میان مسائل مهم پس از آن همه تجاوزهایی که در طول این جنگ علیه حقوق بشر صورت گرفتند، جامعه ی بین المللی باید برای حفظ و حراست این حقوق ، به چاره اندیشی می پراخت. در آن موقع آشکار شد که حقوق بین الملل دیگر تنها حقوق دولت ها نیست، بلکه حقوق انسان ها نیز هست و کوشش در راه خوشبختی فرد و تامین آزادی های بنیادی او هم از وظائف مهم آن ، به شمار می رود.

به همین سبب ، سازمان بین المللی جدیدی که به دنبال کنفرانس سانفرانسیکو در بهار ۱۹۴۵ ، به جای جامعه ی ملل تشکیل شد، از منشوری برخوردار گردید که ماده ی اول آن ، در میان هدف های ملل متحد، از احترام به حقوق بشرو آزادی های بنیادی برای همگان ، بدون تمایز از حیث نژاد ، جنس، زبان یا مذهب سخن می گوید ماده ی ۵۵ آن احترام جهانی و موثر این حقوق و آزادی ها را مورد تاکید قرار می دهد. حقوق و آزادی هایی که در مقدمه ی منشور و مواد ۱۳، ۶۲، ۶۸، ۷۶ آن هم تصریح شده اند.

۱- مجمع عمومی ملل متحد، حفظ صلح و آزادی اطلاعات

پس از تصویب عهدنامه ی تاسیس سازمان ملل متحد در نخستین هفته های بعد از پایان جنگ جهانی جهانی دوم در اروپا، ازسوی نهادهای اصلی و تخصصی این سازمان برای تامین صلح و امنیت بین المللی و پیشبرد آزادی های بنیادی، گام های مهمی برداشته شدند.

باتوجه به اهمیت ویژه ی آرمان های صلح جویی و دفاع از حقوق بشر و آزادی های عمومی و از جمله آزادی اطلاعات در منشور ملل متحد، ابتدا متن مقدمه ی منشور و ماده ی اول و دوم آن و سپس ماده ی ۵۵ آن ، که

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

به زمینه های مذکور اختصاص یافته اند ، نقل و بررسی می شوند و به دنبال آنها ، مصوبات مهم مجمع عمومی ملل متحد درباره ی آزادی اطلاعات ، ممنوعیت تبلیغات سیاسی جنگ طلبانه و تحریف و قلب اخبار ، معرفی می گردند.

در آغاز مقدمه ی منشور ملل متحد راجع به صلح و تفاهم و امنیت بین امللی و همکاری جهانی در راه آزادی و ترقی و توسعه ی تمام ملل ، چنین نوشته شده است :

" ... ما مردم ملل متحد باتصمیم به محفوظ داشتن نسل های آینده از بلای جنگ ، که دوبار در مدت عمر انسانی ، افراد بشر را دچار مصائب غیر قابل بیان نموده و با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت انسانی و به تساوی حقوق بین مرد و زن و همچنین بین ملت ها اعم از کوچک و بزرگ با ایجاد شرایط لازم برای حفظ عدالت و احترام الزامات ناشی از عهدنامه ها و سایر منابع حقوق بین المللی و با کمک به ترقی اجتماعی و شرایط زندگی بهتر با آزادی بیشتر

و برای نیل به این هدف ها :

به رفق و مدارا کردن و زیستن در حال صلح با یک روحیه ی حسن همجواری و به متحد ساختن قوای خود برای نگاهداری صلح و امنیت بین المللی و به قبول اصول و ایجاد روش هایی که عدم استعمال نیروی سلاح ها را جز در راه منافع مشترک تضمین نماید و با توسل به وسایل و مجاری بین المللی برای پیشبرد ترقی اقتصادی و اجتماعی تمام ملل ، مصمم شده ایم که برای تحقق این مقاصد ، تشریک مساعی نماییم ... "

قطعنامه ی مجمع عمومی درباره ی آزادی اطلاعات

در نخستین اجلاس یه ی مجمع عمومی ملل متحد ، که کمی بیش از یک سال پس از تصویب اساسنامه ی یونسکو ، در پاییز ۱۹۴۶ ، در پاریس تشکیل شد، قطعنامه ای ، معروف به " قطعنامه ی شماره ی ۵۹ اولین اجلاس یه " ، به منظور دعوت برای تشکیل یک کنفرانس بین المللی درباره ی آزادی اطلاعات مورد تصویب قرار گرفت. این قطعنامه ، با حمایت ایالات متحده و به وسیله ی هیئت نمایندگی دولت جدیدالاستقلال فیلیپین ، مستعمره ی قبلی آمریکا ارائه گردید. بر اساس قطعنامه ی مذکور ، تمام اعضای سازمان ملل متحد ، بر مبنای اندیشه های مورد نظر در بندهای ۳ و ۴ ماده ی یک منشور ملل متحد ، به شرکت در یک کنفرانس بین المللی برای بررسی درباره ی آزادی اطلاعات دعوت شدند.

در این قطعنامه ، برای اولین بار در چارچوب فعالیت های سازمان های بین المللی ، آزادی اطلاعات ، تعریف شد و به عنوان یک حق بنیادی انسانی معرفی گردید.

مقدمه ی متن قطعنامه ی مذکور درباره ی تعریف آزادی اطلاعات به این قرار است :

" ... آزادی اطلاعات یک حق بنیادی انسان و سنگ محک تمام آزادی های دیگر است ، که سازمان ملل متحد ، دفاع آنها را اختصاصا به عهده گرفته است.

آزادی اطلاعات ، حق گردآوری ، انتقال و انتشار اخبار و اطلاعات در تمام جاها و بدون مانع را ایجاب می کند ، به همین جهت ، آزادی مذکور عنصر اصلی هرگونه کوشش جدی برای مساعدت به صلح و ترقی در جهان به شمار می رود.

آزادی اطلاعات ، ضرورتا ایجاب می کند که کسانی که از این امتیاز برخوردارند، اراده و توانایی عدم سوء استفاده از آن را نیز دارا باشند. تعهد اخلاقی برای جست و جوی واقعیت ها بدون قضاوت سوء قبلی و اشاعه ی اطلاعات بدون قصد بدبینانه، یکی از ضابطه ها و معیارهای اصلی آزادی اطلاعات است ... "

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

پس از مقدمه ی یادشده ، در متن قطعنامه ی مصوب نخستین اجلاس یه ی مجمع عمومی ملل متحد درباره آزادی اطلاعات ، چنین گفته شده است :

" ... تفاهم و همفکری در میان کشورها ، بدون عقاید عمومی سالم و هوشیار غیر ممکن است و این امر، آزادی کامل اطلاعات را ایجاب می کند.

بنابراین، (مجمع عمومی ملل متحد) تصمیم می گیرد تا مطابق روح بندهای ۳ و ۴ ماده ی اول منشور ، با دعوت از تمام دولت های عضو ملل متحد، برای شرکت در یک کنفرانس بین المللی راجع به آزادی اطلاعات ، موافقت نماید.

از شورای اقتصادی و اجتماعی، دعوت به عمل می آورد تا بر مبنای ماده ی ۶ منشور و بند ۴ ماده ی ۶۲ آن، ماموریت دعوت به این کنفرانس را منطبق با اصول راهنمای زیر ، به عهده گیرد :

الف- موضوع اصلی کنفرانس ، ارائه نظر درباره حقوق ، تعهدات و کارکردهای مورد استنباط از مفهوم آزادی اطلاعات خواهد بود.

ب. - نمایندگان که در کنفرانس شرکت می کنند باید در هر مورد شامل افراد شاغل و موثر و یا دارای تجربه در زمینه های مطبوعات ، رادیو و فیلم های سینمایی و هر گونه وسیله ی دیگر انتقال اخبار و اطلاعات باشند.

پ- کنفرانس باید پیش از پایان سال ۱۹۴۷، در محلی که به وسیله ی شورای اقتصادی و اجتماعی مشخص خواهد شد، تشکیل گردد. به نحوی که به شورای مذکور امکان داده شود تا گزارشی درباره ی تبادل نظرها و توصیه های کنفرانس ، در جریان اولین اجلاس یه ی عادی بعدی مجمع عمومی ، به این مجمع ارائه کند... "

کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات

مجمع عمومی ملل متحد، در نخستین اجلاسیه ی خود، با تصویب قطعنامه ی مربوط به آزادی اطلاعات، علاوه بر تعریف این آزادی و تصمیم گیری برای تشکیل یک کنفرانس بین المللی درباره ی آزادی اطلاعات، به شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد ماموریت داد که در مورد مفهوم آزادی اطلاعات و حقوق و تکالیف عملی مربوط به آن، نظر بدهد. در همان زمان، مجمع عمومی یک " کمیسیون حق بشر " نیز تشکیل داد تا طرح " اعلامیه ی بین المللی حقوق بشر " را که " آزادی اطلاعات " را هم در بر خواهد داشت و همچنین اعلامیه ها و عهدنامه های بین المللی مربوط به این آزادی را آماده سازد.

" کمیسیون حقوق بشر "، در سال ۱۹۴۷ به منظور بررسی حقوق و تکالیف و رویه های مربوط به مفهوم آزادی اطلاعات و تهیه ی دستور جلسات کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات، یک " کمیسیون فرعی آزادی اطلاعات و مطبوعات "، ایجاد کرد که تا سال ۱۹۵۲ به فعالیت خود ادامه داد.

کنفرانس بین المللی درباره ی آزادی اطلاعات، پیش از آنکه کمیسیون حقوق بشر طرح های نهایی مواد اعلامیه و میثاق حقوق بشر را آماده سازد، در روز ۲۳ مارس ۱۹۴۸ در ژنو افتتاح شد و تا ۲۱ آوریل همان سال، به کار خود ادامه داد. در این کنفرانس، ۳۰۰ نماینده از ۵۷ کشور جهان شرکت داشتند که در میان آنها نمایندگان سازمان های حرفه ای مطبوعات، نقش مهمی ایفا کردند. کنفرانس مذکور، که در واقع نقطه عطف و شاید نقطه اوج جنبش مربوط به استقرار یک نظام بین المللی برای ارتباطات جمعی به شمار می رفت، طرح تعدادی از مواد اعلامیه و میثاق حقوق بشر و بیش از چهل قطعنامه و سه طرح عهدنامه را به تصویب رساند.

رویارویی دکترین های مختلف آزادی اطلاعات

در میان موضوع های پیش بینی شده در دستور جلسات کنفرانس ژنو، که به طور دقیق در قالب چند فصل مشخص گردیده بودند، سه مسئله ی اساسی زیر، تمام مذاکرات و مباحثات کنفرانس را تحت الشعاع قرار داده بودند:

۱. اقداماتی که قبول آنها به انسان ها و به عبارت بهتر، به موسسات ارتباطات جمعی، امکان می دهد از آزادی اطلاعات واقعی برخوردار شوند.

۲. اقداماتی که پذیرش آنها، باعث حمایت از انسان ها در برابر سوء استفاده از آزادی می گردند.

۳. ایجاد یک سازمان بین المللی مطبوعاتی که مامور اجرای اقدامات پیش بینی شده باشد.

"روژه کلوس"، محقق بلژیکی علوم ارتباطات، عقیده دارد که در زمینه ی اصول کلی پیش بینی شده در دستور جلسات کنفرانس ژنو، چهار دکترین مختلف در برابر هم قرار گرفته بودند. در میان این دکترین ها، دو دکترین غیرقابل انعطاف آمریکایی و روسی، یک دکترین تعدیل کننده ی فرانسوی و یک دکترین میانه رو آسیایی و آمریکایی لاتینی، وجود داشتند.

۱- دکترین آزادگرایی کامل

دکترین معروف آمریکایی در مورد "جریان آزادی اطلاعات"، که بر نخستین اصلاحیه ی قانون اساسی ایالات متحده ی آمریکا راجع به آزادی کلام و مطبوعات و همچنین بر قدرت مادی فوق العاده ی این کشور در سطح جهانی استوار است، خواستار رفع کامل تمام موانع و محدودیت ها ی سیاسی و حقوقی ناشی از تقسیم بندی های مرزی دولت ها در عرصه ی بین المللی است.

به موجب این دکترین، موسسات ارتباطات جمعی حق دارند آزادانه تاسیس شوند و بدون هیچ گونه مانع و محدودیتی در سراسر دنیا فعالیت کنند و همه جا به جست و جو و انتشار اخبار و گزارش ها و عقاید و افکار

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

بپردازد. دکترین مذکور ، از بی توجهی و اشتباه و دروغ بینی ندارد و حتی در شرایط پیچیده ی کسب و انتقال و انتشار آزادانه ی اطلاعات ، برای این موسسات در چنین مواردی یک حق هم می شناسد. دکترین جریان آزاد اطلاعات برای محدود کردن موارد اشتباه و دروغ و کمک به پیروزی حقیقت ، بر آگاهی مطبوعات به وظایف و مسئولیت های اجتماعی آنها تکیه می کند. به همین جهت سازمان های حرفه ای ارتباطات جمعی را به پیروزی از یک مجموعه ی مقررات شرافتی بسیار دقیق و توجه به تربیت تخصصی روزنامه نگاران ، تشویق می نماید.

اما نباید فراموش کرد که در پناه این جریان آزاد و به رغم آن ، گاهی منافع مادی بسیار نیرومندی ، که به کمک خبرگزاری های بسیار مجهز، برای تسلط بر بازار اطلاعات هجوم می آورند ، نیز خودنمایی می کنند.

۲- دکترین خدمت عمومی

دکتر شوروی درباره ی مسئله ی آزادی اطلاعات ، بر نقش دولت در " خدمات عمومی " تکیه می کند و معتقد است همان طور که تصدی امور آموزش و پرورش و بهداشت و حمل و نقل و خدمات عمومی دیگر به وسیله ی دولت صورت می گیرد، اداره ی وسایل ارتباطی نیز به عنوان یک خدمت عمومی باید در اختیار دولت باشد. به موجب این دکترین ، هیچ قدرت و حقی وجود ندارد که با قدرت و حقوق دولت ، به عنوان نماینده و پیشقراول توده های مردم ، مخالفت کند. به همین جهت ، از دیدگاه مورد نظر این دکترین ، وسایل ارتباطی از ابزارهای قدرت به شمار می روند و پس از پیروزی کامل سوسیالیسم ، یک وظیفه ی اجتماعی واقعی را به عهده خواهد گرفت و به کمک آنها افراد خواهند توانست روش طبیعی بیان آرزوها و نیازهای هماهنگ خویش را پیدا کنند.

در دکترین اخیر " رهایی " از نابرابری های اجتماعی ، بر آزادی سیاسی مقدم شناخته می شود و دولت موظف است تا با استفاده از وسایل ارتباطی به عنوان ابزارهای نیرومند قدرت، شرایط رهایی مردم را فراهم سازد. این دکترین، آزادی های جوامع سرمایه داری را " آزادی های ظاهری " معرفی می نماید و در برابر آنها " آزادی واقعی " قابل حصول در جوامع سوسیالیست را قرار می دهد. هواداران نظریه ی اخیر، آزادی موسسات ارتباط جمعی را که بر مبنای مفهوم آزادی واقعی اطلاعات معنایی ندارد، طرد می کنند. طبق این دکترین ، تا زمانی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

که مردم وسایل مادی اعمال آزادی اطلاعات، مانند چاپخانه کاغذ، وسایل مخابراتی و وسایل حمل و نقل و امثال آنها را دارا نباشند، این آزادی فریبی بیش نیست.

دکترین مذکور، از جهت بین المللی نیز در برابر فشارهای مصلحت جویانه و عملاً انحصار طلبانه ی آمریکایی ها، به طرز نسبتاً عجیب اما به شیوه ای منطقی، اصل حاکمیت ملی مطلق دولت ها را عنوان می کند و به هر دولت حق می دهد که به اراده ی خود در مورد اطلاعات ملی خویش، تصمیم بگیرد و از مداخله ی خارجی در این زمینه، جلوگیری نماید.

۳- دکترین آزادی گرای نوین

به عقیده ی صاحب نظران فرانسوی، دکترین افراطی " جریان آزاد اطلاعات "، به واقعیت ها توجه کامل ندارد و از شرایط لازم برای تامین و تضمین آزادی اطلاعات غافل می ماند. زیرا اصول آزادی فعالیت موسسات خصوصی از مدت ها پیش در برابر تحولات اقتصادی جدید، مورد تردید قرار گرفته اند و حتی در خود ایالات متحده ی نیز آزادی مذکور در مورد تاسیس و فعالیت رادیو و تلویزیون، محدودیت دارد. علاوه بر آن، دکترین آزادی فعالیت موسسات خصوصی، اهمیت روز افزون عوامل اقتصادی را به فراموشی می سپارد و در زمینه ی ارتباطات جمعی، چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی، نابرابری های نامطلوبی پدید می آورد.

" دکترین آزادی گرای نوین "، بر اجرای دقیق اصل آزادی بیان مندرج در ماده ۱۱ " اعلامیه حقوق بشر و شهروند " انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه، در شرایط اجتماعی کنونی استوار است. به همین سبب، هم در زمینه ی ملی و هم در زمینه ی بین المللی، از آزادی بسیار وسیع افراد برای بیان و انتقال عقاید و اطلاعات - به استثنای مواردی که برای جلوگیری از سوء استفاده از این آزادی، به طور صریح در قانون مشخص شده اند - طرفداری می نماید. بنابراین، دکترین مذکور ایجاب می کند که مسئولیت افراد - که به آزادی آنها وابسته است - فقط پس از انتشار اطلاعات و در مواردی که به طور دقیق، در قانون پیش بینی گردیده اند، مطرح شود. به این گونه، مسئولیت شرط ضروری آزادی است. اما مسئله ی پیش بینی قانونی مسئولیت، باید به طرز صورت گیرد که

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

از نوع مداخله ی خودکامه و یا اقدام سرکوب کننده ی حکومت جلوگیری کند. زیرا در غیر این صورت ، آزادی از میان می رود.

دکترین مذکور - به عنوان یک نوآوری - برابر ساختن امکانات اقتصادی را نیز برای برخورداری از آزادی ضروری می داند و ادعای تحقق آزادی افراد بدون توجه به تامین وسایل مادی اعمال آن را رد می کند و نیل به این هدف ، بدون یک سیاست ارشادی اقتصادی چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی را غیرممکن می شناسد.

به این ترتیب ، دکترین فرانسوی در مورد آزادی اطلاعات ، یک دکترین " آزادی گرای نوین " به شمار می رود که تحت الشعاع شرایط ضعف اقتصادی فرانسه در دوره ی بعد از جنگ جهانی دوم ، پدید آمده است.

۴- دکترین میانه رو

کشورهای توسعه نیافته ی آسیایی و آمریکای لاتین در کنفرانس بین المللی ژنو، بیش از آنکه یک دکترین هماهنگ داشته باشند، دارای وضعی فرصت جویانه بودند. به همین جهت ، اغلب در مورد تصمیمات مختلف، رای ممتنع می دادند. نمایندگان دولت های مذکور ، خود را هوادار مطبوعات آزاد معرفی می کردند، اما در عین حال از مخالفت با هر گونه کنترل حکومتی بر مطبوعات نیز خودداری می نمودند. زیرا این دولت ها، معتقد بودند آزادی مطبوعات با آنکه یک آرمان قابل حصول است، در شرایط کنونی به سبب عدم آمادگی افکار عمومی ، خطراتی در بر دارد و ممکن است به نا بسامانی و تشنج منتهی گردد. نماینده ی دولت لبنان در این کنفرانس اظهار داشته بود " ... مطبوعات در صحنه ی زندگی اجتماعی نقش مهمی ایفا می کنند و از این لحاظ مسئولیت بزرگی به عهده دارند ... ". " به این نحو ، به عقیده ی روزه کلسوس " ... کشورهای توسعه نیافته در جلسات کنفرانس ژنو در زمینه ی آزادی مطبوعات ، دارای احساس آمریکایی و منطق روسی بودند... ".

غلبه ی دکترین " جریان آزاد اطلاعات "

با توجه به این دکترین ها ی گوناگون ، شناخت دیدگاه های اکثریت نمایندگان شرکت کننده در کنفرانس ژنو و به عبارت بهتر ، اطلاع از چگونگی سازش آنان با اصول کلی مورد بحث ، اهمیت فراوان دارد.

باید در نظر داشت که نمایندگان دولت شوروی و دولت های سوسیالیست دیگر ، جز اکثریت نبودند و بعضی از دولت ها هم آراء ممتنع خود را در جلسات مختلف تکرار می کردند. اعلام " ۳۳ رای موافق، ۶ رای مخالف و ۱۳ رای ممتنع " همچون یک زنگ ناهنجار ، در تمام مدت کنفرانس به صدا در می آمد.

آرای اکثریت موجود در کنفرانس ، مخصوصا در مورد چهار قطعنامه ی اصولی و طرح های موادی که باید در " اعلامیه " و " میثاق " حقوق بشر، درج می شدند، خودنمایی کردند. نمایندگان اکثریت ، اصل آزادی اطلاعات را به رسمیت شناختند و برخی از عناصر سازنده ی آن ، از قبیل حق بیان بدون بیم از تعقیب ، حق جمع آوری اطلاعات و حق انتقال اطلاعات با تمام وسایل و بدون توجه به مرزها را، مشخص ساختند. آنها خواستار تعدد منابع خبری دست یافتنی گردیدند، انحصار طلبی در وسایل ارتباطی را طرد کردند، از تضمین اقدامات ملی و بین المللی در زمینه ی آزادی اطلاعات حمایت نمودند، محدودیت های ناشی از حقوق دیگران و حمایت قانونی آزادی ها و امنیت همه افراد را پذیرفتند و تعهد اخلاقی اعضای حرفه ای وسایل ارتباط جمعی را در مورد تایید قرارداد دادند.

به این طریق، دکترین " جریان آزاد اطلاعات "، با کمی تعدیل و قبول چند محدودیت قانونی بسیار جزیی و شناسایی ضرورت برقراری یک نظم حقوقی بین المللی برای حقوق افراد ، بر دکترین های دیگر غلبه کرد.

اکثریت کنفرانس، از توجه به عوامل اقتصادی موثر در آزادی اطلاعات نیز خودداری نمود و به این گونه، سبب شکست دکترین آزادگرایی نوین گردید. در عین حال، دکترین اخیر در طرح ماده ای که برای درج در " میثاق حقوق بشر " تهیه شده بود، تا حدودی رعایت گردید. زیرا به موجب ماده ی ۱۹ این میثاق و در بندهای ۳ و ۲ آن

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

، برای حق آزادی بیان " شرایط ، محدودیت ها و ضمانت اجرایی که صریحا در قانون پیش بینی شده باشند ، در نظر گرفته شدند و اقدامات لازم " برای از میان بردن موانع سیاسی سیاسی ، اقتصادی ، فنی یا موانع دیگر مغل آزادی جریان اطلاعات " ، مورد قبول قرار گرفتند.

با تمام احوال ، نتایج مثبت کنفرانس محدود بودند و به سبب تضاد دگترین های انعطاف ناپذیر مورد مناقشه در جلسات آن ، حفظ موضع سلطه آمیز ایالات متحده ی و رویه ی تسلیم نشدنی اتحاد جماهیر شوروی و ابهام مفاهیم و پیچیدگی مباحثات ، تصمیمات بسیار موثری اتخاذ نگردیدند.

قطعه نامه ها و طرح های مصوب کنفرانس

علاوه بر چهار قطعه نامه درباره ی اصول کلی آزادی اطلاعات و طرح های مواد درج شدنی در " اعلامیه " و " میثاق " حقوق بشر ، ۳۹ قطعه نامه ی دیگر و سه طرح عهدنامه نیز مورد تصویب کنفرانس واقع شدند.

مهم ترین قطعه نامه های مصوب کنفرانس ، به سه مسئله اساسی شامل آزادی جمع آوری و انتقال اطلاعات ، آزادی دریافت و انتشار اطلاعات و ایجاد یک سازمان دایمی برای تسهیل آزادی جریان اطلاعات ، مربوط می گردیدند. درباره ی مقررات بین المللی فعالیت خبرنگاران خارجی نیز تصمیماتی اتخاذ شدند. مسائل اقتصادی هم بدون توجه به راه حل های آنها، مورد نظر قرار گرفتند. راجع به سازمان دائمی ناظر بر وظایف اجرایی و قضایی مربوط به آزادی اطلاعات نیز رای گیری شد و تنها در مورد تمدید اختیارات کمیسیون فرعی آزادی اطلاعات و مطبوعات برای مدت سه سال، توافق به عمل آمد و بر اهمیت تاسیس یک انستیتوی بین المللی مطبوعات به منظور کمک به آزادی اطلاعات نیز تاکید گردید.

سه طرح عهدنامه درباره ی دسترسی آزادانه به اطلاعات، انتقال بین المللی اطلاعات و حق تصحیح و آزادی اطلاعات ، با اکثریت آراء در کنفرانس به تصویب رسیدند :

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

۱. طرح عهدنامه ی دسترسی آزادانه به اطلاعات ، در میان طرح های سه گانه ، از طرف آمریکا تهیه شده بود. در این طرح برای تسریع تشریفات مربوط به اقامت و رفت و آمد خبرنگاران در کشورهای دیگر، پیش بینی های لازم صورت گرفته بودند تا خبرنگاران خارجی نیز بتوانند باهمان شرایط خبرنگاران داخلی ، به منابع خبری دسترسی پیدا کنند. طرح مذکور ، برقراری سانسور در زمان صلح بر طبق مصالح امنیتی و نظامی را ، پذیرفته بود. اما با اخراج بی دلیل خبرنگاران مخالفت داشت. این طرح ، تمام مرزها و محدودیت ها را برای دسترسی به اسناد و مدارک حاوی اطلاعات می گشود. اما در مورد نشریات مخالف عفت عمومی و اخلاق حسنه و اطلاعات مربوط به امنیت ملی، آزادی اطلاعات را محدود می ساخت.

۲. طرح " عهدنامه ی مربوط به انتقال بین المللی اطلاعات و حق تصحیح "، که به وسیله ی دولت فرانسه پیشنهاد شده بود، به شکل نسبتا غیر موثر، مورد قبول واقع شد. زیرا به موجب آن ، در صورتی که کشور " مقصر "، از تصحیح اطلاعات انتشار یافته خودداری می کرد، تنها امکان توسل به دبیر کل سازمان ملل متحد وجود داشت. باتمام احوال، طرح مذکور به همان شکل نیز نخستین شیوه ی اقدام بین المللی علیه سوء استفاده از اطلاعات به شمار می رفت.

دو طرح اخیر، سرانجام به صورت یک متن واحد درهم ادغام شدند. این متن در ۱۳ مه ۱۹۴۹ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسید. اما در سال ۱۹۵۲، دو طرح مذکور دوباره از هم تفکیک گردیدند و به دنبال، آن " عهدنامه ی حق تصحیح بین المللی " برای امضاء در اختیار دولت های عضو ملل متحد گذاشته شد. این عهدنامه ، از ۲۴ اوت ۱۹۶۲، که ششمین دولت امضاکننده ی آن ، اسناد الحاق و تصویب را به مجمع عمومی تسلیم کرد ، ضمانت اجرا پیدا نمود.

طرح راجع به دسترسی آزادانه به اطلاعات نیز با آنکه بعدا مورد تصویب مجمع عمومی ملل متحد قرار گرفت، در معرض امضای دولت های عضو گذاشته نشد.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

۳. طرح " عهدنامه ی مربوط به آزادی اطلاعات " ، اصولی را که دولت ها باید برای تامین و تضمین این آزادی رعایت کنند، پیش بینی کرده بود. این طرح به وسیله ی نمایندگان انگلستان پیشنهاد گردیده بود. در این طرح، عناصر سازنده ی آزادی اطلاعات یعنی جمع آوری آزادانه ، انتقال آزادانه ، برابری امکانات برای دسترسی به وسایل ارتباطی ، تسهیل مبادلات و عدم تبعیض، مشخص بودند.

طرح مذکور نیز همان محدودیت های پیش بینی شده در طرح میثاق حقوق بشر را پذیرفته بود. با آنکه در این طرح موانع اقتصادی موجود در زمینه ی آزادی اطلاعات به فراموشی سپرده نشده بودند، در عین حال مقررات مورد پیش بینی برای مقابله با این موانع بسیار مبهم بودند.

باید یادآوری کرد که طرح عهدنامه ی مربوط به آزادی اطلاعات ، نیز بحث های طولانی در مجمع عمومی به دنبال داشت و همان گونه که در صفحات آینده بیان شده است، این بحث ها پس از چند دهه ، هنوز به نتیجه نرسیده اند.

به طور کلی ، کنفرانس ملل متحد در مورد آزادی اطلاعات با تضادهای اصولی بسیار شدید، بسیار مقاوم و بسیار تعدیل نشدنی روبه رو گردیده بود. به طوری که هیچ گاه بر سر هیچ مسئله ای در آن اتفاق آراء پدید نیامد و توافق های نمایندگان اکثریت نیز فقط درباره ی کلیاتی که به طرز ابهام آمیز و ناستوار بیان شده بودند، صورت گرفتند. به قول روژه کلوس ، واقعیت " ۳۳ رای موافق ، ۶ رای مخالف و ۱۳ رای ممتنع " ، در تمام طول کنفرانس مانند زنگ شکست، به صدا در می آمد.

به همین جهت، تصمیمات کنفرانس، مورد توجه کامل دولت ها قرار نگرفتند و فعالیت ها و اقداماتی که پس از پایان کنفرانس برای ادامه ی کارهای تصمیمات کنفرانس، مورد توجه کامل دولت ها قرار نگرفتند و فعالیت ها و اقداماتی که پس از پایان کنفرانس برای ادامه ی کارهای آن به عمل آمدند، با دشواری های فراوانی روبرو شدند.

سند نهایی کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات

کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات ، در دو قطعنامه ی مندرج در سند نهایی آن و همچنین در مصوبه های دیگر ، نقش خاص وسایل ارتباط جمعی در توسعه ی تفاهم بین المللی و تحکیم صلح و امنیت جهانی را مورد تاکید قرارداد. در این کنفرانس ، همان گونه که قبلا اشاره شد ، ۳۰۰ نماینده از سوی دولت ها و سازمان های حرفه ای ۵۷ کشور جهان ، شرکت کرده بودند و در میان آنها ، هیئت های نمایندگی آمریکا ، شوروی و همچنین فرانسه و انگلستان ، در مباحثات و مذاکرات آن ، بیش از سایر هیئت های نمایندگی ، مشارکت و فعالیت داشتند.

در میان مصوبات " کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات " ، سندنهایی این کنفرانس ، که حاوی دو قطعنامه ی اصولی درباره ی مبانی آزادی اطلاعات و حمایت و حراست این آزادی است ، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

ماده ی ۱۹ اعلامیه ی جهانی حقوق بشر در مورد آزادی اطلاعات

"کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات " ، علاوه بر تدوین " عهدنامه ی حق بین المللی تصحیح اخبار " ، که در صفحات بعد مورد بررسی قرار گرفته است ، چند تصمیم مهم دیگر نیز اتخاذ کرد که در میان آنها ، تهیه ی پیش نویس ماده ی مربوط به " آزادی اطلاعات " برای درج در متن " اعلامیه ی جهانی حقوق بشر " اهمیت خاص دارد.

این اعلامیه ، چند ماه پس از برگزاری کنفرانس مذکور ، در روز ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ ، در مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید. مقدمه ی اعلامیه ی مذکور ، اهمیت احترام به حیثیت احترام به حیثیت انسانی و حقوق بشر و آزادی های بنیادی فرد را ، خاطر نشان ساخته است و مواد سی گانه ی مندرج در متن آن ، انواع حقوق و آزادی ها ، را معرفی کرده اند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

در مقدمه ی اعلامیه ی یادشده ، به " شناسایی حیثیت ذاتی کلیه ی اعضای خانواده ی بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان " ، به منزله ی " اساس آزادی و عدالت و صلح در جهان " ، توجه ویژه ای معطوف گردیده است ، " ظهور دنیایی که در آن افراد بشر در بیان عقیده آزاد و از ترس و فقر ، فارغ باشند ، به عنوان بالاترین آمال بشر " ، اعلام شده است و تعهد دولت ها به " احترام جهانی و رعایت واقعی حقوق بشر و آزادی های بنیادی " ، مورد تاکید قرار گرفته است.

ماده ی ۱۹ " اعلامیه ی جهانی حقوق بشر " ، که متن آن تقریبا به همان صورت مورد تایید " کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات " ، چندماه بعد در مجمع عمومی ملل متحد تصویب شد ، چنین مقرر داشته است :

" هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور، شامل آن است که از داشتن عقاید خود خود ، بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد. "

در ماده ی مذکور ، آزادی اطلاعات یکی از عناصر آزادی عقیده و بیان شناخته شده است و برای آن هیچ استثنا و محدودیتی ، پیش بینی نگردیده است. در مورد اخیر، باید در نظر داشت که عدم پیش بینی حدود آزادی اطلاعات در ماده ی ۱۹ اعلامیه، به معنای آن نیست که آزادی اطلاعات از دیدگاه تهیه کنندگان متن اعلامیه ، بدون محدودیت تلقی شده باشد. زیرا در پایان این متن ، در ماده ی ۲۹ اعلامیه ، به طور کلی برای هر فرد در مورد اعمال حقوق و برخورداری از آزادی های وی ، محدودیت هایی پیش بینی گردیده اند. به موجب ماده ی یادشده، این محدودیت ها به وسیله ی قانون مشخص می شوند و هدف اساسی آنها ، تامین احترام به حقوق و آزادی های دیگران و توجه به ضرورت های اخلاقی و نظم عمومی و رفاه عامه در یک جامعه ی دموکراتیک است. به این ترتیب ، آزادی اطلاعات در هیچ مورد نمی تواند برخلاف هدف ها و اصول منشور ، ملل متحد و به ویژه ، علیه تفاهم و دوستی ملت ها و صلح و امنیت جهانی، به کار گرفته شود.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

به همین لحاظ در ماده ی ۷ اعلامیه ، هرگونه تحریک به منظور محروم کردن بعضی افراد از اعمال حقوق پیش بینی شده در آن ، ممنوع گردیده است.

علاوه براین یک فرد یا یک دسته از افراد نیز اجازه ندارند که به استناد آزادی اطلاعات، به اقدامی مبادرت ورزند و یا عملی انجام دهند که حقوق و آزادی های پیش بینی شده در اعلامیه را از میان ببرد. به موجب ماده ی ۳۰ اعلامیه، آزادی گرایبی نمی تواند تا آنجا پیش رود که به دشمنان خود اجازه دهد در لوای قانون به فعالیت های ضد آزادی بپردازند. بنابراین ، از مفهوم مخالف آن می توان نتیجه گرفت که انتشار نوشته های اصلاح طلبانه ، هرگاه هدف آنها استقرار حقوق و آزادی های مندرج در اعلامیه ، اما ناشناخته در کشور باشد، مجاز است.

باید یادآوری کرد که متن ماده ی ۱۹ " اعلامیه ی جهانی حقوق بشر "، از یک سو با سنت تاریخی مفهوم آزادی مندرج در نخستین اصلاحیه ی قانون اساسی ایالات متحده انطباق کامل دارد و از سوی دیگر به سبب آنکه در این ماده ، همانند ماده ی ۱۱ " اعلامیه ی حقوق بشر و شهروند " انقلاب کبیر فرانسه ، بر " حق آزادی بیان " تکیه شده است، بین این ماده ی اعلامیه و ماده ی ۱۹ " اعلامیه ی جهانی حقوق بشر " هم نوعی مشابهت وجود دارد.

دراین زمینه ، مخصوصا می توان گفت ، که با تصویب ماده ۱۹ اعلامیه ی جهانی مصوب سال ۱۹۴۸، " حق آزادی بیان " ، که بیش از یک قرن و نیم پیش در یک اعلامیه ی حقوق بشر در سطح ملی یک کشور به رسمیت شناخته شده بود، برای نخستین بار از طریق یک ابزار حقوقی بین المللی ، مورد تایید قرار گرفته است و بر این مبنا، ارزش جهانی پیدا کرده است.

راجع به عدم پیش بینی محدودیت های آزادی بیان و آزادی اطلاعات در ماده ۱۹ " اعلامیه ی جهانی حقوق بشر " و مسئولیت های ناشی از این آزادی ها، بسیاری از حقوقدانان و به ویژه ، متخصصان حقوق ارتباطات در

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

کشورهای غربی، استدلال می کنند که مقررات پیش بینی شده در ماده ی ۲۹ اعلامیه ی مذکور راجع به وظایف فرد در برابر جامعه و محدودیت های مورد پیش بینی این ماده در زمینه ی اجرای حقوق فرد و استفاده ی وی از آزادی های خویش، درباره ی تمام حقوق و آزادی های پیش بینی شده در اعلامیه، قابل اعمالند. به این طریق، آنان معتقدند که خلا موجود در ماده ی ۱۹ "اعلامیه ی جهانی حقوق بشر" در مورد محدودیت ها و مسئولیت های آزادی های یادشده، بر مبنای مقررات مندرج در ماده ی ۲۹، ازمیان می رود.

متن ماده ی ۲۹ "اعلامیه ی جهانی حقوق بشر"، راجع به محدودیت آزادی های مورد پیش بینی در این اعلامیه، به شرح زیر است:

۱. هرکس در مقابل آن جامعه ای وظیفه دارد که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر سازد.

۲. هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی های خود، فقط تابع محدودیت هایی است که به وسیله ی قانون، منحصرأ به منظور تامین شناسایی و مراعات حقوق و آزادی های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه ی دموکراتیک، وضع گردیده است.

۳. این حقوق و آزادی ها، در هیچ موردی نمی تواند بر خلاف مقاصد و اصول ملل متحد باشد.

عهدنامه ی حق بین المللی تصحیح اخبار

در عهدنامه ی مربوط به حق بین المللی تصحیح اخبار، که در سال ۱۹۵۲ به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده است، به نقش گزارشگری خبری در حفظ و صلح و امنیت جهانی و گسترش تفاهم و دوستی ملت ها، توجه خاصی معطوف شده است.

طرح تصویب عهدنامه ای راجع به حق تصحیح اخبار و گزارش های خارجی وسایل ارتباط جمعی، نخستین بار به وسیله ی هیئت نمایندگی فرانسه، در کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات، که در بهار سال ۱۹۴۸ از سوی سازمان ملل متحد در ژنو تشکیل شد، ارائه گردید. این طرح با وجود مخالفت شدید اتحاد جماهیر

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

شوروی و همچنین مخالفت های ایالات متحده و انگلستان ، که به ترتیب با استناد به مغایرت آن با حاکمیت ملی دولت ها و با منافع خاص موسسات خبری ، از آن انتقاد می کردند، با اصلاحاتی در کنفرانس مذکور مورد قبول قرار گرفت. اما در جریان برگزاری چهارمین اجلاس هیئت عمومی ملل متحد در سال ۱۹۴۹، که برخی از مصوبات کنفرانس ژنو را بررسی می کرد، طرح یادشده در طرح عهدنامه ی دیگری راجع به انتقال بین المللی اطلاعات ، که همانند آن در کنفرانس یادشده بود، ادغام گردید و با عنوان " عهدنامه ی مربوط به انتقال بین المللی اطلاعات و حق تصحیح " ، در جلسه ی مورخ ۱۳ مه ۱۹۴۹ ، مجمع عمومی ، به تصویب رسید.

طرح عهدنامه ی آزادی اطلاعات

از زمان تهیه ی " طرح عهدنامه ی آزادی اطلاعات " در کنفرانس ۱۹۴۸ ژنو، در متن آن دگرگونی های فراوانی پدید آمده اند. این طرح در سال ۱۹۵۱ به وسیله ی کمیته ی ویژه ای که از طرف مجمع عمومی ملل متحد با شرکت نمایندگان ۱۵ کشور برگزیده شده بود ، مورد تجدید نظر کامل قرار گرفت. شش سال بعد، متن جدید در اختیار دولت های عضو سازمان ملل متحد گذاشته شد و از آنها دعوت به عمل آمد که نظرات و پیشنهادهای خود را در مورد آن اعلام دارند. سپس از سال ۱۹۵۹، بررسی این طرح جزء دستور جلسات مجمع عمومی ملل متحد واقع شد.

در مجموع، کارهای کمیسیون سوم مجمع عمومی ملل متحد آشکار ساختند که ایجاد تعادل بین آزادی و مسئولیت دشوار است و باید کوشش شود که " آزادی " به " اجازه " تبدیل نگردد و " مسئولیت " به " محدودیت های افراطی " منتهی نشود.

در جست و جوی چنین تعادلی، بعضی از دولت ها به لزوم جلوگیری موثر از خبرهای نادرست و تحریف شده تکیه می کردند. دولت های دیگر، بیشتر ایجاد امکان دسترسی هر چه آزادانه تر به رویدادها و جریان هر چه فراوان تر خبرها را مورد تاکید قرار می دادند. به این ترتیب، مفاهیم متفاوت اطلاعات و ایدئولوژی های مختلف مربوط به آنها که تا آن زمان ، تهیه و تدوین عهدنامه را به تاخیر انداخته بودند، بار دیگر به خودنمایی پرداختند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

کمیسیون سوم مجمع عمومی ملل متحد تا سال ۱۹۶۱، مقدمه و مواد اولیه ی طرح مذکور و از جمله ماده ی دوم آن را که سنگ بنای اصلی و نقطه ی مرکزی عهدنامه به شمار می رود و محدودیت های قابل قبول را مشخص می سازد، مورد بررسی و تصویب قرارداد. از آن تاریخ، کمیسیون سوم، کارهای خود را در این زمینه موقتا متوقف ساخته است. اما در عین حال، موضوع تصویب مواد دیگر عهدنامه از دستور جلسات مجمع عمومی ملل متحد خارج نشده است و هر سال در فهرست مسائل مورد طرح در اجلاس های عادی آن درج می شود.

چهارماده ی عهدنامه ی فوق که تاکنون به تصویب مجمع عمومی ملل متحد رسیده اند، مشتمل بر اصولی مشابه متن های قبلی هستند. به موجب این مواد، هر دولت امضاء کننده ی عهدنامه، " آزادی جمع آوری و دریافت و انتقال اطلاعات و عقاید را به صورت شفاهی، خطی، چاپی یا تصویری، یا به شیوه های بصری یا سمعی مجاز، بدون توجه به مرزها و بدون مداخله ی حکومت ها "، برای اتباع خود تضمین می کند. انتخاب کلمه ی " جمع آوری " به جای " جست و جوی یا تفحص "، در میان نمایندگان دولت هایی که مایل بودند عنصر مثبت این آزادی بدون ابهام بیان شود، مخالفت های شدیدی برانگیخت. به همین سبب این کلمه تنها با اکثریت یک رای، مورد قبول واقع شد.

با توجه به آنکه اعمال آزادی اطلاعات، تکالیف و مسئولیت هایی در بردارد، ماده ی دوم عهدنامه در این باره برخی از محدودیت ها را، که باید به وسیله ی قانون مشخص شوند و مطابق قانون اجرا گردند، نام برده است. این محدودیت ها در مورد " اطلاعات علیه امنیت ملی و نظم عمومی، اشاعه ی منظم خبرهای نادرست زیان آور به روابط دوستانه ی ملل، تحریکات برای جنگ و یا کینه ی ملی، نژادی و مذهبی، حملات علیه بنیانگذاران مذاهب، ترغیب به خشونت و جنایت، خبرهای مخل سلامت و اخلاق عمومی، اطلاعات مضر به حقوق، حیثیت و شهرت دیگران و اداره ی منصفانه امور دادگستری "، ضروری تشخیص داده شده اند.

طرح سال ۱۹۵۱، که در این زمینه از طرح سال ۱۹۴۸ پیروی می کرد، محدودیت های مربوط به آزادی اطلاعات را به طور بسیار دقیق تر و با نکاتی بسیار ظریف تر پیش بینی نموده بود. در این طرح، به جای "

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

اطلاعات مخل نظم عمومی " از " بیانات و عباراتی که باعث تحریک برای تغییر خشونت آمیز نظام حکومتی و ایجاد اغتشاشات گردند" و به جای " حقوق دیگران "، از " بیانات و عبارات قبیحه یا بیانات و عباراتی که برای جوانان خطرناک اند و خطاب به آنان هستند " و نظائر آنها، سخن گفته شده بود. اما این طرح، سانسور را به طور صریح قدغن نکرده بود. در حالی که طرح جدید عهدنامه، به شکل پذیرفته شده در کمیسیون سوم مجمع عمومی ملل متحد، به موجب تبصره ی دوم ماده ی ۲ خود، مقرر می دارد که محدودیت های ذکر شده، " سانسور قبلی خبرها، تفسیرها و عقاید سیاسی را از طرف هیچ دولتی توجیه نخواهند کرد و برای محدود ساختن حق انتقاد از حکومت، قابل استناد نخواهند بود. " این تبصره که از طرف ۸ کشور از آمریکای لاتین پیشنهاد شده بود، با وجود مخالفت تمام دولت های سوسیالیست، مورد تصویب واقع شد.

چگونگی رسیدگی به موارد نقض " عهدنامه ی آزادی اطلاعات "، در ماده ی ۱۲ طرح سال ۱۹۵۱ پیش بینی گردیده است. به موجب این ماده، تمام اختلافات دولت های امضاکننده ی این عهدنامه درباره ی تفسیر یا اجرای مقررات آن، از طریق مذاکره و یا به طریق دیگری که مورد قبول دولت های ذینفع باشد، حل و فصل خواهند شد. در غیر این حالات، مسائل مورد اختلاف به " دیوان بین المللی دادگستری " ارجاع خواهند گردید و آراء این دیوان قطعی و لازم الاجرا خواهند بود. باید دانست که در این طرح، برای افراد هیچ وسیله ای جهت نظارت بر رعایت مقررات عهدنامه، پیش بینی نگردیده است.

طرح اعلامیه ی آزادی اطلاعات

شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد، در سال ۱۹۵۹ در جریان بیست و هشتمین اجلاس ی خود، موضوع " طرح اعلامیه ی آزادی اطلاعات " را مورد بررسی قرار داد و از دولت های عضو ملل متحد دعوت کرد که نظرات خود راجع به ضرورت چنین اعلامیه ای را بیان کنند. پاسخ های دولت های عضو ملل متحد به این درخواست، شورای مذکور را تشویق کرد که در سال ۱۹۶۰ طرحی در این مورد به مجمع عمومی ملل متحد تقدیم کند، " ... به امید آنکه این متن ، استقرار آزادی اطلاعات را تسهیل خواهد کرد و مجمع عمومی را در به انجام رساندن کارهای آن در این زمینه، یاری خواهد نمود. "

مجمع عمومی ملل متحد در سال ۱۹۶۸ تصمیم گرفته بود که برای بررسی آن در اجلاس ی آینده ی خود، حق تقدیم قائل شود. به انتظار آنکه طرح عهدنامه " به صورتی پذیرفته شود که بتواند الهام بخش و مبنای عمل وسایل ارتباطی و همچنین حکومت ها ، در هر منطقه جهان گردد. اما تاکنون بررسی این طرح ، همچنان به تاخیر افتاده است.

باید یادآوری کرد که در طرح مذکور، خصوصیت جهانی اعلامیه ، به روشنی مورد تاکید قرار گرفته است. مواد پنج گانه ی این طرح شامل چند اصل کلی اند که " قوانین ملی و عهدنامه ها و سایر ابزارهای بین المللی مخصوصا در مورد حمایت آزادی اطلاعات، باید آنها را به کار بندند و به پیشرفت آنها کمک کنند " ماده ی اول طرح ، حق شناخت و حق جست و جوی آزادانه ی حقیقت را از جمله حقوق اساسی و سلب نشدنی بشر اعلام می کند. طبق این ماده " کلیه ی افراد، به طور انفرادی و یا به طور جمعی ، حق تفحص و اخذ و اشاعه ی اطلاعات را دارا هستند. " این حق ، به موجب ماده ی دوم باید از طرف دولت ها تضمین شود، " به نحوی که برای همگان ، امکان شناخت واقعیت ها و اظهار عقیده درباره ی رویدادها فراهم گردد. "

ماده ی سوم، این اصل را که " اطلاعات باید در خدمت همگان باشد "، ذکر می کند. اصل اخیر، نه تنها حکومت ها و تشکیلات عمومی، بلکه افراد را نیز متعهد می سازد، که از اعمال کنترل بر وسایل انتشار اطلاعات،

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

" به نحوی که از گوناگونی منابع خبری جلوگیری کند و یا فرد را از دسترسی آزادانه به این منابع محروم سازد "، خودداری نمایند. بنابراین، انحصارهای حاکم بر منابع اطلاعات، باید مغایر مقررات فوق تلقی شوند. به همین جهت برای دولت ها در این زمینه، یک نقش مثبت در نظر گرفته شده است. زیرا به موجب ماده ی اخیر، " گسترش وسایل خبری ملی مستقل باید مورد تشویق قرار گیرد. "

مواد ۴ و ۵ طرح اعلامیه ی آزادی اطلاعات، به تکالیف مطبوعات برای توجه به صحت رویدادهای نقل شده و احترام به حقوق و حیثیت ملل و افراد و حدود آزادی، اختصاص یافته اند.

چنان که قبلا یادآوری شد، کنفرانس بین المللی آزادی اطلاعات در ژنو، علاوه بر حدود ۴۰ قطعنامه، طرح سه عهدنامه را نیز تصویب کرد. اولین عهدنامه درباره ی دسترسی آزادانه به اطلاعات و انتقال آنها از کشوری به کشور دیگر، دومین عهدنامه در مورد ایجاد حق بین المللی تصحیح اطلاعات و سومین عهدنامه راجع به عناصر اساسی آزادی اطلاعات بودند.

سپس دو عهدنامه ی اول، به صورت یک متن واحد در آورده شدند، که در ۱۳ مه ۱۹۴۹ مورد تصویب مجمع عمومی ملل متحد قرار گرفت. اما این دو عهدنامه در سال ۱۹۵۲ دوباره، از یکدیگر جدا گردیدند و به دنبال آن، عهدنامه ی مربوط به " حق بین المللی تصحیح " اخبار در شانزدهم دسامبر همان سال به تصویب نهایی مجمع عمومی ملل متحد رسید و سپس در معرض امضای دولت های عضو ملل متحد گذاشته شد. عهدنامه ی اخیر، روز ۲۴ اوت ۱۹۶۲، پس از آنکه ششمین دولت امضاکننده ی آن، اسناد پذیرش و الحاق خود را به مجمع عمومی تسلیم کرد، وارد مرحله ی اجرا گردید. اما در دهه های اخیر، فقط تعداد بسیار کمی از دولت ها به این عهدنامه ملحق شده اند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

طرح عهدنامه ی مربوط به دسترسی آزادانه به اطلاعات ، با آنکه مورد تصویب مجمع عمومی ملل متحد قرار گرفت ، در معرض الحاق دولت های عضو ملل متحد گذاشته نشد. بررسی طرح عهدنامه ی آزادی اطلاعات ، نیز مباحثات طولانی برانگیخت که هنوز هم پایان نیافته اند.

به موجب عهدنامه ی حق بین المللی تصحیح ، هر دولتی که مدعی نادرستی یا تحریف یک گزارش خبری باشد و چنین گزارشی را " زیان آور به روابط خویش با دولت های دیگر یا زیان آور به شهرت یا حیثیت ملی خویش " تلقی کند، می تواند نظر خود را در مورد چگونگی تصحیح آن به نمایندگان دولتی که گزارش نادرست در قلمرو آن انتشار یافته است، تسلیم نماید. نمایندگان آن دولت موظف اند، نظر صحیح مذکور را " از طرفی که معمولاً برای انتقال خبرهای مربوط به امور بین المللی به کار گرفته می شوند "، منتشر سازند. در غیر این صورت ، دبیرکل ملل متحد باید اقدامات لازم را برای انتشار این گزارش تصحیح شده، معمول دارد. تردید نیست که این شیوه ، یک حق تصحیح کامل، به صورتی که معمولاً در قوانین و مطبوعاتی داخلی پیش بینی می شود، به شمار نمی رود. زیرا به موجب قوانین مطبوعاتی، عامل انتشار خبر نادرست موظف است پس از اعتراض افراد یا موسسات ذینفع ، متن صحیح آن را منتشر سازد. در عین حال، عهدنامه ی بین المللی مذکور ، به عنوان نخستین گام در این راه ، اهمیت خاص دارد.

به دنبال کنفرانس بین المللی ژنو در مورد آزادی اطلاعات ، اقدامات دیگری نیز در این زمینه از طرف سازمان ملل متحد صورت گرفتند :

در سال ۱۹۵۲، شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد، هیئتی را به ریاست " سالوادور لویز " نماینده ی دولت فیلیپین، برای تحقیق درباره ی وسایل ارتباط جمعی در کشورهای جهان تعیین نمود. هدف شورا آن بود که با استفاده از این تحقیق بتواند وظایف خود در زمینه ی ارتباطات جمعی را به نحو بهتری انجام دهد. گزارش " لویز " درباره ی این تحقیق، مدتی بعد به شورا تسلیم شد. در این گزارش ، مسائل مختلف مربوط به آزادی اطلاعات مورد بررسی قرار گرفته بودند و راه حل های خاصی برای آنها، پیشنهاد گردیده بودند.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

در سال ۱۹۵۷، کمیته ی حقوق بشر، یک هیئت ۵ نفری را مامور تحقیق درباره ی وسایل ارتباط جمعی در جهان کرد. این هیئت نیز گزارش مهمی در این مورد به کمیته ارائه داد.

بالاخره در سال ۱۹۶۰، دبیر کل ملل متحد هیئت دیگری به ریاست " پروفیسور ایک " سوئدی را برای تهیه ی گزارش جدیدی در مورد وضع وسایل ارتباط جمعی در دنیا، تعیین کرد. وی در سال ۱۹۶۱، گزارش خود در این زمینه را به دبیر کل ملل متحد تسلیم نمود. اما این گزارش وسعت و دقت گزارش " سالوادور لویز " را دارا نبود.

سازمان ملل متحد، برای تدوین اصول اخلاقی حرفه ی روزنگاری در سطح بین المللی نیز کوشش های فراوانی کرده است. به این منظور " کمیسیون فرعی آزادی اطلاعات و مطبوعات " - پیش از پایان فعالیت آن در سال ۱۹۵۲ - در پنجمین اجلاسیه ی خود، یک " طرح مقررات شرافتی بین المللی روزنامه نگاران " تهیه نموده بود که در مقدمه ی آن اعلام شده بود:

" آزادی اطلاعات و مطبوعات یکی از حقوق اساسی بشر سنگ محک تمام آزادی هایی است که در منشور ملل متحد پیش بینی گردیده اند و در اعلامیه ی جهانی حقوق بشر به رسمیت شناخته شده اند. "

اما این طرح در جریان تبادل نظرهای طولانی سازمان های حرفه ای روزنامه نگاران، به فراموشی سپرده شد. مدتی بعد سازمان آموزشی و علمی و فرهنگی ملل متحد "، ماموریت یافت که در این زمینه کوشش های جدیدی آغاز کند. فعالیت های یونسکو برای تدوین و تصویب یک طرح جامع درباره ی اصول اخلاقی حرفه ی روزنامه نگاری، تا اوایل دهه ی ۱۹۸۰ ادامه یافتند و در سال ۱۹۸۳ به یک توافق جهانی منتهی گردیدند.

طرح عهدنامه ی مربوط به حمایت روزنامه نگاران در ماموریت های خطرناک نیز در سال ۱۹۷۲ از طرف سازمان ملل متحد تدوین شد. اما هنوز به تصویب نرسیده است.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

در مورد مقررات بین المللی مربوط به محتوای پیام های وسایل ارتباط جمعی نیز اقدامات گوناگونی از طرف سازمان ملل متحد صورت گرفته اند. تصویب عهدنامه ی مربوط به جریان و قاچاق نشریات مستهجن در سال ۱۹۴۷، تدوین عهدنامه ی مربوط به استفاده از برنامه های رادیویی در راه صلح در سال ۱۹۶۴ و تدوین و تصویب عهدنامه ی بین المللی رفع هر گونه تبعیض نژادی در سال های ۱۹۶۶ و ۱۹۶۹، که در ماده ی چهارم آن هر نوع تبعیض ضد نژادی ممنوع گردیده است از جمله اقدامات مهم سازمان ملل متحد در این زمینه محسوب می شوند.

فصل ششم

آزادی بیان و اطلاعات در تصمیمات و مصوبات سازمان های منطقه ای

علاوه بر مساعی و اقدامات گوناگون نهادهای سازمان ملل متحد در زمینه ی آزادی بیان و اطلاعات و مسائل ارتباطات در سطح جهانی ، در دهه های اخیر از سوی سازمان های منطقه ای بین الدول اروپایی و آفریقایی نیز در این مورد کوشش های مختلفی صورت گرفته اند.

مهم ترین این کوشش ها را شورای اروپا، که اکنون در حدود ۵۰ کشور در آن عضویت دارند و علاوه بر کشورهای اروپای غربی ، کشورهای اروپای مرکزی ، شرقی و جنوب شرقی و کشورهای قفقاز هم جزء اعضای آن در آمده اند، انجام داده است. تصویب عهدنامه ی اروپایی حراست حقوق بشر و آزادی های بنیادی که ماده ی ۱۰ آن مانند ماده ی ۱۹ " اعلامیه ی جهانی حقوق بشر " به آزادی اطلاعات اختصاص یافته است، از موثرترین اقدامات " شورای اروپا " در این زمینه محسوب می شود.

اتحادیه ی اروپایی نیز از زمان تاسیس آن در سال ۱۹۵۷، برای آزادی ایجاد موسسات ارتباطی و فعالیت آزادانه ی آنها در کشورهای عضو و جریان و انتشار آزاد اطلاعات و برنامه های رادیویی و تلویزیونی بین این کشورها، کوشش های دامنه داری دنبال کرده است.

سازمان کشورهای آمریکایی ، مرکب از ممالک آمریکای شمالی و آمریکای لاتین نیز در دهه های اخیر به آزادی اطلاعات توجه خاص داشته است. توافق این کشورها برای امضای عهدنامه ی آمریکایی حقوق بشر که ماده ی ۱۳ آن به آزادی اندیشه و بیان و اطلاعات اختصاص دارد، در این باره از اهمیت ویژه ای برخوردار است. اتحادیه ی آفریقایی هم در دو دهه ی اخیر، تصمیمات و مصوبات خاصی در مورد آزادی اطلاعات و زمینه های مربوط به آن داشته است که مهم ترین آنها ، پیش بینی آزادی عقیده و بیان و اطلاعات در " منشور آفریقایی حقوق بشر و خلق ها " است.

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

اتحادیه ی عرب نیز از اوایل دهه ی ۱۹۹۰ به تهیه و تدوین منشور کشورهای عربی درباره ی حقوق بشر، توجه خاصی پیدا کرده است و به دنبال نخستین طرح این منشور، که در سال ۱۹۹۴ برای تصویب کشورهای عضو آن آماده شده بود، در اوایل سال ۲۰۰۴، طرح جدیدی تدوین نموده است.

کوشش های کشورهای شرق، جنوب شرقی و جنوب آسیا برای تهیه و تدوین "منشور کشورهای آسیایی درباره ی بشر"، که در سال های اخیر صورت گرفته اند هم اهمیت خاصی دارند.

با توجه به قدمت و وسعت دامنه ی فعالیت های "شورای اروپا" در زمینه ی آزادی اطلاعات، در این بخش ابتدا مقررات "عهدنامه ی اروپایی حراست حقوق بشر و آزادی های بنیادی"، و "اعلامیه ی مربوط به وسایل ارتباط جمعی و حقوق بشر" و مصوبات دیگر این شورا، مورد بررسی قرار می گیرند و به دنبال آنها، تصمیمات و مصوبات سایر سازمان های منطقه ای، معرفی می شوند.

ابزارهای حقوقی "شورای اروپا"

قدمت و وسعت تصمیم ها و مصوبه های "شورای اروپا"، درباره ی آزادی اطلاعات، در مقایسه با سازمان های بین الدول کشورهای آمریکایی و آفریقایی، بسیار بیشتر است. مقررات گذاری های مهم شورای مذکور در این زمینه، در چارچوب "عهدنامه ی اروپایی حراست حقوق بشر و آزادی های بنیادی" و چند اعلامیه ی مربوط به وسایل ارتباط جمعی و حقوق بشر و همچنین اسناد حقوقی دیگر مانند "عهدنامه ی تلویزیون بدون مرز"، صورت گرفته اند.

۱- عهدنامه ی اروپایی حراست حقوق بشر و آزادی های بنیادی

عهدنامه ی اروپایی حراست حقوق بشر و آزادی های بنیادی"، که در چهارم نوامبر ۱۹۵۰ در رم به امضای نمایندگان دولت های اروپای غربی رسید و از سوم نوامبر ۱۹۵۳ به مورد اجرا در آمد، مکمل "اعلامیه ی جهانی حقوق بشر" محسوب می شود. هدف های این عهدنامه پیشرفت وحدت اروپا، معرفی مظاهر مشترک دموکراسی

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

های اروپایی و تضمین جمعی برخی از حقوق ذکر شده در "اعلامیه جهانی حقوق بشر" مصوب سال ۱۹۴۷ و به غبارت دیگر، تامین و تضمین حقوق مدنی و سیاسی در سطح منطقه ای هستند. دولت های اروپایی با الحاق به این عهد نامه، نه تنها حقوق و آزادی هایی را مشخص شده اند، به رسمیت می شناسند، بلکه کوشش می کنند که احترام به این حقوق و آزادی ها را نیز تضمین نمایند. به این منظور از سوی "شورای اروپا" نهاد های خاصی چون "کمیته وزیران"، "کمیسیون حقوق بشر" و "دیوان اروپایی حقوق بشر"، که وظایف تصمیم گیری، تساوی جویی و عدالت طلبی دارند، پیش بینی گردیده اند.

یک جنبه جالب این عهد نامه آن است که افراد و گروه ها هم می توانند برای تامین حقوق خود به "کمیسیون حقوق بشر" مراجعه کنند. ۳- اعلامیه کمیته وزیران شورای اروپا در مورد

آزادی بیان و اطلاعات

«کمیته وزیران» شورای اروپا نیز در ۲۹ آوریل ۱۹۸۲، اعلامیه ای با عنوان «اعلامیه راجع به آزادی بیان و اطلاعات» صادر کرد. این اعلامیه دارای مقدمه و سه بخش است. در مقدمه اعلامیه، بر اهمیت مقررات مورد پیش بینی درباره آزادی های مذکور در قوانین اساسی کشورها، ماده ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱۰ «عهد نامه اروپایی حراست از حقوق بشر و آزادی های بنیادی»، ضرورت مقابله با نقض آزادی بیان و اطلاعات و نقش احترام به اصول اخلاقی روزنامه نگاری در حراست از این آزادی تاکید شده است.

بند یکم اعلامیه، به بستگی قاطع کشورهای عضو شورا به اصول آزادی بیان و اطلاعات، به عنوان عنصر بنیادی یک جامعه دموکراتیک کثرت گرا اشاره کرده است.

در بند دوم آن، هدف هایی که شورا در زمینه اطلاعات و وسایل ارتباط جمعی دنبال می کند و از جمله، ممنوعیت سانسور محتویات رسانه ها و هر نوع فشار خودسرانه دیگر علیه همکاران حرفه ای آنها، گسترش دسترسی همگانی به اطلاعات و توسعه امکان بحث و بررسی آزادانه افراد درباره مسائل سیاسی، اجتماعی،

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

اقتصادی و فرهنگی ، افزایش رسانه های مستقل و خود مختار انعکاس گوناگونی افکار و عقاید و همکاری بین المللی برای تسهیل جریان آزاد اطلاعات ، بر شمرده شده اند .

بند سوم اعلامیه ، ضرورت توسعه همکاری های کشور های عضو شورا ، در جهت دفاع از حق هر فرد برای اعمال آزادی بیان و اطلاعات و پیشبرد تحقق این آزادی از طریق آموزش های مربوط به آن و همچنین نقش جریان آزاد اطلاعات در کمک به تفاهم بین المللی و شناخت بیشتر اعتقادات و سنت های کشورها و احترام به گوناگونی عقاید و غنی سازی فرهنگ ها را خاطر نشان ساخته است و به ویژه توصیه کرده است که تکنولوژی های نوین اطلاعات و ارتباطات و خدمات آنها ، به طور موثر برای گسترش زمینه های آزادی بیان و اطلاعات ، مورد استفاده قرار گیرند .

۴- عهد نامه اروپایی تکنولوژی فرامرزی

شورای اروپا ، از اواسط دهه ۱۹۸۰ برای هماهنگی با پیشرفت تکنولوژی مخابراتی پخش مستقیم تلویزیونی و آغاز استفاده گسترده از برنامه های تصویری آن در فراسوی مرزهای ملی ، به تدارک یک سند حقوقی منطقه ای ، به منظور همکاری کشورهای عضو در انتقال و انتشار برنامه ها و اطلاعات و اخبار تلویزیونی ، توجه خاصی پیدا کرد و پس از مطالعات کارشناسی طولانی در این زمینه ، سرانجام عهد نامه ویژه ای موسوم به « عهد نامه اروپایی تلویزیونی فرامرزی » تدوین نمود . این عهد نامه در پنجم ماه مه ۱۹۸۹ ، از سوی دولت های عضو شورا به تصویب رسید و پس از حدود یک دهه ، در یکم اکتبر ۱۹۹۸ در برخی از مقررات آن تجدید نظر به عمل آمد .

در «عهد نامه اروپایی تلویزیونی فرامرزی» ، مقررات مخصوصی راجع به آزادی اطلاعات و همچنین محدودیت های آن و نیز حق همگان برای استفاده از اطلاعات ، پیش بینی شده اند .

الف) آزادی اطلاعات

مقدمه عهد نامه مذکور ، درباره آزادی بیان و اطلاعات ، نکات زیر را مورد تاکید قرار داده است :

« ... دولت های عضو شورای اروپا ، اعتقاد دارند که آزادی بیان و اطلاعات به صورتی که در ماده ۱۰ عهدنامه اروپایی حراست حقوق بشر و آزادی های بنیادی ، تضمین شده است . یکی از اصول اساسی جامعه دموکراتیک و یکی از شرایط اصلی توسعه آن و همچنین توسعه هر فرد انسانی ، به شمار می رود ... به همین لحاظ ، دولت های یاد شده ، تصمیم گرفته اند بار دیگر بر علاقه و بستگی خود به اصول جریان آزادی اطلاعات و افکار و استقلال موسسات رادیویی و تلویزیونی ، تاکید کنند ...»

محدودیت های مربوط به آزادی بیان و اطلاعات نیز در «عهدنامه اروپایی تلویزیونی فرامرزی» طرف توجه واقع شده اند . در این زمینه ، در ماده ۷ عهدنامه ، چنین تصریح گردیده است :

« ... تمام عناصر خدمات برنامه ای ، از حیث شکل و محتوای آنها ، باید به منزلت شخص انسانی و حقوق بنیادی دیگران ، احترام بگذارند . این عناصر به ویژه نباید مغایر اخلاق حسنه و خصوصاً حاوی صورقبیحه باشند و همچنین نباید به ارزش گذاری خشونت پردازند و قابلیت برانگیختن تنفر و کینه نژادی را دارا باشند .

ب) حق همگان برای استفاده از اطلاعات

«عهدنامه اروپایی تلویزیونی» به حق همگان برای استفاده از اطلاعات نیز توجه خاصی معطوف داشته است . در مقدمه این عهد نامه (مصوب پنجم ۱۹۸۹ و اصلاح شده در یکم اکتبر ۱۹۹۸) در این باره چنین گفته شده است :

« ... دولت های عضو ، اهمیت رادیویی و تلویزیون برای توسعه فرهنگ را مورد تاکید قرار می دهند و اعتقاد و اطمینان دارند که پیشرفت و گسترش مداوم تکنولوژی های اطلاعات و ارتباطات باید در خدمت پیشبرد حق جستجو ، دریافت ... اطلاعات و افکار ، بدون توجه به مرزها ، به کار گرفته شوند . به همین لحاظ ، علاقه دارند

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

امکان انتخاب بیشتری برای استفاده از خدمات برنامه های رادیویی و تلویزیونی در اختیار همگان بگذارند و به این طریق ، میراث اروپا را ارج گذاری کنند و آفرینش های سمعی و بصری آن را توسعه دهند .

دولت های عضو، تصمیم گرفته اند برای نیل به این هدف فرهنگی ، در جهت افزایش تولید و جریان برنامه های دارای کیفیت بالا ، کوشش نمایند و به این گونه ، به انتظارات همگان برای آگاهی در زمینه های سیاسی ، آموزشی و فرهنگی ، پاسخ دهند ...»

ماده ۹ عهدنامه مذکور ، که به « دسترسی همگان به اطلاعات » اختصاص یافته نیز در انطباق با هدف های مندرج در مقدمه یاد شده ، بر حق همگان برای استفاده از « ... خلاصه گزارش های مربوط به رویداد های پر اهمیت ...» تاکید کرده است و تعهد دولت ها به ایجاد تصمیمات حقوقی ضروری «... به منظور ، جلوگیری از لطمه وارد شدن به حق همگان برای استفاده از اطلاعات ، بر اثر اعمال حقوق انحصاری انتقال و پخش گزارش های این گونه رویدادها از سوی یک موسسه رادیویی و تلویزیونی ...» را خاطر نشان ساخته است .

در ماده ۱۰ عهدنامه یاد شده راجع به « هدف های فرهنگی » ، راه ایجاد «نظام سهمیه ای » برنامه های رادیویی و تلویزیونی ، گشوده شده است و به این لحاظ از موسسات ارتباطات سمعی و بصری خواسته شده است تا « ... از زمان بندی پخش برنامه ها ، برای آثار اروپایی بیشترین سهم را اختصاص دهند ...» به این ترتیب ، ... مسئولیت های موسسات رادیویی و تلویزیونی در برابر مخاطبان آنها ، در زمینه برنامه های خبری ، آموزشی ، فرهنگی و تفریحی ...» ، مورد تاکید قرار گرفته اند .

۵- اعلامیه شورای اروپا درباره آزادی ارتباطات در اینترنت

« شورای اروپا » در سال های اخیر ، به موازات پیشرفت تکنولوژی های نوین اطلاعات و ارتباطات و استفاده روز افزون تمام کشورها از شبکه جهانی اینترنت ، برای مقابله با چالش های حقوقی ناشی از این تکنولوژی ها ، به تدوین و تصویب مقررات مربوط به آنها ، توجه ویژه ای معطوف داشته است .

یکی از تازه ترین مصوبات « شورای اروپا » در این زمینه ، « اعلامیه مربوط به آزادی ارتباطات در اینترنت » است که در ۲۸ مه ۲۰۰۳ ، از سوی کمیته وزیران این شورا ، تصویب شده است .

این اعلامیه دارای مقدمه ای توجهی و اصول هفتگانه حقوقی است . در آغاز مقدمه اعلامیه مذکور ، با تکیه بر حق بنیادی افراد در مورد آزادی بیان و اطلاعات و استناد به ماده ۱۰ « عهد نامه اروپایی حراست از حقوق بشر و آزادی های بنیادی » درباره آن ، ضرورت تامین و تضمین آزادی بیان و جریان آزاد اطلاعات از طریق اینترنت ، مورد تاکید قرار گرفته است . سپس با اشاره به لزوم حفظ تعادل بین آزادی بیان و اطلاعات ، با سایر حقوق و منافع مشروع مورد پیش بینی در بند ۲ ماده ۱۰ یاد شده ، از عهدنامه مربوط به جرائم اینترنتی « مصوب ۲۰۰۱ شورای اروپا) و قطعنامه پنجمین کنفرانس وزرای اروپایی درباره سیاست های ارتباطات جمعی (۱۱ و ۱۲ دسامبر ۱۹۹۷) نام برده شده است . به دنبال آنها ، بر مغایرت تصمیم ها و اقدام های دائر بر محدودیت دسترسی همگان به اینترنت ، به علل سیاسی و یا علل دیگر مغایر اصول دموکراسی ، تاکید گردیده است و به ویژه خاطر نشان شده است که کنترل قبلی ارتباطات اینترنتی بدون توجه به مرزها ، باید به طور جدی ممنوع شود و جز در موارد استثنایی ، امکان پذیر نباشد .

پس از آن ، تاکید بر ضرورت از میان بردن تمام موانع دسترسی فردی به اینترنت و ایجاد امکان های دسترسی عمومی به آن ، ابزار اطمینان شده است که آزادی تدارک خدمات اینترنتی ، به تضمین حق کاربران برای دسترسی به محتوا های کثرت گرای دریافتی از منافع متعدد ملی و خارجی ، مساعدت خواهد کرد . همچنین خاطر نشان گردیده است که فقط محدود کردن مسئولیت تدارک دهندگان خدمات اینترنتی ، به سبب آنکه

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

فقط نقش حمل کنندگان و انتقال دهندگان محتوا های اینترنتی دریافتی از دیگران را دارا هستند ، امری ضروری است . در این زمینه مخصوصاً به « رهنمود اتحادیه اروپایی راجع به برخی جنبه های حقوقی خدمات جامعه اطلاعاتی » ، و به ویژه « تجارت الکترونیکی » (مصوب ۸ ژوئن ۲۰۰) ، که به « رهنمود تجارت الکترونیکی » ، معروف است ، اشاره شده است .

سپس تاکید گردیده است که آزادی ارتباطات در اینترنت ، نباید به هیچ وجه به منزلت انسان ، حقوق بشر و آزادی های بنیادی دیگران و به ویژه افراد صغیر (کودکان و نوجوانان) لطمه وارد کند . همچنین گفته شده است که باید بین ضرورت احترام به اراده کاربران اینترنت برای خودداری از افشای هویت آنان و تعقیب مسئولان اعمال مجرمانه ، تعادل برقرار گردد.

در پایان مقدمه ، آزماسعی تدارک دهندگان خدمات اینترنتی برای همکاری با مقامات مسئول اجرای قوانین در موارد برخورد با محتوای غیر قانونی ، قدردانی شده است ، بر اهمیت این همکاری تاکید گردیده است و از وسی دولت های امضاء کننده اعلامیه ، اعلام شده است که آنها می کوشند ، خط مشی های خود را با اصول مندرج در این متن راجع به آزادی ارتباطات در اینترنت ، انطباق دهند .

اصولاً مورد پیش بینی در اعلامیه یاد شده ، به این قرارند :

« اصل ۱. مقررات مربوط به محتوای اینترنت . » دولت های عضو نباید محتوای منتشره شده از طریق اینترنت را با محدودیت هایی خارج از آنچه برای سایر وسایل انتشار محتواها اعمال می شوند مقید سازند .

اصل ۲. خود نظام دهی یا نظام دهی مشترک . دولت های عضو ، باید خود نظام دهی یا نظام دهی مشترک با سایر کشورها در مورد محتوای منتشره شده از طریق اینترنت را تشویق کنند .

اصل ۳. عدم کنترل قبلی دولت . اقتدارهای عمومی نباید از طریق اقدامات کلی متوقف سازی یا صافی گذاری ، از دسترسی همگان به اطلاعات و سایر ارتباطات اینترنتی بدون توجه به مرزها ، جلوگیری کنند . این امر مانع

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

آن نیست که برای حمایت افراد صغیر (کودکان و نوجوانان) ، ویژه در محل های قابل دسترسی آنان ، مانند مدارس و کتابخانه ها، صافی هایی نصب شوند .

در شرایطی که احترام به تضمین های مندرج در بند ۲ ماده ۱۰ «عهدنامه اروپایی حراست از حقوق بشر و آزادی های بنیادی» ، رعایت شود ، می توان اقدام هایی برای حذف یک محتوای اینترنتی کاملاً مشخص ، به عمل آورد و یا آنکه به تناوب ، در صورتی که مقامات ملی صلاحیت دار در مورد خصوصیت غیر قانونی آن ، تصمیم موقت یا قطعی اتخاذ کرده باشند ، به نوعی برای مشدود کردن دسترسی به آن ، اقدام کرد .

اصل ۴. از میان برداشتن موانع مشارکت افراد در جامعه اطلاعاتی . دولت های عضو ، باید دسترسی همگان به تمام خدمات ارتباطی و اطلاعاتی اینترنتی را به گونه ای غیر تبعیض آمیز و با بهایی منطقی ، ترغیب و تشویق کنند . علاوه برآن ، مشارکت فعال همگان – به عنوان مثال از طریق ایجاد و اداره پایگاه های اینترنتی (وب سایت ها) فردی – نباید تحت شمول نظام مجوزها یا ترتیبات دیگری که آثار مشابه دارند ، قرار داده شود .

اصل ۵. آزادی تدارک خدمات از طریق اینترنت . تدارک خدمات از طریق اینترنت ، نباید تنها به سبب طبیعت وسایل انتقال مورد استفاده در این زمینه ، در حوزه شمول نظام های مجوز ویژه ، قرار گیرد .

دولت های عضو ، باید کوشش کنند برای پیشبرد و عرضه کثرت گرای خدمات از طریق اینترنت ، اقدام های خاصی که به نیازهای گوناگون خدمات باید اجازه داشته باشند در یک چارچوب مقرراتی مناسب ، که دسترسی غیر تبعیض آمیز آنان به شبکه های ملی و بین المللی ارتباطات دور از تضمین نمایند ، به فعالیت پردازند .

اصل ۶. مسئولیت محدود تدارک دهندگان خدمات برای محتوای منتشر شده از طریق اینترنت . دولت های عضو ، نباید تدارک دهندگان خدمات را مجبور کنند بر محتوای منتشر شده به وسیله اینترنت ، که آنان امکان دسترسی به آنرا را فراهم می سازند ، آنها را انتقال می دهند یا ذخیره می نمایند ، نظارت کنند و فعالانه به جستجوی اقدام ها و وضعیت های معرف فعالیت های غیر قانونی پردازند . دولت های عضو باید مراقبت

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

نمایند که تدارک دهندگان خدمات ، در حالتی که وظیفه آنان به موجب قانون گذاری های ملی ، به انتقال اطلاعات و یا ایجاد دسترسی به اینترنت محدود می شود ، مسئله محتوای منتشره شده از طریق اینترنت تلقی نگردند .

هر گاه وظایف تدارک دهندگان خدمات ، وسیع تر باشند ، به طوری که به ذخیره سازی محتوای مریوز به زرف های دیگر نیز پردازند ، دولت های عضو می توانند ، در صورتی که تدارک دهندگان ، بلافاصله پس از شناخت غیر قانونی بودن محتواها ، برای حذف کردن اناه یا مسدود کردن راه دسترسی به اطلاعات یا خدمات مربوط به آنها ، آنچنان که در قوانین ملی پیش بینی شده اند ، اقدام نکنند یا در صورتی که برای جبران خسارت ناشی از عمل ها یا وضعیت های مربوط به طبیعت غیر قانونی فعالیت ها یا اطلاعات غیر قانونی ، شکایتی صورت گرفته باشد ، آنان را به عنوان مسئولان مشترک بشناسند .

دولت های عضو ، باید وظایف و تعهدات تدارک دهندگان خدمات را ، که در بند بالا به آنها اشاره شده است ، به طور دقیق در قوانین ملی تعریف کنند و در این مورد ، به مسئولیت آزادی بیان کسانی که منشأ در اختیار گذاشتن اطلاعات به شمار می روند و همچنین حق استفاده کنندگان اطلاعات در این زمینه ، دقت ویژه ای مبدول دارند . در تمام حالات ، محدودیت های مسئولیت تدارک دهندگان ، که در بالا به آنها اشاره گردید، نباید به امکان اخطار دادن به آنها ، در مواردی که موظف اند به یک نقض قانونی پایان دهند و یا در حد ممکن از آن جلوگیری کنند ، لطمه وارد سازند .

اصل ۷. عدم افشای هویت کاربران . دولت های عضو ، باید به منظور تامین حمایت افراد در برابر نظارت های مستقیم بر ارتباطات اینترنتی و تسهیل بیان آزاد اطلاعات و افکار ، اراده کاربران اینترنت در مورد عدم افشای هویت آنان را محترم بشناسند . این امر مانع آن نیست که دولت های عضو برای یافتن نشانه های کسانی که مسئول اعمال مجرمانه هستند . در انطباق با مقررات قوانین ملی ، « عهدنامه اروپایی حراست از حقوق بشر و

مبانی حقوق بین الملل ارتباطات

آزادی های بنیادی و سایر قرار دادهای بین المللی در زمینه عدالت و نظم عمومی ، اقداماتی به عمل آورند و همکاری کنند . «